



پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

سپهر معصومان حسین و قتلش

محمد حسین علی اکبری

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپرمعصومان حکایتیں

محمد حسین علی اکبری



پیشکش و علوم و فنکاران

سیره معصومان علیه السلام در فقرزدایی

نشانی

محمدحسین علی اکبری

قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر

ناشر

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تلفن و دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۲۸۳۳

وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تهیه

ص: پ ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام

سرپرستار

مراکز پخش

محمدباقر انصاری

۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۰۲۵ - ۳۷۸۳۲۸۳۴

ویراستار

۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران،

فاطمه رجیبی بهشت آباد

پاساژ فروزنده، طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن:

لینتوگرافی، چاپ و صحافی

۰۲۱ - ۶۶۹۵۱۵۳۴

چاپخانه مذکور

www.pub.isca.ac.ir

nashr@isca.ac.ir

www.shop.isca.ac.ir: مجازی نشر:

www.pajooahaan.ir: نشر دیجیتال:

برای ناشر محفوظ است.

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



سیره معصومان در فقرزدایی

۱۴۰۰، ۱۰ ریال

سرشناسه:

علی اکبری، محمدحسین، ۱۳۳۲ -

عنوان نام پدیدآور:

سیره معصومان علیهم السلام در فقرزدایی / محمدحسین علی اکبری؛ تهیه پژوهشکده تاریخ و سیره

اهل بیت علیهم السلام

مشخصات نشر:

قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری:

ص ۳۰۸

شابک:

978-600-195-392-7

: ۵۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی:

فیا

یادداشت:

کتابنامه: ص. [۲۶۷] - ۲۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس

یادداشت:

نمایه

چاپ دوم:

۱۳۹۹

موضوع:

کمک های اقتصادی داخلی - جنبه های مذهبی - اسلام

موضوع:

چهارده معصوم - سرگذشتنامه

موضوع:

فقر - جنبه های مذهبی - اسلام

موضوع:

اسلام و اقتصاد

شناسه افزوده:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام

رده بندی کنگره:

۱۳۹۷ ۹/ع ۲۳۰/۲۲ BP

رده بندی دیویی:

۲۹۷/۴۸۳۳

شماره کتابشناسی ملی:

۵۱۳۳۶۹۹

سخنی با خواننده	۱۵
مقدمه	۱۹
تبیین موضوع تحقیق	۲۱
هدف تحقیق	۲۲
ضرورت تحقیق	۲۳
چارچوب و مبانی نظری تحقیق (پیش فرض های تحقیق)	۲۳
فرضیه های تحقیق	۲۳
پیشینه	۲۴
بررسی و معرفی منابع	۲۵
منابع حدیثی	۲۵
منابع تاریخی	۳۰
منابع رجالی و شرح حال	۳۶
منابع فقهی	۳۸
منابع تفسیری	۴۰
منابع جغرافیایی	۴۱
ساختار کتاب	۴۱

فصل اول: کلیات

۴۳	 مفهوم‌شناسی
۴۳	 ۱. فقر
۴۴	 الف) فقر در لغت
۴۴	 ب) فقر در اصطلاح
۴۴	 ج) فقر در آموزه‌های دینی
۴۶	 ۲. زدودن
۴۷	 ۳. سیره
۴۷	 الف) سیره در لغت
۴۸	 ب) سیره در اصطلاح
۴۸	 ۱) سیره در اصطلاح اصولی
۴۸	 ۲) سیره در اصطلاح فقهی
۴۹	 ۳) سیره در اصطلاح مورخان
۵۰	 ۴. معصوم
۵۱	 عوامل فقر
۵۱	 الف) عوامل فقر در اسلام
۵۱	 ۱) عوامل درونی
۵۱	 بیکاری
۵۲	 تنبلی
۵۳	 درخواست مال از دیگران
۵۴	 تأمین معیشت از موقعیت معصومان
۵۵	 عدم مدیریت دخل و خرج
۵۵	 اسراف

تبذیر.....	۵۶
بخل.....	۵۷
ربا.....	۵۸
گناه.....	۵۸
الف) خیانت.....	۵۹
ب) ناسپاسی.....	۶۰
ج) دروغگویی.....	۶۱
فقرنمایی.....	۶۱
رعایت نکردن بهداشت و آداب و اخلاق.....	۶۱
۲. عوامل بیرونی.....	۶۳
الف) عوامل فرهنگی.....	۶۳
۱) تحریف در مفهوم جبر و تفویض.....	۶۴
۲) تحریف در مفهوم توکل.....	۶۵
۳) تحریف در مفهوم زهد.....	۶۶
۴) تحریف در مفهوم صبر.....	۶۸
ب) عوامل اقتصادی.....	۷۰
۱) تکاثر طلبی اغنیا.....	۷۰
۲) انحصاری شدن اموال عمومی و منابع درآمدی.....	۷۰
ج) عوامل سیاسی.....	۷۲
۱) استعمار.....	۷۲
۲) استثمار.....	۷۳
۳) غارتگری زمامداران.....	۷۵
۴) سوء تدبیر مدیران.....	۷۵
ب) عوامل فقر در مکاتب مادی.....	۷۶

- ۷۶..... (۱) محدودیت منابع و ابزار تولید
- ۷۸..... (۲) کثرت جمعیت
- ۷۹..... (۳) مالکیت خصوصی
- ۷۹..... (د) عوامل طبیعی و رخدادها
- ۸۰..... آثار و پیامدهای فقر
- ۸۰..... الف) آثار منفی
- ۸۰..... (۱) آثار فرهنگی
- ۸۰..... نقص در عقل
- ۸۱..... افزایش لغزش و خطا
- ۸۱..... ضعف در یقین
- ۸۱..... نقص در دین
- ۸۲..... کاهش حیا
- ۸۳..... بد اخلاقی
- ۸۳..... (۲) آثار اجتماعی
- ۸۳..... ایجاد دشمنی
- ۸۳..... خواری در خانه و جامعه
- ۸۵..... (۳) آثار اقتصادی
- ۸۶..... نقص در زندگی
- ۸۶..... کاهش نیروی کار
- ۸۷..... کاهش تولید
- ۸۷..... کندی چرخ صنعت
- ۸۷..... کم شدن قدرت خرید
- ۸۷..... (۴) آثار سیاسی
- ۸۸..... فساد اداری

۸۸.....	ایجاد ناامنی.....
۸۹.....	دشمنی با حکومت.....
۸۹.....	وابستگی.....
۹۱.....	ب) آثار مثبت فقر.....
۹۱.....	۱) کاهش غرور.....
۹۲.....	۲) راحتی و آرامش.....
۹۲.....	۳) سلامتی.....
۹۳.....	الزامات ترتب آثار مثبت بر فقر.....
۹۳.....	۱) صبر بر فقر.....
۹۴.....	۲) رضایت به فقر.....
۹۴.....	۳) تواضع در برابر خدا.....
۹۵.....	۴) عقیف بودن.....
۹۵.....	۵) بی نیازنمایی.....
۹۵.....	۶) قانع بودن.....
۹۵.....	۷) رضایت از خدا.....
۹۶.....	جایگاه فقر از دیدگاه معصومان.....
۱۰۰.....	شیوه های فقرزدایی معصومان علیهم السلام
۱۰۰.....	۱. شیوه فرهنگی.....
۱۰۰.....	۲. شیوه اجتماعی.....
۱۰۱.....	۳. شیوه اقتصادی.....
۱۰۱.....	۴. شیوه سیاسی.....
۱۰۲.....	اوضاع و شرایط مالی معصومان.....
۱۰۳.....	اوضاع و شرایط مالی پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۰۵.....	اوضاع و شرایط مالی امیر مؤمنان علیه السلام

- ۱۰۷..... اوضاع و شرایط مالی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
- ۱۰۸..... اوضاع و شرایط مالی سایر امامان

فصل دوم: سیره فردی معصومان (علیهم السلام) در فقرزدایی

- ۱۱۷..... گفتار اول: سیره فردی در کسب درآمد
- ۱۱۸..... الف) سیره فردی در کسب درآمد از منابع خصوصی
- ۱۱۸..... ۱. کار و کارگری
- ۱۲۱..... ۲. کشاورزی
- ۱۲۶..... ۳. دامداری
- ۱۲۹..... ۴. تجارت
- ۱۳۲..... ۵. پذیرش هدایا
- ۱۳۸..... ۶. استفاده از ارث
- ۱۳۹..... ۷. استفاده از موقوفات
- ۱۴۰..... الف) استفاده از موقوفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۴۱..... ب) استفاده از موقوفات امیر المؤمنین (علیه السلام)
- ۱۴۳..... ۸. استفاده از هبه
- ۱۴۳..... اصول حاکم بر کسب درآمد معصومان
- ۱۴۳..... ۱. اصل کار و تلاش
- ۱۴۳..... ۲. اصل حلیت
- ۱۴۴..... ۳. اصل عدم حرص
- ۱۴۴..... ۴. اصل سرمایه گذاری
- ۱۴۴..... ب) سیره فردی در کسب درآمد از منابع عمومی
- ۱۴۵..... ۱. استفاده از خمس
- ۱۵۶..... ۲. بهره‌مندی از زکات

گفتار دوم: سیره فردی در ارائه راهکارهای کسب درآمد.....	۱۵۹
الف) راهکارهای نظری.....	۱۵۹
(۱) کسب دانش نیازمندی‌ها.....	۱۵۹
(۲) خرافه‌زدایی.....	۱۶۰
(۳) بررسی موقعیت و محل کسب.....	۱۶۲
(۴) گزینش شغل بایسته.....	۱۶۲
(۵) فقرپوشی.....	۱۶۴
(۶) ترغیب بر انفاق.....	۱۶۵
(۷) استفاده از فرصت‌ها.....	۱۶۵
ب: راهکارهای عملی.....	۱۶۶
(۱) تقدیر در معیشت.....	۱۶۶
(۲) اعتدال در مصرف.....	۱۶۹
(۳) مسجدنشینی در صبح.....	۱۷۰
(۴) شکر بر نعمت.....	۱۷۱
(۵) استغفار.....	۱۷۱
(۶) دعا.....	۱۷۲
(۷) زیارت.....	۱۷۳
(۸) ذکر.....	۱۷۳
(۹) نماز.....	۱۷۴
گفتار سوم: سیره فردی در مصرف درآمدها.....	۱۷۵
الف) نظارت و مدیریت بر مصرف.....	۱۷۵
ب) اتخاذ راهکار و اعمال آن.....	۱۷۷
(۱) وقف.....	۱۷۸
وقف املاک زراعی.....	۱۷۸

- ۱۸۱ وقف غلات و محصول باغ و مزرعه
- ۱۸۲ وقف خانه
- ۱۸۲ وقف اثاثیه خانه
- ۱۸۴ ایشار (۲)
- ۱۸۶ انفاق (۳)
- ۱۹۱ اصول حاکم بر انفاق
- ۱۹۱ ۱. اخلاص
- ۱۹۲ ۲. ارشاد
- ۱۹۳ ۳. عدم تحقیر
- ۱۹۵ ۴. گشاده‌رویی
- ۱۹۶ ۵. تسریع در انفاق
- ۱۹۹ ۶. میانه‌روی
- ۲۰۲ ۷. نیازمحوری
- ۲۰۳ شایستگان انفاق در سیره معصومان علیهم السلام
- ۲۰۳ ۱. ناتوانان
- ۲۰۳ ۲. بردگان
- ۲۰۶ ۳. بدهکاران
- ۲۰۸ ۴. بی‌سرپناهان
- ۲۰۹ ۵. در راه ماندگان
- ۲۱۰ ۶. فقیران قانع
- ۲۱۱ ۷. دیه‌داران
- ۲۱۲ ۸. خسارت دیدگان
- ۲۱۳ ۹. بی‌سرمایگان توانمند

فصل سوم: سیره حکومتی معصومان علیهم السلام در فقرزدایی

گفتار اول: سیره حکومتی در تأمین درآمد از منابع مالی	۲۱۵
۱. تأمین درآمد از فیء	۲۱۶
۲. تأمین درآمد از غنائم	۲۱۷
۳. تأمین درآمد از انفال	۲۱۷
۴. تأمین درآمد از خمس	۲۲۱
۵. تأمین درآمد از زکات	۲۲۵
۶. تأمین درآمد از جزیه	۲۲۷
۷. تأمین درآمد از خراج	۲۳۲
۸. تأمین درآمد از مالیات‌های حکومتی	۲۳۵
۹. تأمین درآمد از منابع تولید	۲۳۶
الف) تأمین درآمد از احیای زمین	۲۳۶
ب) تأمین درآمد از احیای نهرها	۲۳۷
گفتار دوم: سیره حکومتی در جذب درآمد	۲۳۸
۱. جذب درآمد با ایجاد روابط اجتماعی	۲۳۹
۲. جذب درآمد با حفظ روابط اجتماعی	۲۴۱
گفتار سوم: سیره حکومتی در حفظ درآمد	۲۴۲
۱. پیشگیری از دستبرد	۲۴۲
۲. جلوگیری از پرداخت بی‌دلیل	۲۴۳
۳. پیشگیری از فساد درآمدها	۲۴۴
گفتار چهارم: سیره حکومتی در مصرف درآمدها	۲۴۵
۱. جلوگیری از اسراف	۲۴۵
۲. مقابله با تبعیض در توزیع اموال عمومی	۲۴۸

۲۵۲	۳. تسريع در توزيع بيت المال.....
۲۵۸	۴. تخصيص در آمد به فقرا.....
۲۵۹	۵. تخصيص بيمه به بازنشستگان.....
۲۵۹	۶. مدیریت بر بازار.....
۲۶۰	الف) مدیریت در ورود و فروش بازاریان.....
۲۶۱	ب) مدیریت در امنیت شغلی.....
۲۶۲	ج) مدیریت در عرضه و تقاضا.....
۲۶۲	د) مدیریت در اصلاح اخلاق کسب.....
۲۶۳	هـ) مدیریت در نظارت بر بازار.....
۲۶۳	نتیجه گیری.....
۲۶۷	کتابنامه.....
۲۸۳	نمایه.....
۲۸۳	آیات.....
۲۸۶	روایات.....
۲۹۳	موضوعات.....
۳۰۴	اعلام و مشاهیر.....
۳۰۶	مکان ها.....
۳۰۷	کتاب ها.....

سخنی با خواننده

پدیده فقر به عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی خود سبب پیدایش بحران‌های دیگر شده است و پیامدهای زیانبار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراوانی را در پی دارد؛ از این رو جوامع بشری و ادیان و مذاهب مختلف همواره در پی یافتن راه حلی برای برون‌رفت از آن بوده‌اند و راهکارهایی برای مقابله با آن اندیشیده‌اند. دین اسلام به عنوان خاتم و اکمل ادیان به این مهم توجه ویژه داشته و آن را نزدیک به کفر و از عوامل افتادن در آن وادی و سبب کاستی در دین و اندیشه دانسته است و از نخستین روزهای خود بر رفع و دفع آن از جامعه اندیشیده و برنامه ارائه کرده است. دستگیری از مستمندان و رفع نیازهای مالی آنان به عنوان درمان اولیه و تشویق و آموزش افراد و به‌کارگیری آنان در مشاغل مختلف، کارآفرینی، جلوگیری از بیکاری و تبلی و مذمت آن نمونه‌هایی از راهکارهای ارائه‌شده برای مقابله با فقر و درمان این بحران بودند. امامان معصوم شیعه نیز بر همین اساس به مواجهه با پدیده فقر برخاستند و بر جلوگیری از آن تأکید داشتند. معصومان علیهم‌السلام بر اساس تعالیم و حیانی اسلام، ضمن ارائه راهکارهای لازم برای رفع نیازهای افراد کم‌بضاعت جامعه، در پی ایجاد ثبات اقتصادی بودند و ضمن توجه به عدالت اجتماعی، رونق کسب و

کار و حلال بودن آن، حفظ و گسترش منابع درآمدی و سرمایه‌گذاری، حمایت و تشویق سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان از مهم‌ترین برنامه‌های آنان برای مواجهه و ازمیان برداشتن فقر در جامعه بود.

پژوهش پیش‌رو درباره فقرزدایی در سیره معصومان (علیه السلام) و راهکارهای آن بزرگواران برای زدودن فقر از جامعه از موضوعات مهمی است که شناخت آن برای جامعه ضروری می‌نماید. پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) که تبیین و نهادینه‌سازی آموزه‌های اصیل اسلامی برگرفته از سیره معصومان را وظیفه خود می‌داند، به منظور انجام وظایف خود، یعنی تبیین و شناخت و شناساندن سیره معصومان (علیه السلام) و به منظور دستیابی به الگویی مناسب از سیره معصومان (علیه السلام) در مواجهه با پدیده فقر به عنوان یک ناهنجاری اجتماعی، این موضوع را در دستور کار خود قرار داده و انجام آن را به یکی از پژوهشگران این حوزه سپرده است. اثر پیش رو حاصل تلاش و دستامد فکری فرهیخته ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدحسین علی‌اکبری است که با هدف شناخت راهکارهای ائمه (علیهم السلام) در مبارزه با فقر و نشان دادن راه صحیح برون‌رفت جامعه از این بحران تدوین شده است و تلاش می‌کند تا راهکارهای ائمه (علیهم السلام) را برای مقابله با بحران مذکور تبیین نماید.

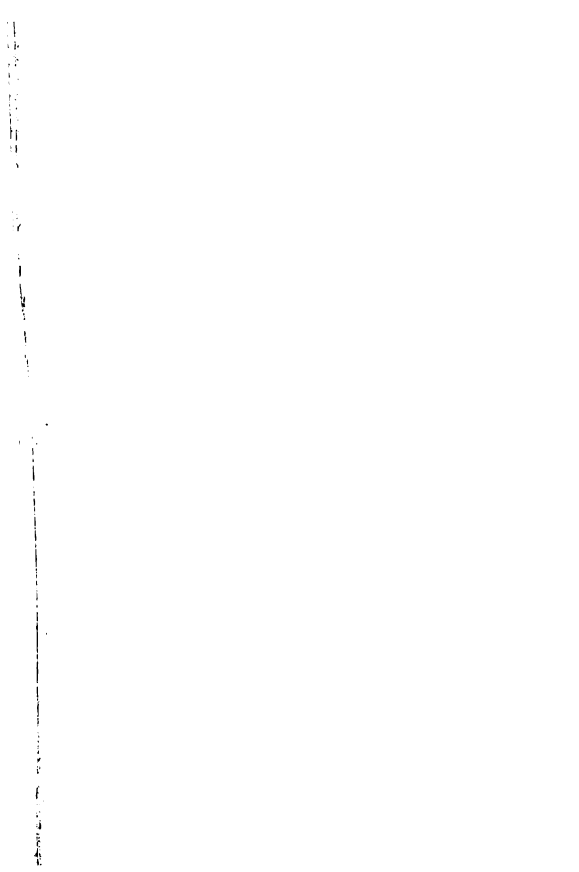
بی‌تردید اجرای این پژوهش و غنای علمی آن مدیون تلاش‌های ارزنده مدیر محترم گروه سیره اهل بیت (علیهم السلام) حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای مصطفی صادقی، ناظر محترم آقای محمدالله اکبری، ارزیاب ارجمند جناب آقای دکتر منصور داداش‌نژاد و اعضای محترم شورای پژوهشی پژوهشکده حضرت آیت‌الله محمدهادی یوسفی غروی، حجج اسلام آقایان رمضان محمدی، سیدقاسم رزاقی، محمد غفوری، استاد محمدجواد صاحبی و آقایان دکتر نعمت‌الله صفری‌فروشانی و دکتر سیدحسین فلاح‌زاده، مدیر محترم امور پژوهشی

حجت الاسلام مهدی نورمحمدی، کارشناس محترم گروه حجت الاسلام سیدرسول کاظمی نسب و آقای مهدی بنی حسن که جا دارد از زحمات و تلاش های ایشان قدردانی شود. نیز بایسته و شایسته است از نشر پژوهشگاه که فرایند آماده سازی اثر و چاپ و نشر آن را بر عهده داشتند، سپاسگزاری کنم؛ همچنین از رئیس محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر نجف لک زایی تشکر می کنم که بدون پشتیبانی و یاریگری بی دریغ و مؤثر ایشان، پژوهش پیش رو به سرانجام نمی رسید.

پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام به منظور حیات و بالندگی علم و دانش، آثار خود را در اختیار جامعه علمی قرار داده است و پیشاپیش از انتقادات و پیشنهادهای علمی همه استادان، صاحب نظران و پژوهشگران محترم استقبال می کند. امید است این فعالیت های علمی زمینه ساز رشد و پویایی دانش تاریخ و به دنبال آن تمدن اسلامی گردد.

دکتر حمیدرضا مطهری

مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام



مقدمه

همواره پدیده فقر در گذر زمان بر زندگی بسیاری از مردم حاکم بوده است و به لحاظ پیامدهای منفی و زیانبار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن از بزرگترین معضلات و دغدغه‌های جوامع بشری بوده و هست؛ از این‌رو ادیان و مذاهب، به‌ویژه دین مقدس اسلام با وضع قوانین و احکامی همچون خمس،^۱ زکات،^۲ کفارات و مظالم عباد، بلکه با سفارش و تأکید بر انفاق و اطعام^۳ و اعطای صدقات^۴ به مقابله علمی و عملی با آن پرداخته است و در کاهش و علاج فقر، تنها به این دست از راهکارها بسنده نکرده است؛ بلکه با سنت کردن قربانی،^۵ عقیقه،^۶ توصیه و ترغیب اغنیا بر کمک به درماندگان و نیازمندان با اعطای قرض الحسنه^۷ و امثال آن، در صدد برچیدن فقر از چهره زندگی بر آمده است و

۱. انفال: ۲.

۲. توبه: ۱۰۳.

۳. بقره: ۲۷۳.

۴. مائده: ۸۹. مجادله: ۴.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۹۹، ص ۲۹۶.

۶. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۰۴، صص ۱۰۸ و ۱۲۰. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام؛

ج ۵، ص ۲۴۸.

۷. مزمل: ۲۰.

فقیران و مستمندان را از موارد مصرف آن به شمار آورده است؛ همچنین آیین اسلام در زمان بسط ید برخی از معصومان علیهم السلام، سهمی از منابع دیگر بیت‌المال را به فقیران اختصاص داده و نیز برای جلوگیری از تن دادن برخی به تنبلی و تن‌پروری و فقر، تهیدستی را عدل کفر معرفی کرده است^۱ و مردم را از ابتلای به آن و سقوط آنان در دامن کفر^۲ برحذر داشته است و گاهی هم آن را موجب ظهور نقص در دین و اندیشه دانسته است و مردم را از تن دادن به آن هشدار داده است^۳ و بر کار و تلاش جدی، همواره ترغیب و تشویق کرده است.

رهبران این مکتب نیز با الهام از آن به ستیز با فقر برخاسته‌اند و بر مبنای خودکفایی، حلال‌طلبی، عدالت محوری و امثال آن، اصولی همچون کار و تلاش، کسب درآمد از منابع درآمدی و حراست از درآمدها را به کار بستند و اصل سرمایه‌گذاری، احیای منابع تولید و حمایت از تولید و تولیدکننده را نیز در حوزه تهیه و تأمین درآمد اعمال کردند؛ همچنین در بخش هزینه و مصرف درآمدها از حاکمیت اصولی همچون تقدیر در معیشت، اعتدال در مصرف، پرهیز و جلوگیری از اسراف و تبذیر در زندگی فردی و حکومتی غفلت نورزیدند؛ افزون بر این همه مقابله با تبعیض در توزیع درآمد و منابع و ابزار آن را از جمله اصول کاربردی خویش در فقرزدایی از چهره زندگی قرار دادند.

آنان به لحاظ برخورداری از عصمت و مصونیت از خطای در اندیشه و عمل و همچنین نقش مبتنی بر مبانی و اصول عزتمندانه و عادلانه‌ای که در

۱. اللهم انی اعوذ بک من الفقر والكفر، فقال رجل أیعدلان؟ قال نعم (علاءالدین علی متقی هندی؛ کثر العمال؛ ج ۶، ص ۴۹۳، ح ۱۶۶۸۷).

۲. قال رسول الله ﷺ کاذ الفقر أن یكون کفرا (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۰۷، شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۲۹۵، شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۲).

۳. نهج البلاغه؛ ترجمه دشتی، ص ۲۱۶، حکمت ۳۱۹.

مقابله با فقر ایفا کرده‌اند، شایسته‌الگو شدن برای همه ملت‌ها و حکومت‌ها در حل معضل فقر، بلکه در همه امور و مسائل شدند؛ چنان‌که امیر مؤمنان در بخشی از خطبه‌هایش آن حضرات را الگوی مردم معرفی کرده است و بر پیروی از آن بزرگواران تأکید کرده و ترک آن را مایه پستی، گمراهی و هلاکت و تباهی دانسته است: «به خاندان پیامبرتان بنگرید و به همان سو بروید که آنان می‌روند. پای بر جای قدم آنان بگذارید که هرگز شما را از هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت نمی‌افکنند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر به پا خاستند، به پا خیزید. بر آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که تباه می‌گردید».^۱

آن حضرت فقط به فراخوانی مردم در تأسی آنان به اهل بیت پیامبر ﷺ و هشدار بر ترک آن بسنده نکرده است، بلکه غافلان و تارکان از مردم را بر ترک الگوگیری از ائمه نکوهش کرده است:

پس به کجا می‌روید و کی باز می‌گردید؟ درحالی‌که علامت‌ها برپاست و دلیل‌ها هویداست و نشانه‌ها بر جا؟ گمراهی تا کجا؟ سرشکستگی تا کی و چرا؟ خاندان پیامبر در میان شما هستند که زمامداران حق و یقین‌اند، پیشوایان دین‌اند، با ذکر جمیل و گفتار قرین‌اند؛ پس همچون قرآن حرمت آنان را به نیکی در دل بدارید و چون شتران تشنه‌ای که به آب‌شخور می‌روند، روی به آنان آورید.^۲

تبیین موضوع تحقیق

از آنجاکه فقر و تهیدستی اقشاری از مردم همواره از مشکلات جوامع

۱. همان، ص ۴۸، خطبه ۹۷.

۲. همان، ص ۳۷، خطبه ۸۷.

بشری بوده است و پیامدهای تلخ و خسارت‌باری همراه خود داشته است، مقابله با آن برای کاهش و زدودن آن از عرصه زندگی، از دغدغه‌های مهم و برنامه‌های در اولویت معصومان علیهم السلام، قبل از دیگر دغدغه‌مندان در همه ادوار تاریخ بوده است. رفتارها و راهکارهای آنان در حمایت و دستگیری از مستمندان در اشکال گوناگون آن از رخدادهای انکارناپذیر و برجسته تاریخ بوده است که انفاق‌ها، صدقات و دیگر کمک‌های مالی، تنها شکل و بخشی از مقابله آنان با تهیدستی اقشار آسیب‌پذیر جامعه بوده است؛ زیرا دیگر اشکال و گونه‌های حمایت آنان از نیازمندان همچون به‌کارگیری مستمندان در کارهای گوناگون، تعلیم کار و ترغیب به آن، مذمت بیکاری و برخورد با بیکاران و دیگر اقدام‌ها و رهنمودها از جمله اشکال مقابله آنان با فقر بوده است که می‌تواند با التفات به وحیانی‌بودن دانش معصومان علیهم السلام و برخورداری آنان از مقام و ملکه عصمت، پس از آشنایی با آنها تجربه‌ای موفق و الگویی مطمئن در جبهه مقابله با فقر به شمار آید. ائمه معصومین برای کاهش و زدودن تهیدستی از عرصه زندگی فردی و اجتماعی، چه راهکارهایی ارائه کرده‌اند؟

هدف تحقیق

تبیین سیره شخصی و حکومتی معصومان علیهم السلام در مقابله با تهیدستی و ارائه راهبردهای فردی و حکومتی معصومان علیهم السلام در مقابله با فقر بر آن است تا الگویی کارآمد از سیره معصومان در فقرزدایی بدهد و به این پرسش پاسخ دهد که سیره معصومان علیهم السلام در فقرزدایی چه بوده است و آن بزرگواران برای کاهش و زدودن تهیدستی از عرصه زندگی فردی و اجتماعی، چه راهکارهایی ارائه کرده‌اند؟

ضرورت تحقیق

ابتلای بسیاری از اقشار مردم و حکومت‌ها به فقر و پیامدهای زیانبار آن از یک سو و ضرورت رهایی از آن از دیگر سو، ارائه راهبردهایی مطمئن و برتری را ایجاب می‌کند که به لحاظ برخورداری معصومان علیهم‌السلام از دانش وحیانی و مصونیت آنان از خطا، تنها در عملکرد و رهنمود آنان دست‌یافتنی است که جز با تحقیق در سیره رفتاری و گفتاری حضرات آنان تحقق نیابد. از این ضرورت، نخست زدودن فقر از چهره زندگی، تحقیق و بررسی سیره معصومان علیهم‌السلام در مقابله آنان با تهیدستی است.

چارچوب و مبانی نظری تحقیق (پیش‌فرض‌های تحقیق)

۱. روایات و احادیث رسیده از معصومان علیهم‌السلام به دلیل اینکه - در فرض تمامیت سند - کلام صادر از معصوم و حجت شرعی پس از قرآن است، از جمله مبانی نظری تحقیق است که با استناد به آنها سیره معصومان علیهم‌السلام در فقرزدایی اثبات می‌شود.

۲. گزارش‌های تاریخی منابع کهن و معتبر نیز به لحاظ اینکه مشتمل بر رخدادهای چگونگی زندگی بشری و معصومان علیهم‌السلام است، از دیگر مبانی نظری تحقیق پیش رو است که در اثبات فقرزدایی معصومان و چگونگی آن به آنها استناد می‌شود.

فرضیه‌های تحقیق

۱. فقرزدایی در سیره معصومان علیهم‌السلام از جایگاه مهمی برخوردار است و برای مقابله با آن راهکارهای متفاوت و متعددی ارائه کرده‌اند.

۲. معصومان (علیه السلام) متناسب با اوضاع و شرایط از فرصت‌ها و راهکارهای بایسته در مبارزه با فقر استفاده کرده و بهره‌مند بوده‌اند.

۳. معصومان صاحب حکومت، با بهره‌گیری از شرایط سیاسی زمانه خود، با تدبیر و توان فراتری به ستیز با فقر پرداختند.

مشکلات و موانع تحقیق عبارت است از:

۱. عدم ثبت دقیق و کامل سیره معصومان در منابع تاریخی درباره موضوع تحقیق، به دلایل مختلف سیاسی، فرهنگی و...؛ ۲. نبود پیشینه پژوهشی علمی و جامع روشمند در موضوع و عدم امکان استفاده از تجربه و برخی از زوایای کار انجام‌شده.

پیشینه

بر اساس جستجوهای انجام‌شده، موضوع برگزیده - جز در موردی - به آثار و نوشتارهایی درباره سیره معصومان (علیه السلام) مسبوق نیست؛ بلکه پیرامونی است و از این‌رو جایگزینی تحقیق پیش رو را بر نمی‌تابد؛ چنان‌که کتاب فقرستیزی نوشته بیت‌الله بیات، نگاهی به فقرستیزی از نگاه اسلام اثر سعید فراهانی و مشکله الفقر و کیف عالجه‌الاسلام از یوسف قرضاوی و همچنین مقالات نگارش‌یافته در مسئله افزون بر اینکه اعم از موضوع پژوهش است، رویکردی سیره‌ای نداشته است و تنها از نگاه و منظر قرآن یا معصومان به آن پرداخته شده است. همچنین آثار دیگری نیز نگارش یافته است مانند کتاب سیاست فقرزدایی در کلام معصومان نوشته اکبر اسدعلی‌زاده که موضوع آن فقرزدایی در گفتار و نگاه معصومان است نه سیره و رفتار آنان. چنان‌که کتاب الحیات برادران حکیمی هرچند مبسوط و گسترده به موضوع فقر و فقرستیزی پرداخته است، همچون دیگر آثار پیش‌گفته، رویکرد آن سیره‌ای نیست. تنها از

این میان، پایان‌نامه‌ای در مقطع لیسانس از ابراهیم محمدی با عنوان فقرزدایی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام یافتیم که سال ۱۳۸۶ در جامعه‌المصطفی دفاع شده و با رویکرد سیره‌ای به موضوع پرداخته است. اما تفاوت آن با پژوهش پیش رو، افزون بر اخص بودن آن در موضوع و محدود شدن آن به سیره اهل بیت علیهم‌السلام، این است که روش نگارش آن نقلی و گزارشی است و در آن به نقل روایات و نمونه‌هایی از رفتار حضرات اهل بیت بسنده شده است؛ درحالی‌که در پژوهش پیش رو افزون بر عنایت به شرایط و فرصت‌های تأثیرگذار در فقرزدایی، به معرفی منابع مالی و ابزار شخصی و غیرشخصی معصومان در فقرستیزی پرداخته می‌شود و افزون بر پاسخ به شبهات پیرامونی فقرزدایی، به شبهه فقرزدایی حضرات معصومان از منابع عمومی (بیت‌المال) نیز پاسخ بایسته آن، تقدیم حضور مخاطبان و خوانندگان می‌گردد.

گفتنی است در گردآوری این کتاب از منابع کهن و معتبر روایی، تاریخی، رجال، فقهی و نیز تفسیری و جغرافیایی استفاده شده است که نمونه‌هایی از هر گروه آنها معرفی و بررسی می‌شود.

بررسی و معرفی منابع

در هر پژوهشی آشنایی با مستندات و منابع آن لازم می‌نماید و این پژوهش نیز محکوم این حکم است؛ اما به دلیل رعایت اختصار، با نگاهی گذرا و کلی تنها به معرفی منابع اقدام و اهم آن می‌پردازیم که عبارت‌اند از:

منابع حدیثی

۱. الکافی، اثر شیخ کلینی (۳۲۹ق) است که برای نگارش آن بیست سال تلاش کرد و با مهارتی که در شناخت حدیث داشت، روایاتی را گرد آورد و به

اثری جامع تبدیل کرد که از نگاه عالمان شیعه معتبرترین اثر شیعی است؛^۱ زیرا کلینی هم به دوران نگارندگان «اصول أربعماء» نزدیک بود و هم به وکیلان ویژه امام عصر (عج)، دسترسی داشت و افزون بر اینکه راه نزدیک و مطمئنی برای روایات کتابش در اختیار داشت، به نقل و اعتبار سند روایات نیز ملتزم بود. البته این بدان معنا نیست که هیچ روایت ضعیفی در این کتاب نیست؛ بلکه می‌توان گفت عمده روایات آن معتبر است؛^۲ از این رو کلینی روایات کتاب را به ترتیب صحیح، روشن و مبهم ردیف کرده و در هر باب، نخست روایاتی را که صحیح و روشن می‌دانسته، ثبت کرده است، سپس به نقل نوع مبهم آن پرداخته^۳ و برای رفع ابهام و جبران ضعف این دسته از روایات، راهکار عرض بر قرآن و روایات مشهور را ارائه کرده است.^۴ این کتاب که بیش از منابع دیگر، روایاتی از این دست را در موضوع پژوهش ثبت کرده است، فراوان مورد استفاده و استناد تحقیق قرار گرفته است.

۲. من لایحضره الفقیه، اثر محمد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ق). این کتاب ساختاری فقهی دارد و مجموعه‌ای است از فتاوی شیخ صدوق در احکام شرعی که به لحاظ مبتنی بودن آن بر متن روایات و احادیث معصومان علیهم السلام در ردیف کتاب‌های حدیثی جای گرفته است. شیخ صدوق روایات آن را حجت شرعی دانسته و به مستندات و مآخذ خود که حدود ۲۴۵ اصل و کتاب است، اشاره کرده است و برخی آنها را همچون کتاب حریر بن عبدالله شهید عصر امام صادق علیه السلام، کتاب علی بن مهزیار، کتاب حسین

۱. زین العابدین قربانی؛ علم حدیث؛ ص ۲۹۶.

۲. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱، ص ۲۶-۲۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۹-۲۶.

۴. مقدمه مؤلف.

بن سعید اهوازی و... نام برده است.^۱ این اثر از جمله چهار منبع معتبر شیعه است که در موضوعات مختلف اسلامی مورد استناد محققان قرار می‌گیرد و در این تحقیق نیز در ردیف برترین منبع حدیثی به شمار آمده است.

۳. تهذیب الاحکام، اثر شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ق) عالم بنام و بزرگ شیعه است که آن را به عنوان شرح روایی کتاب المقنعه شیخ مفید نگاشته است. وی در این اثر احادیث فقهی معصومان علیهم‌السلام را از کتاب طهارت تا دیات گردآوری کرده است؛ افزون بر این موارد تعارض آنها را مشخص نموده و با استناد به روایاتی که امکان وجه جمع میان آنها را داشته است، مشکل تعارض آنها را حل کرده و در پایان کتاب، به ذکر طرق و راویانی پرداخته که این روایات را از طریق آنان از مآخذ و اصول پیشین نقل کرده است. این اثر درحالی‌که خالی از روایات مرسل و بی‌سند نیست، از جمله چهار کتاب معتبر شیعه به شمار آمده است؛ زیرا با تنظیم و تعیین روایات مستند و مرسل و تأکید بر عمل به روایات مستند و انطباق مراسلات بر مستندات^۲ از اعتبار بایسته خود ساقط نشده است.

در بخش‌هایی از این کتاب، به فعالیت‌های اقتصادی معصومان پرداخته شده که در موضوع فقرزدایی آنان مورد استفاده قرار گرفته است. البته این کتاب به لحاظ فقهی بودن احادیث آن، در ردیف کتاب‌های فقهی ثبت می‌شود؛ ولی در این تحقیق به لحاظ محور بودن احادیث آن، در ردیف منابع حدیثی آمده است.

۴. وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، اثری از محمد بن حسن حر

۱. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۴-۲.

۲. شیخ طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱۰، ص ۳۸۲. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱،

عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق) است که از محدثان بزرگ و فقهای بنام شیعه قرن یازدهم هجری است. وی در این اثر حدود ۳۶ هزار روایت در موضوع فقه را بر مبنای ترتیب کتاب شرایع الاسلام محقق حلی گردآوری کرده است که بخشی از این روایات درباره فعالیت‌های اقتصادی معصومان بوده و در موضوع تحقیق مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. این اثر مستند روایی کتاب شرایع الاسلام است و افزون بر کتب اربعه به بیش از ۱۸۰ کتاب روایی معتبر شیعه استناد دارد و کتاب‌هایی مانند مسائل علی بن جعفر، قرب الإسناد، محاسن برقی، صفات الشیعه، کمال الدین، خصال و علل الشرایع شیخ صدوق و امثال اینها^۱ از آن دسته‌اند.

شیخ حر عاملی برای نگارش این اثر و تجدید نظر در آن به لحاظ گسترده‌ی روایات و منابع و اختلاف نسخه‌های آنها به مدت بیست سال وقت گذاشت که نشان از اهتمام فراوان وی برای صحت و اعتبار آن است. او در مقدمه این کتاب می‌گوید:

زمان درازی در اندیشه بودم کتابی بنگارم که در علم و عمل سرآمد و فراگیر نصوص احکام شرعی باشد. احادیثی را به این منظور گردآوری کردم که عالمان بزرگ ما در کتاب‌های معتبر روایی به صحت و اعتبار آنها تصریح کرده‌اند؛ از این رو از کتاب‌های روایی معتبر و مشهوری که مورد عمل و مراجعه شیعه بود، روایت کرده‌ام و در آغاز سند هر روایت، نام کسانی که آن روایت را از کتاب آنان نقل کرده‌ام، ذکر نموده و سند خود به آن کتاب و آنچه را مربوط به آن است، در آخر کتاب آورده‌ام.^۲

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱، مقدمه مؤلف.

۲. همان.

مؤلف تمام روایات مربوط به یک مسئله را از منابع متنوع گرد آورده و در تعارض و تنافی میان آنها، به حل آن با معیارهای اصولی و فقهی پرداخته است. او در جایی که متن روایت در منابع متفاوت با هم فرق داشته است، کامل‌ترین آنها را آورده، سپس به نکته‌های اضافی یا اختلافی آنها پرداخته و با چنین شیوه‌ای عمده روایات ابواب فقه را در اثر خود جمع کرده است. این کتاب از جوامع روایی معتبر شیعه است که روایات ابواب مختلف فقهی از جمله مسائل مربوط به سیره مالی - اقتصادی معصومان علیهم‌السلام را در خود جای داده و مورد مراجعه و استفاده فراوان فقیهان و عالمان شیعه بوده است و از ارکان اصلی اجتهاد و استنباط احکام شرعی در حوزه‌های علمیه شیعه به شمار می‌آید. اما با این همه به دور از برخی کاستی‌ها نیست که از نمونه‌های آن است:

۱. در این کتاب، روایات تقطیع شده و هر قطعه‌ای از روایت با موضوع مد نظر در ذیل این کتاب است؛ البته با این عمل، استفاده از روایات آسان شده است؛ ولی برای درک صحیح، معنای آن را دچار خلل کرده است؛ چراکه معنای هر روایتی را با التفات به صدر و ذیل آن، دقیق‌تر می‌شود، فهمید. ۲. در موارد متعددی از این کتاب، واژگان «رواه... مثله» و «رواه... نحوه» پس از نقل روایتی ثبت شده و معنایش این است که شخص دیگری نیز مانند این روایت را نقل کرده است؛ در حالی که اگر اصل متن روایت نقل شود، بهتر می‌توان به مقصود روایت دست یافت؛ هرچند تخصص مؤلف در شناخت و چینش حدیث، مانع تأثیر منفی کاستی‌ها در استناد به آن احادیث است.

۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، اثر میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) است که از محدثان و رجالیان بزرگ شیعه به شمار می‌آید. این اثر که به منظور تکمیل کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی سامان یافته است، روایات ابواب مختلف فقه را به همان ترتیب وسائل الشیعه گردآوری کرده

است؛ روایاتی که مربوط به بابی از ابواب آن بوده است و از قلم شیخ خُر افتاده یا به منبع آنها دست نیافته یا آن منابع را نشناخته و یا معتبر ندانسته، سامان داده است^۱ تا با نقل کامل احادیث از منابع اصلی و کشف مستند آنها، امکان اثبات صحت روایات و عدم آن فراهم و ضعف آنها جبران شود و از ارسال و ابهام و موقوف بودن خارج گردند.^۲

مؤلف در این اثر علاوه بر کتب اربعه (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار) به کتاب‌های روایی فراوانی که بسیاری از آنها از کتب معتبر شیعه شمرده می‌شوند - مانند: مسائل علی بن جعفر، دلائل حمیری، قرب الإسناد، محاسن برقی، معانی الأخبار، خصال، علل الشرایع صدوق و امثال آنها - استناد دارد.

گفتنی است در این پژوهش از منابع حدیثی دیگری نیز بهره‌برداری شده است که هر کدام بر پایه مستندات خود، روایاتی در موضوع فقرزدایی معصومان علیهم السلام ثبت کرده‌اند؛ مانند عیون اخبار الرضا و الخصال شیخ صدوق، تحف العقول ابن شعبه، تنبیه الخواطر ورام، بحار الأنوار مجلسی و کنز العمال اثر هندی از اهل سنت.

منابع تاریخی

۱. تاریخ یعقوبی، نگاشته احمد بن ابی یعقوب بن واضح (۲۹۲ق). این کتاب قدیمی‌ترین تاریخ عمومی است که مطالب آن از ابتدای آفرینش تا اسلام و در اسلام هم تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حوادث تاریخی عصر امامان تا سال ۲۵۹ق، سال به سال و به اجمال به نگارش در آمده است. در این اثر درباره

۱. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱، مقدمه مؤلف.

۲. همان.

زندگی معصومان علیهم السلام از جمله در محور سیره مالی - اقتصادی آنان در فرزندی گزارش‌هایی ثبت شده است. روش یعقوبی در نقل حوادث روش تاریخی - ترکیبی است. او با استفاده از مآخذ مختلف، گزارش‌های یک موضوع را به دست آورده و با ترکیب آنها، متن کتاب خود را سامان داده است. یعقوبی متشیع است و این مطلب از نقل چگونگی حوادث سقیفه، آوردن نام امامان معصوم علیهم السلام و ثبت برخی از گفتار و رفتار آنان روشن می‌شود. به هر روی این اثر با اینکه بی‌کاستی نیست، از منابع مهم تاریخ اسلام به شمار می‌آید و در این تحقیق نیز مورد استفاده بوده است.

۲. تاریخ الرسل و الأمم و الملوك، اثر ابن جریر طبری (۳۱۰-۲۲۴ق)؛ اثری که به گفته ابن خلکان معتبرترین کتاب تاریخی اهل سنت به شمار می‌آید.^۱ یکی از گزینه‌های اعتبار آن، ثبت مستندات نقل‌ها در موارد بسیاری است که در ارزیابی گزارش نقش اساسی دارد. مورد دیگر از اعتبار آن، ثبت گزارش از منابع و راویان معتبری چون ابومخنف، هشام بن محمد بن سائب کلبی و مانند آنان است. وی با این حال از گزارشگرانی نیز روایت کرده که هیچ یک از رجال‌شناسان حتی رجالیون اهل سنت نیز آنها را تأیید نمی‌کنند، مانند کعب الأحبار، سیف بن عمر و... او در این کتاب از سیف بن عمر تمیمی، ۷۰۱ گزارش ثبت کرده است.^۲ این در حالی است که سیف بن عمر (متوفای عصر هارون) متهم به زندقه و نژادپرستی است^۳ و به گفته ابن حبان (۳۵۴ق) و دیگر رجالیون، وی مطالب ساختگی و احادیث جعلی را به افراد معتبر نسبت می‌داد و نقل می‌کرد و از این رو رجال‌شناسان به گزارش‌های او اعتنا نکرده‌اند.^۴

۱. ابن خلکان؛ وفیات الاعیان؛ ج ۴، ش ۵۷۰.

۲. عبدالحسین امینی؛ الغدير؛ ج ۸، ص ۳۲۷.

۳. سیدمرتضی عسکری؛ عبدالله بن سبا و أساطیر آخری؛ ج ۲، ص ۳۱۶.

۴. ابن حجر عسقلانی؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۲، ص ۴۷۰.

نقل‌های طبری درباره اهل بیت (علیهم السلام)، در موارد فراوان نقدپذیرند، با این حال در روشن‌شدن برخی ابهامات مربوط به زندگی آنان^۱ از جمله در سیره فقرزدایی آن حضرات تأثیر دارند؛ از همین رو در این کتاب از آن بهره‌برداری شده است.

۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، اثر محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ق). این اثر از کتاب‌های مهم تاریخی شیعی به شمار می‌آید که درباره زندگانی دوازده امام نگاشته شده است. شیخ مفید با تبحری که در گستره کلام، فقه، رجال، تراجم و تاریخ داشت. به نگارش این کتاب پرداخت و پژوهش‌مندان به منابع و سندهای گزارش‌ها توجه ویژه داشت و در جای‌جای کتاب، سند یا استناد نقل‌های خود را ثبت کرد. شیخ مفید آن‌گاه که درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌نویسد، چه در گزارش خبری یا در نقل سیره، به دو گروه از راویان و نگارندگان شیعه و اهل سنت استناد کرده است. اربلی با نقل مطالبی در این خصوص از این کتاب، رویکرد پژوهشی و روش‌مندان مفید را می‌ستاید و دیدگاه‌های او را درباره تاریخ معصومان در مقایسه با دیگر مورخان ترجیح می‌دهد و می‌گوید: او همان کسی است که در این موضوع بر او اعتماد می‌شود؛ چراکه وی برای دستیابی به اطلاعات این موضوع، بیش از همه توجهی عمیق، موشکافانه و واقع‌گرایانه دارد^۲ و در این تحقیق نیز در ردیف منابع پرمراجعه تاریخی جای دارد و از آن استفاده درخور توجهی شده است.

۵. روضه الواعظین و بصیره المتعلمین، اثر محمد بن احمد بن علی، فتال نیشابوری (۵۰۸ق). وی فقیه، مفسر و متکلمی بوده که جایگاه علمی و اجتماعی

۱. ابن‌ابی‌الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۴۸. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۵۶.

۲. علی بن عیسی اربلی: کشف القم، ج ۱، ص ۵۸۱.

برجسته‌ای داشت.^۱ نظم منطقی کتاب را با عنوان مجلس اول، مجلس دوم و... ردیف کرد و در مجالس مربوط به معصومان علیهم‌السلام به برخی گزارش‌های مربوط به فقرزدایی آنان نیز اشاره کرده است. به گفته فتال، او در این اثر از احادیث نبوی و روایات امامان بهره برده و سند روایات را به دلیل شهرت متن آنها حذف کرده است. او در بهره‌گیری از احادیث، از شیوه عرضه حدیث بر قرآن سود برده است و در هر قسمتی، ابتدا به آیه مرتبط و سپس به نقل احادیث پرداخته و درواقع با این کار به محتوای احادیث اعتبار بخشیده است؛ اما در برخی موارد از روایاتی بهره برده که ممکن است برای برخی از خوانندگان تردیدآفرین باشد و باید به کارشناس مربوط رجوع کند.^۲ این کتاب از منابع مشهور نزد شیعه است^۳ و در نقل سیره و تاریخ معصومان علیهم‌السلام از منابع مورد توجه مورخان به شمار می‌آید. در این پژوهش در مواردی به آن نیز استناد شده است.

۶. مناقب آل ابی‌طالب، اثر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی (۵۸۸ق). وی حدیث‌شناس، تاریخ‌دان، ادیب، فقیه و عالم بزرگ شیعه در دوران خود بود و جایگاه علمی برجسته و معروفی نزد همگان به‌ویژه شیعیان داشت.^۴ ابن‌شهر آشوب در تدوین این اثر از منابع شیعه و اهل سنت استفاده کرده است و عمدتاً نقل‌های مورد اتفاق آنها^۵ درباره معصومان علیهم‌السلام را استخراج کرده

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۹-۸. آغا بزرگ تهرانی؛ الذریعه إلى تصانیف الشیعه؛ ج ۱۱، ص ۳۰۵، ش ۱۸۱۵.

۲. مقدمه مؤلف، ج ۲، ص ۵۰۹.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ص ۸.

۴. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۱، مقدمه محقق.

۵. ... فاستصوبت من عیون کتب العامه و الخاصه معا لأنه إذا اتفق المتضادان فی النقل علی خبر فالخبر حاکم علیهما و شاهد للمحق فی اعتقاده منهما... (ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۱، ص ۱۹، مقدمه مؤلف).

است. وی در مقدمه کتاب ضمن بیان شیوه تدوین خود و نام بردن از این منابع و مستندات، یادآوری کرده است که دستیابی وی به آنها از طریق کتاب، نقل شفاهی روایت با سلسله سند، مکاتبه، قرائت و گزارش علم‌آور برای همگان بوده و گفته است: «این اخبار در مواردی که با آیات قرآن، هم‌جهت بوده آنها را بر این آیات عرضه کرده‌ام و در مواردی که اشعاری مؤید آنها بوده از آن اشعار هم بهره جسته‌ام». سپس افزوده است که در نقل روایات، اسناد روایات را به دلیل شهرت آنها حذف، ولی نام راوی نهایی یا طریق به آن یا کتاب‌های مورد استناد را ذکر کرده است تا این نقل‌ها در ردیف گزارش‌های باسند جای گیرند.^۱ پس می‌توان گفت استناد ابن‌شهر آشوب به آن همه منابع و مستندات، این اثر را در ردیف منابع مهم شیعه در موضوع زندگی معصومان علیهم السلام جای داده است؛ هرچند در برخی موارد در نقل گزارش به صورت مرسل آن را نقل کرده است و در این نقل تنهاست؛^۲ ولی می‌توان اعتبار محتوای این‌گونه از موارد را با عرضه بر نمونه‌های مشابه آن به دست آورد.

مؤلف درباره هر یک از امامان، یک باب با چند فصل مطالبی را نگاشته است و در ضمن مباحث آنها، از سیره مالی و فقرزدایی آنان نیز گزارش‌هایی را ثبت کرده است که در این تحقیق در ردیف منابع پرمراجعه تاریخی جای گرفته و در سطح گسترده‌ای از آن استفاده شده است.

۷. کشف الغمه فی معرفه الأئمه، اثر علی بن عیسی اربلی (۶۹۳ق). وی که از عالمان بزرگ و حدیث‌شناس شیعه و مورد اعتماد فریقین در نیمه دوم قرن هفتم به شمار می‌آید،^۳ این کتاب را درباره زندگی معصومان علیهم السلام با هدف

۱. همان، مقدمه مؤلف.

۲. ابن‌شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۶۶.

۳. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۱، مقدمه محقق.

اطلاع‌رسانی به سنی و شیعه ناآگاه از زندگی معصومان علیهم‌السلام نگاشته است؛ از این‌رو از ثبت مطالب مربوط به مخالفان آنان خودداری کرده است. وی ضمن بهره‌گیری از منابع شیعی، در غالب روایات و اخبار مربوط به معصومان علیهم‌السلام که در منابع اهل سنت آمده و مورد وفاق فریقین بوده و ایشان آنها را از بیش از سی کتاب نقل و استفاده کرده است؛ همچنین بخشی از این روایات را که در منابع سنیان نیامده است، از منابع کهن و معتبر شیعه آورده است. هدف او در این روش، مقبولیت بهتر و قوی‌تر اثرش نزد موافق و مخالف است.^۱

او مطالب کتابش را به قسمت‌هایی چون نام، ولادت، امامت، فضایل، عبادات، سیره و فعالیت‌ها از جمله سیره مالی اقتصادی آنان، روایات، فرزندان، مدت عمر و وفات معصومان علیهم‌السلام تقسیم کرده است. اربلی برای اعتبار کتابش تا حد امکان پیش از نقل روایات، از کتاب یا نویسنده‌ای که به او استناد کرده نام برده است؛ با این حال از ذکر سند روایات، جز نخستین راوی آن خودداری کرده است و این نیز به دلیل پرهیز از درازنویسی بوده است؛^۲ از این‌رو این کتاب یکی از منابع معتبر و مورد توجه محققان درباره زندگی معصومان علیهم‌السلام به شمار می‌آید و در این تحقیق نیز از منابع پرمراجعه تاریخی به شمار آمده است.

کتاب‌های تاریخی دیگری نیز از مورخان شیعه و سنی بر جای مانده که با روش‌های روایی، نقلی، ترکیبی و تحلیلی به نگارش درآمده‌اند و حوادث تاریخ اسلام از جمله زندگی معصومان علیهم‌السلام را در آنها نگاشته‌اند که در مواردی گزارش‌های آنها از زندگی معصومان علیهم‌السلام قابل نقد است، حتی برخی از مؤلفان آنها مانند ذهبی، ابن‌کثیر و ابن‌خلدون کتاب خود را جانبدارانه نوشته‌اند و دل‌مشغولی‌های خود به معصومان علیهم‌السلام را نشان داده‌اند؛ ولی در مواردی دیگر،

۱. همان، مقدمه مؤلف.

۲. همان، مقدمه مؤلف.

این کتاب‌ها در ابهام‌زدایی از برخی شرایط و حوادث مربوط به معصومان (ع)، از جمله سیره مالی اقتصادی آنان در فقرزدایی نقشی اساسی دارند که از جمله این آثار است: تاریخ المدینه ابن شُبّه، تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، الکامل فی التاریخ ابن اثیر، تاریخ الإسلام ذهبی، إمتاع الأسماع مقریزی، وفاء الوفاء سمهودی.

منابع رجالی و شرح حال

به لحاظ اینکه دانش ترجمه و رجال در تشخیص راویان ثقه از غیر ثقه، بازشناسی احادیث معصومان (ع) و همچنین در شناخت گزارش‌های تاریخی، نقشی اساسی بر عهده دارد، بهره‌گیری از کتاب‌های ترجمه‌ای و رجالی در پژوهش پیش رو که تحقیقی روایی و تاریخی است، اجتناب‌ناپذیر بود؛ از این رو در این نوشتار برخی از آنها نیز مورد استفاده بوده است که از آن جمله است:

۱. انساب الأشراف، تألیف احمد بن یحیی بلاذری (۲۷۹ق). وی در این اثر در قالب نسب‌شناسی، تاریخ دوران اسلامی و شرح حال افراد برجسته از جمله معصومان (ع) را تدوین کرده و درباره سیره مالی اقتصادی آنان نیز گزارش‌هایی آورده است؛ به همین دلیل، اثر او در حوزه‌های تاریخ، تراجم و تبارشناسی از منابع مهم به شمار می‌آید و این تحقیق نیز از آن بهره‌مند بوده است.

یادآوری می‌شود کتاب‌های شرح حال اهل سنت که برخی از آنها نگاهی تاریخی هم دارند و درباره صحابه، تابعان و راویان گزارش دارند، شرح حال معصومان (ع) را نیز ثبت کرده‌اند. این نقل‌ها هرچند در برخی موارد نقدپذیرند، اما در رفع ابهاماتی از زندگی آن حضرات تأثیر گذارند؛ چنان‌که گزارش‌های این منابع درباره برخی از راویان، همین نقش را دارند. اسامی

این کتاب‌ها که در این پژوهش نیز مورد استفاده بوده‌اند، چنین است: طبقات ابن سعد، حلیه الاولیاء اثر ابونعیم اصفهانی، الثقات اثر ابن حبان، تاریخ بغداد نگاشته خطیب بغدادی، الاستیعاب نوشته ابن عبدالبر، اسد الغابه ابن اثیر، وفيات الأعیان نوشته ابن خلکان، سیر اعلام النبلاء اثر ذهبی، تهذیب الکمال میرزای لسان المیزان و تهذیب التهذیب و الإصابه نوشته ابن حجر و....

۲. کتاب اختیار معرفه الرجال، معروف به «رجال کشی» برگزیده‌ای است از کتاب معرفه الناقلین نوشته محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی. به گفته نجاشی، محمد بن عمر کشی - که معاصر شیخ کلینی بوده - از عالمان معتبر شیعه شمرده می‌شد که منزل او محل اجتماع اهل دانش بوده است و کتاب «معرفه الناقلین» را درباره شناخت راویان حدیث نوشته است؛ ولی به دلیل نقل از افراد ضعیف، اغلاط فراوانی در آن نفوذ یافت^۱ و شیخ طوسی با اصلاح آن، مطالب درستش را به شاگردانش املا کرد و نامش را به «اختیار الرجال» تغییر داده است.^۲ این اثر پس از اصلاح شیخ طوسی، یکی از کتاب‌های اصلی علم رجال شیعه امامیه به شمار می‌آید.^۳ این کتاب علاوه بر نقل اعتبار یا عدم اعتبار راویان، به بخشی از سیره معصومان (ع) و عملکرد مالی آنان در فقرزدایی پرداخته است؛ از همین رو از منابع معتبر شیعه در محور زندگی معصومان (ع) و یارانشان شمرده می‌شود و این تحقیق نیز از آن بهره برده است.

۳. معجم رجال الحديث، اثر سید ابوالقاسم خویی (۱۴۱۳ق). این کتاب اعتبار و عدم اعتبار راویان کتب اربعه شیعه را به ترتیب حروف الفبا بررسی کرده و در شناخت دقیق آنان از راه‌های مختلف بهره گرفته و در ثبت نام

۱. نجاشی: رجال؛ ش ۱۰۱۸.

۲. آغا بزرگ تهرانی: الذریعة إلى تصانیف الشیعه؛ ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۵، ش ۱۹۱۲.

۳. شیخ طوسی: اختیار معرفه الرجال؛ ص ۳ (مقدمه ناشر).

معروف راویان، روش نجاشی را پی گرفته است و اگر یک نام تکراری بوده، در یک مورد شرح حال او را بیان کرده و در موارد دیگر به آن مورد ارجاع داده است.^۱ در این تحقیق در ارزیابی اعتبار راوی از آن استفاده زیادی شده است.

افزون بر این، منابع رجالی دیگری هم در این اثر مورد استفاده بوده‌اند که از آن جمله است: رجال و فهرست شیخ طوسی، جامع الرواه اردبیلی و مرآة العقول مجلسی که احادیث کافی را شرح و اعتبار اسناد آن را بررسی کرده است.

منابع فقهی

۱. دعائم الإسلام، اثر نعمان بن محمد تمیمی مغربی، مکنّا به ابوحنیفه و معروف به قاضی نعمان (۳۶۳ق) است. او شیعه‌ای اسماعیلی و در ردیف فقیهان بزرگ و عالمان برجسته آنان به شمار می‌آمده است. وی در نیمه نخست قرن چهارم به سر می‌برد و در بخشی از دولت فاطمیان مصر، دستگاه قضا را اداره می‌کرد. تألیفات فراوانی داشت که دعائم الإسلام مهم‌ترین آنهاست. این اثر که قوی‌ترین منبع بررسی قانون نزد فاطمیان است، در دو مجلد تنظیم شده است که مجلد یکم آن دو بخش دارد و بخش نخست آن، مبحث کلامی ایمان و ولایت از نگاه فاطمیان را بررسی کرده است و بخش دوم آن، احکام عبادی از طهارت تا جهاد را سامان داده است.^۲ مجلد دوم این کتاب، مسائل حلال و حرام و قضایا و احکام از موضوع بیع تا آداب قضا را در ۲۵ کتاب بررسی و تنظیم کرده است.^۳

۱. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱، (مقدمه مؤلف).

۲. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۱، مقدمه محقق.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۴۱.

او در بررسی این احکام فقهی، عمدتاً از متن حدیث استفاده کرده، و همان روش شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه را تعقیب کرده است؛ یعنی فتوای فقهی را با استفاده از متن روایت که روش رایج تنظیم متن فقهی آن دوره‌ها بوده، تنظیم کرده است. این کتاب به لحاظ اعتبار علمی مؤلف آن، در جایگاه قانون اساسی و قانون رسمی دولت فاطمیان در مصر قرار داشت. حتی در هندوستان نیز نزد گروهی از آن مذهب به نام «بهره» همین جایگاه را داشت. این اثر به لحاظ متن، قوام مناسبی دارد که با برخورداری از متن حدیث، همانند متن‌های قانونی، کوتاه و گویاست. در این کتاب، هرچند سند متن‌های حدیثی ذکر نشده است، با استناد آن به معصوم مد نظر و با تعبیر «روینا عن...» از احادیث معتبر یا معروف استفاده کرده است؛ از این رو اعتبار متن این کتاب در جایگاه متن فقهی جای دارد. این متن فقهی برگرفته از آیات و احادیث، از روایات سیره مالی اقتصادی معصومان علیهم‌السلام در فقرزدایی نیز برخوردار است و در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. المقنعه، اثر محمد بن نعمان تلُعکبری معروف به شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ق). مؤلف در این کتاب پس از بیانی کوتاه درباره اصول دین به بیان فتاوی خود در موضوع‌های فقهی از طهارت تا حدود پرداخته است که به دلیل فقهی بودن، به احادیث معتبر استناد دارد. وی در سیر بحث، به تناسب، به روایاتی که با سیره مالی اقتصادی معصومان علیهم‌السلام، ارتباط می‌یابد، استناد کرده است.

این کتاب به لحاظ اعتبار علمی مؤلف و اهمیت موضوع، از منابع مهم شیعه به شمار می‌آید و در این تحقیق نیز پاره‌ای از روایات آن، در موضوع سیره مالی - اقتصادی معصومان علیهم‌السلام، در فقرزدایی مورد استفاده قرار گرفته است.

۳. جواهر الکلام، اثر محمدحسن نجفی (۱۲۶۶ق). او فقهی چیره دست و از عالمان برجسته امامیه در قرن سیزدهم بوده است که علاوه بر فقه و اصول در رشته های دیگر علوم اسلامی نیز مهارت داشت؛ گذری در متن کتاب جواهر الکلام به این مطلب گواهی می دهد. کتاب جواهر الکلام به دلیل فقهی بودن، به احادیث معتبر استناد دارد. این کتاب که موضوعاتی از میث طهارت تا دیات را به صورت فقهی استدلالی بررسی کرده است، فروع فراوانی را به بحث نهاده که در نوع خود کم نظیر است. این اثر از کتاب های پرمراجعه و از منابع معتبر فقه شیعه به شمار آمده است و در این پژوهش نیز در بیان و اثبات آرای فقهی از آن استفاده شده است.

منابع تفسیری

کتاب های تفسیری به ویژه تفاسیری که از احادیث معصومان (علیه السلام) بهره گرفته اند و توضیحی درباره برخی از واژگان آیات دارند یا در بیان برخی از شأن نزول های آیات، روایاتی را نقل کرده اند، در رفع ابهام از برخی موقعیت، سخنان و حالات منسوب به معصومان (علیه السلام) یا برخی از ایشان - که تفاسیر سنیان درباره پیامبر و حضرت علی و حضرت فاطمه و حسنین چنین اند - نقش مؤثری دارند و در این تحقیق هم مورد استفاده در موضوع فقرزدایی معصومان (علیه السلام) بوده اند. این کتب عبارت اند از: تفسیر عیاشی (-۳۲۰ق)، تفسیر الفرات اثر فرات کوفی (-۳۵۰ق)، احکام القرآن نوشته جصاص (-۳۷۰ق)، شواهد التنزیل اثر حاکم حسکانی (-۴۹۰ق)، مجمع البیان نگاشته شیخ طبرسی (-۵۴۸ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام اثر قطب راوندی (-۵۷۳ق)، تفسیر الصافی اثر فیض کاشانی (-۱۰۹۱ق)، المیزان نگاشته سید محمدحسین طباطبایی (-۱۴۰۲ق/۱۳۶۱ش)، تفسیر نمونه اثر مکارم شیرازی.

منابع جغرافیایی

غالب منابع جغرافیایی کشورهای اسلامی، مربوط به سده‌های سوم و چهارم هجری است؛ مانند المسالك و الممالك نگاشته ابن خردادبه (حدود ۳۰۰ق) و فتوح البلدان اثر بلاذری. اما آثار سده‌های بعدی در این باره، از آثار پیشینیان تأثیر دارند؛ مانند معجم البلدان یا قوت حموی (۶۲۴ق) که از الأنساب سمعانی (۵۶۲ق) تأثیر فراوان پذیرفته است. کتاب‌های یادشده در این بخش از منابع، در شناسایی محل و مکان درآمد معصومان علیهم‌السلام و هزینه معصومان علیهم‌السلام در فقرزدایی مورد استفاده قرار گرفته است.

ساختار کتاب

سرانجام پس از دریافت و گردآوری مطالب درخور موضوع از منابع یادشده و امثال آن، پژوهش پیش رو در فصول سه‌گانه‌ای به شرح ذیل ساماندهی شده است: فصل اول مشتمل بر کلیات موضوع است و در آن پس از بیان مفاهیم مد نظر پژوهش، به تبیین عوامل و آثار فقر پرداخته شده است؛ سپس شرایط اقتصادی - مالی حضرات معصومان علیهم‌السلام و شیوه‌های فقرزدایی آنان به صورت کوتاه بررسی شده است. در فصل دوم سیره فردی معصومان در کسب درآمد و راهکارهای ارائه‌شده از سوی آنان برای فقرزدایی و همچنین چگونگی مصرف آن حضرات در سه گفتار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ همان‌طور که در گفتار اول سیره فردی معصومان در کسب درآمد طرح و بررسی شده است، در گفتار دوم سیره فردی آنان در ارائه راهکارهای کسب و جذب درآمد مورد بحث قرار گرفته است و در گفتار سوم تحقیقی در سیره فردی معصومان در مصرف درآمدها به انجام رسیده است. در فصل سوم،

نخست سیره حکومتی معصومان در تأمین درآمد برای هزینه‌ها و هدایت درآمد به بیت‌المال و همچنین حراست از آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در ادامه آن سیره حضرات در چگونگی مصرف درآمدها به عرصه کاوش راه یافته و در چهار گفتار تنظیم گردیده است: در گفتار اول سیره حکومتی معصومان در فقرزدایی با تأمین درآمد از منابع درآمدی عمومی بحث و بررسی شده است، در گفتار دوم سیره حکومتی آنان در فقرزدایی با جذب درآمد، در گفتار سوم از سیره حکومتی آنان در فقرزدایی با هدایت درآمد و حراست از آن بحث شده و در گفتار چهارم سیره حضرات (علیهم السلام) در فقرزدایی با مصرف درآمدها مورد بحث قرار گرفته است.

باسپاس بی‌نهایت از ایزد متان که در تهیه و تنظیم این وجیزه ناچیز عطای توفیق فرمود و برگرد سفره اولیای خویش افتخار حضورم داد و از برکات کثیر و بی‌بدیل آن بهره‌مندم کرد، بر خود فرض دانستم با نهایت ادب و تواضع آن را به ساحت حضرات معصومان (علیهم السلام) تقدیم دارم و درود و صلوات حضرت باری و عرشیان و فرشیان را به روان تابناک آنان نثار کنم و تقدیر و تشکر نمایم از همه استادان، آقایان دکتر محمد الله اکبری، دکتر مصطفی صادقی، به‌ویژه مدیریت محترم پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) جناب آقای دکتر حمیدرضا مطهری و همه دست‌اندرکارانی که از آغاز تا انجام کار بذل لطف کرده‌اند و از همت و همکاری در تهیه و تنظیم این اثر دریغ نداشته‌اند و زحمات بی‌دریغ خود را به پیشگاه حضرت باری و حضرات معصومان (علیهم السلام) تقدیم داشته‌اند.

فصل اول

کلیات

به لحاظ ضرورت آشنایی کلی با مفاهیم و موضوعات پیرامونی بحث، نخست به تبیین و تعریف مفاهیم مهم پرداخته، سپس انواع و اقسام فقر و عوامل و آثار آن را که از روایات وارده در موضوع استخراج شده است، معرفی می‌کنیم و سرانجام بر شیوه‌های فقرزدایی در سیره معصومان و نیز اوضاع و شرایط مالی حضرات آنان نیم‌نگاهی می‌افکنیم.

مفهوم‌شناسی

مفاهیم مهم و کاربردی تحقیق پیش رو که بایسته تبیین و تعریف است و در مقام نخست به آن می‌پردازیم، عبارت است از:

۱. فقر

به منظور آشنایی کامل با واژه فقر، ضرورت دارد به تبیین و بررسی معنا و مفهوم آن از نگاه ارباب لغت و اصطلاح بپردازیم:

الف) فقر در لغت

فقر واژه‌ای قرآنی است^۱ که در لغت به معنای شکاف و فاصله ایجادشده در شیئی است؛ از این رو استخوان‌های مهره‌ای شکل و دارای شکافِ کمر را ستون فقرات و مبتلای به درد آن را فقیر گفته‌اند و مشکل معیشتی را نیز که همچون شکافی ایجادشده در زندگی است، فقر و ضد غنا دانسته‌اند.^۲

ب) فقر در اصطلاح

در اصطلاح فقهی، تنگدستی و کاستی مالی انسان در تأمین نیازمندی‌های زندگی فقر نامیده می‌شود و به کسی فقیر گفته می‌شود که مال و ثروتش کمتر از هزینه‌های سالیانه درخور او باشد و نیازهای وی را کفایت نکند.^۳

ج) فقر در آموزه‌های دینی

البته در آموزه‌های دینی فقر در معنای مزبور محدود نشده است، بلکه معانی و مصادیق فراوانی برای آن ذکر شده است که قابل تقسیم به اقسامی است. نخست به ذاتی و عرضی تقسیم می‌شود که نوع ذاتی آن فقر الی‌الله و نیاز هر موجودی به واجب‌الوجود، در وجود و بقای آن به لحاظ مخلوق‌بودنش است؛ از همین رو هر مخلوقی فقیر بالذات خالق خویش است و فقرش جدانشدنی از او

۱. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ (بقره: ۲۶۸).

۲. غنا از غَنی یعنی با الف مقصوره و کسر غین (غنی) به معنای توانمندی مالی و ضد فقر و با الف ممدوده و فتح غین (غنا) به توانگری، سود و کفایت معنا شده است (ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ ج ۵، ص ۶۰. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۵، ص ۱۵۰. احمد بن محمد فیومی؛ مصباح المنیر؛ ج ۲، ص ۶۵۵. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۴، ص ۴۴۴).

۳. محقق حلی؛ شرایع الاسلام؛ ج ۱-۲، ص ۱۵۹. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۱۵. روح‌الله موسوی خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴.

نیست؛^۱ چنانکه درباره این گونه از نیاز مخلوق، خدا فرموده است: «ای مردم! شما (همگی) نیازمند به خدایید».^۲

نوع عرضی آن به لحاظ اینکه در این جهان و عالم آخرت عارض بر حیات انسان می‌شود؛ به فقر دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود؛^۳ ولی قسم اخیر آن که محل عروض آن جهان دیگر است، همچون فقر ذاتی خارج از محل بحث در موضوع است.

قسم دیگر آن که فقر دنیوی است یا معنوی. فقر معنوی همچون فقر عقلی، دینی، عقیدتی و فرهنگی است. هرچند در روایات این نوع فقر بزرگ‌ترین و شدیدترین نوع فقر به شمار آمده است و از آن به «سخت‌ترین مرگ» تعبیر شده است^۴ و همچون فقر اخلاقی و روحی که به آن فقرالنفس، تمام فقر و بدترین آن گفته می‌شود^۵ نیز خارج از بحث است.

فقر مادی به دو گونه اختیاری و غیراختیاری تقسیم می‌شود. نوع اختیاری آن اعم از اینکه فقر بر طاعت باشد که از غنای همراه با گناه محبوب‌تر است^۶ یا فقر بر ترک معصیت باشد که از عصیان خدا بهتر

۱. محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۳۳-۳۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۸، ص ۲۲۳.

۲. یا ایها الناس اتمموا الفقر الى الله والله هو الغنى الحمید (فاطر: ۱۵).

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۲، ص ۴۷.

۴. یا بنی‌ان اغنی الغنی العقل و اکبر الفقر الحق (نهج البلاغه؛ ترجمه دشتی؛ ص ۱۹۲، حکمت ۳۸). الفقر الموت الاحمر فقلت لابی عبدالله علیه السلام: الفقر من الذینار والذرهم؟ فقال: لا ولكن من الذین (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۲۶۶). لافقر اشذ من الجهل (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۷۳، ش ۱۱۱۰).

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ماده فقر، الفقر فقر القلب. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۲، ص ۵۶.

۶. وَ الْفَقْرُ فِی طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنَ الْغِنَى فِی مُعْصِيَةِ اللَّهِ (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۸، ص ۲۲۲).

است^۱ یا فقر بر ولایت اهل بیت (ع) باشد که از غنای با غیر آنان برتر است^۲، مورد التفات حضرات معصومان (ع) بوده است و داخل در بحث است. همچنین فقر اختیاری ناشی از جهل، بی‌برنامگی، سوء تدبیر، اسراف و تبذیر، بیکاری، تنبلی، گناه و امثال اینها اعم از فردی و گروهی یا دولتی آن که ذلت^۳ و گناه و فساد و بلکه خطر سقوط در دامن کفر را در پی دارد، داخل در بحث است^۴؛ چنان‌که نوع غیراختیاری آن که ناشی از حوادث طبیعی باشد نیز داخل در موضوع است؛ اما فقر برخاسته از اراده خدا به منظور علاج نخوت و غرور^۵ یا آزمودن^۶ و تنبیه و تأدیب بنده^۷ خارج از موضوع است. پس مراد ما از فقر مورد بحث در این کتاب، فقر عرضی مادی، اعم از اختیاری و غیراختیاری آن جز در مورد اخیر است و مرز مقابله با آن، کفایت دارایی از نیازهای واقعی و ضروری زندگی است.

۲. زدودن

این واژه فارسی و مصدر مرکب است که به معنای ازاله کردن، پاک‌ساختن،^۸

۱. یا بنی الفقر خیر من ان تظلم و تطغی (شیخ مفید؛ الاختصاص؛ ص ۳۳۷).
۲. الفقر معنا خیر من الغنی مع غیرنا (قطب‌الدین راوندی؛ الخوانج و الجوانح؛ ج ۲، ص ۷۴۰. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۲، ص ۴۲۲).
۳. عن علی (ع) من استغنی کرم علی اهله و من افتقر هان علیهم (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۴۰۵).
۴. غنی یحجزک عن الظلم خیر من فقر یحملک علی الاثم (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۲) کَذَا الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (همان، ج ۲، ص ۳۰۷).
۵. لو لا ثلاثه فی ابن آدم ما طأطأ رأسه شیء المرض و الموت و الفقر (قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۱۷۱).
۶. بقره: ۱۵۵.
۷. إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ الذُّنُوبَ ابْتُلِيَ بِهَا بِالْفَقْرِ (عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الاسناد؛ ص ۶. شیخ طوسی؛ الأمالی؛ ص ۱۳۵).
۸. علی اکبر دهخدا؛ لغتنامه؛ ج ۱۱، ص ۷۱۱ «ذیل زدودن».

پاکیزه کردن، صیقل دادن و برطرف کردن زنگ آمده است.^۱ معادل آن در زبان و ادبیات عرب «ازاله» از زَالٍ يَزَالُ بر وزن نَالٍ يَنَالُ است^۲ و بر مواردی همچون ازاله مو، ازاله نجاست و مانند آن در زبان فارسی مصطلح شده است. بر اساس معنای مزبور از واژه زدودن، مراد از مفهوم آن در این پژوهش، پاک کردن زندگی فردی و اجتماعی از آلوده شدن آن به بیماری فقر و تنگدستی است.

۳. سیره

برای این واژه معانی و تعاریف گوناگون به هم نزدیکی در لغت و اصطلاح ذکر شده است که در این مقام به آنها اشاره می شود.

الف) سیره در لغت

سیره اسم مصدر و از ماده سَیَر و بر وزن «فَعَّلَه» است که در زبان عربی بر نوع دلالت می کند؛ مانند جَلَسَه که به معنای نشستن و جَلَسَه که به معنای سبک و نوع آمده است. سیره هم در لغت به معنای حرکت، سنت، حالت و طریقه است؛^۳ ولی برخی آن را حالتی ماندگار برای انسان و غیر او دانسته اند^۴ و بعضی آن را سنت و طریقه ساری و جاری خوانده و گفته اند: سیره طریقه و سنت در شیء است؛ زیرا حرکت و جریان دارد و سنت پیامبر ﷺ نیز همان سیره

۱. محمد معین؛ فرهنگ معین؛ ج ۲، ص ۱۷۲۷.

۲. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۱، ص ۳۱۶. احمد بن محمد فیومی؛ مصباح المنیر؛ ص ۳۵۶.

۳. ابن فارس؛ مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۱۲۰. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛

ص ۴۳۳. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۴، ص ۳۹۰-۳۸۹. احمد بن محمد فیومی؛ مصباح المنیر؛

ج ۱ و ۲، ص ۴۰۶.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۳۳.

حضرت است؛ اما به لحاظ اینکه حرکت و جریانی نظام‌یافته در ظهور صفت و گفتار و رفتار است، این نام را به خود گرفته است.^۱

ب) سیره در اصطلاح

برای این گونه از سیره به لحاظ رشته‌های مختلف علمی تعاریف گوناگونی است که از آن دست است.

۱) سیره در اصطلاح اصولی.

در اصطلاح اصولی به روش و شیوه مستمر عملی میان گروهی از مردم در انجام یا ترک کاری سیره گفته شده است؛ ولی اگر آن گروه از عقلای آنان باشند، آن روش عملی را سیره عقلا گویند و اگر مسلمانان یا گروه خاصی از آنان بودند، آن را سیره متشرعه خوانند.^۲

۲) سیره در اصطلاح فقهی.

در اصطلاح فقهی به سبک و روش مستمر عملی گروهی از مسلمانان به لحاظ اینکه مسلمان یا شیعه دوازده‌امامی‌اند، سیره گفته می‌شود.^۳ و در کلمات فقها از آن به اجماع فعلی نیز تعبیر شده است.^۴

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۵ و ۶، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۲. محمدرضا مظفر؛ اصول الفقه؛ ج ۲، ص ۱۵۹. محمد ابراهیم اراکی؛ درس فی علم الاصول؛ ج ۲، ص ۱۲۷.

۳. سید محمود شاه‌رودی؛ فرهنگ فقه؛ ج ۴، ص ۵۷۴.

۴. شهید اول؛ ذکر الشیعه؛ ج ۴، ص ۱۴۰. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۳۱، ص ۱۷۹. محمدرضا مظفر؛ اصول الفقه؛ ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۹. محمدتقی حکیم؛ الاصول العامة؛ ص ۱۹۷.

۳) سیره در اصطلاح مورخان

در اصطلاح مورخان به روش و سنت جاری در زندگی اشخاص یا حاکمان سیره گفته شده است.^۱ چنین معنایی در متون روایی و تاریخی ما فراوان به چشم می‌خورد که نمونه بارزی از آن در سخن امام حسین علیه السلام به ابن عباس تبلور یافته است؛ آن‌گاه که حضرت هنگام حرکت از مکه به سمت کوفه فرمود: «من طبق سیره جد و پدرم [قدم به این راه گذارده و] حرکت می‌کنم».^۲ نمونه دیگری از آن در پاسخ امام باقر علیه السلام به شخصی تبلور یافته است که از شیوه حکومتی ولی عصر (عج) می‌پرسد و آن حضرت می‌فرماید: «طبق سیره رسول خدا حرکت می‌کند تا اسلام پیروز شود». سپس راوی می‌پرسد سیره پیامبر خدا چگونه بوده است؟ آن حضرت فرمود: «آنچه در جاهلیت بود، باطل کرد و مردم را با عدالت استقبال کرد»^۳ و در برخورد با آنان روشی عادلانه داشت».

پس سیره اقسامی دارد؛ مانند سیره عقلا، سیره متشرعان و سیره نبوی. مراد از سیره نبوی رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در ابعاد گوناگون عبادی، سیاسی، فرهنگی و غیر آن است.

سیره نبوی از سنت به شمار می‌رود و حجت است. سیره معصومان علیهم السلام در جایگاه جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز ملحق به سیره نبوی و حجت است^۴ و

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۶، ص ۵۰.

۲. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۳، ص ۲۴۱.

۳. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۱۵۴.

۴. سنت قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام است و اطلاق آن بر گفتار، رفتار و تقریر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مورد اتفاق همه مسلمانان است؛ ولی از آنجاکه شیعه دوازده امامی به استناد دلایل قطعی عقلی و نقلی امامان دوازده‌گانه و حضرت فاطمه علیها السلام را معصوم دانسته‌اند، سخن و سیره آنان را همچون سخن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله حجت و پیروی از ایشان را واجب می‌دانند. (محمود هاشمی شاهرودی؛ فرهنگ فقه؛ ج ۴، صص ۵۳۵ و ۵۷۳-۵۷۵).

مراد از سیره مد نظر در تحقیق پیش رو، قسم اخیر آن است که به منظور آشنایی با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و همگان به پیروی از آن فرا خوانده می‌شوند؛ زیرا معصومان سرآمد افراد بشر در همه زمان‌ها هستند و رفتار آنان برخاسته از بالاترین مرتبه عقلانیت، بلکه عقلانی‌ترین صورت ممکن از رفتار است که مقام اثبات آن علم کلام است.^۱

۴. معصوم

این واژه از «عَصَمَ» گرفته شده است و در لغت به معنای حفاظت از سوی خدا است؛ یعنی خداوند متعال بنده‌اش را از هر بدی و شری که ممکن است در آن واقع شود، محفوظ دارد.^۲ از این رو راغب اصفهانی در عصمت انبیا می‌گوید: «عصمت پیامبران حفاظت آنان از سوی خدا است».^۳ اما در اصطلاح متکلمان عصمت انبیا و ائمه به این معنا است که خدا به آنان ملکای از علم و دانش عطا کرده است که آنان را از ارتکاب به گناه باز می‌دارد و در عین حال موجب تنافی عصمت با اراده و اختیار آنان نمی‌گردد؛ زیرا این گونه از علم، طبیعت انسانی آنها را تغییر نداده است؛ بلکه در پرتو آن بر عشق و محبتی از خدا دست یافته‌اند که پرهیز از هر گناهی را اقتضا کرده است و از آن مصون گشته‌اند.

این معنای عصمت، همین معنای مد نظر تحقیق است و روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) ناظر به همین معنا است: «معصوم کسی است که به حول و قوه الهی از همه گناهان پرهیز کند».^۴

۱. علامه حلی؛ الفین؛ ص ۴۱. جعفر سبحانی؛ اضواء علی عقائد الشیعه الامامیه؛ ص ۱۰۸.
۲. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۱، ص ۳۱۳. ابن فارس؛ مقاییس اللغه؛ ج ۴، ص ۳۳۱.
۳. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۲، ص ۴۰۳. مرتضی زبیدی؛ تاج العروس؛ ج ۱۷، ص ۴۸۲.
۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۵۶۹-۵۷۰.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار؛ ج ۲۵، ص ۱۹۴.

عوامل فقر

در اسلام و مکاتب مادی خاستگاه‌ها و ریشه‌های گوناگونی برای عوامل فقر برشمرده‌اند که در این مقام به نمونه‌هایی از آنها در هر یک از مکاتب مذکور اشاره می‌شود و بعضی از نمونه‌های آن بحث و بررسی می‌شود.

الف) عوامل فقر در اسلام

از دیدگاه اسلام عوامل فراوانی در پیدایش فقر اثرگذار است که از نظر اختلاف آنها در خاستگاه به دو دسته درونی و برونی تقسیم می‌شوند و در این مقام با بعضی از نمونه‌های آنها آشنا می‌شویم.

۱) عوامل درونی

این گونه از عوامل که با سوء اختیار انسان سبب پیدایش تهیدستی او می‌شود، فراوان است و نمونه‌هایی از آنها عبارت‌اند از:

بیکاری

بیکاری برخاسته از احوال، اندیشه‌ها و ایده‌های شخص بیکار، از عمده عوامل درونی فقر است که خاستگاه آن اموری همچون تنبلی، انحراف فکری، زهدگزینی و امثال آن است؛ چنان‌که بیکاری برخاسته از سوء مدیریت‌ها و سیاست‌های خصمانه یا استعمارگرانه از مهم‌ترین عوامل برونی فقر است.

مشترک بودن این عامل فقر و اثرگذاری بسیار آن در ابتلای به تهیدستی بحث آن را در دو مورد از عوامل درونی و برونی ایجاب می‌کند در این مقام به گونه درونی آن اشاره‌هایی کنیم و به ذکر روایاتی حاکی از ترغیب معصومان به کار و تلاش و هشدار بر تنبلی و ترک کار بسنده کنیم که از آن جمله است:

در روایتی معروف از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام، آنان مردم را به کار و تلاش ترغیب و تشویق کرده و فرموده‌اند: «کسی که به منظور تهیه و تأمین هزینه‌های زندگی اهل و عیال خود کار و تلاش کند، همچون مجاهد در راه خدا است».^۱

امیر مؤمنان علیه السلام نیز فرموده است: «هر انسانی که رنج و زحمت کار را تحمل نکند، چه بخواهد و چه نخواهد، روزی به رنج فقر و فلاکت گرفتار خواهد گردید».^۲

تنبلی

بر اساس بعضی روایات، تنبلی و کسالت از عوامل دیگر تهیدستی است؛ چنان‌که در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام نداری و تنگدستی محصول و نتیجه تنبلی انسان معرفی شده است و مردم را از آن برحذر داشته است: «هنگام جفت‌گیری اشیاء عجز و تنبلی با هم جفت شدند و از آن دو، فقر و تهیدستی متولد گردید».^۳

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام، آن حضرت سرانجام تنبلی را احتیاج و سربار دیگران شدن دانسته است: «در تأمین معاش خود تنبل نباش که سرانجام، بارِ دوش غیر خودت خواهی شد».^۴

۱. الکاذ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۸، شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۶۸).

۲. من لم یصبر علی کده صبر علی الافلاس (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۳۵۵).

۳. ان الاشیاء لما ازدوجت ازدوج الکسل والعجز فتنتج منهما الفقر (محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۸، ص ۵۹).

۴. لا تنکل فی معیشتک فتکون کلا علی غیرک (محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۳۷).

این خصلت نکوهیده افزون بر اینکه عامل فقر و نیاز شخص تنبل به دیگران در دنیا است، سبب محرومیت وی در عالم آخرت نیز می‌گردد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر فرموده است: «از تنبلی و بی‌حوصلگی بر حذر باش که این دو [صفت] تو را از دست یافتن بر نصیبت در دنیا و آخرت باز خواهد داشت».^۱

درخواست مال از دیگران

بر اساس دسته‌ای از روایات چنین رفتاری نیز همچون رفتار پیشین، از جمله عوامل فقر به شمار آمده است: ۱. روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که بر پایه آن فرموده است: «هر کس یک باب سؤال را به روی خود بگشاید، خداوند هفتاد در سؤال را به روی او خواهد گشود».^۲

۲. در روایت دیگری از آن حضرت چنین درخواستی عامل فقر زودرس درخواست‌کننده معرفی شده است: «ای اباذر! از درخواست مال از دیگران بر حذر باش که در آن ذلت حال و فقر زود هنگام را دنبال می‌کنی».^۳

۳. روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام که در آن تقاضای مال از دیگران کلید فقر به شمار آمده است: «سؤال از دیگران کلید فقر است».^۴

۴. روایت ابن‌ابی عمیر از امام صادق علیه السلام دایر بر اینکه مال‌خواهی از دیگران عامل فقر زودرس است: «در طلب مال از دیگران پرهیز کنی که مایه

۱. ایاک والکسل والضجر فانهمایمعتانک من حظک من الدنيا والاخره (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۵).

۲. من فتح علی نفسه باب مسألة فتح الله علیه سبعین بابا من الفقر (محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۳۸).

۳. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. المسألة مفتاح الفقر (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۳۶۱).

ذلت شما در دنیا است و شما را به فقری زود هنگام مبتلا می‌کند...»^۱

پس در این دسته از روایات، مطلق درخواست مال از دیگران - اعم درخواست از سر نیاز و تقاضای بدون احتیاج - از جمله عوامل فقر به شمار آمده است؛ در حالی که در دسته دیگری از روایات مقید به عدم نیاز شده است و مطالبه مال از دیگران در چنین شرایطی موجب فقر به شمار آمده که در ذیل به نمونه‌های آنها اشاره می‌کنیم:

۱. روایت امام صادق از امام سجّاد (علیه السلام) که در آن درخواست بدون نیاز موجب قطعی فقر است: «به یقین احدی بدون حاجت، مالی از دیگری نخواهد مگر اینکه خدا او را بر سؤال با نیازش وا دارد».^۲

۲. روایت مالک بن حصین از امام صادق (علیه السلام) که در آن نیز درخواست بدون نیاز عامل فقر به شمار آمده است. آن حضرت فرموده است: «هیچ بنده‌ای نیست که بدون حاجت مالی را از دیگران درخواست کند؛ ولی خدا پیش از رسیدن مرگ او را محتاج نکند».^۳

تأمین معیشت از موقعیت معصومان

از دیگر اموری که به اقتضای بعضی از روایات از جمله عوامل فقر است کسب درآمد از موقعیت و جایگاه اجتماعی حضرات معصومان (علیهم السلام) است. بر اساس روایت ابونعمان از امام باقر (علیه السلام) آن حضرت خطاب به وی چنین فرموده

۱. إِيَّاكُمْ وَ سُؤَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذَلٌّ فِي الدُّنْيَا وَ فَقْرٌ تُعْجَلُونَهُ وَ جَنَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۲۰).

۲. ضمنت علی ربی أنه لا یسأل احد من غیر حاجة، الا اضطرته المسألة یوماً الی أن یسأل من حاجة (محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۳۰۵).

۳. ما مِنْ عَبْدٍ یَسْأَلُ مِنْ غَیْرِ حَاجَةٍ فَيَمُوتُ حَتَّى یُخَوِّجَهُ اللَّهُ إِلَیْهَا (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۹).

است: «دروغ‌ها را به ما نسبت نده که آیین رسول خدا از دست می‌رود و به احترام ما از مردم تأمین معیشت نکن که خدا بر مال و ثروت تو چیزی جز فقر و نداری نخواهد افزود».^۱

عدم مدیریت دخل و خرج

در بعضی از روایات مدیریت نکردن دخل و خرج زندگی و همخوان نبودن هزینه‌های آن با درآمد، عامل تهیدستی انسان معرفی شده است؛ چنان‌که پیامبر خدا و امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده‌اند: «رعایت نکردن اندازه بایسته در معیشت، تهیدستی را از خود بر جای خواهد گذارد».^۲

تجربه‌های تاریخی نیز همواره چنین سرانجامی را برای ناهمگونی دخل و خرج زندگی اثبات کرده است. تجربه‌ها نشان می‌دهد برخی مردم با وجود تلاش بسیار برای کسب درآمدهای لازم و حتی هنگفت، از جمله فقیران همیشه تاریخ هستند و بر ابتلای به تهیدستی و نیازمندی آنان به دیگران، دلیلی جز عدم تناسب بین دخل و خرجشان نیست.

اسراف

برای این واژه دو معنا در منابع لغوی ذکر شده است که یک معنای آن عام است و هرگونه تجاوز از حدی را در عمل صادر از انسان شامل می‌شود. معنای دیگر آن خاص و مشهور است و عبارت است از: مصرف بیش از

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۳۸. شیخ مفید؛ الامالی؛ ص ۱۸۲. محدث نوری؛

مستدرک الوسائل؛ ج ۹، ص ۹۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۸، ص ۱۸۴.

۲. ترک التقدير فی المعيشة یورث الفقر (محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۲۴. شیخ

صديق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۵۰۵).

اندازه در اموال.^۱ مراد ما در این بحث نیز همین گونه اخیر از دو معناست و این مفهوم در بسیاری از روایات از جمله عوامل تهیدستی به شمار آمده است. برای نمونه در روایتی از امیر مؤمنان (علیه السلام)، اسراف یکی از اسباب فقر شمرده شده است.^۲

همچنین در روایت دیگری از آن امام همام، اسراف در مصرف اموال از موجبات فقر است. آن حضرت فرموده است: «زیاده‌روی در مصرف، ثروت فراوان را نابود می‌کند»^۳ و حتی صاحب مال و ثروت فراوان را به فقر و تنگدستی مبتلا می‌کند.

همچنین امام صادق (علیه السلام) خطاب به عبید بن زراره هشدار می‌دهد و به او می‌فرماید: «زیاده‌روی در مصرف مال فقر را بر جا گذارد و میانه‌روی در آن، بی‌نیازی را».^۴

تبذیر

تبذیر در لغت به معنای تضييع است^۵ و شامل هرگونه تضييعی می‌شود؛ اما در این مقام مراد ما محدود به تضييع در اموال است که قرآن آن را منع و نکوهش کرده است.^۶ خدا فرموده است: «هرگز اسراف و تبذیر مکن که

۱. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۰۷، «ماده سرف».

۲. سبب الفقر الاسراف (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۳۵۹. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۶۴۴).

۳. الإسراف یفنی الكثير (آمدی؛ غرر الحکم؛ ص ۳۵۹).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۳. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۷۴.

محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۱، ص ۵۵۲.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۱۱۳-۱۱۴.

۶. طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۶۳۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، ص ۸۵-۸۸.

تبذیرکنندگان برادران شیاطین‌اند و شیطان در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود.^۱

این گونه از تضييع در برخی از روایات معصومان علیهم‌السلام عاملی از عوامل فقر به شمار آمده است؛ همچون روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام صادق علیه‌السلام که در آن به روشنی گفته شده است: «هر کس در [مصرف مال] تبذیر کند، سرانجام خدای متعال او را به تهیدستی مبتلا خواهد ساخت».^۲

در روایت دیگری از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «هر کس میانه‌روی در زندگی را پیشه کرد، خدا روزی‌اش دهد و هر کس تبذیر را برگزید، محروم‌ش کند».^۳ همچنین در روایتی از امام کاظم علیه‌السلام خطاب به صاحبان نعمت ثروت فرموده است: «هر کس تبذیر و اسراف [در اموال را پیشه خود] کند، نعمت از کف وی خواهد رفت».^۴

بخل

این رذیله اخلاقی که خود نوعی از فقر معنوی است و در بیانی از امیر مؤمنان علیه‌السلام یکی از دو گونه فقر خوانده شده،^۵ آفت بی‌نیازی^۶ و موجب بقای فقر است؛ زیرا بخل مانع انفاق مال بر دیگران است؛ هزینه‌کردن برای بهره‌مندی

۱. اسراء: ۲۶ و ۲۷.

۲. وَ مَنْ يَذُرْ أَفْقَرَهُ اللَّهُ (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۶. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۲، ص ۱۸۴).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۲۱ و ج ۴، ص ۵۴. همین روایت از غُبَیْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خُجَّاج از امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۴. مَنْ يَذُرْ وَ اسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۰۳).

۵. الْبَخْلُ أَحَدُ الْفَقَرَيْنِ (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۲۹۳).

۶. آفة الغنى البخل (همان، ص ۳۷۰).

نیازمندان، شکوفایی اقتصادی است؛ چنان‌که در روایت دیگری آن امام بزرگوار فرموده است: «بخل آفت اقتصاد مردم است».^۱

ربا

ربا از دیگر عوامل درونی فقر است. مردی از امام صادق (علیه السلام) از آیه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» خدا ربا را نابود می‌کند،^۲ پرسید و گفت چگونه است که می‌بینم کسی را ربا می‌خورد و مالش افزون می‌گردد؟ امام در پاسخ وی فرمود: «چه چیزی نابودکننده‌تر از یک درهم ربا است که حتی دین و ایمان را از بین می‌برد؟ اگر از آن توبه کند، مالش هم از دست رفته و فقیر شده است».^۳ پس ربا فقر مادی و معنوی را به همراه دارد؛ زیرا ربا سرمایه دین و ایمان از کف می‌برد و با توبه از آن که مستلزم پس دادن اموال اضافه‌گرفته از مردم است، شخص تهیدست و فقیر می‌گردد. بنابراین ربا موجب فقر انسان می‌شود بر خلاف تصور برخی که ربا را راهکاری برای افزایش ثروت یا برکت آن دانسته‌اند؛ چنان‌که قرآن هم این اندیشه را غیر صحیح و باطل خوانده است: «آنچه به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید، مایه برکت است».^۴

گناه

در دسته‌ای از روایات معصومان (علیهم السلام) معصیت خدا از اسباب محرومیت از

۱. آفة الاقتصاد البخل (همان، ص ۲۹۲).

۲. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِمٍ. (بقره: ۲۷۶).

۳. شیخ صدوق؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳، ص ۲۷۹. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۷، ص ۱۵. در سند دوم (طوسی) راوی از امام صادق (علیه السلام) را زراره ذکر کرده است.

۴. روم: ۳۹.

رزق و روزی و عوامل درونی تهیدستی است؛ مانند روایت رسیده از پیامبر اسلام ﷺ که فرموده است: «بدون تردید بنده [گنهکار] به دلیل گناهی که مرتکب شده است از رزق و روزی [مقدر خود] محروم می‌گردد».^۱ یا روایتی از امام صادق علیه السلام که در آن نیز تخلف از فرمان خدا از جمله موجبات فقر معرفی شده است: «سریچی از فرمان خدا بنده را از رزق و روزی او محروم می‌کند»^۲ و سرانجام او را به فقر و فلاکت مبتلا می‌سازد. این مدعا منافاتی با عدم ابتلای بسیاری از گنهکاران و صاحبان کفر و نفاق به فقر ندارد؛ چنان‌که خداوند متعال فرموده است: «منافقان - اعم از زن و مرد آنان - خدا را فراموش کردند، خدا هم آنان را به فراموشی سپرده»^۳ و کافران را به حال خود واگذارده است». خداوند به پیامبرش فرموده است: «واگذار آنها را بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنها را غافل سازد؛ ولی به زودی خواهند فهمید».^۴

البته در این دسته از روایات بدون اینکه به گناه خاصی اشاره شده باشد، به صورت کلی و مطلق گناه عامل فقر معرفی شده است؛ اما در دسته دیگری از روایات گناهان خاصی عامل فقر معرفی شده‌اند که نمونه‌های آن در ذیل آمده است:

الف) خیانت

این صفت رذیله در برخی از روایات، نیز از جمله عوامل دیگر درونی فقر

۱. و قال ﷺ: إن العبد يحرم الرزق لذنب يصيبه (ابن ابی جمهور احسائی: عوالی الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱).

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْقَبْذَ الرَّزْقَ (محمد بن یعقوب کلینی: الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱).

۳. المنافق والمنافقات نسوا الله فنسيهم ان المنافقين هم الفاسقون (توبه: ۶۷، حشر: ۱۹).

۴. رَبُّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيَلْبِسُوا الْأَمْلُ فَنَسُوفُ يَفْلُحُونَ (حجر: ۲-۳).

معرفی شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افزون بر اینکه مردم را به امانتداری ترغیب کرده است، آنان را از خیانت بر حذر داشته و فرموده است: «امانتداری موجب وسعت در رزق است و خیانت فقر را جلب می‌کند».^۱

ب) ناسپاسی

کفران نعمت در لغت به معنای ترک شکر و سپاس آمده است^۲ و در روایات عاملی از عوامل درونی تهیدستی شناخته شده است؛ چنان‌که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «ناسپاسی، نعمت را زایل می‌کند».^۳ در روایت دیگری نیز که ابو‌خالد کابلی از امام سجاده (علیه السلام) روایت کرده است، می‌گوید: «از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: از جمله گناهانی که نعمت را تغییر می‌دهد، ستم بر مردم و کفران نعمت و ترک شکر است».^۴

قرآن نیز این عمل را از عوامل زوال نعمت و ابتلای به فقر برخی از اقوام گذشته معرفی کرده است. خدای متعال آن را مثلی هشداردهنده برای همگان قرار داده و فرموده است: خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزی‌اش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید».^۵

۱. الامانة تجلب الرزق والخيانة تجلب الفقر (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۸).

۲. كفر النعمة أي: لم يشكرها (خليل بن احمد فراهيدي؛ كتاب العين؛ ج ۵، ص ۳۵۶).

۳. كفرو النعمة مُزِيلُهَا (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۳۲۳).

۴. عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرَانُ النِّعَمِ وَ تَرْكُ الشُّكْرِ

(شيخ صدوق؛ معاني الاخبار؛ ص ۲۷۰).

۵. نحل: ۱۱۲.

ج) دروغ‌گویی

بر اساس برخی از روایات همچون روایتی از امام کاظم علیه السلام این صفت رذیله نیز عاملی از عوامل درونی فقر شمرده شده است. آن حضرت افزون بر تأثیر دروغ‌گویی در ابتلای به فقر، از نقش دروغ در پیدایش فقر و نفاق خبر داده است: «خیانت و دروغ‌گویی موجب جلب فقر و نفاق است».^۱

فقرنمایی

در برخی روایات معتبر رسیده از حضرات معصومین علیهم السلام فقرنمایی نیز از دیگر عوامل درونی فقر است؛ از جمله در روایتی از پیامبر اسلام آن حضرت اهل ثروت را از چنین رفتاری بر حذر داشته و به آنان فرموده است: «هر کسی که خود را تهیدست و درمانده معرفی کند [درحالی‌که از ثروت و مالی کافی برخوردار است]، فقیر خواهد شد».^۲

امیر مؤمنان علیه السلام نیز همچون پیامبر خدا مردم را از چنین رفتاری بر حذر داشته است: «بیچاره‌نمایی [صاحب ثروت] موجب فقر است».^۳

رعایت نکردن بهداشت و آداب و اخلاق

افزون بر گزارش عوامل درونی فقر از روایات معصومان علیهم السلام، برخی آداب و امور بهداشتی و اخلاق بر اساس دسته‌ای از روایات، در فقر و تهیدستی اثربخش دانسته‌اند: ۱. پاک نکردن محیط زندگی از تار عنکبوت، ۲. بول کردن

۱. الخيانة والكذب يجلبان الفقر والنفاق (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۹۷).

۲. من تفارق افتقر (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۵).

۳. اظهار التباؤس يجلب الفقر (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۳۶۶).

در حمام، ۳. خوردن در حال جنابت، ۴. خلال کردن با چوب گز، ۵. شانه زدن سر و صورت در حال ایستاده، ۶. بیرون نبردن خاکروب از منزل، ۷. خوابیدن پیش از طلوع آفتاب، ۸. خوابیدن بین نماز مغرب و عشاء، ۹. سوگند دروغ، ۱۰. زنا، ۱۱. اظهار حرص و ولع، ۱۲. رعایت نکردن اعتدال در زندگی، ۱۳. قطع صله رحم، ۱۴. عادت به دروغ گفتن، ۱۵. افراط در گوش دادن به ترانه، ۱۶. رد کردن سائل مرد در شب،^۱ ۱۷. امتناع از قرض دادن آرد و نان،^۲ ۱۸. دستشویی رفتن با بدن برهنه، ۱۹. سبک شمردن پاره نان، ۲۰. سوزاندن پوست سیر و پیاز، ۲۱. نشستن بر آستانه در خانه، ۲۲. جاروب کردن خانه در شب، ۲۳. جاروب کردن خانه با لباس، ۲۴. شستن اعضای بدن در محل دستشویی، ۲۵. خشک کردن اعضای شسته بدن با حوله و آستین، ۲۶. نشستن ظروف، ۲۷. درپوش نگذاشتن بر ظرف آب، ۲۸. تعجیل در خروج از مسجد، ۲۹. صبحگاهان به بازار رفتن و تأخیر در بازگشت از آن تا شب هنگام، ۳۰. خرید نان از فقیران، ۳۱. دوختن لباس برتن، ۳۲. خاموش کردن چراغ با فوت کردن،^۳ ۳۳. نفرین بر اولاد؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر مردی که فرزندانش را نفرین کند، به فقر و نداری دچار گردد».^۴

البته چگونگی اثرگذاری چنین رفتارهایی در فقر و ارتباط آنها با تهیدستی، از جمله اموری است که رازورمز آن نزد حضرات معصومان (علیهم السلام) بوده است و

۱. شیخ صدوق؛ خصال؛ ج ۲، ص ۵۰۴-۵۰۵. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ روضه الواعظین؛

ج ۲، ص ۴۵۵. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الانوار؛ ص ۱۲۸.

۲. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ لَا تُنَابِتُوا قُرُوضَ الْخَمِيرِ وَالْخَبْرِ فَإِنَّ مِنْهُمَا يَبُورُ الْفَقْرُ (شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۲۷۰).

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۳، ص ۳۱۶.

۴. قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) أَيْمَأَ رَجُلٍ دَعَا عَلَى وَلَدِهِ أَوْزَنَهُ الْفَقْرَ (همان، ج ۱۰۱، ص ۹۹).

به دو دلیل انکار آن مردود است: دلیل اول اینکه روایات مشتمل بر این امور در منابع معتبر بسیاری همچون کتب اربعه، قرب الاسناد، خصال، روضه الواعظین، امالی صدوق و امثال اینها اگر در حد تواتر لفظی نباشد، برخوردار از تواتر معنوی است و امکان تبانی بر کذب در آنها وجود نداشته است. ثانیاً اگر از نظر علمی هم بر حکمت و فلسفه حکمی دست نیافتیم، این نشانی بر دانش اندک و فقر علمی ما است که قرآن یادآور شده است^۱ و دلیلی بر رد و عدم وجود آن نخواهد بود. از دگرسو احکام و قوانین اسلام یا موافق عقل است که امکان دستیابی بر حکمت و فلسفه آن هست یا فوق عقل بشر است و امکان دستیابی به آن فراهم نیست و نمی‌شود تا زمان کشف فلسفه و حکمت آن از پذیرش آن امتناع ورزید؛ زیرا اولاً احتمال دست‌نیافتن به رازورمز برخی از احکام برای همیشه وجود دارد، ثانیاً تکلیف ما در پذیرش احکام تعبدی است و بر علم به علت و حکمت وضع آن متوقف نیست.

۲. عوامل بیرونی

این دسته از عوامل که برخاسته از رفتارهای گوناگون دیگران است، به سه گونه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم می‌شود.

الف) عوامل فرهنگی

خاستگاه پیدایش این گونه از عوامل ناآشنایی مسلمانان با مفاهیم ارزشی اسلام است که ایجاد انحراف و تحریف در آنها را در پی دارد و سرانجام فقر و نیازمندی نایسته‌ای را بر جای می‌گذارد که از جمله آن تحریف‌ها است:

۱. وَ مَا أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء: ۸۵).

(۱) تحریف در مفهوم جبر و تفویض

فرقه‌هایی مانند قدریه و معتزله گفتند بشر کاملاً آزاد است؛ خودش سرنوشت خود را تعیین می‌کند و خدا هیچ دخالتی در آن ندارد؛ زیرا خدا مجازات دنیوی گروه‌هایی از اقوام پیشین را بازتاب عمل آنان دانسته و فرموده است: «ما هر یک از آنان را به گناهشان گرفتیم و خدا هرگز به آنها ستم نکرده است؛ ولی آنها خودشان بر خویشان ستم می‌کردند».^۱

از پس این تفسیر، گروهی سوءاستفاده کردند و خود را بر غضب و غارت اموال و حقوق دیگران مجاز دانستند و مردم غارت‌شده هم تعدی و تجاوز آنان را به مال و حقوقشان ثمره سوء رفتار خود پنداشتند و برای دفاع از حقوق اموال خود انگیزه‌ای نداشتند و خود را ناگزیر از پذیرش و تحمل فقر می‌دیدند؛^۲ درحالی‌که این آیه آزادی اراده و اختیار انسان را تثبیت می‌کند و این حقیقت را روشن می‌کند که تصمیم‌گیری‌ها همه جا از سوی انسان است.^۳

فرقه‌های دیگری نیز مانند «جبریه» - به لحاظ اینکه خداوند متعال در قرآن فرموده است: «هیچ مصیبتی در زمین و وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت بوده است» -^۴ گفته‌اند: «همه حوادث جهان در کتابی از پیش ثبت بوده است و با اراده خدای سبحان رخ می‌دهد و انسان هیچ نقشی در آن ندارد». این تفسیر از «جبر»

۱. فَكَلَّا أَهْلُنَا بِذَنبِهِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (عنکبوت: ۴۰).

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار (عدل الهی)؛ ص ۴۱-۴۹.

۳. علی بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۴۴۵. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۶، ص ۲۷۵.

۴. حدید: ۲۲.

شرایطی را فراهم آورده است که برخی با سوءاستفاده از اعتقاد به ناتوانی مردم از تغییر سرنوشت خود به غضب و غارت اموال و حقوق آنان ادامه دهند و مردم هم با چنین باوری نه انگیزه‌ای برای کار و تلاش احساس کنند و نه بر تأمین نیاز و بهبود زندگی خود اصرار ورزند، حتی بر دفاع از حقشان دلیلی نیابند و خود را ناگزیر از پذیرش فقر و محرومیت ببینند؛ درحالی‌که اسلام عمل انسان را به خدا و انسان مستند می‌کند و خدا را مدیر امور و انسان را تأثیرگذار دانسته است و سرنوشت او را به خودش سپرده است تا راه را با اختیار برگزیند.^۱

پس مکتب جبر و تفویض با تفسیر انحرافی خود از برخی آیات قرآن، فرهنگی را بر جوامع اسلامی حاکم کردند که سرانجام آن جز تن‌دادن بسیاری از مسلمانان به فقر و فلاکت نبوده است.

۲) تحریف در مفهوم توکل

مفهوم دیگری که دچار تحریف و تفسیر نادرستی آن شده است، مفهوم «توکل» است که بدون بیان شرایط و تعیین مقام و مورد آن مردم را بر تلاش نکردن و واگذاری کار به خدا ترغیب کرده و این باور را به آنان القا کرده است که اگر سپردن کار به دیگری برای انجام آن بر اساس مصلحت معمول است، ترک عرصه کار و واگذارن آن به خدایی که «نعم الوکیل» و قادر بر هر کاری است نه تنها مقبول است، بلکه ممدوح و سزاوارتر از سپردن آن به دیگران است؛^۲ درحالی‌که چنین تفسیری از مفهوم توکل صحیح نیست؛ بلکه تفسیر آن این است که انسان توان خود را به کار گیرد و فراتر از آن را به

۱. رک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار (عدل الهی)؛ ص ۴۱-۴۹.

۲. شیخ طوسی؛ مبسوط؛ ج ۳، ص ۲۴۷.

خدا واگذارند و بر او امید ببندد؛ چنان‌که در روایت معروفی از رسول خدا توکل این چنین تفسیر شده است: «آن حضرت از مرد بادیه‌نشینی که در مسجد مدینه بر او وارد شده بود، پرسید: آیا شترت را بسته‌ای؟ عرض کرد: نه یا رسول‌الله! بر خدا توکل کرده‌ام و حفظ آن را به او واگذاشته‌ام. پیامبر خدا فرمود: شترت را ببند و در عین حال بر خدا توکل کن».^۱

همچنین آن حضرت پس از نزول آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۲ و شنیدن خبر گروهی از صحابه که کار را ترک کرده و درب خانه را به روی خود بسته و به عبادت پرداخته بودند، شخصی را نزد آنان فرستاد و علت را جویا شد. آنان پاسخ دادند: «چون خداوند متعال روزی ما را تکفل کرده است، [ما کار و تلاش را رها کرده‌ایم] و به عبادت روی آورده‌ایم. رسول خدا فرمود: هر کس چنین کند، دعایش به اجابت نمی‌رسد [و روزی او تأمین نمی‌شود]. بر شما باد به کار».^۳

از این روایت معلوم می‌شود معنا و مفهوم توکل بر خدا، واگذارن همه امور به خدا و ترک کار و فعالیت و روزی‌خواستن از خدا، تنها با نماز و دعا نیست؛ زیرا سرانجام گزینش چنین روشی با برداشتی غلط از مفهوم توکل، برابر با فقر است.

۳) تحریف در مفهوم زهد

گروهی به بهانه اینکه زهد به معنای ترک شیء و اعراض از آن است^۴ و زاهد

۱. اعقلت ناقتک؟ فقال اعقلها وتوکل علی الله (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۶۷).

۲. طلاق: ۲-۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۴.

۴. احمد بن محمد مقرئ فیومی؛ مصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۳۵۰.

به معنای راغب از شیء و راضی به قلیل از آن است،^۱ مردم را به ترک دنیا و کسب آخرت ترغیب نموده‌اند به آنان چنین القا کرده‌اند که چون امکان دستیابی انسان به خوشبختی در دو سرا وجود ندارد، می‌باید برای تأمین نیکبختی پایدارش نعمت‌های دنیا را بر خود تحریم و دشواری فقر را تحمل کند.

چنین القائاتی در اذهان بسیاری از مسلمانان تأثیر گذارده است و با زندگی‌های فقیرانه‌ای کنار آمده‌اند و حتی پیامدهای ناگوار آن را پذیرفته‌اند و دنبال علاج آن نرفته‌اند؛ درحالی‌که چنین برداشتی از مفهوم زهد با گفتار و سیره عملی معصومان سازگار نیست؛ زیرا در گفتار آنان گاهی از زهد به بی‌رغبتی به دنیا تعبیر شده است؛ چنان‌که در روایت امام صادق علیه السلام زهد ضد رغبت به دنیا^۲ و گاهی به معنای وابستگی‌نداشتن به دنیا است: «زهد در دنیا تضييع مال و تحریم حلال نیست، بلکه زهد در دنیا این است که به آنچه نزد هست، بیش از آنچه نزد خدا است، اعتماد نداشته باشی»^۳ و تکیه نکنی که معنایش همان بی‌رغبتی و وابستگی‌نداشتن است به آنچه کسب کرده و برای به‌دست‌آوردن آن تحمل رنج و زحمت کرده است، نه اینکه رغبت و فعالیت برای کسب و تحصیل آن نداشته باشد؛ زیرا اگر مفهومش چنین باشد، چیزی نزدش نخواهد بود تا از تکیه‌کردن و وابستگی به آن نهی گردد. افزون بر این بر پایه روایت سکونی از امام صادق علیه السلام، آن حضرت در پاسخ سؤال وی از چیستی زهد با صراحت فرمود: «[زهد در دنیا آن است که] از حرام آن اجتناب کنی،^۴ نه اینکه حلال و مباح از اموال و نعمت‌ها را بر خود حرام

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی الفاظ القرآن؛ ص ۳۸۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۷۰-۷۱.

۴. همان، ص ۷۰.

کنی». در روایات دیگری از جمله روایت ابوالطفیل از امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز بر این معنا تصریح شده است. آن حضرت فرموده است: «زهد در دنیا کوتاه کردن آرزوها، شکر نعمت و نیز چشم‌پوشی از هر چیزی است که خدا آن را حرام کرده است».^۱ پس زهد بی‌رغبتی به دنیا، نداشتن آرزوی دراز، قدردانی از نعمت‌ها و وابستگی نداشتن به آن است، نه تضییع و تحریم حلال از اموال و داده‌های خدا؛ چنان‌که که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بخش یکی از خطبه‌هایش چنین فرموده است: «دنیا چه خوب سرائی است برای کسی که آن را خانه همیشگی نداند و چه خوب محلی است برای کسی که آن را وطن خویش نسازد».^۲

حضرت در بخشی از خطبه‌ای دیگر فرمود: «ای مردم! دنیا گذرگاهی است ناپایدار و آخرت اقامتگاهی است برقرار. از گذرگاه خود بگریید و برای اقامتگاه خود توشه فراهم سازید و پیش از آنکه بدن‌هایتان را از دنیا خارج کنند، دل‌هایتان را از آن بیرون کنید».^۳ پس زهد به این معنا نیست که با تحریم نعمت‌های دنیا بر خودش تضییع آنها را موجب گردد و از آنها بهره‌مند نشود و فقیرانه زندگی کند، بلکه زهد وابستگی نداشتن به دنیا است؛ به گونه‌ای که در مقام اختیار و گزینش حلال یا حرام از امور از نزدیک شدن به نوع حرام آنها پرهیز کند و از آن چشم فرو بندد.

۴) تحریف در مفهوم صبر

صبر در لغت به معنای امساک در تنگناها و حبس نفس به اقتضای حکم

۱. همان، ج ۵، ص ۷۱.

۲. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ص ۱۳۸، خطبه ۲۲۳.

۳. همان، ص ۱۲۷، خطبه ۲۰۳.

عقل و شرع است. لفظی است عام که بر حسب اختلاف در مصادیق به اقسام مختلفی تقسیم شده است؛^۱ از جمله مصادیق آن صبر بر محرومیت در تنگناهای مالی و اقتصادی است که در قرآن هم بر آن تصریح شده است. خداوند متعال در وصف نیکوکاران از بندگانش فرموده است: «آنان در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت می‌ورزند».^۲ معنای صبر بر محرومیت مالی برای فقیر این است که تسلیم کسالت نشود، تن به تنبلی ندهد و با نشاط لازم با آن مقابله کند. بیکاری را دشمن بداند و با تلاش و پیگیری بی‌وقفه، به ستیز با آن برخیزد و حضور در عرصه کار و تلاش را - برای تأمین زندگی - تکلیفی همچون جهاد در راه خدا بداند؛ چنان‌که در روایت حضرت رضا (ع) چنین تلاشی، جهاد در راه خدا، بلکه برتر از آن است. امام فرموده است: «کسی که آنچه عیالش را کفایت می‌کند از فضل خدا طلب نماید، اجرش از پاداش مجاهد در راه خدا بزرگ‌تر است».^۳

پس معنای صبر بر تهیدستی و محرومیت از مال و ثروت به معنای سکون و در پی کار نرفتن و تنبلی کردن و به امیدخدا نشستن نیست. معنایش سکوت در مقابل تضییع حقوق مالی و واگذاشتن آن به خدا و روز قیامت نیست که به وسیله تحریف‌گران مفاهیم ارزشی اسلام راهزن شده و در بعضی از اذهان ایجاد ذهنیت کرده است، بلکه معنا و مفهوم آن حرکت و مقابله با این دست از عوامل و هر سببی از اسباب فقر، اعم از درونی و بیرونی آن است.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی الفاظ القرآن؛ ص ۲۸۱.

۲. والصابرین فی البأساء والضراء (بقره: ۱۷۷).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۸.

ب) عوامل اقتصادی

این گونه از عوامل نوع دیگری از اسباب فقر است که تهیدستی اقشاری از مردم را موجب می‌شود و از نمونه‌های آن است:

۱) تکاثر طلبی اغنیا

بر پایه بعضی روایات این رذیله عامل فقر فقیران و گناه اغنیای تکاثر طلب است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «خدا روزی فقیران را در اموال اغنیای آنان قرار داده است؛ پس اگر گرسنه و عریان بمانند بر اثر گناه اغنیای آنها است».^۱ زیرا تکاثر طلبی اغنیا، ترک صدقه و انفاق بر فقرا در پی دارد؛ بلکه استنکاف از ادای حقوق واجبی همچون خمس و زکات را موجب می‌شود و فقر قشر آسیب‌پذیر جامعه را به همراه دارد.

۲) انحصاری‌شدن اموال عمومی و منابع درآمدی

تخصیص اموال عمومی و منابع درآمدی به گروهی از مردم نیز از دیگر عوامل اقتصادی فقر است؛ چنان‌که قرآن آن را ویژه گروهی خاص از مردم ندانسته است؛ از همین رو در مقابل پیشنهاد گروهی از سران مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله - مبنی بر برداشت برگزیده و یک‌چهارم اموال به‌جامانده یهود بنی‌نضیر در مدینه و واگذارن باقیمانده آن به آنان - با صراحت گفته است:

آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و درراه‌ماندگان است

۱. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۷، ص ۲۴.

تا [این اموال عظیم] در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد!^۱
 زیرا مسلمانان برای این اموال زحمتی را متحمل نشده‌اند تا غیر از
 برگزیده و یک‌چهارم آن به آنها تعلق داشته باشد؛ بلکه تمام آن متعلق
 به رسول خدا به عنوان رئیس حکومت اسلامی است و تقسیم آن بر
 عهده آن حضرت است تا با توزیع آن میان تهیدستان اعم از مهاجرین
 مقیم مدینه و برخی از انصار به مقابله با انحصاری بودن اموال عمومی
 که عاملی از عوامل فقر است، برخیزد.^۲

روایات هم از مقابله حضرات معصومان علیهم‌السلام با انحصاری بودن اموال عمومی
 و منابع درآمدی و اختصاص آن به گروه خاصی از مردم حکایت دارد. رسول
 خدا تنفر و مخالفت شدید خود و دیگر انبیا را به آن ابراز کرده و فرموده است:
 «من و تمام پیامبرانی که دعایشان در پیشگاه خدا مستجاب است، هفت گروه را
 نفرین می‌کنیم که یکی از آن گروه‌ها کسانی هستند که بیت‌المال را به خود
 اختصاص می‌دهند».^۳

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز از اتخاذ چنین سیاستی که فقر همه مردم – جز
 گروه خاصی از آنان – را در پی دارد، دغدغه داشته‌اند و مخالفت شدید
 خویش را با ابراز تأسف و اندوه از چنین پیشامد خسارت‌باری اظهار کرده و
 فرموده است: «از اینکه بی‌خردان و تبهکاران امت امور را به دست بگیرند و
 مال خدا را [بین خود] دست به دست بگردانند و بندگان او را [از آن محروم
 کرده] برده خود سازند، اندوهناکم».^۴

۱. حشر: ۷.

۲. طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹؛ ص ۳۹۱-۳۹۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛
 ج ۲۳، ص ۵۰۴-۵۰۷.

۳. علامه‌الدین علی متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۹۰.

۴. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ص ۱۸۳، نامه ۶۲.

پس به استناد آنچه از قرآن و روایات در سطور پیش گفته آمد، اگر شرایط حاکمیت عدالت بر جامعه فراهم نباشد و در بهره‌مندی از اموال عمومی و منابع و ابزار تولید و درآمد، گروهی از مردم بر گروه‌های دیگر پیشی بگیرد یا حکومت در توزیع اموال عمومی و استفاده از منابع و ابزار تولید با اتخاذ سیاست تبعیض، شرایط بهره‌مندی گروهی از مردم را فراهم کند، فرایند آن جز غنا و رفاه همان گروه و محرومیت و فقر اقشار دیگر مردم نخواهد بود و سرانجام آن این می‌شود که در مورخ ۸۵/۳/۹ گزارشگری گزارش کند نیمی از ثروت دنیا در تملک سیصد میلیارد بزرگ و نیم دیگر آن در اختیار بقیه مردم جهان (حدود شش میلیارد نفر) است.^۱

ج) عوامل سیاسی

دسته دیگر از اسباب تهیدستی ملت‌ها و جوامع بشری، عواملی از نوع سیاسی آن است که برخی نمونه‌های آن در ذیل آمده است:

۱) استعمار

این واژه در لغت به معنای آبادانی و در تاریخ اقتصاد سیاسی به مفهوم مهاجرت گروهی از مردم یک کشور به سرزمینی دیگر به منظور گسترش نفوذ خود و سرانجام سوق دادن منابع اقتصادی آن به منظور تأمین منافع کشور خویش است. استعمار همواره با تسلط سیاسی نظامی و اقتصادی کشور قدرتمند بر سرزمین یا قوم ضعیف‌تر همراه بوده است؛ ولی مفهوم بالا از قرن‌های پانزدهم و شانزدهم یعنی همزمان با پاگرفتن سرمایه‌داری ظهور کرد^۲

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. سیاوش مریدی و علیرضا نوروزی؛ فرهنگ اقتصادی؛ ص ۴۳.

و با ادامه حیات ظالمانه و غارتگرانه خود فقر عمومی را بر حکومت‌ها و ملت‌های ضعیف تحمیل کرد؛ به گونه‌ای که هر ساله گروه عظیمی از مردم در آتش فقر می‌سوزند و بر اثر گرسنگی یا سوء تغذیه جان می‌دهند و گروه خاصی از آنان با صرف سرمایه‌های کلانی در زندگی‌های مرفه همراه با اسراف، برای رسیدن به امیال و هوس‌های خویشانند و ارائه طرح‌ها، برنامه‌ها و تصویب قوانین پیشگیری‌کننده از سوی جمعیت‌ها و سازمان‌های مدافع حقوق بشر کمترین تأثیری ندارد.

۲) استثمار

این واژه در لغت به معنای بهره‌کشی^۱ و در اقتصاد مارکسیستی تصاحب بخشی از دسترنج یا ارزش ایجادشده توسط تولیدکننده بدون واسطه است که همزمان با پیشرفت نیروهای مولد و قشر بندی شدن افراد در جامعه به تدریج پدیدار گردید و در دوره‌های مختلف تاریخی اشکال گوناگونی به خود گرفت.^۲ در عرصه جامعه کارفرمایان از کارگران بهره‌کشی کردند و از ادای حقوق بایسته و کامل آنان دریغ ورزیدند و آنان را به پذیرش فقری ناخواسته وا داشتند؛ درحالی‌که این تعامل ظالمانه در حقوق اسلامی تضییع حق و غصب به شمار آمده است و در آموزه‌های اسلامی از جمله در بعضی روایات همچون حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام کارفرمایان بر غصب حقوق کارگران لعنت شده‌اند: «آگاه باشید هر کس بر اجیری ستم کند و اجرت او را نپردازد، لعنت خدا بر او باشد».^۳

۱. نجفعلی میرزایی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر؛ ص ۶۱.

۲. سیاوش مریدی و علیرضا نوروزی؛ فرهنگ اقتصادی؛ ص ۴۰.

۳. ألا من ظلم أجیراً أجرته فعليه لعنة الله (نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۲،

ص ۷۴. علی بن یونس نباطی بیاضی؛ الصراط المستقیم؛ ج ۱، ص ۲۴۳).

بر اساس بعضی روایات این تعامل گناهی نابخشودنی است. پیامبر خدا فرموده است: «خداوند هر گناهی را در روز قیامت می‌بخشد جز [گناه] کسی که مهریه زن و مزد کارگری را غصب کرده است».^۱ افزون بر این، چنین رفتاری در حدیثی قدسی از موجبات دشمنی خدا در رستاخیز چنین آمده است: «سه گروه [از مردم] هستند که روز قیامت خصم آنان خواهم بود، یکی از آنها کسی است که کارگری را استخدام کرده است، اما حق او را به طور کامل نپردازد».^۲

این گونه رفتار در عصر جاهلیت هم وجود داشت و حتی به محیط خانه ورود پیدا کرده بود و دسترنج زنان از تصاحب مردان مصون نمی‌ماند و سنتی برای فقیر نگهداشتن آنان به شمار آمد؛ ولی قرآن این رفتار را محکوم کرد و خداوند زنان را همچون مردان، مالک و صاحب اختیار اموال خودشان قرار داد^۳ و فرمود: «مردان از آنچه به دست می‌آورند، نصیبی دارند و زنان را نیز از آنچه کسب می‌کنند، نصیبی است [و نباید حقوق هیچ یک از آنان پایمال گردد]».^۴ از همین رو است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هم در پاسخ به تقاضای کمک مالی یکی از پیروان خود (عبدالله بن زمعه) فرمود: «این ثروت نه مال من است و نه از آن تو، غنیمتی است برای مسلمانان که با شمشیرهایشان به دست آورده‌اند. اگر تو هم در نبرد همراهشان بوده‌ای، سهمی همچون سهم آنان داری؛ وگرنه دست‌چین آنها برای غیر دهان آنان نخواهد بود».^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۸۳.

۲. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللکّی؛ ج ۳، ص ۲۵۳. علاء الدین علی متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۶، ص ۳۶.

۳. رک: ناصر مکارم شیرازی؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ ج ۲، ص ۱۷۱.

۴. نساء: ۳۲.

۵. نهج البلاغه؛ همان، ص ۱۴۱، خطبه ۲۳۲.

۳) غارتگری زمامداران

تعدی زمامداران به اموال عمومی و غارت آن از سوی آنان از دیگر عوامل سیاسی فقر و نابسامانی وضعیت اقتصادی در جوامع بشری است؛ چنان‌که امیرمؤمنان (ع) در بخشی از نامه خود به مالک اشتر بر آن تصریح کرده است: «همانا ویرانی زمین به دلیل تنگدستی مردم است و تنگدستی مردم به دلیل غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند»^۱، نه حاکمانی که از جایگاهی مردمی برخوردارند و بر اساس تکلیف‌پذیری مسئولیت می‌گردند تا شرایط بایسته را برای استفاده عموم مردم از منابع درآمدی عمومی فراهم نمایند. این حاکمان اختلاف طبقاتی را کاهش می‌دهند و با جایگزین کردن عدالت به جای تبعیض و انحصار ثروت به گروهی خاص، از ابتلای به فقر و فلاکت مردم جلوگیری می‌کنند.

۴) سوء تدبیر مدیران

از دیگر عوامل تهیدستی، سوء تدبیر مدیران اعم از مدیر خانه و جامعه است که با تعبیرات مختلفی در پاره‌ای از روایات بر نقش شگرف آن در ابتلای به فقر و نابسامانی اقتصادی تصریح شده است؛ از جمله در بیانی از امیر مؤمنان (ع) از آن به عامل نابودکننده مال و ثروت تعبیر شده است و به میزان نقش آن در حاکمیت فقر بر زندگی و وضعیت مالی اشاره شده است: «حسن تدبیر مال اندک را افزایش می‌دهد و سوء تدبیر مال فراوان را نابود می‌کند»^۲، در گفتار دیگری آن بزرگوار سوء تدبیر مدیران را در سطوح مختلف خانه،

۱. نهج البلاغه؛ همان، ص ۱۷۶، نامه ۵۳.

۲. حسن التدبیر یعنی قلیل المال و سوء التدبیر یعنی کثیره (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۳۵۴).

اداره، کارخانه و جامعه، کلید فقر خوانده است و به میزان تأثیرگذاری آن در حاکمیت فقر بر محیط‌های مختلف مدیریتی فردی و اجتماعی اشاره کرده است: «سوء تدبیر کلید فقر است».^۱ آن حضرت از سوء مدیریت به آفت معاش تعبیر نموده است و بر نقش آن در معیشت انسان تصریح کرده است: «سوء تدبیر آفت معاش است».^۲

پس بر اساس این دسته از روایات، سوء تدبیر آفت مال و معاش است؛ به گونه‌ای که ممکن است با تدابیر نایسته حکومتی، جامعه بر خوردار از منابع و ثروت وافیه به ابعاد زندگی تهیدست شود و چنان‌که همواره مردم در گذر زمان تلخی فقر حاصل از چنین تدابیری را چشیده‌اند، نسل‌های دنیای علم و تمدن هم چونان گذشتگان خود بر اثر تدابیری نایسته گرفتار فقر گردند.

ب) عوامل فقر در مکاتب مادی

افزون بر آنچه گفته شد در برخی از مکاتب امور دیگری از عوامل فقر به شمار آمده است که به بررسی نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱) محدودیت منابع و ابزار تولید

در مکتب سرمایه‌داری محدودیت منابع و ابزار تولید از جمله عوامل پیدایی فقر شناخته شده است.^۳ پیروان آن بر این باورند که محدودیت منابع و ابزار تولید از یک سو و نیازهای نامحدود بشری از سوی، عدم توازن عرضه و تقاضا را ایجاد کرده است و فقر و مشکلات اقتصادی مردم و حکومت‌ها

۱. سوء التدبیر مفتاح الفقر (همان، ش. ۸۰۹۰).

۲. آفة المعاش سوء التدبیر (همان، ش. ۸۰۸۷).

۳. یوسف قرضاوی: مشكلة الفقر و کیف عالجه الاسلام؛ ص ۹.

را از مسائل حل‌نشدنی و تفکیک‌ناپذیر زندگی آنان قرار داده است؛ ولی این نظریه از منظر اسلام مردود است؛ زیرا اولاً خالق هستی سرمایه‌های فراوان و ابزار لازم را برای تأمین زندگی بشر فراهم کرده است،^۱ ثانیاً این سرمایه‌ها و ابزار، افزون بر فراوان بودن، همچون نیازهای انسان محدود نیست؛ چنان‌که فرموده است: «و از هر چیزی که از او خواستید به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد».^۲ پس خلقت زمین و آسمان به منظور رفع نیازهای انسانی بوده است. برخی از مفسران «من» را در «من کلّ ما سألتموه» ابتدائیه دانسته‌اند^۳ که معنایش سرچشمه گرفتن عطایای الهی از نیازهای انسانی است و با چنین معنایی هر نیازی از نیازهای بشری ملازم با عطای بایسته و رافع آن است و هیچ نیازی از نیازهای انسان بدون پاسخ نمی‌ماند، جز در فرض تعدی به حقوق دیگران و ستم بر آنان، چنان‌که در جمله پایانی آیه به آن اشاره شده است: «انسان ستمگر و ناسپاس است».^۴ یعنی بایسته‌های نیاز بشر بر او ارزانی شده است؛ ولی خود انسان با بی‌عدالتی در توزیع و تقسیم سرمایه‌ها و ابزار تولید و کسب درآمد، محدودیت ایجاد نموده است و فقر و محرومیت را بر بسیاری از اقشار مردم و حکومت‌ها تحمیل کرده است، نه اینکه در اصل محدودیتی بوده است و خداوند متعال عامل این محدودیت بوده است و در پی آن ناهمخوانی میان نعمت‌های الهی و نیازهای بندگان نبوده است و همین امر حاکمیت فقر را بر زندگی آنان موجب شده است.

۱. ابراهیم: ۳۲-۳۳.

۲. ابراهیم: ۳۴.

۳. محمدحسین طباطبائی: المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۲، ص ۶۰.

۴. انّ الانسان لظلوم کفار (ابراهیم: ۳۴).

۲) کثرت جمعیت

مالتوس^۱ ها^۱ بر این باورند فقر بشر ناشی از افزایش و کثرت جمعیت جهان است^۲ و تا حرکتِ رو به رشد نسل بشر ادامه دارد، معضل فقر و مشکلات اقتصادی بر زندگی او همچنان سایه افکنده است و تنها راه نجات او از این وضعیت کاهش جمعیت جهانی است که یا می‌باید به انتظار حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل و سونامی و غیر اینها نشست یا با تعهدداشتن به حفظ جان انسان‌ها و اباحه و تجویز خونریزی‌ها و قتل‌های دست‌جمعی به استقبال جنگ‌ها و کشتارهای عمومی شتافت.

ولی مکتب حیات‌بخش و پویای اسلام این نظریه را نیز همچون اندیشه مکاتب مادی باطل دانسته است و می‌گوید اولاً آنان که از خوف ابتلای به فقر و گرسنگی با اشکال مختلف یادشده در اندیشه کاهش و کنترل جمعیت هستند، سخت در اشتباه‌اند؛ زیرا خالق بشر افزون بر اینکه وعده تأمین روزی و نیاز همهٔ مردم را داده است، از قتل و جنگ‌افروزی و کشتارهای دست‌جمعی به منظور کاهش جمعیت منع کرده و در کتاب خودش قرآن فرموده است: «فرزندان خود را [هرگز] از ترس فقر و نداری نکشید؛ [چراکه] ما آنها و شما را روزی می‌دهیم»^۳. ثانیاً بر فرض اینکه افزایش جمعیت موجب فقر بشر گردد،

۱. توماس رابرت مالتوس در سال ۱۷۶۶ میلادی در خانواده‌ای ثروتمند در انگلیس متولد شد. پس از تحصیلات به حوزه روحانیت مسیحی راه یافت و کشیش شد. او کتابی نوشت به نام «اصل نکتہ نفوس و تأثیر آن در ارتقای جامعه». در این کتاب عامل اساسی فقر و مسکنت جامعه را غریزه نیرومند تولد دانسته است. او در سال ۱۸۳۴م در گذشت.

۲. باقر قدیری اصل: سیر اندیشه اقتصادی؛ ص ۷۷. جمال‌الدین موسوی اصفهانی؛ ملاحظاتی پیرامون پیام‌های اقتصادی قرآن؛ ص ۵۹۴.

۳. ولا تقتلوا اولادکم خشية املاق نحن نرزقهم وایاکم (اسراء: ۳۱).

انسان و انسانیت را نمی‌توان قربانی رهایی از آن کرد؛ چنان‌که آفریننده انسان که صاحب و مالک و رازق همگان است در کتاب خودش قرآن چنین فرموده است: «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل و فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است».^۱ پس از دیدگاه اسلام، افزایش جمعیت عامل فقر و مسکنت نیست و نمی‌توان آن را صرفاً ناپسند و بحران‌آفرین خواند.

۳) مالکیت خصوصی

از دیدگاه مکتب سوسیالیستی به لحاظ اینکه منابع و ابزار تولید به گروه‌های خاصی از جامعه اختصاص یافته است، سبب محرومیت بیشتر افراد جامعه شده است و تا از بین رفتن مالکیت خصوصی، همواره جوامع بشری در آتش فقر خواهند سوخت. به گفته مارکس اگر این نوع مالکیت محدود شود، سرانجامی جز فقر نخواهد داشت.^۲

اما این باور رؤیایی بیش نیست؛ زیرا با نگاهی گذرا به تاریخ بشری به این حقیقت دست می‌یابیم که مالکیت خصوصی، سنتی الهی و امری فطری است و هرگونه حرکت مخالف آن، حرکت بر خلاف جریان آب و محکوم به شکست است.

د) عوامل طبیعی و رخدادها

حوادثی همچون سیل، زلزله، طوفان و خشکسالی که بسیاری از مردم را آواره می‌سازد، رخدادهایی همچون جنگ‌ها و به تبع خسارت‌های جانی و

۱. من قتل نفساً بغيرِ نفسٍ او فسادٍ فی الارضِ فکأنما قتلَ الناسَ جمیعاً (مائده: ۳۲).

۲. فریدون تفضلی؛ تاریخ عقاید اقتصادی؛ ص ۱۵۳.

مالی، بیماری‌های مزمن و صعب‌العلاج و از کارافتادگی که هزینه‌های سنگین را در پی دارد، از عوامل فقر بیرونی مردم و حکومت‌ها می‌باشد؛ البته همیاری ملت‌ها و حکومت‌ها می‌تواند از میزان این وقایع و رویدادها بکاهد.

آثار و پیامدهای فقر

بر اساس روایات وارد در منابع معتبر روایی، می‌توان آثار مترتب بر فقر را نخست به دو نوع کلی تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

الف) آثار منفی

نوع منفی از پیامدهای منفی و زیانبار مترتب بر فقر، به گونه‌ها و اقسام مختلفی تقسیم می‌شود که از جمله آن اقسام ذیل است:

۱) آثار فرهنگی

این دسته از آثار زیانبار فقر کم نیست؛ اما به منظور رعایت اختصار به ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده می‌شود که عبارت‌اند از:

نقص در عقل

از جمله پیامدهای فرهنگی تهیدستی، سردرگمی فکری و پیدایش تحیر در فکر و اندیشه فرهنگ‌ساز است که در بخشی از وصیت‌نامه امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه از ترتب چنین اثری بر فقر خبر داده است: «پسرم بر تو از تنگدستی می‌ترسم؛ پس از آن به خدا پناه بر که تهیدستی جای شکست و کمبودی و سرگردانی خُرد است».^۱

۱. مَدَحَةُ الْعِلْلِ (نهج البلاغه؛ ترجمه فیض الاسلام؛ ص ۱۲۳۸، حکمت ۳۱۱).

افزایش لغزش و خطا

فزونى خطا و لغزش نیز از آثار تهیدستى است که پیدایش آن از تهیدست مبتلای به نقصان در عقل، خلاف انتظار نیست؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از وصیت خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرموده است:

فرزندم انسانی را که در پی روزی خویش است ملامت مکن؛ زیرا هر کس از قوت خود محروم گردید، خطایش بسیار است.^۱

ضعف در یقین

افزون بر اینکه ابتلای به تهیدستى در فکر و اندیشه مبتلای به فقر اثرگذار است، یقین و باور او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دچار ضعف تزلزل می‌کند؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده است: «هر کس به فقر و مسکنت دچار گردد، به چهار خصلت بد گرفتار می‌شود که از جمله آنها ضعف در یقین است».^۲

نقص در دین

این پدیده افزون بر اینکه سلامت فکر و اندیشه فرهنگ‌ساز تهیدستان جامعه را به آسیب و بیماری تهدید می‌کند، دین و ایمان فقیران را که از مهم‌ترین ابزار فرهنگ‌ساز است نیز به ایجاد خلل و تزلزل در آن تهدید می‌کند؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از وصیت خود به فرزندش محمد

۱. قال علی علیه السلام لانه الحسن لاتلم انسانا یطلب قوته فمن عدم قوته کثر خطایاه (محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۰).

۲. یا بنی من ابتلی بالفقر فقد ابتلی بأربع خصال بالضعف فی یقینه و... (همان).

بن حنفیه این خطر جدی را نیز گوشزد کرده است: پسر! از [شر] آن به خدا پناه بر که تنگدستی جای شکست و کمبودی در دین است [چون تنگدستی بسا شخص را به خیانت، دروغ گفتن، خواری و کمک نکردن از حق وا دارد که اینها نقص در دین می باشد].^۱

امام در وصیت خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام از ترتب دو اثر پیشین بر فقر خبر داده است: «هرکسی به فقر و مسکنت مبتلا گردد، گرفتار چهار خصلت بد می شود که از آن جمله است نقصان در عقل و سستی در دین». ^۲ خطر بی تعهدی و اهمال در دین به گونه ای جدی در کمین نیازمندان است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر خطر زوال ایمان آنان و تبدیل آن به کفر هشدار داده است: «نزدیک است فقر به کفر انجامد» ^۳ و عقیده و ایمان مبتلای به تنگدستی را بر باید.

کاهش حیا

از دیگر آثار فقر پیدایش نقصان در حیا انسان است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در بخشی از وصیت خود به فرزندش حسن بن علی علیه السلام از آن خبر داده است: «هر کس دچار فقر شود به چهار خصلت بد گرفتار آید که از جمله آنها کاهش در حیا است». ^۴

۱. یا بنی انی اخاف علیک الفقر فاستعذ بالله منه فان الفقر منقصة للدين (نهج البلاغه؛ ترجمه فیض الاسلام؛ ص ۱۲۳۸، حکمت ۳۱۱).

۲. قال أمير المؤمنين للحسن علیه السلام یا بنی من ابتلی بالفقر فقد ابتلی بأربع خصال... والنقصان فی عقله والرقه فی دینه... (محمد بن شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۰).

۳. کاد الفقر ان یکون کفرا (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷، شیخ صدوق؛ امالی؛ ص ۲۹۵، شیخ صدوق؛ خصال؛ ج ۱، ص ۱۲، ورام؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۱۸۵).

۴. یا بنی من ابتلی بالفقر فقد ابتلی بأربع خصال... و قلة الحياء فی وجهه... (محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۰).

بد اخلاقی

ابتلای به بد اخلاقی از دیگر پیامدهای فقر است که امیر مؤمنان علیه السلام از تأثیر آن در اخلاق انسان خبر داده است: «تنگدستی اخلاق [انسان] را زشت می‌کند»^۱.

۲) آثار اجتماعی

از دیگر گونه‌های آثار فقر عوارض عارض بر زندگی فردی و اجتماعی آسیب‌پذیران جامعه است که از نمونه‌های آن آثار ذیل است:

ایجاد دشمنی

پیدایش دشمنی خدا و بندگان او به فقیر و بالعکس از دیگر آثار شوم فقر است که در بخشی از وصیت امیر مؤمنان علیه السلام به پسرش محمد بن حنفیه به آن اشاره شده است. آن حضرت فرموده است: ای پسر من از آن (فقر) به خدا پناه ببر که تنگدستی موجب دشمنی است [چون مردم، بی‌چیز را دشمن دارند و از او دوری گزینند، خدا هم بر اثر کردار ناپسندیده او از قبیل خیانت و دروغ‌گویی دشمن وی گردد؛ یعنی او را از رحمتش بی‌بهره نماید و خودش هم بر اثر حسد و رشک‌بردن، دشمن مردم شود و از دوست و بیگانه به خشم آید]^۲.

خواری در خانه و جامعه

بر پایه برخی از روایات از دیگر پیامدهای منفی و ناگوار فقر، خواری و

۱. العسر یشین الاخلاق (آمدی؛ غرر الحکم؛ ص ۳۶۵).

۲. داعية للمقت (نهج البلاغه؛ ترجمه فیض الاسلام؛ ص ۱۲۳۸، حکمت ۳۱۱).

ذلت فقیر است؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «محرومیت همراه و برابر با ذلت و خواری است».^۱ پس هر جا فقر و محرومیت است، خواری و ذلت است، هم در خانه و نزد اهل آن؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «مرد دارا نزد خانواده خود گرامی است و مرد نادار، نزد خانواده‌اش خوار است»^۲ و هم در بیرون خانه و نزد بیگانه؛ زیرا فقر و محرومیت فقیر را از بردن عرض حاجت نزد بیگانگان فرومایه از جمله بخیلان ناگزیر می‌کند. در روایت ابن مسکان از امام صادق علیه السلام بر این موضوع تصریح شده است: «نیازمندی به بخیل در فقر [انسان نهفته] است».^۳

این اثر تهیدستی افزون بر همراه داشتن خواری فقیر نزد خودی و بیگانه، ذلت وی در اجتماع را نیز در پی دارد. بعضی روایات نداشتن فقیران از جایگاه اجتماعی حکایت می‌کند؛ از جمله در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام از ترتب چنین اثری بر فقر خبر داده است: «تهیدستی فقیر را به فراموشی می‌سپارد».^۴ همچنین فقر او را از حقوق اجتماعی اقتصادی و سیاسی وی محروم می‌کند؛ زیرا با نداشتن، افزون بر اینکه با تأثر از آثاری همچون نقص در اندیشه و افزایش خطا و احساس خواری و خفت، شرایط حضور در عرصه‌های اجتماعی را در خود نمی‌یابد، برای حضور و ورودش به آن عرصه‌ها تأثیری نمی‌بیند؛ چراکه اولاً چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «فقر انسان زیرک را از بیان دلیل بر مدعایش گنگ می‌کند»؛^۵ به گونه‌ای که گویا محرومیت فقیر از مواهب زندگی اعم از مادی

۱. الحرمان خذلان (آمدی؛ غرر الحکم؛ ص ۳۶۵).

۲. من استغنی کرم علی أهله و من افتقر هان علیهم (همان، ص ۴۰۵).

۳. وَ فِی الْفَقْرِ الْحَاجَةُ إِلَى الْبَخِيلِ (شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۴۰۱. شیخ طوسی؛ الامالی؛ ص ۴۳۱).

۴. الفقر ینسی (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ج ۱، ص ۳۶۵).

۵. الفقر یخرس الفطن عن حجتہ (نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ص ۱۸۹، حکمت ۳).

و معنوی روح و روان او را متأثر می‌کند، جرئت و جسارت وی را زایل می‌کند و روح یأس و ناامیدی را در او می‌دمد و او را از اقامه دلیل و برهان بر اثبات مدعا و دفاع از حقوق وی عاجز می‌کند، ثانیاً چنان‌که امیر مؤمنان به فرزندش حسن بن علی علیه السلام فرمود: «کلام فقیر شنیده نمی‌شود و مقام و منزلت او نیز شناخته نمی‌شود»؛^۱ فقر نه فقط موجب محرومیت فقیر از جایگاه اجتماعی در جامعه می‌شود، بلکه سبب محرومیت او در جامعه کوچک خانواده می‌گردد. شاهد بر مدعا سخنی از امیر مؤمنان علیه السلام است که از ترتب چنین اثری بر فقر خبر داده است و آن را غربت در وطن خوانده است: «فقر در وطن غربت [و تنهایی] است»؛^۲ غربتی که به مراتب ناگوارتر از غربت در دیار دیگر است؛ زیرا در بیان دیگری از آن بزرگوار، ناکامی از مواهب زندگی، قرین بی‌یاوری است^۳ و تحمل کردن بی‌یاوری در وطن و در جمع دوستان و خویشاوندان افزون بر اینکه سخت‌تر و دشوارتر است، محرومیت‌های خاص خود را در پی دارد؛ چنان‌که ناکامی‌های ناشی از محرومیت وی از جایگاه اجتماعی بر آن افزوده خواهد شد.

۳) آثار اقتصادی

گونه‌ای دیگر از پیامدهای مترتب بر فقر که در برخی از روایات مذکور در منابع معتبر و کهن روایی بر آنها تصریح شده است، عوارض و آثار اقتصادی آن است که در این مقام نمونه‌هایی اندک در اینجا بحث و بررسی می‌شود:

۱. یا بنی الفقیر لایسمع کلامه و لایعرف مقامه (محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۰).

۲. الفقر فی الوطن غربة (نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ص ۱۹۴، حکمت ۵۶).

۳. الحرمان خذلان (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ج ۳۶۵).

نقص در زندگی

پیدایش خلل مالی در تأمین نیازهای واقعی زندگی انسان از جمله آثار اقتصادی فقر است. امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر کس بر خوردار از گشایش در رزق نباشد، همواره زندگی ناقصی خواهد داشت»^۱ که نقصان در آن می‌تواند محرومیت از مسکن، خوراک و پوشاک بایسته و سلامت و بلکه محرومیت از تعالی علمی و معنوی و امثال اینها باشد.

کاهش نیروی کار

هجوم مشکلات گوناگون از هر سو بر فقیر افزون بر اینکه توان و نشاط کاری او را تضعیف می‌کند، وی را به خود مشغول می‌کند و از حضور مفید و جدی در عرصه کار باز می‌دارد؛ بلکه در بسیاری از موارد و شرایط عامل بیکاری او می‌گردد. امیر مؤمنان فرموده است: «[آدمی] اگر فقر دامنش را بگیرد، مشکلات او را به خود مشغول می‌دارد»^۲؛ به گونه‌ای که ناگزیر همت خویش را در اندیشه چاره آنها به کار می‌بندد و سرانجام راه به جایی نمی‌برد، از کار و تلاش و حرکت رو به رشد و کمال باز می‌ماند و با انبوهی از دشواری‌ها و مشکلات پیش رو به حیات مشقت‌بار خود ادامه می‌دهد.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ خُفِسَ خُضَالِيٌّ مِنْ فَقْدٍ مِنْهُمْ وَاجِدَةٌ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْغِيْثِ... وَالنَّالِثَةِ الشَّمَةِ فِي الرُّزْقِ (شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۲۸۴).

۲. وَ إِنْ عَصَتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ (نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ص ۱۹۸، حکمت ۱۰۸. سید رضی؛ خصائص الأنتم علیهم السلام؛ ص ۹۷. آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۶۷. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۸، ص ۲۷۱).

کاهش تولید

از دیگر آثار اقتصادی فقر نابسامانی وضع کشاورزی و کاهش تولید آن است. از یک سو به دلیل ناتوانی مالی دولت در حمایت از عمران و تولید و تولیدکننده است و از دیگر سو عدم قدرت بخش خصوصی بر سرمایه‌گذاری در بخش تولید و افزایش آن به دلیل نداشتن سرمایه. امیرمؤمنان علیه السلام در بخشی از نامه خود به مالک اشتر چنین نگاشت: «جز این نیست که خرابی و آبادنبودن زمین از فقر صاحبان آن است».^۱

کندی چرخ صنعت

از آثار دیگر فقر به‌کندی‌گرایی در چرخ صنعت یا توقف آن است که برخاسته از عدم قدرت دولت و بخش خصوصی بر احداث مراکز صنعتی یا عدم قدرت خرید و تهیه مواد اولیه به دلیل فقر آنها است.

کم‌شدن قدرت خرید

عدم قدرت خرید مردم یا کاهش آن از دیگر آثار اقتصادی فقر است که تقاضا و به تبع آن عرضه و تولید کاهش و در مقابل نرخ بیکاری افزایش می‌یابد.

۴) آثار سیاسی

از جمله آثار دیگری که بر اثر تهیدستی مترتب است و مشکلات

۱. وَ إِنَّمَا يُؤْتِي خَزَائِرَ الْأَرْضِ مِنْ إِبْغَازِ أَهْلِهَا... (نهج البلاغه ترجمه دشتی؛ ص ۱۷۶، نامه ۵۳).

عدیده‌ای را به ارمغان می‌آورد، پیامدهای سیاسی آن است که در ذیل به نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم:

فساد اداری

بر پایه برخی از گزارش‌های رسیده از معصومان (علیه السلام) افزون بر ایمن نبودن محیط خانه و جامعه از تبعات منفی فقر، برای محیط‌های اداری هم تضمینی از عدم آلودگی به آنها وجود ندارد؛ از این رو امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای پیشگیری از نفوذ فسادهایی همچون رشوه‌خواری و امثال آن به نظام اداری، دستور لازم را صادر کرد و در نامه خود به مالک اشتر نوشت: «پرداخت نکردن حقوق کافی و بایسته به آنان موجب نیازشان به مردم و رواج رشوه‌خواری و فساد اداری می‌گردد. قضاوت‌های قاضی خویش را با جدیت هرچه بیشتر بررسی کن و سفره سخاوت را با بذل و بخشش مال چنان برایش بگستر که نیازمندی‌اش رفع گردد و نیازی به مردم پیدا نکند».^۱

ایجاد ناامنی

از دیگر پیامدهای زیانبار فقر پیدایش ناامنی در جوامع بشری است که افزون بر سلامتی انسان، حیات او را نیز تهدید می‌کند. همواره اخبار و رسانه‌ها از ابتلای به امراض ناشی از گرسنگی و سوء تغذیه و مرگ‌های برخاسته از آن، فروش عضو بدن برای رفع نیاز زندگی و رهایی از نداری، وقوع قتل‌های فجیع و دردناک برای به‌چنگ آوردن سرمایه تأمین زندگی و امثال اینها گزارش می‌دهند که این مقال را مجال ذکر نمونه‌هایی از این دست نیست. برای آگاهی

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ص ۱۷۵، نامه ۵۳.

بیشتر از مصادیق آن می‌توان با مراجعه به آثار نگارش‌یافته در این زمینه به نمونه‌هایی از آنها دست یافت.^۱

دشمنی با حکومت

فقر و محرومیت سبب می‌شود تهیدستان به دولتمردان احساس کینه و دشمنی و در اجرای برنامه‌های دولت کارشکنی کنند؛ درحالی‌که از موقعیت اجتماعی بهره‌چندانی ندارند؛ ولی به دلیل اینکه بیشترین جمعیت از مردم را تشکیل می‌دهند، رضایت آنها موجب مستحکم‌شدن پایه‌های حکومت و ناخشنودی آنها سبب فروپاشی آن می‌شود؛ زیرا وقتی به حکومت خود اعتقاد و اعتماد نداشته باشند، به سادگی بازیچه گروه‌های دیگر مخالف دولت می‌شوند و در برابر مزدی ناچیز مقاصد آنان را اجرا می‌کنند. امیر مؤمنان (ع) در بخشی از نامه خود به مالک اشتر درباره تهیدستان چنین می‌نویسد: «کارهای تو باید خشنودی رعیت را به دنبال داشته باشد؛ زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی خواص را پایمال می‌کند و حال آنکه خشم نزدیکان، اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز است.... همانا عامه مردم ستون دین و سازوبرگ در برابر دشمنان شمرده می‌شوند؛ پس باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان فزون‌تر باشد».^۲

وابستگی

از دیگر آثار فقر وابستگی اقتصادی اعم از فردی و حکومتی است که وابستگی فرهنگی و سیاسی را نیز در پی دارد؛ زیرا افراد فقیر و جوامع تهیدست

۱. محمد رضا حکیمی؛ الحیاء؛ ج ۴، ص ۴۳۱-۳۸۰.

۲. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ص ۱۷۴، نامه ۵۳.

برای دریافت کمک‌های مالی و اقتصادی ناگزیر از دست‌درازد کردن نزد کسانی هستند که غالب آنان به‌ویژه دولت‌های ثروتمند هرگز به کمک اقتصادی و مالی بی‌قید و شرط اقدام نمی‌کنند؛ بلکه کمک‌های آنان اولاً مشروط است به اینکه کشورهای عقب‌مانده را بازار مصرف خود کنند و تمام ثروت آنها را به یغما ببرند، ثانیاً در مسائل سیاسی از آنها به نفع خود استفاده کنند و بهره بگیرند، ثالثاً فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کنند تا در آینده‌ای نه‌چندان دور قدرت مقاومت آنان را بشکنند و سلب نمایند تا کمترین قدرتی بر مخالفت با آنان نداشته باشند و پذیرای سلطه صاحبان ثروت اعم از فرد و حکومت گردند و با سپردن سرنوشت خود به دست آنان به ذلتی دون شأن خود دچار گردند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «نیازمندی فراوان به مردم [برابر و همراه] ذلت و فقر دائم است».^۱ زیرا چنین نیازی زاید بر احتیاج طبیعی مردم به یکدیگر و خلاف عرف است و صاحب این نوع نیاز در جامعه به عنوان فردی عاجز از تأمین زندگی و سربرار دیگران شناخته شده و همواره نگاه به او نگاهی ذلت‌آمیز است. پرواضح است دوام و استمرار چنین احتیاجی، فقر و نیاز مداومی را که چیزی جز وابستگی نیست به همراه خود خواهد داشت. امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «به هر کس خواستی محتاج باش؛ [اما این را بدان] که اسیر او خواهی شد».^۲

پس با استناد به روایات گفته شده، فقر آثار سوء فراوانی بر عقل، دین، اخلاق، فرهنگ و ابعاد گوناگون زندگی انسان دارد که می‌باید به منظور رفع یا پیشگیری از ترتب آن آثار به مقابله با فقر برخیزیم و بر حراست زندگی فردی

۱. و كثرة الحوائج إلى الناس مذلة وهو الفقر الحاضر. (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۹).

۲. و احتج إلى من شئت تكن أسيره واستغن عن من شئت تكن نظيره (شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۴۲۰).

و اجتماعی عزم خود را جزم نماییم. البته آثار مخرب آن بر جامعه گسترده تر و خطرناک تر است و جامعه مبتلای به فقر افزون بر آلوده شدن به انواع گناهان و مفاسد اخلاقی، ناگزیر از وابستگی اقتصادی است که سرانجام آن وابستگی سیاسی و فرهنگی به دیگران و ازدست رفتن هویت و عزت انسانی است که دشمن برای رسیدن به آن حيله‌های مختلفی به کار بسته است و دام‌های فراوانی در نهان دارد تا جوامع اسلامی را به فقر مبتلا سازد و در عین حال با تشویق به مصرف‌گرایی و روی آوردن به زندگی تجملی و عقب‌نگه داشتن از علم و دانش و ایجاد مرض خودکم‌بینی نقشه شوم خود را اجرا کند.

ب) آثار مثبت فقر

با نگاهی به دسته‌ای از اخبار و روایات معلوم می‌شود آثار و پیامدهای فقر به نوع منفی آن محدود نمی‌شود؛ بلکه بر اساس مصالحی و به منظور اهداف خاص و شرایطی، آثار مثبتی نیز بر آن مترتب می‌شود که عبارت‌اند از:

۱) کاهش غرور

به لحاظ اینکه غرور از جمله امراض بزرگ روحی خطرناکی است که عدم کنترل و اصلاح آن آرامش، امنیت، سلامت و بلکه حیات و جان انسان را تهدید می‌کند و اصلاح آن ضروری است، گاهی خدای منان غرور شخص متکبر را با ابتلای به فقر کاهش می‌دهد یا علاج می‌کند. نبی مکرم اسلام در روایتی فقر را از جمله راهکارهای درمان این‌گونه از امراض می‌داند و می‌فرماید: «اگر سه چیز در میان بنی آدم نبود، هیچ چیزی سر او را فرود نمی‌آورد: مرض، مرگ و فقر».^۱

۱. شیخ صدوق؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۱۴. قطب الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۱۷۲.

۲) راحتی و آرامش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی فقر را نوعی راحتی برای انسان به شمار آورده^۱ و در روایتی دیگر، آن حضرت افزون بر اینکه فقر را نوعی راحتی دانسته است، بی‌نیازی را نیز نوعی عقاب شمرده است.^۲ به نظر می‌رسد مراد و مفهوم این دست از روایات چنین باشد که فقیر راضی به فقر و صابر بر مشکلات آن، از دغدغه نگرهداری آنچه ندارد و مسئولیت آن راحت است؛ و الا چنان‌که گفته آمد^۳ گاهی آنچنان عرصه بر فقیر تنگ می‌شود و تحت فشارهای ناشی از فقر قرار می‌گیرد که همه فکر او را به خود مشغول و آرامش را از وی سلب می‌کند. پس ترتب چنین اثری نسبی است؛ یعنی بر فقر هر فقیری بار نمی‌شود؛ بلکه تنها بر فقر فقیر راضی به فقر و صابر بر آن مرتب است؛ چنان‌که به لحاظ عدم دغدغه بر نگرهداری ثروتی که ندارد و عدم مسئولیت فقیر نسبت به فقرای جامعه و امثال آن همچون عدم موفقیت در عرصه امتحان با ثروت، نوعی راحتی و آرامش برای فقیر است.

۳) سلامتی

از دیگر آثاری که بر اساس برخی از روایات امکان ترتب آن بر فقر فراهم است، سلامتی است. امیر مؤمنان علیه السلام درباره تأثیر فقر بر سلامتی انسان فرموده است: «هر کس دوستدار سلامتی خویش است، باید تهیدستی را پیشه خود سازد».^۴ سلامتی مرتب بر فقر می‌تواند سلامتی روحی باشد و می‌تواند

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۶.

۲. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۸.

۳. رک: همین نوشتار، «آثار فرهنگی و آثار اقتصادی».

۴. آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ش ۳۶۶.

سلامتی جسمانی باشد که با به‌دورماندن از امراض ناشی از تمول با پر خوری‌ها و امثال آن حاصل می‌شود. البته ترتب چنین اثری بر فقر با آنچه گفته شد^۱ از آثار منفی و زیانبار آن بر سلامتی انسان - همچون سوء تغذیه، گرسنگی‌های موجب مریضی و بلکه مرگ - منافات دارد، مگر اینکه این اثر هم نسبی باشد و بگوئیم سلامتی مترتب بر فقر، تنها درباره فقیرانی است که از تغذیه‌ای کافی برخوردار باشند، نه فقرایی که حتی از چنین تغذیه‌ای برخوردار نیستند. شایان ذکر است آثار مثبت فقر به گونه‌های دنیوی آن هم محدود نمی‌شود؛ بلکه بر پایه روایاتی آثار مثبت دیگری در عالم آخرت نیز با الزامات و رعایت شرایطی بر آن مترتب می‌شود؛ مانند تسهیل در حساب^۲ و تسریع در استفاده از نعمت‌های الهی.^۳

الزامات ترتب آثار مثبت بر فقر

برای دستیابی به آثار مثبت فقر، الزامات و شرایطی در پاره‌ای از روایات ذکر شده است که از جمله نمونه‌های آن شرایط ذیل است:

۱) صبر بر فقر

از جمله بایدهای ترتب آثار مثبت بر فقر، صبر بر آن و تحمل شداید و دشواری‌های آن است؛ چنان‌که بر پایه روایتی پیامبر خدا ﷺ در پاسخ دسته‌ای از فقرا که خدمت آن حضرت رفتند و گفتند اغنیا قادر بر انجام حج و عمره و پرداخت صدقه هستند و به بهشت می‌روند، ولی ما قدرت بر آن را نداریم. آن

۱. رک: همین کتاب، بحث آثار سیاسی.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. شیخ صدوق؛ الامالی؛ ص ۴۸. عمادالدین طبری؛ بشارة المصطفى لشيعة المرتضى؛ ص ۷۳. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشيعة ج ۱۲، ص ۲۳۴.

حضرت فرمود: به یقین هر کدام از شما اگر صبر کند و خدا را منظور بدارد، برای او سه امتیاز است که [حتی] یکی از آنها برای اغنیا نیست.^۱

در برخی از احادیث قدسی نیز دستیابی فقیر به بعضی از مزایای اخروی آن مشروط به صبر بر مشکلات فقر شده است.^۲ البته شایان ذکر است که اولاً معنای صبر بر فقر، عدم مقابله با آن و علاج نکردن آن نیست، بلکه معنای آن تحمل مشکلات آن و قناعت به اندک از حلال درآمد و ترجیح نداری همراه با طاعت خدا بر دارایی همراه با معصیت او است. ثانیاً مراد از صبر بر فقر چنان‌که در روایت اول به آن اشاره شده است، صبر برای خدا است، نه برای هوا و انگیزه‌های مادی دیگر همچون صبر بر فقر برای زهدنمایی، صبر بر فقر برای دستیابی به هدفی چون اهداف مرتاضان و امثال آن. حتی صبر بر فقر برای دستیابی بر علم و دانش مقدس است، ولی ترتب چنین آثاری را در پی نخواهد داشت.

۲) رضایت به فقر

از دیگر الزامات ترتب چنین آثاری بر فقر، راضی بودن به فقر است که در برخی از روایات از جمله در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام، منوط به رضایت بر فقر است و به فقرای راضی به فقر اختصاص یافته است.^۳

۳) تواضع در برابر خدا

شرط دیگر تواضع و فروتنی فقیر در برابر خداست که در برخی دیگر از

۱. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۰. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۹، ص ۴۸.

۲. محمد بن همام اسکافی؛ التمجیس؛ ص ۴۵. شیخ طوسی؛ الأمالی؛ ص ۳۰۶.

۳. ملوک الدنيا و الآخرة الفقراء الراضون (آمدی؛ غرر الحکم؛ ص ۳۶۶. ابن ابی فراس ورام؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، صص ۱۱۶ و ۱۲۲.

روایات به آن اشاره شده است. پیامبر خدا ﷺ فرموده است: خداوند متعال به پنج گروه از مردم بر ملائکه خود مباحثات می‌کند که از جمله آنها فقیران متواضع در برابر خدا هستند.^۱

افزون بر آنچه گفته آمد شرایط دیگری نیز در برخی از منابع^۲ برای آن ذکر شده است که عبارت‌اند از:

(۴) عقیف بودن

این شرط ترتب آثار وقتی برای فقیر محقق خواهد شد که آثار سوء فقر در اندیشه و عقیده و اخلاق و رفتارش تأثیر نگذارد.

(۵) بی‌نیازنمایی

فقیر می‌باید با گفتار و رفتارش از بروز و نمایش هر گونه خواری و خفت پرهیز کند و پاسدار عزت و کرامت خویش باشد.

(۶) قانع بودن

شرط دیگر ترتب آثار مثبت بر فقر، قناعت فقیر به عطای الهی و پرهیز از حرص و ولع و شکستن حریم‌ها و بسنده کردن به کسب درآمد از طریق حلال آن است.

(۷) رضایت از خدا

رضایت داشتن از خدا و شکایت نکردن از او و اعتراض نکردن به او در

۱. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۹۶. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۱، ص ۲۴۴.

۲. محمد بنی بن احمد توپسرکانی؛ لئالی الاخبار؛ صص ۱۳۸ و ۱۵۵.

حال فقر نیز از دیگر الزامات و شرایط ترتب آثار فقر است که به ضمیمه شرایط دیگری در منبع مورد اشاره از آن یاد شده است.^۱

جایگاه فقر از دیدگاه معصومان

به منظور آشنایی با جایگاه فقر از نگاه معصومان (ع)، پاره‌ای از روایات را بررسی می‌کنیم که دسته اول فقر را مدح و آن را پدیده‌ای مطلوب و مفید دانسته است و دسته دوم آن را مذموم و زیانبار شمرده است. دسته نخست که به ستایش پرداختند عبارت‌اند از:

۱. در روایتی از پیامبر خدا (ص) در جامع الاخبار تهیدستی از دو نگاه بررسی شده است. آن حضرت فرموده است: فقر نزد مردم زشت و ناپسند است، ولی در پیشگاه الهی زینت است.^۲

۲. روایت امام صادق از امیر مؤمنان (ع) که بر اساس آن، حضرت همچون پیامبر (ص) آن را زینت دانسته است: تهیدستی برای مؤمن زینتی برتر از افسار بر رخسار اسب است.^۳

۳. روایت امام صادق (ع) از پیامبر خدا (ص) که در آن تهیدستی مؤمن جز در موارد و شرایط خاص آن، برتر از غنا به شمار آمده است. آن حضرت فرموده است: برای مؤمن، فقر بهتر از غنا است، مگر کسی که با غنای خود هزینه زندگی خانواده‌ای را بر عهده بگیرد یا ثروت خویش را در فاجعه یا مصیبت خانمان سوزی مصرف نماید.^۴

۱. همان.

۲. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۲. ابن‌ابی‌فراس ورام؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۱۲۰.

۳. محمد بن همام اسکافی؛ التمجیس؛ ص ۴۹. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۶۵.

۴. ابن‌ابی‌فراس ورام؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۳۰۴.

۴. روایت سعدان از امام صادق علیه السلام که بر اساس آن، حضرت فقر را برای انسان عطیه‌ای از سوی خدا شمرده است: مصیبت‌ها، عطا و منفعتی از جانب خداست و فقر نیز عطیه‌ای ذخیره‌شده نزد خداست.^۱

۵. روایت امیرمؤمنان علیه السلام که فرموده‌اند: فقر همچون شهادت، ذخیره‌ای نزد خدا است که آن را به هر که بخواهد عطا خواهد فرمود.^۲

۶. روایت امام صادق علیه السلام که در آن تنگدستی مؤمن محبوب خدا، امتیازی ذخیره‌شده و مختص به او در پیشگاه الهی همچون شهادت در راه خدا است. آن حضرت فرموده است: «فقر مانند شهادت نزد خدا نگهداری شده است و آن را جز به کسی از بندگان مؤمن محبوب خود ندهد».^۳

۷. روایت دیگری از آن حضرت که در آن ابتلای به فقر نشانه محبت خدا به بنده‌اش است: «از میان مؤمنین کسی به فقر مبتلا نگردد مگر آنکه خدای متعال او را دوست می‌دارد».^۴

پس نمی‌توان فقر را پدیده‌ای غیرارزشی یا ضد ارزش خواند؛ بلکه رخدادی مطلوب خواهد بود.

دسته‌ای دیگر که به مذموم بودن فقر اقرار دارند از این قرار است:

۱. علی علیه السلام مریض شد و جمعی به عیادت آن حضرت رفتند و گفتند: یا

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَضَائِبُ مَنَحٌ مِنَ اللَّهِ وَالْفَقْرُ مَخْرُونٌ عِنْدَ اللَّهِ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۶۰).

۲. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام الْفَقْرُ مَخْرُونٌ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّهَادَةِ يُؤْتِيهِ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ (محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۰).

۳. الْفَقْرُ مَخْرُونٌ عِنْدَ اللَّهِ كَالشَّهَادَةِ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا مَنْ أَحَبَّ مِنَ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِينَ (همان، ص ۱۱۲).

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنْ الْفَقْرُ لَا يَبْتَلِي بِهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (محمد بن همام اسکافی؛ التمهيد؛ ص ۵۲).

علی شب را چگونه به صبح آوردی؟ فرمود: با شر و بدی شبم را صبح کردم. آنان از این سخن به شگفت آمدند و گفتند: این کلام شخصی مانند تو است؟ فرمود: مگر خدای متعال نفرموده است: «شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم»؟^۱ خیر، سلامتی و غنا است و شر، فقر و مرض است.^۲

۲. روایت امام باقر از امیر مؤمنان علیه السلام که حضرت در آن مرگ را بر فقر ترجیح داده است: مردن بهتر از فقر است.^۳

۳. روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرموده است: تحمل پیامدهای سنگین فقر از رنج قتل سخت‌تر است.^۴

۴. امیر مؤمنان فرموده است: فقر همراه با بدهکاری، بزرگ‌ترین بدبختی و شقاوت است.^۵

۵. امام رضا علیه السلام فرموده است: نداری کلید بدبختی است.^۶

۶. روایت دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام که در آن فقر را موجب تنهایی و واماندگی فقیر دانسته است: دست‌نیافتن بر روزی موجب تنهایی و بی‌یاوری است.^۷

۱. انبیاء: ۳۵.

۲. قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۱۶۸. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸۱، ص ۲۰۹. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۱۴۹.

۳. القبرخیر من الفقر (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۰. محمد بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۹۵. آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ج ۳۹۲).

۴. الفقر اشد من القتل (محمد بن محمد شمیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۰۹. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۲، ص ۴۷).

۵. الفقر مع الدین الشقاء الاکبر (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ش ۱۳۰۹).

۶. المسکنة مفتاح البؤس (حلی؛ العدد القویه؛ ص ۲۹۷. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۸، ص ۳۵۳).

۷. الحرمان خذلان. (آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۳۶۵).

پس این دست از روایات بر خلاف دسته اول که فقر را پدیده‌ای ممدوح و ارزشی و برخوردار از جایگاهی مثبت از منظر معصومان به شمار آورده است، آن را مذموم و غیرارزشی و دارای جایگاهی منفی دانسته است. اما به لحاظ کثرت هر یک از دو دسته از روایات و مجال نیافتن برای بررسی سند آنها، به اعتبار مستند هر کدام از دو دسته بسنده می‌کنیم و با تأسی به بسیاری از بزرگان همچون علامه مجلسی،^۱ بین این دو دسته از روایات معارض جمع می‌کنیم و می‌گوییم: دسته اول از روایات که مشتمل بر مدح فقر است، ناظر است به نوع برخوردار از آثار مثبت و مفید آن و دسته دوم که مشتمل بر ذم فقر است، ناظر است به گونه همراه با آثار منفی و زیانبار آن. بنابراین به نظر می‌رسد جایگاه فقر از منظر معصومان علیهم‌السلام همچون مفهوم آن نسبی باشد؛ به این معنا که فقر به خودی خود نه ممدوح و ارزشی باشد و نه مذموم و غیرارزشی؛ بلکه به لحاظ ترتب آثار سوء و زیانبارش مذموم و غیرارزشی است؛ چنان‌که ممکن است نسبت به شخص یا اشخاصی، حتی نسبت به زمان و مکانی مطلوب باشد و ارزش به شمار آید؛ ولی نسبت به فرد یا افرادی دیگر یا نسبت به زمان و مکان دیگری نامطلوب و ضد ارزش باشد و به تبع نسبی بودن جایگاه فقر، مقابله معصومان علیهم‌السلام با آن هم نسبی خواهد بود؛ یعنی به لحاظ ترتب آثار مثبت و مفید بر آن، ممدوح و ارزشی بوده است و فقرزدایی معصومان علیهم‌السلام در چنین مواردی تعاون بر آثار مثبت آن به شمار می‌آید و به لحاظ ترتب آثار منفی آن غیرارزشی و مذموم بوده و موضوع مقابله معصومان در فقرزدایی بوده است که با شیوه‌های گوناگونی به مقابله با آن برخاسته‌اند.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۲، ص ۳۱-۲۹.

شیوه‌های فقرزدایی معصومان علیهم السلام

به گواهی منابع معتبر روایی و تاریخی، معصومان علیهم السلام در مقابله با فقر، شیوه‌های گوناگونی به کار بسته‌اند که از آن دست است:

۱. شیوه فرهنگی

به لحاظ تأثیر شگرف میزان درآمد و چگونگی مصرف در کاهش و زدودن فقر از زندگی، حضرات معصومان علیهم السلام به منظور مقابله با فقر، در بخش درآمد به ترغیب و تشویق مردم به کار و تلاش پرداختند و اقشار مختلف آنان را از بیکاری و تنبلی بر حذر داشتند و با تبیین فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود، انگیزه آنان را در تحصیل و افزایش درآمد افزودند و با ارائه راهکارهایی، راه موفقیت آنان را در نجات از فقر هموار ساختند و در بخش هزینه و مصرف هم، با پرهیز دادن مردم از اسراف و تبذیر، آنان را به مصرف صحیح درآمد و اعتدال در آن فرا خواندند. از دگر سو حضرات معصومان علیهم السلام افزون بر آماده‌سازی مردم برای کار و تلاش در بخش درآمد و تلاش در اصلاح الگوی مصرف، به عملیاتی کردن آن در هر دو بخش از درآمد و مصرف در عرصه زندگی خود پرداختند. آنان فرهنگ کسب درآمد و مصرف صحیح و بایسته را برای تأمین نیازهای زندگی مردم و عدم ابتلای آنان را به فقر وجهه همت خویش ساختند و این روش از فقرستیزی را پایه و اساس تحول در بهبود معیشت و شکوفایی اقتصادی دانستند و آن را به آیندگان از نسل‌های بشری ابلاغ کردند.

۲. شیوه اجتماعی

با توجه به اینکه صاحبان ثروت می‌توانند نقش بسزایی در کاهش یا

علاج فقر از زندگی تهیدستان داشته باشند، حضرات معصومان علیهم السلام در استفاده از این ظرفیت تلاش کردند و ایجاد وحدت و برقراری و حفظ ارتباط میان اقشار متمکن و نیازمند جامعه را از جمله برنامه‌های در اولویت خود قرار دادند و شرایط درک مشکلات ناشی از تهیدستی آسیب‌پذیران را برای ثروتمندان فراهم کردند و همکاری با آنان و حمایت از نیازمندان را رواج دادند و پیشه آنان ساختند.

۳. شیوه اقتصادی

حضرات معصومان علیهم السلام برای مقابله با فقر دو گونه از روش اقتصادی را برگزیدند و اعمال کردند که یک گونه آن امداد رسانی و خدمات روبنایی و گونه دیگر آن، بنیادی و زیربنایی بوده است. آنان همواره در فراز و فرود زندگی، اتفاق بر نیازمندان را پیشه خود قرار دادند و در حمایت از آسیب‌پذیران جامعه شب و روز نداشتند؛ چنان‌که در بخش بنیادین از خدمات و حمایت‌های خود از کارآفرینی، حمایت از تولید و تولیدکننده و احیای منابع تولید هیچ فرصتی را در عصر بسط ید و غیر آن از دست نداده‌اند و با هرگونه از خدمات خود به مقابله با فقر پرداختند که در مقام خود آن را بررسی خواهیم کرد.

۴. شیوه سیاسی

این شیوه از فقرزدایی به لحاظ اینکه ملازم با بسط ید و تصدی منصب حکومت است و چنین شرایطی جز برای دو تن از حضرات معصومان علیهم السلام، یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام فراهم نیامده است، قلمرو اعمال این شیوه از فقرزدایی محدود به دو مقطع از عصر حاکمیت معصومان علیهم السلام خواهد بود که در جای خود آن را تبیین و بررسی خواهیم کرد.

اوضاع و شرایط مالی معصومان

همواره ذهنیت شایع و غالب مردم از اوضاع و شرایط مالی معصومان ذهنیتی همراه با فقر و تهیدستی بوده است؛ از این رو حضرات را فاقد تمکن مالی و فقیر می‌پنداشته‌اند. نیز این پرسش برای آنان مطرح بوده است که فقرزدایی معصومان با فقر آنان چگونه قابل جمع بوده و پذیرفتنی است؟ این ذهنیت و پرسش ما را بر آن داشته است با پاسخی اجمالی و تفصیلی این ذهنیت را بزداییم.

پاسخ اجمالی پرسش ایجادشده در اذهان این است که اولاً فقرزدایی حضرات معصومان در حوزه کمک به نیازمندان و حمایت از آنان محدود به سبک خاصی همچون انفاق مالی آن حضرات نبوده است تا در فرض تهیدستی آنان امکانی برای آن نباشد، بلکه اشکال مختلفی داشته است که تعلیم کار، ترغیب و ارشاد به آن، کارآفرینی و در موارد و مقاطعی احیای منابع تولید و حمایت از آن و همچنین تنظیم بازار و نظارت بر آن از جمله اشکال و سبک‌های عمده و اساسی فقرزدایی آنان بوده است و تأثیر زیربنایی و ماندگاری در کاهش و علاج فقر مردم داشته است. ثانیاً دستگیری از نیازمندان خصلت همواره، بلکه ملازم حضرات معصومان بوده است و اقتضای اتصاف آنان به اهل بیت احسان و رحمت^۱ و سخاوت^۲، سرچشمه و معدن کرم^۳ چنین

۱. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۱۶. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)؛ ج ۲، ص ۲۷۶. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۱۰۰. ابن شهر آشوب؛ مناقب الگابی طالب؛ ج ۴، ص ۴. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ البلد الامین؛ ص ۲۸۹.

۲. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۱۰. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)؛ ج ۲، ص ۲۷۲. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۹۶. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۲۸۰. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ البلد الامین؛ ص ۲۹۷.

۳. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ الفیة للنعمانی؛ ص ۲۰. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۴.

ایجاب می‌کند که فقر و محرومیت آنان از غنای رایج، مانع فقرزدایی آن حضرات نباشد؛ چنان‌که اتفاق و ایثار همواره آنان در سخت‌ترین شرایط زندگی و همراه با فقر این حقیقت را اثبات می‌کند و حضور مستمر آنان در عرصهٔ مقابلهٔ با فقر را به نمایش می‌گذارد و به پرسش چگونگی امکان فقرزدایی حضرات در فرض فقر پاسخ می‌گوید.

اما پاسخ تفصیلی پرسش فوق و زدودن ذهنیت مزبور این است که اولاً زندگی همه حضرات معصومان محکوم به فقر نبوده است، بلکه حاکمیت آن بر زندگی برخی از آنان سایه افکنده است و ثانیاً همه مقاطع زندگی این حضرات قرین فقر نبوده است، بلکه فصل یا فصولی از زندگی آنان همراه با فقر و در مقطع یا مقاطعی دیگری با غنا و تمکن مالی همراه بوده است.

اوضاع و شرایط مالی پیامبر ﷺ

قرآن از وضعیت دوگانه همراه با فقر و غنای پیامبر خبر داده و گفته است: «[خدا] تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود».^۱ پس آن حضرت از جمله معصومان فقیر بوده است؛ اما نه در همهٔ فصول زندگی، بلکه در مقطع یا مقاطعی از آن که به گفته برخی از مفسران و معاصران مقطع زمانی فقر آن حضرت، دوره قبل از تجارت و ازدواج با حضرت خدیجه بوده که ثروتی نداشته است؛ اما خدا با اموال خدیجه، سود تجارت و برخورداری از غنایم جنگی، آن حضرت را بی‌نیاز کرده است؛^۲

→

ص ۶۱۰. احمد بن محمد طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۲۸۰. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶،

ص ۹۶. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ البلد الامین؛ ص ۲۸۷.

۱. و وجدک عائلاً فاعنی (ضحی: ۸).

۲. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۵۷۰. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛

ج ۱۰، ص ۷۶۷. شیخ طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۳۷۰. سیدعلی خامنه‌ای؛ انسان

۲۵۰ ساله؛ ص ۲۸. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۶، ص ۵۲۷.

افزون بر قرآن، روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی نیز از وضعیت دوگانه حاکم بر زندگی آن حضرت حکایت کرده است؛ همچون روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام^۱، روایت امام باقر علیه السلام^۲ و روایت پیامبر خدا که در آنها از گوسفندچرانی آن حضرت برای اهل مکه در مقابل دریافت چند قیراط^۳ گزارش شده است^۴ که حاکی از فقر آن حضرت است و روایاتی که از بهبود وضعیت پیامبر صلی الله علیه و آله با تجارت^۵ و دستیابی حضرت به صفایا،^۶ انفال، غنایم و هدایای سران حکومت‌ها مانند مقوقس (پادشاه اسکندریه)،^۷ جبله بن ایهیم (پادشاه غسان)،^۸ نجاشی (پادشاه حبشه)^۹ و هدایای مردمی خبر داده است^{۱۰} و گوسفندچرانی آن حضرت را به دامداری و استخدام شبان تبدیل می‌کند^{۱۱} به ضمیمه روایاتی که از املاک پیامبر صلی الله علیه و آله در خیبر، فدک،

۱. شیخ صدوق؛ کمال الدین؛ ج ۲، ص ۵۴۲.

۲. أبو جعفر علیه السلام قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِنِّي كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْإِبِلِ وَالْفَنَمِ وَ أَنَا أُرْعَاهَا (محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۲، ص ۲۲۸. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۳۳).

۳. سدس درهم (ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، ص ۱۰۵).

۴. مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَاعَى غَنَمَ قَالَ لَهُ وَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! قَالَ وَ أَنَا كُنْتُ أُرْعَاهَا لِأَهْلِ مَكَّةَ بِالْقِرَارِيطِ (محمد بن یزید ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۲، ص ۷۲۷).

۵. أَمَّا عَلِيمٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اشْتَرَى عِيراً أَتَتْهُ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَىٰ ذِينَهُ وَ قَسَمَ فِيهَا قُرَابَتَهُ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۵. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۳۲۱).

۶. جمع صفی (صفیه) است و به مالی گفته می‌شود که فرمانده لشکر (پیامبر و امام) آن را قبل از تقسیم غنایم میان رزمندگان برای خود بر می‌گزیند (ابن اثیر؛ النهایه فی غریب الحديث و الاثر؛ ج ۳، ص ۴۰).

۷. احمدی میانجی؛ مکاتیب الرسول؛ ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۰.

۸. محمد ابراهیم آیتی؛ تاریخ اسلام؛ ص ۴۶۴.

۹. ابو عبید؛ الاموال؛ ص ۳۰. احمدی میانجی؛ مکاتیب الرسول؛ ج ۱، ص ۱۳۰.

۱۰. محمد بن عمر واقدی؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۵۷۷.

۱۱. دیلمی و روی آن النبي صلی الله علیه و آله خرج إلى غنم له و راعیها (حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی؛ إرشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۶۱).

بنی‌نضیر، طایف و وادی نخله^۱ و اموال باغ‌های هفت‌گانه در مدینه گزارش می‌دهد.^۲ همه اینها گویای بهبود وضعیت مالی پیامبر و غنای آن حضرت است؛ از همین رو خدا در خطاب به آن حضرت فرموده است: پس یتیم را تحقیر مکن و سؤال‌کننده را از خود مران.^۳

اوضاع و شرایط مالی امیر مؤمنان (علیه السلام)

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز وضعیت مالی دوگانه‌ای داشته است؛ یعنی در مقطع یا مقاطعی از زندگی فقیر بوده است؛ به گونه‌ای که گاهی برای تأمین خوراک اهل و عیال خود از اجیرشدن برای آبیاری نخل و دریافت مقداری جو^۴ یا دریافت چند دانه خرما^۵ ناگزیر بوده است و در مقطعی دیگر از زندگی از چنان تمکنی برخوردار بوده است که از مال شخصی خود هزار بنده را در راه خدا آزاد می‌کند^۶ و پس از آزادکردن آنان، تأمین نیاز آنان را به میزان بی‌نیازی از دیگران نیز عهده‌دار می‌شود.^۷

حضرت امیر خود نیز از دوگانگی وضعیت مالی خود خبر می‌دهد و می‌گوید: «زمانی را به یاد دارم که در حضور رسول خدا از شدت گرسنگی

۱. سرزمینی از حجاز به فاصله دوشب راه از آنجا تا مکه (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۵، ص ۲۷۸).

۲. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه؛ ج ۱، ص ۴۹۷. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۷، ص ۴۴۳.

۳. ضحی؛ ۱۰ و ۹.

۴. عبیدالله بن احمد حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲، ص ۴۰. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه؛ ج ۱، ص ۱۶۹.

۵. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه؛ ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۴.

۷. حسن بن ابی‌الحسن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۰۵.

سنگ بر شکم خود می‌بستم؛ درحالی‌که اکنون صدقه سالیانه اموال من به چهل هزار دینار می‌رسد».^۱ همچنین درباره وضعیت دوگانه مالی خود در زندگی مشترک خود با فاطمه علیها السلام و پس از آن فرموده است: «وقتی با فاطمه علیها السلام ازدواج کردم زیراندازی نداشتیم؛ اما اگر اکنون صدقه اموالم بر بنی‌هاشم تقسیم شود، آنان را کفایت کند».^۲ همچنین ایشان اشاعه و نشر خلاف وضعیت مالی فراهم آمده و برخورداری از ثروت و تمکن مالی خود را مانع می‌شد و تکذیب می‌کرد؛ چنان‌که وقتی به آن حضرت خبر دادند که طلحه و زبیر به مردم می‌گویند: علی مال و ثروتی ندارد، بی‌درنگ به وکیلان مالی خود دستور فرمود محصول و غله را تا پایان سال جمع و به تقدینگی تبدیل کنند. آنان نیز اطاعت کردند. آن‌گاه امیر مؤمنان علیه السلام طلحه و زبیر را خواست و مبلغ صد هزار درهم از محل درآمد یکساله محصول باغ‌ها و مزارع خود را در معرض دید آنان گذارد و فرمود: «به خدا قسم این مالی که هم‌اکنون می‌بینید از من است و کسی را در آن حقی نیست. آنان درحالی‌که از نزد امام خارج می‌شدند، می‌گفتند: به راستی که او دارای مال فراوانی است».^۳

با وجود چنین شایعاتی - که به نظر می‌رسد جنبه سیاسی داشته و هدف شایعه‌سازان و شایعه‌پراکنان این بوده است که مردم را به بهانه نداری امیر مؤمنان علیه السلام از آن حضرت جدا کنند و به سمت و سوی صاحب ثروتی همچون معاویه سوق دهند و از همین رو حضرت از نشر آن جلوگیری کرد و بر تکذیب آن اقدام فرمود - برخورداری آن حضرت از ثروت به جایی رسید که به گزارش ابن‌ابی‌الحدید برخی آن وضعیت و تمکن مالی را مخالف زهد آن

۱. نورالدین علی بن ابی‌بکر؛ مجمع الزوائد؛ ج ۹، ص ۱۲۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۴۴۰.

بزرگوار می‌دانستند؛ درحالی‌که رسول خدا ﷺ نیز هنگام رحلت باغ‌ها و نخلستان‌های فراوانی در خیبر، فدک، بنی‌نضیر و طائف داشتند که همه آنها صدقه راه خدا شد و احدی نگفته است چنین املاک و اموالی منافی با زهد آن حضرت است.^۱

اوضاع و شرایط مالی حضرت فاطمه زهرا ﷺ

زندگی فاطمه زهرا ﷺ نیز به لحاظ اینکه مستقل از زندگی پدر بزرگوارش پیامبر خدا ﷺ و همسرش امیر مؤمنان ﷺ نبوده است، همچون زندگی آن بزرگواران، در برخی از فصول آن محکوم فقر بوده است. خود آن بانوی بزرگ اسلام در این باره فرموده است: من و علی در پنج سال از زندگی [خود] فرشی جز پوستِ گوسفندی که شترمان را روز بر آن علف می‌دادیم و شب آن را فرش خود قرار می‌دادیم، نداشتیم و متکای ما [هم] پوستی بود که محتوای آن برگ درخت خرما بود.^۲

اما حضرت در مقطعی دیگر از زندگی از وضعیت مالی خوبی برخوردار بوده است. برخی از دستیابی آن حضرت به درآمدهایی همچون درآمد فدک – که معادل ۲۴ یا هفتاد هزار دینار بوده – خبر داده‌اند^۳ و برخی با استناد به حدیث زراره از درآمد حاصل از ارث پدر از امام باقر ﷺ روایت کرده‌اند که آن حضرت فرموده است: «امیر مؤمنان علی ﷺ علم رسول خدا را به ارث برده است و فاطمه زهرا ﷺ هر آنچه را [که پدرش] بر جای گذاشت».^۴

۱. ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸، ص ۳۰۳ و ج ۴۳، ص ۸۸.

۳. شیخ عباس قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۲، ص ۳۵۱.

۴. عن زراره عن أبي جعفر ﷺ قال: «وَرِثَ عَلِيُّ ﷺ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَرِثَتْ فَاطِمَةُ ﷺ تَرَكْتَهُ»
←

اوضاع و شرایط مالی سایر امامان

به شهادت منابع کهن و معتبر روایی و تاریخی، صدقات و انفاقات معروف و فراوان آن حضرات بر فقیران و عطا‌های گسترده انکارناپذیر آنان بر درماندگان و غیر آنان مانند برخی از شاعران، به نظر می‌رسد وضعیت مالی معصومان فاقد بسط ید، وضعیت مطلوبی بوده است و تمکن مالی و برخورداری آنان را از منابع درآمدی شخصی و غیر حکومتی اثبات می‌کند؛ افزون بر این روایت‌ها و گزارش‌های معتبر تاریخی، برخورداری آن حضرات را از منابع درآمدی شخصی گزارش کرده است که تمکن مالی آنان را در فقرزدایی اثبات می‌کند؛ مانند:

۱. برخورداری امام حسن (علیه السلام) از املاکی همچون مزرعه و نخلستانی در اطراف مدینه (واقع در درّه صدر نخلی)^۱ و بخشی از زمین‌های عراق که با برادرش امام حسین (علیه السلام) خریده بود.^۲
۲. برخورداری امام حسین (علیه السلام) از املاکی همچون ملک حجاز، که در جریان کربلا، وعده بخشی از آن را به عمر سعد داده بود و روزی معاویه آن را به مبلغ یک میلیون دینار طلا خریداری کرد، ولی حضرت آن را به او نفروخت.^۳

→

(محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۸۶). البته واژه «ترکته» در روایت ظاهر در تمام ترکه است؛ اما چون بر خلاف نص قرآن است که یک‌هشتم را سهم زن با بودن فرزند قرار داده است، اعتباری ندارد و می‌باید ظاهر روایت را بر همه اموال به‌جامانده غیر از سهم اندک همسران حمل کرد و چنین تعبیری را از باب تغلیب یا از باب «التادر کالمعدوم» شمرد.

۱. علی بن احمد سهودی؛ وفاء الوفاء؛ ج ۴، ص ۱۳۱۹.
۲. ان الحسن والحسين ابني علي (عليه السلام) اشتروا من ارض السواد (احمد بن علی جصاص؛ احکام القرآن؛ ج ۵، ص ۳۲۳).
۳. عبدالله بن نورالله بحرانی؛ عوالم المعلوم والمعارف؛ ج ۱۷، ص ۲۳.

۳. بر خوررداری امام سجاد علیه السلام از املاکی مانند چشمه آبی در «ذی خشب»^۱ که ولید بن عتبه آن را به بیش از هفتاد هزار دینار طلا خرید.^۲ همچنین داشتن مزرعه‌ای در اطراف مدینه (واقع در محلی به نام «عُتَابَه»)^۳ که حضرت موسم برداشت محصول به آن منطقه عزیمت و مدتی در آن محل اقامت می‌کرد؛^۴ افزون بر این آن حضرت گویا صاحب باغ‌هایی بوده است که بر اساس برخی از روایات، عمران یکی از آنها را به برده‌ای از بردگان خود سپرده است.^۵

۴. بر خوررداری امام باقر علیه السلام از املاکی مانند چاه آب و مزارعی معروف به «خضر» که در محلی به نام خاخ^۶ بوده و از املاک و منابع درآمدی آن حضرت به شمار می‌آمده است.^۷ زمینی به نام «عُزَیض»^۸ که حضرت آن را به مبلغ چند دینار خرید.^۹ قطعه زمین دیگری که امام باقر علیه السلام آن را به هشام بن

۱. سرزمینی در فاصله یک شب راه از مدینه (یا قوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۳۷۲). یک منزل مانده به مدینه از طریق مصر به مکه (عبدالله بن عبدالله ابن خردادبه؛ الممالک و الممالک؛ ص ۱۲۸). ذُو حُشْب، بیابانی به فاصله یک روز راه از مدینه (فخرالدین محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۲، ماده خشب، ص ۵۰).

۲. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۴۶، باب ۱۵، ح ۵.

۳. یا قوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۴، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۴. علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء؛ ج ۴، ص ۱۲۶۹.

۵. اَن مولى لعلى بن الحسين عليه السلام يتولى عماره ضيعه له... (ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، ص ۱۵۸).

۶. محلی است بین مکه و مدینه و به آن روضه خاخ گفته می‌شود و نزدیک حمراء الاسد از سمت مدینه است (یا قوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۳۳۵).

۷. علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء؛ ج ۴، ص ۱۱۹۸.

۸. تصغیر غرض یا غرض، نام وادی‌ای در مدینه است. یا قوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۱۱۴.

۹. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۲۰۳. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۲، ص ۴۴.

عبدالملک فروخت و با او شرط کرد که زکات ده سال آن را بپردازد.^۱ زمین دیگری که امام باقر (علیه السلام) آن را به شرط پرداخت زکات آن به مدت شش سال به سلیمان بن عبدالملک فروخت.^۲

۵. برخورداری امام صادق (علیه السلام) از املاکی همچون باغی که حضرت برای تأمین معیشت خود در آن کار می‌کرده است^۳ و درآمدهایی که گاهی کم‌وبیش از طریق تجارت داشته است؛ همچون تجارت عذافر برای آن حضرت با مال‌التجاره‌ای به مبلغ هزار و هفتصد دینار، سود صد دینار که آن را جزو سرمایه خود قرار داد.^۴ و تجارت مصادف، غلام حضرت، برای آن امام همام که با مبلغ هزار دینار متاعی خرید و با کاروانی از تجار به جانب مصر حرکت کرد.^۵

۶. برخورداری امام کاظم (علیه السلام) از املاکی همچون؛ مزرعه‌ای واقع در محلی به نام «سایه»^۶، مزرعه دیگری واقع در محلی به نام «نَقَمی»^۷، همچنین باغی در خارج مدینه که علی بن حمزه بطائنی؛ گفته است من در رفتن به سوی آن باغ آن حضرت را همراهی می‌کردم.^۸

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۵۲۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۱۱۸.

۲. همان.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۴.

۴. همان، ص ۷۷.

۵. همان، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۶. «سایه» محلی واقع در محدوده حجاز و اطراف مدینه بوده، نخلستان‌ها و باغ‌های انار و انگور و موز داشته است و در اصل به اولاد علی بن ابی طالب (علیه السلام) متعلق بوده است (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۱۸۰).

۷. «نَقَمی» موضعی از اطراف مدینه در کنار احد که از آل ابی طالب بوده است (همان، ج ۵، ص ۳۰۰).

۸. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه؛ ج ۲، ص ۲۲۷.

۷. بر خوررداری امام رضا علیه السلام از منازل، چاه آب و مزارعی معروف به «حضر» واقع در محلی به نام «خاخ»^۱.

۸. بر خوررداری امام جواد علیه السلام از مال التجاره و کالای بَرّازی گران قیمتی که در بین راه ناپدید شد^۲ و به سرقت رفت و سودی هم نداشت اما صرف توان ورود به این عرصه با کالایی گرانبها، نشانی بر تمکن مالی و بر خوررداری از درآمد و وضعیت مالی به دور از تهیدستی است.

۹. بر خوررداری امام هادی علیه السلام از خمس که با حصر ایجادشده از سوی حکومت، پیگیری آن برای حضرت دشوار شده بود؛ ولی وکلای مالی آن حضرت از طریق مکاتبات خود با امام، احکام خمس را در حوزه وکالت خود تبیین و مردم را به وظایف آنان در موضوع خمس و پرداخت آن آشنا می کردند؛ چنان که ابراهیم بن محمد همدانی می گوید:

به امام هادی علیه السلام نوشتم علی بن مهزیار نامه پدر شما را برای من خواند که آنچه بر باغداران بعد از کسر مخارج واجب است، نصف سدس است و کسی که عایدی مزرعه و باغش مخارجش را کفاف ندهد، نه نصف سدس بر او واجب است و نه چیز دیگری؛ اما مردمی که نزد ما هستند در این باره اختلاف دارند و می گویند: بر مزارع بعد از کسر مخارج - (مخارج زراعت و خراج) نه مخارج خود و زارع و خانواده اش - خمس واجب است. امام در جواب نوشت: پس از کسر هزینه های وی و خانواده و مالیات سلطان خمس آن واجب است.^۳

۱. علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء؛ ج ۴، ص ۱۱۹۸.

۲. أنه حمل له حمل بز له قيمة كثيرة فسل فی الطريق... (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۵۶).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۴۷.

۱۰. برخورداری امام عسکری (ع) از منبع درآمدی خمس که احیا و بهره‌برداری از آن را به‌جَد تعقیب می‌کرد و شیعیان را بر پرداخت وجوه شرعی آنان سفارش می‌فرمود؛ از جمله در نامه‌ای به برخی از شیعیان و وکلای خود همچون اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشت: ای اسحاق! تو و همه شیعیان ما و تمام کسانی که این نامه را می‌خوانند، می‌باید سهم ما (خمس) را به ابراهیم بن عبده بدهند و او نیز می‌باید آن را به رازی برساند. این نامه را بر [وکیلان ما] بلالی و محمودی قرائت کن و وقتی به بغداد رفتی، آن را برای دهقان نیز بخوان؛ زیرا او کسی است که پول را از دوستان ما دریافت می‌کند.^۱

برخی از معصومان دیگر همچون حضرات عسکریین (ع) از منبع درآمدی خمس برخوردار بوده‌اند؛ زیرا از طرفی شرایط دریافت آن در عصر حاکمیت عمر بن عبدالعزیز فراهم آمد و خمس به صاحبان اصلی آن، یعنی ذوی‌القربای پیامبر (ص) باز گشت^۲ و هر آنچه از حق بنی‌فاطمه و بنی‌هاشم در زمان خلفای سه‌گانه، معاویه، یزید و عبدالملک جمع و از آنان منع شده بود، به وسیله عمر بن عبدالعزیز باز گردید و مقدار هفتاد خروار زر سرخ و سفید از اموال خمس به آنان داده شد؛ به‌گونه‌ای که بنی‌هاشم در آن سال‌ها غنی شدند و وضعیت مالی آنان بهبود یافت^۳ و از دریافت خمس بی‌نیاز شدند و حتی برخی از امامان معصوم (ع) عدم نیاز خود را از آن ابراز داشتند؛ چنان‌که بر پایه روایت موثق^۴ ابن‌فضال، وقتی عده‌ای از شیعیان خدمت امام صادق (ع) رسیده بودند، حضرت

۱. شیخ طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۵۷۹.

۲. و کان عمر بن عبد‌العزیز رده إلى محمد الباقر (ع) (ابن‌شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۲، ص ۲۱۰).

۳. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۱، ص ۹۶.

۴. محمد تقی مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۶، ص ۲۴۵.

به آنان فرمود: من از ثروتمندترین مردم مدینه‌ام [اگر] درهمی از شما می‌گیرم، خودم چیزی نمی‌خواهم جز اینکه شما با آن تطهیر شوید.^۱

از طرفی تلاش‌های بی‌وقفه امام باقر (ع) در آشنا کردن بیشتر مردم با خمس، نقشی بنیادین در پرداخت خمس و دیگر وجوه شرعی به ائمه معصومین (ع) داشت؛ به گونه‌ای که پس از آن، مردم خمس و وجوه شرعی خود را مستقیم یا غیر مستقیم از راه دور و نزدیک خدمت امام عصر خود تقدیم می‌کردند؛ چنان‌که حکم بن علباء اسدی (حاکم بحرین) خمس اموال فراوانی را خدمت امام باقر (ع) آورد و بدون واسطه تقدیم آن حضرت کرد.^۲

در عصر امام صادق (ع) اقبال و مراجعه مردم به امام برای پرداخت وجوه شرعی افزایش یافت؛ به گونه‌ای که منصور عباسی احساس خطر کرد و حضرت را به گرفتن خراج از پیروانش متهم نمود. حتی آن بزرگوار را تهدید کرد و گفت: نمی‌گذارم احدی از اهل شام و حجاز نزد شما بیاید؛ زیرا آنان برای شما مایه فسادند.^۳

در عصر امام کاظم (ع) و فرزندش امام رضا (ع) نیز خمس و دیگر وجوه شرعی با همان اقبال تقدیم آن حضرات می‌شد. داود بن زُری می‌گوید:

مالی را خدمت امام کاظم تقدیم کردم؛ اما آن حضرت بخشی از آن را دریافت نمود و بخش دیگر آن را برگرداند. وقتی علت عدم دریافت تمام آن را جویا شدم، فرمود: مطمئن باش که بخش باقیمانده آن را صاحب امر پس از من از تو خواهد خواست. وقتی خبر رحلت آن

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۳۷. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۳۹.

شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۲، ص ۷.

۲. شیخ مفید؛ مقنعه؛ ص ۲۸۲-۲۸۱. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۱۳۷.

۳. ابن ابی‌جمهور احسانی؛ عوالی الاکلی؛ ج ۱، ص ۳۶۲.

امام بزرگوار منتشر گردید، فرزند برومندش علی بن موسی الرضا علیه السلام از بی من فرستاد و باقیمانده اموال را از من مطالبه کرد و من هم تقدیم آن حضرت کردم.^۱

ولی با فرارسیدن دوره امامت امام جواد علیه السلام این درآمدها کم شد که می توان دلیل آن را حضور آن حضرت در بغداد و حصر عسکرین علیهم السلام در سامرا و دوری آن بزرگواران از مدینه دانست. مختصر اینکه از این دست از درآمدهای حاصل از املاک یا تجارت و دیگر منابع درآمدی، نشانی است از فقیرنبودن حضرات معصومان علیهم السلام و تمکن مالی آنان برای تأمین معیشت شخصی و فراهم آمدن امکان حمایت آنان از نیازمندان و مستمندان در مقابله با فقر و تهیدستی؛ چنان که قدرت معصومان علیهم السلام بر خرید و سپس آزادکردن بردگان نیز نشانی است از تمکن مالی آنان در مقابله با فقر؛ همچون خرید و آزادکردن هزار بنده به دست امیر مؤمنان علیه السلام^۲ و خرید و آزادکردن بردگان فراوانی به دست امام سجاد علیه السلام. بر اساس گزارشی آن حضرت هزاران برده را خرید و پس از تربیت کردن، آنان را آزاد فرمود که به دلیل شمار فراوانشان، به لشکر موالیان مشهور شدند.^۳ این عمل در حالی به انجام می رسید که برخی گفته اند: حضرت سجاد علیه السلام به بردگان نیازی نداشته است و آنها را تنها برای آزادکردن می خریده است؛ از همین رو بردگان با آگاهی از چنین نیتی، خود را در معرض امام قرار می دادند تا آن حضرت آنها را بخرد. امام سجاد علیه السلام هم در هر زمان و موقعیتی به خرید و سپس به آزادی آنها می پرداخت؛ به طوری که در شهر مدینه شمار زیادی، همچون یک لشکر از موالی آزادشده از زن و مرد به چشم می خورد که

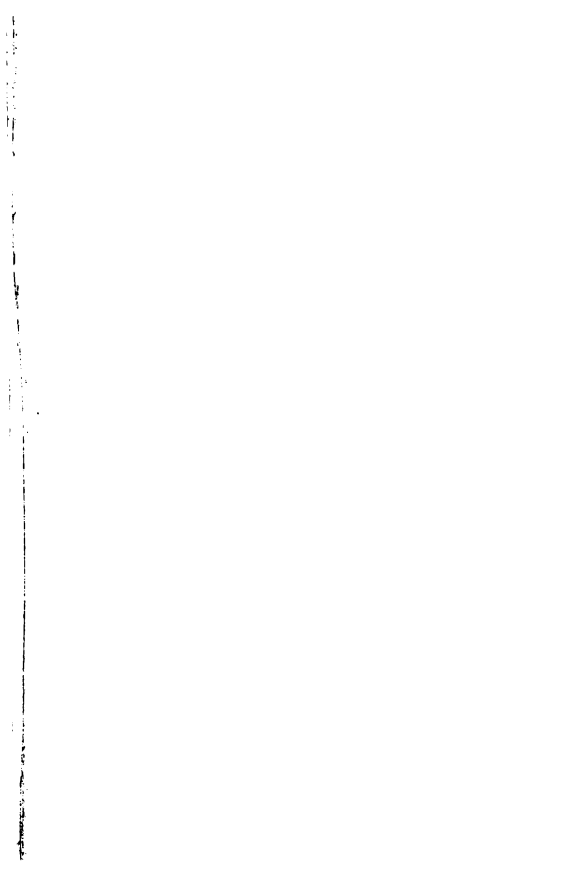
۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. رک: همین نوشتار، «وضعیت مالی امیر مؤمنان علیه السلام».

۳. رسول جعفریان؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ ص ۲۸۰.

همگی از موالی آن امام همام بودند.^۱ همچنین شصت غلام به جای مانده از امام باقر (ع) ^۲ نشانی دیگر بر تمکن مالی فراهم آمده از اموال شخصی و غیر حکومتی آن حضرات است.

۱. عبدالعزیز زین العابدین سید الاهل؛ جعفر بن محمد الامام الصادق؛ صص ۷ و ۴۷.
 ۲. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۲۴۰ و ج ۸، ص ۲۳۴. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۱۹. احمد بن محمد بن خالد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۶۲۴. شایان ذکر است در برخی از منابع مذکور، واژه «اوصی» آمده است که حکایت از وصیت آن حضرت بر اخراج ثلث آنان دارد.



فصل دوم

سیره فردی معصومان علیهم السلام در فقرزدایی

حضرات معصومان در جبهه مقابله با فقر و دفاع از حقوق مالی فراموش شده اقشار آسیب پذیر جامعه، الگوی رفتاری جامع و کارآمدی را عملیاتی کرده اند و بر صفحات تاریخ نگاشته اند که بایسته تحقیق و بررسی و ارائه به همه مردم اعم از ملت ها و حکومت ها است؛ از این رو در ذیل چند گفتار این الگوها را بحث و بررسی می کنیم:

گفتار اول: سیره فردی در کسب درآمد

از آنجاکه حضرات معصومان از موقعیت ویژه اجتماعی و مقام زعامت برخوردار بوده اند و شرایط کسب درآمد بسیاری از آنان برای تأمین نیازهای زندگی و مقابله با فقر از دو منبع درآمد خصوصی و عمومی فراهم بوده است، هر دو نوع منبع درآمد را به کار می گرفتند. در ادامه بر منابع مورد بهره برداری و چگونگی کسب درآمد از آنها نگاه کوتاهی می افکنیم.

الف) سیره فردی در کسب درآمد از منابع خصوصی

این گونه از منابع درآمدی و چگونگی بهره‌مندی از آنها را مصادیق و اشکالی است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. کار و کارگری

کسب درآمد از این منبع درآمدی در تأمین نیازهای زندگی و مقابله با فقر برای معصومان همچون اقشار عادی از مردم رایج بلکه اجتناب‌ناپذیر بوده است و بر خلاف تصور برخی از مردم، آنان در این عرصه امتیازی بر دیگران نداشته‌اند؛ چنان‌که قرآن افزون بر گزارش از وجود چنین تفکری درباره پیامبر خاتم (علیه السلام)، اندیشه تأمین درآمد و معیشت بدون کار را برای آن حضرت باطل و سخیف دانسته و آن را تقبیح کرده است: «[دشمنان] گفتند: چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود؟ [نه سنت فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را] چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند [و گواه صدق دعوی او باشد]؟ یا گنجی [از آسمان] برای او فرستاده شود یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد [و امرار معاش کند]؟»^۱ غافل از اینکه شاید مشیت الهی بر این بود که او هم از جنس بشر باشد و هم از طریق امداد غیبی رفع نیاز و تأمین معیشت نکند، بلکه او را هم گریزی از تن دادن به کار و تلاش در کسب درآمد برای تأمین نیازهایش در زندگی نباشد تا بتواند الگویی شایسته و مقبول برای همگان باشد. دیگر حضرات معصومان نیز به لحاظ اینکه پیشوا و الگوی مردم در همه ابعاد زندگی آنان هستند، می‌باید مانند دیگران و بر اساس قانون حاکم بر

جهان هستی از طریق کار و تلاش کسب درآمد کنند تا اقتدای به آن حضرات برای پیروانشان در همه عرصه‌ها از جمله در حوزه کار و تلاش سزاوار مقبولیت لازم در تأمین نیازهای زندگی آنان گردد؛ ازاین‌رو آنان نه تنها اهل کار و تلاش بودند و از این منبع درآمدی کسب درآمد و امرار معاش داشته‌اند، بلکه بیش از دیگران به آن اهتمام می‌ورزیدند و مردم را بر اهمیت دادن به کسب درآمد از راه کار و تلاش سفارش می‌کرده‌اند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام مردم را به پیروی از پدران خود فرا خوانده و فرموده است: «هرگز در طلب معیشت و کسب روزی خود سستی نکنید؛ زیرا پدران ما همواره بر طلب روزی خود اصرار می‌ورزیده‌اند»؛^۱ همچنین موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ علی بن ابی حمزه که آن حضرت را مشغول کار در مزرعه با پاهای خیس در عرق می‌بیند و می‌گوید: فدایت شوم! [چرا شما کار می‌کنید؟] مگر مردانی شما کجا هستند؟ می‌فرماید:

علی بن حمزه، شخصیت‌هایی بهتر از من و پدرم با دست خودشان در زمین خود کار می‌کرده‌اند. وقتی می‌پرسد آنان که بوده‌اند؟ می‌فرماید: رسول خدا، امیر مؤمنان و همه پدرانم بوده‌اند که با دستان خود کار می‌کرده‌اند و این نوع از تلاش، کار انبیا و رسولان و اوصیا و صالحان است.^۲

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره اشتغال انبیای الهی فرموده است: هیچ پیغمبری نبوده است مگر اینکه گوسفندچرانی کرده است^۳ و من هم برای

۱. لا تكلوا فی طلب معاشكم فان آبائنا كانوا یركضون فیها و یطلبونها (شیخ صدوق: من لایحضره الفقیه: ج ۳، ص ۱۵۸).

۲. محمد بن یعقوب کلینی: الکافی: ج ۵، ص ۷۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی: الکافی: ج ۳، ص ۲۳۳. محمد باقر مجلسی: بحار الانوار: ج ۶۱، ص ۱۱۷ (با اندکی اضافه در عبارت).

اهالی مکه گوسفند می چرانده‌ام.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام نیز بدون التفات به مقام و موقعیت از کار بلکه از اجیری برای دیگران در کسب درآمد و تأمین معیشت خود و فقیران همچون پیامبر صلی الله علیه و آله ابا و گریزی نداشته است؛ چنان‌که فرموده است: «روزی به گرسنگی سختی در مدینه دچار شدم. برای پیدا کردن کار به اطراف مدینه رفتم. دیدم زنی مقداری خاک انباشته است و می‌خواهد آن را آب بگیرد. نزدش رفتم و بنا شد برای گل‌شدن خاک آب بیاورم و برای هر دلو دانه خرمایی به من دهد. شانزده دلو کشیدم که دستانم تاول زد. مزد مرا گرفتم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و با آن حضرت آن خرماها را تناول کردیم»؛^۲ چنان‌که گفته آمد^۳ گاهی شب را تا به صبح برای آبیاری نخلستانی اجیر می‌شد و مقداری جو برای خوراک اهل و عیالش فراهم می‌کرد.^۴ آن بزرگوار از تن دادن به کارگری برای شخص یهودی دریغ نورزید و برای تأمین زندگی در مقابل آب دادن هر نخلی، یک مدّ (۷۵۰ گرم) جو دریافت می‌کرد و با آن قرص نانی می‌پخت و هنگام افطار آن را به نیازمندی می‌داد و خود گرسنه سر به بالین می‌گذاشت و اینچنین با خدای خویش معامله می‌کرد.^۵

حضرت زهرا علیها السلام نیز همچون پدر بزرگوار و همسرش به منظور تأمین

۱. قال و انا كنت ارعاها لاهل مکه بالقراريط (محمد بن يزيد قزوینی؛ سنن ابن ماجه ج ۲، ص ۷۲۷).

۲. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب ج ۲، ص ۱۲۵. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۴۱، ص ۳۹. علاءالدین علی متقی هندی؛ کتّ العمال ج ۶، ص ۶۱۸، ح ۱۷۱۱۱. محمد بن يزيد ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه ج ۲، ص ۸۱۸، ح ۲۴۴۶ و ۲۴۴۸ (با اختلاف در عبارت).

۳. رک: همین نوشتار، «بحث وضعیت مالی».

۴. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه ج ۱، ص ۱۶۹.

۵. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه ج ۱۹، ص ۱۰۱.

معیشت خود، بلکه نیازمندان از کارکردن در خانه دریغ نداشت. در ماجرای بیماری حسنین علیهما السلام و نذر روزه برای عافیت آنان، کار پشم‌ریسی برای شمعون را در مقابل دریافت سه صاع جو بر عهده گرفت و همسرش علی بن ابی طالب را در تأمین معیشت و تهیه افطاری اعضای خانواده‌اش یاری کرد^۱ و سرانجام دیگر نیازمندان را بر خود و فرزندانش ترجیح داد.

۲. کشاورزی

کشاورزی از دیگر منابع درآمدی حضرات معصومان بوده است، اعم از درختکاری در باغ و نخلستان و کشت در مزارع و از اشتغال به آن هیچ دریغی نداشته‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درختکاری داشته است.^۲ گویا نخلستان یازده نخلی فدک یکی از اشکال کشاورزی آن حضرت بوده است که با دست خود احداث کرده‌اند و فرزندان دخترش فاطمه علیها السلام، خرماي آن را تا زمان متوکل عباسی به زایران خانه خدا اهدا می‌کرده‌اند؛^۳ همچنین خرماي «عجوه» - که خرمايی است معروف در مدینه و بزرگ‌تر از خرماي «صیحانی»^۴ و مایل به رنگ سیاه است - از جمله خرماهایی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارک خود بذر آن را افشاند^۵ و از خود به یادگار گذاشته است؛ چنان‌که باغچه‌ای را با دست خود برای علی علیه السلام درختکاری نمود و امیر مؤمنان علیه السلام آن را با دست خودش آبیاری

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۴.

۳. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۴. خرماي معروفی در مدینه است و گفته می‌شود صیحان نام قوچی بوده که به نخلی می‌پسته‌اند و این خرما به او نسبت داده شده است (احمد بن محمد مقرئ فیومی؛ مصباح المتیر؛ ص ۴۸۲).

۵. مبارک ابن اثیر؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ ج ۳، ص ۱۸۸.

می‌کرد.^۱ فعالیت آن حضرت در بخش کشاورزی به شکل درختکاری و احداث باغ و نخلستان محدود نبوده است، بلکه به شکل احداث مزرعه و کشت در آن بوده است و تاریخ بر آن گواهی داده است و برخی از مورخان همچون «واقدی» از آن گزارش کرده‌اند: «پیامبر خدا حتی زیر نخل نخلستان‌هایی که خالصه آن حضرت از بنی‌نضیر بود، زراعت و کشت بسیاری داشته است».^۲ البته فعالیت در عرصه کشاورزی برای انبیای الهی سابقه‌ای دیرینه داشته است. همه آن بزرگواران جز برخی از آنان اهل کشت و زرع بوده‌اند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «خداوند هیچ پیامبری از پیامبران را مبعوث به رسالت نکرد مگر اینکه زارع بود، جز حضرت ادریس که خیاط بوده است».^۳ علی علیه السلام نیز همچون پیامبر خدا و دیگر انبیای الهی به کشاورزی در اشکال مختلف آن اشتغال داشتند و آن را منبع درآمدی خویش برای تأمین زندگی و مقابله با فقر قرار داده بودند. حضرت آنچنان حضور فعال و مستمری در عرصه کشاورزی داشته است که فراوانی اشتغال و کار بر روی زمین موجب شد مردم او را ابوتراب بخوانند^۴ و پیامبر خدا هم این کنیه را متناسب با وضعیت حاصل از فعالیت در مزرعه و نخلستان بداند و وقتی آن حضرت را در حال کار در یکی از نخلستان‌های مدینه با چهره غبارآلودی مشاهده کند، بفرماید: «نمی‌دانم به مردم بگویم چرا تو را ابوتراب می‌خوانند».^۵

۱. ابن‌فهد حلی: عده الداعی؛ ص ۱۲۲. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۹۳، ص ۱۳۶.

۲. محمد بن عمر واقدی: مغازی؛ ج ۱، ص ۳۷۸.

۳. شیخ طوسی: تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۳۸۴.

۴. شیخ صدوق: علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۱۵۶.

۵. فرات بن ابراهیم کوفی: مناقب امیرالمؤمنین؛ ج ۱، ص ۳۲۰. ح ۲۴۲. سلیمان بن احمد طبرانی:

المعجم الکبیر؛ ج ۱۲، ص ۳۲۱. شیخ صدوق: علل الشرایع؛ ص ۱۵۷، ح ۴.

پس در اهتمام و فراوانی کار آن حضرت در حوزه کشاورزی تردید و بحثی نبوده است و تنها بحث در این بوده است که آیا کثرت اشتغال امیر مؤمنان علیه السلام به کار کشاورزی در مزارع و نخلستان‌ها، برخاسته از علاقه حضرت به چنین مشاغلی است؟ چنان‌که برخی چنین گفته‌اند^۱ یا ریشه در احساس مسئولیت آن حضرت در مقابل گرسنگان از اهل و عیال و دیگر مستمندان و نیازمندان دارد؟ چنان‌که برخی ریشه آن را مسئولیت کسب درآمد برای تأمین معاش و مقابله با فقر شمرده‌اند و به رفتاری از رفتارهای آن حضرت تمسک کرده و گفته‌اند: هرگاه علی علیه السلام با مشکلی در معیشت روبرو می‌شد، از خلق خدا رویگردانی می‌کرد و به عرصه کسب و کار قدم می‌گذاشت^۲ و برای ایفای این مسئولیت خویش، ساعات گرم‌تر روز را بر می‌گزید تا خدا را بر تحمل رنج و زحمت خود در انجام این وظیفه و چگونگی دستیابی خود بر حلال مال شاهد قرار بگیرد.^۳

پس به نظر می‌رسد آنچه همت بیشتر و کثرت اشتغال آن حضرت را در عرصه کشاورزی موجب می‌شده است، پاسخ به ضرورت تأمین معیشت و ایفای مسئولیت بوده است؛ از همین رو است که پس از جهاد در راه خدا و فعالیت‌های روزمره فرهنگی، کشاورزی را در جدول کاری خود قرار می‌داد و پس از بازگشت از میدان جنگ و فعالیت‌های فرهنگی به کار کشاورزی می‌پرداخت؛ یعنی بیل را بر می‌داشت و مشغول شخم‌زدن و کولیدن باغچه خانه خود می‌گردید.^۴ چنین برنامه و نظامی در عرصه زندگی نیز می‌تواند حاکی از

۱. علی اکبر رشاد؛ دانشنامه امام علی علیه السلام؛ ج ۷، ص ۲۵۰.

۲. ابونعیم اصفهانی؛ حلیه الاولیاء؛ ج ۱، ص ۷۰. نورالله شوشتری؛ احقاق الحق؛ ج ۸، ص ۶۱۰.

۳. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۶۳. ابن ابی جمهور احسائی؛ عوالی اللئالی؛ ج ۳، ص ۱۹۳.

۴. ابن فهد حلی؛ عده الداعی؛ ص ۱۰۱. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۴۱۷.

این باشد که کار و تلاش امیر مؤمنان علیه السلام در عرصه کشاورزی، برای نوعی تکلیف و مسئولیت همچون جهاد در راه خدا و مجاهدت در عرصه دینی و فرهنگی بوده است؛ همچنین به لحاظ اینکه قبل از خلافت حضرت وضعیت تلاش فزون تری برای حضور در آن عرصه فراهم بوده است، حضرت این گونه از فعالیت را از محدوده باغچه خانه به اراضی وسیع تر دیگری تسری دادند و با دست مبارک خود اراضی وسیع بسیاری را کشت می کرد و با حفر چاه ها و احداث چشمه هایی به آبیاری آنها می پرداخت؛^۱ از جمله چاه ها و چشمه های فراوانی را با دست مبارک خود در «ینیع»^۲ احداث کرد^۳ و افزون بر آن چاه های دیگری را برای رفع نیاز و تقیصه در مسیر کوفه به مکه حفر نمود^۴ که هر کدام گواه و نشانه ای از مجاهدت و تلاش آن حضرت در عرصه کشاورزی برای تأمین معیشت و بهره مندی خود و دیگران از نعمت های نهفته در دل زمین بوده است. امیر مؤمنان علیه السلام بیل می زد و نعمت های نهفته در دل زمین را استخراج می کرد^۵ و درآمد حاصل از کار کشاورزی را از جمله در راه آزادسازی نیروهای انسانی از اسارت فرد و فقر تا مرز هزار نفر هزینه می کرد.^۶

درباره کار و تلاش حضرات ائمه معصومین علیهم السلام، بر گزارش هایی از کار و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۵. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۲. «ینیع» به فتح سبب سکون و باء مضمومه و عین مهمله، دهی است که در جانب راست «رضوی» واقع شده است و میزان مسافت از مدینه به آنجا از سوی دریا، به اندازه یک شب راه است و متعلق است به بنی حسن بن علی بن ابی طالب و دارای چشمه های آب شیرین است (یاقوب بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۵، ص ۴۴۹).

۳. ابن فرحون؛ تاریخ المدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۲۱.

۴. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۲، ص ۱۲۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۴.

۶. وَ كَانَ يَغْلُ فِي ضِيَاعِهِ مَا بَيْنَ ذَلِكَ فَأُغْنَىٰ أَلْفَ مَمْلُوكٍ كُلُّهُمْ مِنْ كَسْبِ يَدِهِ (نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۲، ص ۳۰۲. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۵، ص ۴۴۹).

فعالیت امام صادق علیه السلام در حوزه کشاورزی دست یافته‌ایم که از جمله آنها گزارش اسماعیل بن جابر است که می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام در حالی رسیدم که در باغ خودش بیلی به دست گرفته بود و با آن راه آب را باز می‌کرد^۱ و آبیاری می‌فرمود.

گزارش ابوعمرو شیبانی نیز از دیگر گزارش‌های در این موضوع است که می‌گوید: «امام صادق علیه السلام را در حالی دیدم که در باغ خودش بیل به دست گرفته کار می‌کند و عرق از پشت مبارکش جاری است. عرض کردم فدایت شوم! اجازه بفرمایید من این کار را انجام دهم. فرمود: دوست دارم انسان در طلب معیشت [خود] رنج حرارت آفتاب را تحمل کند».^۲

روایت دیگری به همین مضمون از فضل بن ابوقره است با این تفاوت که حضرت پس از اجازه‌خواستن او بر انجام کار به جای آن بزرگوار، فرمود: «نه! مرا وا گذارید؛ چون دوست دارم خدا در حالی مرا ببیند که با دست خودم کار می‌کنم و رنج و زحمت کسب حلال را تحمل می‌نمایم».^۳ همچنین روایتی از عبدالاعلی در این موضوع وارد شده است که می‌گوید: «روز بسیار گرمی بود که امام صادق علیه السلام را در یکی از راه‌های اطراف مدینه دیدم. عرض کردم شما با موقعیتی که نزد خدا و قرابتی که با رسول خدا دارید در چنین روزی این همه خودتان را به زحمت می‌افکنید؟ فرمود: «ای عبدالاعلی! برای طلب روزی خارج شدم تا از مثل تو مستغنی گردم».^۴

۱. عن إسماعيل بن جابر قال: أتيت أبا عبد الله عليه السلام و إذا هو في خائط له يديه مشغاه و هو يفتح بها الماء (محمد بن يعقوب كليني؛ الكافي؛ ج ۵، ص ۷۶).

۲. محمد بن يعقوب كليني؛ الكافي؛ ج ۵، ص ۷۴.

۳. شيخ صدوق؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳، ص ۱۶۳.

۴. محمد بن يعقوب كليني؛ الكافي؛ ج ۵، ص ۷۶.

۳. دامداری

دامداری نیز از جمله منابع درآمدی خصوصی برخی از معصومان برای تأمین معیشت و مقابله با فقر بوده است که با درآمد حاصل از آن بخشی از نیاز اهل و عیال خود و برخی از نیازمندان را فراهم می‌کرده‌اند از جمله پیامبر خدا.^۱ البته حضرت در مقطعی از زندگی خود دامی نداشت؛ اما در مقطع دیگری از زندگی، شتران و گوسفندانی از پدرش عبدالله به ارث برد.^۲ عمار از گوسفندچرانی خود با آن حضرت در «فخ» و منطقه دیگری از مکه حکایت کرده است^۳ تا آنجا که با برخورداری از گوسفندان اهدایی گفته‌آمده^۴ و امثال آنها، افزون بر اینکه خود صاحب گله گوسفندی شد، شبانی برای آنها استخدام کرد و برای بازدید از آنها به صحرا می‌رفت^۵ و امور آنها را اعم از شبانی، نگهداری و دوشیدن شیر آنها را به افرادی در مناطق مختلف سپرد از جمله در منطقه أُحُد جَمَاء یا دیگر مناطق اطراف مدینه آنها را می‌چراندند و در پایان روز شیرشان را به منزل آن حضرت می‌بردند.^۶ در مکانی به نام «ذی الجدر» و «غابه»^۷ نیز شتران و گوسفندان آن

۱. رک: همین نوشتار، «اوضاع و شرایط مالی پیامبر صلی الله علیه و آله و بحث کسب درآمد از منابع خصوصی».

۲. علی بن محمد ماوردی؛ الاحکام السلطانیة؛ ص ۱۷۱.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۲۲۴.

۴. رک: همین نوشتار، «اوضاع و شرایط مالی پیامبر صلی الله علیه و آله».

۵. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۶۱.

۶. محمد ابن سعد؛ الطبقات الکبیر؛ ج ۱، ص ۴۹۵. احمد بن علی مقریزی؛ امتاع الاسماع؛ ج ۱۴، ص ۲۷۱.

۷. ذی الجدر بیابانی است در شش میلی مدینه (ابن اثیر؛ النهایة؛ ج ۱، ص ۲۴۶. ذیل واژه «جدر») غابه مکانی است نزدیک مدینه در منطقه عوالی که حالت نیزاری داشته و در آن درخت‌هایی نیز بوده است (همان، ج ۳، ص ۳۹۹. ذیل واژه «غیب»).

حضرت نگهداری می‌شد و چوپانی داشتند که روزانه شیرشان را برای خانواده آن حضرت می‌بردند و این بیشترین بهره معیشتی آنان از شتران و گوسفندان به شمار می‌آمد.^۱ به گزارش برخی از مورخان آن حضرت افزون بر گوسفندان، یکصد شتر داشته است^۲ که هنگام رحلتش افزون بر چند اسب و استر و ناقه و گوسفند، چهل شتر شیرده از آن بزرگوار بر جای ماند که به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام انتقال یافت؛^۳ پس فاطمه زهرا و امیر مؤمنان علیهما السلام از این منبع درآمدی برخوردار بوده‌اند و بخشی از آن به فرزندان‌شان به ارث رسیده است؛ چنان‌که بر پایه گزارشی امام مجتبی علیه السلام ۲۵ سفر پیاده به حج رفت؛ درحالی‌که شتران خود را بی‌سوار می‌برد.^۴

امام حسین علیه السلام نیز مالک شترانی بوده است؛ چنان‌که بشیر بن غالب از سفری که در رکاب آن حضرت بوده است، می‌گوید: «از آشامیدن در حال ایستاده پرسیدم که پاسخ نداد؛ اما وقتی از مرکب فرود آمد، شتری را دوشید و مرا به نوشیدن آن دعوت کرد و درحالی‌که ایستاده بود از شیرش نوشید».^۵ آن حضرت گوسفندانی نیز داشته است که حمزه بن میثم از آن گزارش داده است و می‌گوید:

پدرم از خاطرات سفر عمره برایم این خاطره را گفت: از ام‌سلمه اذن ورود گرفتم و بر او وارد شدم؛ درحالی‌که بین من و او پرده‌ای آویخته بود. از من پرسید: تو میثم هستی؟ در پاسخ گفتم: آری من

۱. محمد بن سعد: الطبقات الکبیر؛ ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. احمد بن علی مقریزی: امتاع الأسماع؛ ج ۱۴، ص ۲۷۱.

۳. علی بن عیسی ارپلی: کشف الغم؛ ج ۱، ص ۴۹۶. محمد بن حسن حر عاملی: وسائل الشیعه؛ ج ۲۶، ص ۱۰۳-۱۰۲. محمد باقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۲۹، ص ۲۱۰.

۴. علی بن حسن بن عساکر: تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۷، ص ۱۸۲.

۵. حر عاملی: وسائل الشیعه؛ ج ۲۵، ص ۲۴۴.

میثم هستیم. سپس گفت: بسیاری از مواقع حسین بن علی (علیه السلام) از تو یاد می‌کند. پرسیدم: هم‌اکنون آن حضرت کجا است؟ ام‌سلمه در پاسخ من گفت: لحظاتی پیش با گوسفندان خود بیرون رفت. گفتم: به خدا قسم من هم فراوان از آن بزرگوار یاد می‌کنم. سلام مرا به آن حضرت برسان که هم‌اکنون من ناگزیر از رفتنم.^۱

بهره‌مندی امام باقر (علیه السلام) از این منبع درآمدی نیز از برخی گزارش‌های ثبت‌شده در متون تاریخی استخراج و اثبات می‌شود. وقتی یحیی بن ابراهیم ابی‌البلاد نزد امام باقر (علیه السلام) رفت و از برخی بیماری‌هایش شکوه کرد، امام او را به نوشیدن شیر گاو توصیه می‌کند و می‌افزاید: «اگر فصلش بود، به ینبع می‌رفتیم و از آن استفاده می‌کردیم».^۲ چنین تعبیری حکایت دارد از اینکه آن حضرت در ینبع گاو شیری داشته است؛ اما در آن مقطع از زمان شرایط استفاده از آن فراهم نبوده است. امام صادق (علیه السلام) نیز از این منبع درآمدی برخوردار بوده است؛ چنان‌که صفوان روایت می‌کند آن حضرت به من فرمود: «برایم شتر ماده‌ای از نوع زشت‌چهره آن‌بخر^۳ که عمری طولانی دارند. من طبق دستور امام (علیه السلام) شتری را با همان خصوصیات به مبلغ هشتاد درهم خریدم و نزد آن حضرت آوردم».^۴ پس این روایت افزون بر اینکه ورود امام صادق (علیه السلام) را به این عرصه برای تأمین نیاز و خودکفایی اثبات می‌کند، بر اهتمام آن حضرت به

۱. شیخ طوسی؛ رجال الکفی؛ ص ۸۰. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۲، ص ۱۲۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۳۳۷، ح ۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۵، ص ۱۱۲.

۳. در برخی روایات رنگ آن معین شده است. حضرت فرموده است: وَلَیْکُنْ أَشْوَدَ؛ باید سیاه باشد (محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۱، ص ۵۰۰).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۵۴۳. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۱، ص ۴۷۳.

بهره‌مندی بیشتر از آن نیز دلالت می‌کند؛ زیرا دستور به خرید شتری می‌دهد که عمری طولانی داشته باشد و امکان بهره‌مندی از او برای سال‌هایی متممادی وجود داشته باشد.

امام هادی علیه السلام نیز در این عرصه ورودی داشته است و بخشی از نیاز خود و دیگران را از این منبع درآمدی تأمین می‌کرده است. اسحاق جلاب می‌گوید: برای آن حضرت گوسفندان بسیاری خریدم، آن‌گاه مرا خواست و از راه اصطبل خانه‌اش به فضای وسیعی راهنمایی‌ام کرد و در آنجا گوسفندان را برای قربانی میان افرادی که از سوی آن حضرت مأمور شده بودم، تقسیم کردم.^۱

۴. تجارت

تجارت، از منابع مالی دیگر برخی از معصومان در تأمین معیشت و زدودن فقر از چهره زندگی آنان و فقرا بوده است که در بخش‌های مختلف آن حضور کم‌وبیشی به نام آنان در تاریخ ثبت شده است. رسول خدا دوازده^۲ یا نه^۳ ساله و به قولی سیزده ساله^۴ بوده است که با عموی خود ابوطالب برای تجارت عازم سفر شام گردید و در ۲۵ سالگی سفری بازرگانی برای خدیجه بنت خویلد به شام داشته است^۵ و چنان‌که گفته آمد،^۶ آن حضرت از سود یک تجارت افزون بر تأمین نیاز خود، بخشی از نیاز فقیران را برطرف می‌کرد. امیرمؤمنان علیه السلام نیز در بعضی از بخش‌ها دادوستد و فعالیت تجاری داشتند و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. احمد بن علی مقریزی؛ امتاع الاسماع؛ ج ۸، ص ۱۷۴.

۳. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۱، ص ۱۴.

۴. علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۲، ص ۲۷۵.

۵. احمد بن علی مقریزی؛ امتاع الاسماع؛ ج ۸، ص ۱۷۴.

۶. ر.ک: همین نوشتار، «اوضاع و شرایط مالی پیامبر صلی الله علیه و آله».

گاهی با خرید زمین کشاورزی که حاصل آن کارآفرینی و افزایش تولید است، از تولید و تولیدکننده حمایت می‌کرد و کاستی ارزاق و ابتلای به فقر را دفع می‌کرد. آن حضرت اراضی بین «خَوْرَنُقْ^۱ و کوفه» (از مسیر حیره به کوفه) را به چهل هزار درهم از دهقانان و بزرگان محل خرید^۲ که معلوم است این زمین‌ها زمین کشاورزی بوده و آنها را برای افزایش سطح تولید و تأمین ارزاق خود و جامعه خریده است؛ چنان‌که با چنین انگیزه‌ها و اهدافی در بخش دامداری نیز ورود داشتند. نمونه‌ای از آن را «تمیمی مغربی» گزارش کرده است: «امیر مؤمنان علی علیه السلام در ربنده یک شتر نر را با چهار شتر نر و یک شتر ماده را با بیست شتر نر معاوضه کرد».^۳

آن حضرت افزون بر ورود به بخش تولید، برای احیا و افزایش آن در بخش مصرف نیز با هدف کسب درآمد و تأمین معاش حضور داشتند و دادوستدهایی از خود به یادگار گذاشتند که نمونه‌ای از آنها را احمد بن حنبل گزارش کرده است: امیر مؤمنان علیه السلام پوشش تیره‌ای بر تن خویش داشت و می‌فرمود: این را به پنج درهم خریده‌ام و با سود یک درهم می‌فروشم.^۴

درباره دیگر ائمه هم در بحث از «اوضاع و شرایط مالی سایر امامان» به تجارت ایشان و خرید اراضی برای حمایت از تولید و مصرف‌کننده اشاره شد که هر یک در ارتقای سطح تولید و تأمین معیشت اثرگذار بوده‌اند. به گواهی بسیاری از روایات، این حضرات افزون بر بهره‌مندی از منبع درآمدی کشاورزی، به عرصه

۱. مکانی است اطراف کوفه (یا قوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۴۰۱).

۲. ابن طاووس؛ فرح الغری؛ ص ۲۹. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۳، ص ۱۶۱ (با اندکی اختلاف در عبارت).

۳. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۲، ص ۳۴.

۴. احمد ابن حنبل؛ فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ص ۱۱۵.

تجارت ورود پیدا کرده‌اند و از آن نیز کسب درآمد داشته‌اند. در ذیل به روایت‌هایی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که از آوردن کالایی برای امام باقر از مصر و فروش آن به گروهی از تجار به مبلغ دوازده هزار درهم گزارش کرده است.^۱ یا گفته‌اند برای امام جواد علیه السلام کالای بَرّازی با قیمت بسیار گرانی می‌آوردند که در بین راه ناپدید شد و به سرقت رفت. حامل بار در نامه‌ای خبر را به اطلاع امام رسانید و حضرت در پاسخ نامه او به خط خود نوشت: جان و مال ما از مواهب الهی است و نزد ما به امانت و عاریه سپرده شده است. تا زمانی که از آنها بهره‌مند باشیم، مایه خوشی و شادکامی است و زمانی که از ما گرفته شود و از دست برود، اجر و پاداش آن در پی آن است؛ ولی کسی که بی‌صبری و جزع و فزع داشته باشد، اجر و پاداش خود را ضایع می‌کند و ما از چنین رخداد و شرایطی به خدا پناه می‌بریم.^۲

البته این گزارش به صراحت مال‌التجاره بودن مال را اثبات نمی‌کند، اما بر خلاف برخی^۳ که بدون ترجیح احتمال هدیه بودن آن را تقویت کرده‌اند، احتمال تجاری بودن آن قوی‌تر است؛ زیرا اولاً معمولاً هدایایی که برای حضرات ائمه از بلاد دیگر می‌آورده‌اند یکدست نبوده، بلکه مختلط بوده است، ثانیاً تعبیر امام به «اموالنا» عرفاً بر مالی صادق است که قبض شده و در اختیار بوده است، نه بر مالی که هنوز به تصرف در نیامده است، ثالثاً مال مفقود و مسروقی بایسته صبر است؛ زیرا در اختیار بوده و ناگهان به سرقت رفته است و از دگر سو هدیه بودن

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۹۷. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۷، ص ۵۴.

۲. حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۵۶.

۳. نعمت‌الله صفری فروشانی و معصومه اخلاقی؛ مقاله «جایگاه هدایا در منابع مالی ائمه علیهم السلام»؛ در مجله تاریخ در آیینه پژوهش مهر ۱۳۹۱، ص ۱۶۵.

یا بودن آن از وجوه شرعیه، دلیل یا قرینه می‌خواهد؛ اما تجاری بودن آن مطابق با ظاهر آن است و همین در استناد به تجاری بودن آن کفایت می‌کند، هرچند محتمل است کالایی تجاری بوده باشد؛ چنان‌که احتمال هدیه بودن یا از وجوه شرعی بودن آن نیز بعید به نظر نمی‌رسد.

۵. پذیرش هدایا

پذیرفتن هدیه و اهدای آن به دیگران افزون بر اینکه در کاهش و ازبین بردن کدورت‌ها و جلب محبت و پیوند دل‌ها به یکدیگر و سرانجام برقراری ارتباط میان گروه‌ها و قبایل مختلف جامعه برای حل مشکلات بزرگ مردم اثرگذار است، در مواردی می‌تواند کمک به نیازمندان و درماندگان جامعه باشد. از همین رو معصومان، هم پذیرای هدایای مردم بوده‌اند و هم در هدیه دادن به دیگران پیشی می‌گرفته‌اند؛ چنان‌که در بحث «اوضاع و شرایط مالی پیامبر» گفته آمد پیامبر خدا پذیرای هدایای سران حکومت‌ها و سران قبایل و گروه‌های مردمی از سوی افراد یا نمایندگان قبایل گردید و هدیه از جمله منابع درآمدی آن حضرت بوده است. پس آن حضرت با التفات به چنین آثار و برکاتی هدیه را می‌پذیرفته است؛ چنان‌که در روایتی امام باقر (علیه السلام) این موضوع را تصریح کرده است: «رسول خدا هدیه را می‌پذیرفت، اما از پذیرش صدقه استکفاف می‌فرمود»^۱ و حتی کمی و زیادی اهدایی در پذیرش و رد آن تأثیری نداشت. آن حضرت هدیه «ایماء بن رحصه» را که چند گوساله پرور و صد گوسفند و دو شتر بود، پذیرفت^۲ و هدیه اندک را نیز هرچند جرعه شیری بود،

۱. کان رسول الله ﷺ يأكل الهدية ولا يأكل الصدقة (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۴۳).

۲. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الانوار؛ ص ۲۱۹.

۳. محمد بن عمر واقفی؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۵۷۷.

می‌پذیرفت اما صدقه را رد می‌کرد و میل نمی‌فرمود؛^۱ چنان‌که هدیه افراد، گروه‌ها، سران قبایل و زمامداران جز بعضی از آنان را می‌پذیرفت.^۲

این منبع درآمدی به گواهی تاریخ مختص پیامبر خدا و محدود به عصر آن بزرگوار نبوده است، بلکه دیگر حضرات معصومان از آن برخوردار بوده‌اند. ابن‌ابی‌الحدید پس از گزارش از رد هدیه اشعث بن قیس از سوی امیر مؤمنان علیه السلام و بیان دلیل نپذیرفتن آن می‌نویسد: اما آن حضرت هدایای جماعتی از یاران خود را پذیرفته است.^۳

امام حسن علیه السلام نیز برخوردار از هدایای مردم بوده است و مردم هم بهره‌مند از هدایای آن بزرگوار؛ چنان‌که بر اساس گزارشی آن حضرت هدیه‌ای گرفت و به صاحب آن هدیه، هدیه‌ای را که بیست برابر آن بود، اهدا فرمود.^۴

امام حسین علیه السلام نیز کم‌وبیش همچون معصومان قبل از خود از این منبع درآمدی برخوردار بوده است و به گواهی تاریخ، مردم برای آن حضرت نیز هدایایی می‌فرستادند.^۵

امام باقر علیه السلام نیز با بهره‌مندی از این منبع درآمدی، بخشی از نیاز خود و فقیران را تأمین می‌کرد از جمله بر پایه گزارشی آن بزرگوار برای راهنمایی فردی که پدرش درگذشته بود و او را از محل دفن گنج خود باخبر نکرده بود، هدیه‌ای را به مبلغ پنجاه هزار درهم پذیرفت و آن را هزینه زندگی خود و فقرای خاندانش کرد.^۶

۱. ابن‌شهر آشوب: مناقب آل‌ابی‌طالب؛ ج ۱، ص ۱۴۶. قطب‌الدین راوندی: فقه القرآن؛ ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. رک: همین نوشتار، «اوضاع و شرایط مالی پیامبر صلی الله علیه و آله»

۳. ابن‌ابی‌الحدید: شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۱، ص ۲۴۸.

۴. احمد بن علی طبرسی: الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۱۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۹۸.

۶. قطب‌الدین راوندی: الخواص و الجرایح؛ ج ۲، ص ۵۹۷.

امام صادق (علیه السلام) بر اساس روایات وارده در موضوع هدیه بیش از امامان قبل از خود از هدایای مختلفی برخوردار بوده است که گاهی هدیه به آن حضرت ثبات و استمراری نداشته است همچون هدیه «شعیب عرقوفی» که بر اساس روایت وی مبلغ سیصد دینار را به امام صادق (علیه السلام) هدیه کرد و آن حضرت مقداری از آن را که مال شعیب بود، برداشت و پذیرفت.^۱

گاهی هم هدیه به امام صادق (علیه السلام) ثبات و استمرار داشته است؛ چنان که بر پایه گزارشی هر ساله فردی خراسانی هنگام حج، هزار دینار و نیز جواهرات و پارچه های گرانبهایی به امام صادق (علیه السلام) و خانواده او هدیه می داد.^۲ در مواردی هم هدیه به آن حضرت، هدیه ای خانوادگی بوده است؛ چنان که در روایت پیش گفته به آن اشاره شده است و افزون بر آن در روایت دیگری هم از رواج چنین هدیه ای (خانوادگی) گزارش شده است و گفته اند شخصی به نام «فیض بن مختار» هزار دینار برای امام صادق (علیه السلام) و هزار دینار برای فرزندش موسی بن جعفر (علیه السلام) که در آن زمان کودک خردسالی بود، فرستاد.^۳ گاهی هم هدایای تقدیم شده غیر نقدی بود؛ همچون هدیه خیمه های «عمران بن عبدالله قمی» به امام صادق (علیه السلام) در یکی از سفرهای حج خود که همراه همسرانش بود و قصد خریداری آنها را داشت؛ اما عمران از آن حضرت خواست خیمه هایی را که کرباسش را با دست خودش بافته است، از او به عنوان هدیه بپذیرد؛ از این رو امام این هدیه را پذیرفت و برای او دعا کرد.^۴ پس با استناد به روایات مزبور می توان گفت: اموالی که در عصر امام صادق (علیه السلام) به نام هدیه پرداخت می شده از

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۲۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۱۱.

۴. شیخ طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۳۳۱. شیخ مفید؛ الاختصاص؛ ص ۶۸.

نظر کمی و کیفی افزایش یافت که احتمالاً به دلیل فضای باز سیاسی برخاسته از شیوه بنی‌امیه و حکومت تازه‌بنیاد بنی‌عباس و ممانعت نکردن از فعالیت شیعیان بوده است.

در زمان امام کاظم علیه‌السلام نیز همچنان هدایای مردم به امام شیعیان رو به افزایش بود و در فضایی همراه با آرامش فرستاده می‌شد؛ از همین رو افرادی افزون بر هدایای نقدی، هدیه‌های غیرنقدی خود را نیز از راه‌های دور و نزدیک برای آن حضرت می‌فرستاده‌اند و اشخاصی همچون علی بن یقطين با فرستادن هدایای نقدی صد تا سیصد هزار دیناری^۱ و اموال غیرنقدی خود به مدینه،^۲ امام را در تأمین معیشت و دستگیری از فقیران و درماندگان یاری کرده‌اند. این گونه افراد و دیگر ارادتمندان به امامان شیعه حتی پیش از مرگ خود وصیت می‌کردند تمام یا بخشی از اموال خود را به امام اهدا کنند؛ چنان‌که بر پایه گزارش محمد بن عبدالله بن زراره به احمد بن حسن وصیت کرد خانه و دیگر اموالش را بفروشد و مبلغ آن را به امام کاظم علیه‌السلام برساند. حسین بن احمد حلبی نیز وصیت می‌کند از دویست درهم پس‌اندازش مازاد بر بخش همسرش، هدیه برای امام کاظم علیه‌السلام باشد.^۳

این سنت همچنان در زمان امام رضا علیه‌السلام رایج بوده است و مردم خودشان به‌طور مستقیم هدایایی به آن حضرت تقدیم می‌کرده‌اند یا به وسیله شخصی هدایای خود را برای آن حضرت می‌فرستاده‌اند که از جمله آن موارد فرستادن مبلغی از هدایای مردمی برای امام رضا علیه‌السلام است که اسماعیل بن بزيع از آن گزارش داده است.^۴

۱. شیخ طوسی؛ رجال کشی؛ ص ۴۳۴.

۲. همان، صص ۴۳۵ و ۴۳۶.

۳. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۹۶-۱۹۵.

۴. همان، ج ۴، ص ۶۰.

سنت وصیت اهدای اموال به امام در میان مردم عصر رضوی به مردان آن زمان اختصاص نداشت، بلکه افرادی از زنان متمکن بر اهدای اموال خود به امام وصیت می کرده‌اند؛ چنان‌که به روایت محمد بن عمرو، زنی به او وصیت کرد پس از مرگش مبلغ سی دینار از اموالش را به امام رضا (علیه السلام) اهدا کند و عمرو هم در وقت آن به وصیت وی عمل کرد.^۱ در عصر امام هادی (علیه السلام) نیز وصیت افراد به اهدای بخشی از اموال آنان به امام پس از مرگ آنها میان شیعیان همچنان رایج بوده است؛^۲ چنان‌که بر اساس گزارشی، محمد بن عبدالله بن زراره به برادرش احمد وصیت کرده بود پس از مرگش خانه و بقیه آنچه را بر جا می‌گذارد به امام هادی (علیه السلام) اهدا کند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز در عصر خود از چنین هدایایی برخوردار بوده است؛ چنان‌که مردی جبلی بر اساس وصیت پدرش، مبلغ چهار هزار دینار را به امام حسن عسکری (علیه السلام) هدیه داد^۳ و شخصی به نام حسین بن احمد حلبی به ایوب بن نوح وصیت کرده بود پس از کسر مهریه همسرش از دویست درهم باقیمانده، درهم‌ها و بقیه اموالش را نیز به امام حسن عسکری (علیه السلام) هدیه بدهد.^۴ هدایای تقدیم شده به حضرات امامان (علیهم السلام) به شیعیان اختصاص نداشته است، بلکه از سوی اهل سنت و پیروان دیگر ادیان نیز بوده است.^۵ هدیه ده هزار دیناری مادر متوکل برای امام هادی (علیه السلام) از جمله هدایای قابل توجه مردمی

۱. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۷، ص ۱۰۱. شیخ طوسی؛ استبصار؛ ج ۳، ص ۹۵. محمد بن

حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۱۷۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۶۰. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)؛ ج ۴، ص ۲۳۲.

۳. علی بن عیسیٰ اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۴۲۶.

۴. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۹۵ و ۱۹۶. استبصار؛ ج ۴، ص ۱۲۳.

۵. نعمت‌الله صفری فروشانی و معصومه اخلاقی؛ مقاله «جایگاه هدایا در منابع مالی ائمه (علیهم السلام)»؛

است و گفته‌اند: زمانی متوکل به بیماری سختی دچار شده بود؛ از این رو مادرش نذر کرد اگر فرزندش بهبود یابد، این مال را به امام هادی علیه السلام تقدیم کند.^۱

همچنین وقتی یوسف بن یعقوب نصرانی کاتب از سوی متوکل فرا خوانده شده بود، هراس او را فراگرفت و نذر کرد اگر از خشم متوکل در امان بماند، مبلغ صد دینار را برای امام هادی علیه السلام بفرستد. وی پس از رفع خطر به نذر خود عمل کرد و امام هم هدیه او را پذیرفت.^۲

پس سنت اهدای هدیه از سوی مردم به معصومین علیهم السلام در زمان همه حضرات آنان رایج بوده است و آن بزرگواران هم آنچه از شیعیان و دیگر گروه‌های یادشده تقدیم حضورشان می‌شد، می‌پذیرفته‌اند و در رفع نیاز شخصی خود و پیروان به مصرف می‌رسانده‌اند. تنها در میزان آن در دوره‌ها و در شرایط مختلف سیاسی و اقتصادی تفاوت بوده است که نشان‌دهنده میزان هدایا در دوره هر یک از حضرات آنان است؛ مثلاً از عصر امام حسن مجتبی علیه السلام تا زمان امام صادق علیه السلام مقدار هدایای مردمی چندان چشمگیر نبوده است؛ اما در دوره امامان پس از آن حضرت افزایش یافت. در زمان امام کاظم علیه السلام مقدار هدایا به اوج خود رسید و افزون بر فزونی یافتن جمعیت شیعیان، شکل گرفتن نهاد وکالت عامل مؤثری در افزایش هدایا گردید؛ ولی در دوره امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام بر خلاف دوره پیشین روند کاهش هدایای مردمی خودنمایی می‌کند که محتمل است سبب آن حضور ائمه علیهم السلام در سامرا و دسترسی نداشتن شیعیان به آنان باشد.^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۹۹. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، ص ۴۱۵.

۲. علی بن یونس نباطی بیاضی؛ الصراط المستقیم؛ ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. نعمت‌الله صفری فروشانی و معصومه اخلاقی؛ مقاله «جایگاه هدایا در منابع مالی ائمه علیهم السلام» مجله تاریخ در آئینه پژوهش، سال نهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۴۹-۶۴.

۶. استفاده از ارث

از دیگر منابع درآمدی خصوصی حضرات معصومان ارث بوده است؛ از جمله پیامبر خدا پنج شتر و چند گوسفند از پدرش عبدالله و یک باب خانه از مادرش آمنه به ارث برده است.^۱ امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهم السلام اموالی را از پیامبر خدا ارث برده‌اند؛ چنان‌که علی علیه السلام علم، زره، شمشیر و عمامه رسول خدا را به ارث بردند و دخترش فاطمه علیها السلام متاع خانه را.^۲ بر پایه روایات مذکور در بحث اوضاع و شرایط مالی^۳ فاطمه زهرا علیها السلام غیر از فدک اموالی همچون اسب و استر و ناقه و شتر و اموال و اشیای دیگری از پدر بزرگوارش به ارث برد. البته آنچه از رسول خدا بر جای ماند و ارثیه دخترش فاطمه علیها السلام بود، ذخیره و اندوخته‌ای به شمار نمی‌آمد، بلکه از لوازم اولیه زندگی آن زمان بود؛ زیرا پیامبر خدا در پی ذخیره اموال نبود و بر آنچه از مال و ثروت دست می‌یافت، هزینه ضروری زندگی خود و نیازمندان می‌کرد.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز به لحاظ اتفاق‌های فراوان اندوخته‌ای نداشته است و از خود ارثی بر جای نگذارد؛ چنان‌که بر پایه گزارش مشهوری، فرزند برومندش امام حسن مجتبی علیه السلام در خطابی به مردم کوفه سوگند یاد کرد و فرمود: به خدا سوگند علی علیه السلام در حالی دنیا را بدرود گفت که از زر و سیم بیش از هفتصد دینار نداشت که آن را هم به منظور خرید خادمی برای همسرش گذاشته بود.^۴

۱. علی بن محمد ماوردی؛ الاحکام السلطانیة؛ ص ۱۷۱.

۲. عن أبي جعفر علیه السلام قَالَ وَرِثَ عَلِيٌّ علیه السلام عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَرِثَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَرَكَتَهُ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۸۶. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۲۷۷).

۳. رک: همین نوشتار، «اوضاع و شرایط مالی».

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۵۷.

امام حسن علیه السلام نیز املاک باقیمانده از آن بزرگوار برای ادای قرض آن حضرت که هشتصد درهم بود، فروخت.^۱

دیگر حضرات معصومان نیز فقیر نبوده‌اند و از مال و ثروتی برخوردار بوده‌اند؛ اما به لحاظ اینکه سنت و سیره رسول خدا و امیر مؤمنان علیه السلام را در انفاق به مستمندان و درماندگان اتخاذ کرده بودند، ذخیره و اندوخته‌ای نداشته‌اند تا از خود ارثی به جای گذارند، جز مال و ثروتی که فرصتی برای انفاق آن فراهم نیامده بود یا در دست وکیلی از وکیلان آنان بوده است و دستی بر آن نداشته‌اند؛ همچون اموال باقیمانده نزد علی بن راشد وکیل مالی امام جواد علیه السلام که از امام هادی علیه السلام برای آن کسب تکلیف کرد و آن حضرت فرمود: «آنچه به سبب امامت در اختیار پدرم قرار می‌گرفته به من سپرده می‌شود و باقیمانده آن طبق فرمان خدا و کتاب و سنت بین ورثه تقسیم می‌شود». پس معلوم می‌شود گاهی به دلیل اینکه اموالی از اموال متعلق به شخص حضرات معصومان نزد وکیل آنان باقی می‌ماند و فرصت هزینه و انفاق آن فراهم نبود و بدون اینکه انگیزه‌ای بر ذخیره‌کردن آن باشد، به میراثی برای وارثان تبدیل می‌شد؛ از این رو به نظر می‌رسد عمده منابع درآمدی خصوصی حضرات معصومان در فقرزدایی از چهره زندگی فردی و اجتماعی، منابعی همچون کشاورزی، کارگری، تجارت و هدایای مردمی بوده است.

۷. استفاده از موقوفات

موقوفات حضرات معصومان از جمله بخشی از اموال پیامبر، امیر مؤمنان و حضرت زهرا علیها السلام که برای رسیدگی به امور نیازمندان به‌ویژه فقرا و بنی‌هاشم

۱. سیدعلی بن موسی ابن طاووس؛ کشف المحجبه لثمره المهجه؛ ص ۱۸۳.

وقف شده بود و تولیت آن به افرادی از خاندان آنان سپرده شده بود، از دیگر منابع مالی در اختیار آنان بوده است که بر اساس وصیت حضرت زهرا علیها السلام تولیت موقوفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده امیر مؤمنان علی علیه السلام و پس از آن حضرت بر عهده امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سپس به بزرگ‌ترین فرد از اولادش می‌رسیده است.^۱ این موقوفات عبارت بودند از:

الف) استفاده از موقوفات پیامبر صلی الله علیه و آله

آنچه از رسول خدا بر جای مانده بود، اموال و املایی بود که در اشکال متفاوتی در منابع مختلف ثبت شده است^۲ که عبارت است از:

الف) باغ‌های هفت‌گانه: این باغ‌ها را مخیرق یهودی^۳ به رسول خدا هدیه کرده است و بخش عمده صدقات آن حضرت از این اموال بوده است.^۴ این بستان‌ها شامل عواف، صافیه، دلال، مثیب، برعه، حسنی و مشربه ام‌ابراهیم^۵ بوده است^۶ و در محله بنی‌نضیر قرار داشته است^۷ و پر از درخت و دارای

۱. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۲۴۵.

۲. ابوالحسن علی بن محمد ماوردی؛ الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة؛ ص ۲۱۷.

۳. مخیرق از علمای یهود بنی‌قینقاع یا بنی‌نضیر بود که اسلام آورد و در جنگ احد در کنار مسلمانان جنگید تا به شهادت رسید. او قبل از مرگ، اموال خود را به پیامبر بخشید (احمد بن علی مقریزی؛ امتاع الاسماع؛ ج ۱۴، ص ۳۹۶. احمد بن یحیی بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۲۷. ابن حجر عسقلانی؛ الاصابه؛ ج ۶، ص ۴۷).

۴. محمد بن عمر واقدی؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۳۵۷. عبدالملک ابن هشام؛ السیره النبویه؛ ج ۱، ص ۵۱۸.

۵. باغی که ماریه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ابراهیم را در آنجا به دنیا آورد و از آن پس این مکان به این نام خوانده شد (عمر ابن شبه؛ تاریخ مدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۱۷۳).

۶. این اموال زمین‌هایی بوده است که در سال چهارم هجری پس از کوچ یهود بنی‌نضیر به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص یافت (محمد بن عمر واقدی؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۳۷۶).

۷. محمد بن عمر واقدی؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۳۷۶. نورالدین علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء؛ ج ۳، ص ۹۸۸.

نهرها و چشمه‌ها و محصول فراوانی بوده است.^۱

(ب) اموال بنی‌نضیر: پیامبر خدا در آمد این غنائم را که ویژه خودش بود، بین خویشان خود تقسیم کرد و از همین اموال صدقه هم می‌داد.^۲

(ج) اراضی خیبر: این اراضی حاصل فتح هفت قلعه بوده است که پنج قلعه آن با جنگ و دو دژ دیگر آن با صلح فتح شده است. آنچه از آنها بدون جنگ به دست آمده است به ضمیمه خمس مفتوح با جنگ (سه قلعه از مجموع آنها) به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص یافته است.^۳

(د) فدک: ^۴ این منطقه که بدون جنگ به تصرف مسلمانان در آمد و یهودیان از ترس حمله مسلمانان، پس از فتح خیبر نصف اراضی و باغ‌های آن را بر اساس قراردادی به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذارند که از املاک خاصه آن حضرت به شمار آمد.^۵ بر اساس برخی از گزارش‌های تاریخی مجموع عایدات آن از ۲۴ تا ۷۰ هزار دینار در سال بوده است.^۶

(ب) استفاده از موقوفات امیر المؤمنین علیه السلام

از جمله صدقات و موقوفات امیر مؤمنان علیه السلام، املاک و اراضی کشاورزی آن حضرت در ینبع^۷ بوده است. بر پایه گزارش ابن‌شبهه، پیامبر صلی الله علیه و آله این ملک را به

۱. محمدباقر جلالی؛ فدک والموالی والحوائط السبعة؛ ص ۳۱.

۲. محمد بن عمر واقدی؛ المغازی، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. نورالدین علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء؛ ج ۴، ص ۱۲۱۰.

۴. قریه‌ای حاصلخیز با مزارع و نخلستان‌ها و واقع در فاصله دو سه روز راه پیاده از مدینه (یاقوت حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۲۳۹).

۵. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۳، ص ۱۹.

۶. محمدباقر جلالی؛ فدک والموالی والحوائط السبعة؛ ص ۱۵.

۷. منطقه‌ای بین مکه و مدینه دارای نخلستان مزرعه و چشمه آب که بیشتر موقوفات امیر مؤمنان در آن بوده است (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۵، ص ۴۵۰).

امام علی علیه السلام داد و آن حضرت قطعه دیگری خرید و چشمه‌ای در آن حفر کرد و آن را از جمله صدقات و موقوفات خود برای فقرا و در راه ماندگان قرار داد^۱ که بنا بر اظهار خود امام، موقوفات آن حضرت بالغ بر چهار هزار و سه روایتی چهل هزار دینار در سال می‌رسیده است.^۲ آن حضرت افزون بر این، آنچه در «أَذْيَنَه»^۳ «فَقِيرِينَ»^۴ و «بِدْعَه»^۵ (بَرغَه) داشتند نیز از جمله اموال موقوفه خود قرار دادند.^۶ برخی از منابع موقوفات دیگری نیز برای آن حضرت بر شمرده‌اند^۷ که امیر مؤمنان علیه السلام تولیت همه صدقات خود را به امام حسن علیه السلام و پس از آن بزرگوار به امام حسین و سپس به صالح‌ترین فرزند خود و در نبود چنین فردی به صالح‌ترین فرد از فرزندان فاطمه و اگذار فرموده است^۸ که برخی از صدقاتی که امام حسن علیه السلام پس از صلح به شیعیان می‌داده است از همین اموال بوده است؛ از جمله خانه و زمینی از املاک ینبع را به ابورافع، کاتب امام علی علیه السلام بخشید و خانه و ملک او را در مدینه که به منظور شرکت در جنگ جمل فروخت و به کوفه آمد، جبران کرد.^۹

۱. ابن شُبَّه نمیری؛ تاریخ المدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. عزالدین ابن اثیر جزیری؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه؛ ج ۳، ص ۵۹۹.

۳. نام وادی‌ای است از وادهای واقع بین مدینه و ینبع (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۱۳۳، ماده «أَذْيَنَه» و ج ۴، ص ۳۰۷، ماده «قبلیه»).

۴. فقیر مکانی است نزدیک خیبر و فقیرین نام دو زمین است که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام اقطاع گردید (همان، ج ۴، ص ۲۶۹، ماده «فقیر و فقیر»).

۵. از منزلگاه‌های طائف (همان، ج ۱، ص ۳۸۵، ماده «بَرغَه»).

۶. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۴۷.

۷. عمر ابن شُبَّه؛ تاریخ مدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۳.

۸. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۴۷.

۹. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۱، ص ۱۴۷.

۸. استفاده از هبه

هبه بعضی از حضرات معصومان به برخی دیگر از آنان از جمله منابع مالی دیگر حضرات در تأمین معیشت و مقابله با فقر بوده است که از جمله آنها اموال امیر مؤمنان علیه السلام در «وادی القری» است که آنها را به فرزندان زهرا علیها السلام هبه کرده است.^۱

اصول حاکم بر کسب درآمد معصومان

اصولی بر کسب درآمد معصومان در تأمین معیشت و زدودن فقر از چهره زندگی حاکم بوده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. اصل کار و تلاش

۱. کار و تلاش از اصول مهم حاکم بر کسب درآمد حضرات معصومان علیهم السلام بوده است و چنان‌که گفته آمد^۲ همه آنان حضوری جدی در عرصه کار و تلاش داشته‌اند و در قداست آن را همچون عبادت می‌دانسته‌اند؛ افزون بر این دیگران را نیز بر کار و تلاش تشویق می‌کرده‌اند و از تنبلی و بی‌کاری بر حذر می‌داشته‌اند.^۳

۲. اصل حلیت

وقتی «مصادف» غلام مأمور به تجارت از سوی امام صادق علیه السلام از سفر

۱. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۴۵-۱۴۸. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۴۹.

۲. رک: سیره فردی در کسب درآمد از منابع خصوصی (کار و کارگری).

۳. رک: عوامل درونی، بیکاری.

تجاری مصر با سود صد در صدی مراجعت نمود و به محضر امام شرفیاب گردید، حضرت پس از پرسش از راه دستیابی به چنین سودی و شنیدن پاسخ غلام که گفت ما سوگند یاد کردیم آن کالای مورد نیاز را به کمتر از سود برابر اصل آن به مردم مسلمان نفروشیم، عمل او و همراهانش را تقبیح کرد و فرمود من چنین تجارت و سودی را هرگز نمی‌خواهم؛ سپس یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: من به آن دیگری کاری ندارم و به آن سود نیازی نیست؛ آن‌گاه فرمود: ای مصادف! شمشیرزدن آسان‌تر از کسب حلال است.^۱

۳. اصل عدم حرص

امام صادق علیه السلام مبلغ هزار و هفتصد دینار به «عذافر» داد و فرمود: این وجه را در تجارت به کار ببرد و بدان که انگیزه‌ام از این کار حرص به مال نیست، بلکه دوست می‌دارم خدا ببیند که می‌خواهم از فضل او بهره‌مند شوم.^۲

۴. اصل سرمایه‌گذاری

این اصل همچون اصل پیشین از ذیل روایت محمد بن عذافر استنباط می‌شود؛ زیرا عذافر می‌گوید: آن سرمایه را به کار بستم و مبلغ صد دینار سود بردم؛ سپس به محضر امام رفتم و عرض کردم در تجارت با آن مال صد دینار سود بردم. حضرت فرمود: آن سود را جزء سرمایه‌ام قرار بده.^۳

ب) سیره فردی در کسب درآمد از منابع عمومی

از جمله منابع درآمدی عمومی معصومین علیهم السلام «فیئ و انفال»، «جزیه و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان.

خراج» و همچنین «خمس و زکات» بوده است که جز دو منبع اخیر که گرفتن آنها منوط به تشکیل حکومت و بسط ید بوده است و چنین شرایطی تنها برای پیامبر و امیر مؤمنان علیهم السلام فراهم آمده است، تنها بهره‌مندی از آنها به حضرات آنان اختصاص داشته است در فصل سوم این تحقیق درباره آن بحث و بررسی می‌کنیم.

خمس و زکات هم که از دیگر منابع درآمدی عمومی معصومان است، کسب درآمد از آن محدود به برخی از حضرات معصومان علیهم السلام بوده است و در مقاطعی از ادوار زندگی آنان بر آن دستی داشته‌اند که در این مقام به بحث از آن می‌پردازیم.

۱. استفاده از خمس

بر اساس گزارش‌های تاریخی زمان وجوب خمس بعد از نزول آیه مربوطه^۱ و در پایان جنگ بدر بوده و در غزوة بنی‌قینقاع از مسلمانان دریافت و عملیاتی شده است^۲ که به لحاظ وقوع دو غزوة یادشده در سال دوم هجرت^۳ زمان قطعی وجوب آن و اولین دریافتی خمس از مسلمانان سال دوم از هجرت بوده است.^۴ البته بر پایه برخی از گزارش‌ها، سران مسلمانان قبل از آن، یعنی از آغاز هجرت مطابق سنت جاهلی و پیشین خود غنایم به‌دست‌آمده از مشرکان را نزد رسول خدا می‌برده‌اند و از آن حضرت می‌خواسته‌اند نخست متاع برگزیده و یک‌چهارم^۵

۱. وَ اغْلُظُوا أُنْمَا غَنَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُسْمَهُ وَ لِلرَّسُولِ (انفال: ۴۱).

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۲، ص ۴۸۱.

۳. همان، صص ۱۹ و ۴۸.

۴. ابن‌ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۴، ص ۱۶۵.

۵. یک‌چهارم مختص رئیس قبیله از غنایم در عصر جاهلی که به آن بریاع گفته می‌شده است

(علی اکبری؛ سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام؛ ص ۳۲).

مخصوص خود را بردارد و سپس باقیمانده آن را به آنان واگذارد.^۱ پس با استناد به این گزارش‌ها می‌توان گفت که رسول خدا از این منبع مالی برخوردار بوده است. اما امیر مؤمنان و دیگر حضرات معصومان (علیهم السلام) چنان‌که گفته آمد^۲ تا زمان امام باقر (علیه السلام) کسب درآمدی از این منبع درآمده نداشته‌اند؛ بلکه پس از فراهم شدن شرایط آن به وسیله امام باقر (علیه السلام)، به تدریج در عصر امام صادق (علیه السلام)، شیعیان خمس اموال خود را مستقیم یا غیرمستقیم (به وسیله وکیلان آن حضرت) به امام می‌رساندند.^۳ مراجعه مردم برای پرداخت خمس و وجوه شرعی به آن حضرت به گونه‌ای افزایش داشته است که گویا منصور عباسی احساس خطر کرد آن حضرت را به گرفتن خراج از پیروانش متهم نمود حتی آن بزرگوار را تهدید کرد و گفت: «نمی‌گذارم احدی از اهل شام و حجاز نزد شما بیایند؛ زیرا آنان برای شما مایه فساد می‌باشند».^۴

در عصر امام کاظم (علیه السلام) نیز دریافت خمس و دیگر وجوه شرعی توسط آن حضرت رواج داشته است مگر اینکه گاهی به‌طور مستقیم و توسط مردم تقدیم آن حضرت می‌شده است؛ مانند خمس داود بن زُریبی که می‌گوید: مالی را خدمت امام کاظم تقدیم کردم؛ ولی آن حضرت بخشی از آن را دریافت داشت و بخش دیگر آن را برگرداند. وقتی علت عدم دریافت تمام آن را جویا شدم، فرمود: مطمئن باش بخش باقیمانده آن را صاحب امر پس از من از تو خواهد خواست. وقتی خبر رحلت آن امام بزرگوار منتشر گردید، فرزند برومندش علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پی من فرستاد و بخش باقیمانده اموال را از من مطالبه

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی التفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۳۹۲.

۲. رک: همین نوشتار فصل اول، «بحث منابع مالیاتی».

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۴۴۵.

۴. ابن ابی‌جمهور احسانی؛ عوالی اللکّی؛ ج ۱، ص ۳۶۲.

کرد و من هم تقدیم آن حضرت کردم.^۱

گاهی هم به طور غیر مستقیم و با وساطت وکیلان آن حضرت تقدیم آن امام همام می گردید؛ زیرا آن بزرگوار را وکیلانی همچون نصر بن قابوس لخمی، عبدالله بن جندب،^۲ زیاد قندی، حمزه بن بزيع و عثمان بن عیسی رواسی بوده است که برای دریافت و جمع آوری اموال خمس به مناطق مختلفی اعزام می شده اند و دریافتی خود را از مردم نزد آن حضرت می آورده اند که از نمونه های آن است هفتاد هزار دینار دریافتی زیاد قندی و حمزه بن بزيع و سی هزار دینار از وجوه دریافتی عثمان بن عیسی رواسی که هنگام شهادت موسی بن جعفر علیه السلام نزد آنان باقی مانده بوده و منتظر تشرف به محضر امام بعدی و تقدیم اموال باقیمانده به آن حضرت بوده اند.^۳ از دیگر موارد چنین پرداخت هایی، پرداخت مبلغ سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و همچنین مقداری لباس از وجوهات شرعی شیعیان نیشابور، برای آن حضرت است که به دست وکیلان امام علیه السلام به آن بزرگوار تحویل گردید.^۴

البته گاهی هم شرایط سیاسی ایجاب می کرد شیعیان خمس و دیگر وجوه شرعی خود را پنهانی نزد امام خود بفرستند؛ چنان که علی بن یقطین لباس های فراوانی از جمله پیراهنی را که هارون به وی داده بود، همراه مقدار مالی - که هر ساله آن را بابت خمس نزد موسی بن جعفر علیه السلام می فرستاد - مخفیانه تقدیم آن حضرت کرد؛ از همین رو آورنده اموال نزد هارون از «علی بن یقطین»

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. محمد بن علی اردبیلی؛ جامع الرواه؛ ج ۲، ص ۲۹۰. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال؛ ج ۳، ص ۲۶۹.

شیخ طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۱۷۹، ص ۳۵۵. سیدمهدی بحر العلوم؛

الفوائد الرجالیه؛ ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۹، ص ۱۳۹.

۴. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، ص ۲۹۱.

بدگویی کرد و گفت: این مرد معتقد به امامت موسی بن جعفر (علیه السلام) است و هر ساله خمس مال خود را نزد او می‌فرستد.^۱

همچنین به گزارش شیخ صدوق، «یحیی برمکی» از «جعفر بن محمد بن اشعث» نزد هارون عباسی بدگویی می‌کند و می‌گوید: هر مالی از هر کجا به جعفر برسد، خمس آن را برای موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌فرستد و بی‌تردید بیست هزار دیناری را که دستور دادید به او بدهند نیز چنین کرده است.^۲

گاهی هم رابطه میان امام و مردم برای فرستادن اموال و وجوه شرعی به گونه‌ای سخت و خطیر بود که ناگزیر از قطع آن می‌شدند؛ چنان‌که امام کاظم (علیه السلام) به وکیل خود خالد بن نجیع فرمود: «رابطه خود را با آنان که ارتباط داشته‌ای قطع کن و آنچه از اموال وجوه شرعی نزد تو می‌باشد براریم ارسال کن و از کسی چیزی نپذیر تا نامه‌ام به دست تو برسد».^۳

گاهی هم شرایط سیاسی ایجاب می‌کرد شیعیان خمس اموال خود را به نام هدیه به محضر آن امام همام بفرستند؛ چنان‌که امام کاظم (علیه السلام) در مناظره خود با هارون به آن اشاره کرده و فرموده است: پیشینیان شما خمسی را که در کتاب خدا به آن تصریح شده است از ما باز داشتند. صدقه هم که جایگزین خمس است بر ما حرام گشته است و در این میان امور ما به سختی گراییده است و ما را بر پذیرش هدیه ناگزیر کرده است.^۴

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز همانند پدر بزرگوارش موسی بن جعفر (علیه السلام)

۱. و يحمل إليه خمس ماله في كل سنة (شیخ مفید؛ الاثراد: ج ۲، ص ۲۲۶). محمد بن حسن فتال

نیشابوری؛ دوزة الواعظین: ج ۱، ص ۲۱۴).

۲. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام): ج ۱، ص ۷۱.

۳. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات: ص ۲۸۵.

۴. شیخ مفید؛ اختصاص: ص ۵۵.

بر لزوم پرداخت خمس و تحویل و ارسال آن توسط وکلایی همچون یونس بن عبدالرحمن،^۱ محمد بن سنان،^۲ نصر بن قابوس لخمی،^۳ عبدالله بن جندب^۴ و صفوان بن یحیی^۵ به امام اهتمام داشت؛ چنانکه به گزارش محمد بن فضیل در تفسیر آیه^۶ حاکمی از وجوب پرداخت آن، امام محل پرداخت و مصرف آن را یادآور شده است: «خمس از آن خدا و رسول او است و همان نیز برای ماست»^۷؛ همچنین هنگام طلب حلیت آن توسط برخی از شیعیان خراسان به آنان پاسخ منفی و قاطعی داد و خطاب به آنان فرمود: «چه درخواست مکر آمیزی! به زبان با ما اظهار دوستی می‌کنید و حقی را که خدا برای ما مقرر کرده است از ما دریغ می‌دارید؟ هرگز هیچ کدام از شما را در حلیت خمس مجاز نمی‌کنیم».^۸

همچنین آن حضرت در جواب نامه یکی از بازرگانان فارس که از جانب برخی از ارادتمندان به امام نوشته بود و در آن اجازه مصرف خمس را درخواست کرده بود، فرمود: «هیچ مالی حلال نمی‌شود مگر از راهی که خدا آن را حلال کرده است. خمس کمک دین ما، خاندان ما، دوستان ما، وسیله

۱. محمد بن علی اردبیلی؛ جامع الرواه؛ ج ۲، ص ۳۵۶. ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۲. ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۶، ص ۱۶۰.

۳. محمد بن علی اردبیلی؛ جامع الرواه؛ ج ۲، ص ۲۹۰. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال؛ ج ۳، ص ۲۶۹.

۴. شیخ طوسی؛ رجال شیخ طوسی؛ صص ۱۷۹ و ۳۵۵. سیدمهدی بحر العلوم؛ الفوائد الرجالیة؛ ج ۳، ص ۲۷۸.

۵. محمد بن علی اردبیلی؛ جامع الرواه؛ ج ۱، ص ۴۱۳. ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۹، ص ۱۳۰.

۶. واعلموا أنما غنمتم من شيء فإن لله خمسة (انفال: ۴۱).

۷. قال: الخمس لله وللرسول و هو لنا (محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۲، ص ۶۲).

۸. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۴۸.

بذل و بخشش ما و حفظ آبروی ماست از دست کسی که از او بیم داریم، آن را از ما دریغ ندارید و خود را از دعای ما محروم نسازید تا آنجا که می‌توانید؛ زیرا پرداخت خمس کلید روزی شماست و مایه پاک‌شدن گناهان شما و ذخیره‌ای است که برای روز بینوایی خود پس‌انداز می‌کنید»^۱.

تأکید آن حضرت بر پرداخت خمس با اشاره به برکات و آثار مهم و تأثیرگذار آن در زندگی این سرا و جهان آخرت، شیعیان را بر آن داشت تا وجوه شرعی خود از جمله خمس را از راه‌های دور و نزدیک تقدیم امام خود دارند؛ چنان‌که محمد بن اسماعیل بن بزیع دینارهایی را به عنوان زکات و صله نزد آن حضرت فرستاد و امام هم دریافت آنها را اعلام فرمود.^۲ البته بر اساس گزارش‌های مذکور در این مقام از بحث خمس، دریافتی آن حضرت از شیعیان و ارادتمندان به آن حضرت منظور است و بهره‌مندی از خمس غنایم و دیگر اموال عمومی نه تنها معمول نبود، بلکه ممنوع بوده است؛ چنان‌که شیخ صدوق در گزارشی می‌نویسد: وقتی به مأمون خبر دادند مردی از صوفیان دزدی کرده است، دستور داد او را بیاورند. دید مردی است زنده‌پوش و آثار سجده بر پیشانی او هویدا است؛ از این رو گفت: خیلی عجیب است! این آثار نیکو و عمل زشتی که به تو نسبت می‌دهند، آیا باورکردنی است؟ مرد سارق در پاسخ او گفت: البته درخور من نیست؛ ولی از سرِ ناچاری و در شرایطی به چنین عملی دست زدم که مرا از خمس و غنیمتی که حق من است، ممنوع کرده‌ای.^۳

۱. همان، ص ۵۴۷-۵۴۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۷۴.

۳. قال فعلت ذلك اضطرارا لا اختيارا حين منعتني حق من الخمس والى (شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۳۷.

امام جواد علیه السلام هم بر کسب درآمد از منبع درآمدی خمس اهتمام داشتند؛ از این رو برای جمع‌آوری خمس و دیگر اموال شیعیان، با اعزام نمایندگانی همچون «صفوان بن یحیی»، «زکریا بن آدم»، «علی بن مهزیار اهوازی»، «سعد بن اشعری قمی» و «ابراهیم بن احمد همدانی»^۱ از این منبع درآمدی برخوردار بودند و با دستیابی به چنین اموالی به توانمندی خود در انفاق بر فقرا و مستمندان افزودند.^۲ برای این منظور بر پرداخت آن به شیعیان سفارش اکید می‌فرمود و آنان را از ترک آن برحذر می‌داشت؛ چنان‌که در بخشی از نامه خود به علی بن مهزیار اهوازی نوشته است: «اکنون که برخی از شیعیان ما در آنچه بر آنان واجب شده است، کوتاهی می‌کنند و دوست داشتم از گناه پاک شوند، می‌باید خمس موارد خاصی از اموالشان را که در نامه ذکر شده است به وکلای ما بپردازند. پس هر کس چیزی از این دست از اموال را دارد، باید به نماینده ما حتی اگر راه او دور باشد، برساند».^۳

البته آن حضرت ضمن تأکید بر پرداخت خمس در فرض ابتلای پرداخت‌کننده به تنگدستی و مشقت، از بخشش سهم خود دریغ نداشته است؛ چنان‌که علی بن مهزیار اهوازی می‌گوید: «در نامه‌ای از امام جواد علیه السلام خواندم که مردی از آن حضرت خواستار اجازه تصرف در خمس شده است و آن بزرگوار با خط خودش مکتوب فرموده است: هر آن‌که پرداخت چیزی از حق من موجب تنگدستی و نیاز شدید او می‌شود، سهم خود را بر او حلال کردم».^۴

۱. شیخ طوسی؛ التهذیب ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. محمد بن علی اردبیلی؛ جامع الرواه ج ۱، ص ۴۱۳. ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث ج ۹، ص ۱۳۰.

۳. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۴۳.

در دوران امام هادی علیه السلام به لحاظ حصر ایجادشده برای حضرت از سوی حکومت، پیگیری امر خمس و وجوهات شرعیه دشوار بود؛ ولی وکلای مالی از طریق مکاتبات خود با امام به تبلیغ و تبیین احکام خمس در حوزه وکالت خود می پرداختند و مردم را به وظایف آنان در موضوع خمس و پرداخت آن آشنا می کردند؛ چنان که بر اساس گزارشی ابراهیم بن محمد همدانی می گوید:

به امام هادی علیه السلام نوشتم علی بن مهزیار نامه پدر شما را برای من خواند که آنچه بر باغداران بعد از کسر مخارج واجب است، نصف سدس است و کسی که عایدی مزرعه و باغش مخارجش را کفاف ندهد، نه نصف سدس بر او واجب است و نه چیز دیگری؛ اما مردمی که نزد ما هستند در این باره اختلاف دارند و می گویند بر مزارع بعد از کسر مخارج (مخارج زراعت و خراج، نه مخارج خود زارع و خانواده اش) خمس واجب است. امام در جواب نوشت پس از کسر هزینه های وی و خانواده و مالیات سلطان، خمس آن واجب است.^۱

همچنین آن حضرت در پاسخ پرسش محمد بن شجاع نیشابوری از خمس مردی که صد کز گندم از مزرعه خود به دست آورده است و یک دهم آن را از وی مالیات گرفته اند و سی کز از آن هم هزینه آبادی مزرعه شده است و تنها شصت کز از آن برایش باقی مانده است، نوشت: «پس از کم کردن همه هزینه های آن، خمس ما بر مازاد آن تعلق می گیرد».^۲ آن حضرت افزون بر اهتمام به آشنایی مردم با مسائل خمس و وجوهات، بر جمع آوری و دریافت آن نیز تأکید داشت؛ از همین رو نمایندگانی را برای این منظور منصوب می کرد

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۴۷.

۲. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۱۶. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۹،

که از جمله آنان ابوعلی بن راشد بوده که در معرفی او به پیروانش در بغداد مدائن و دیگر مناطق اطراف آن فرمود: «من ابوعلی بن راشد را به جای حسین عبد ربّه و هر آن کس پیش از او نماینده من بوده است، گماردم. او نزد من همان جایگاه آنان را دارد و همه اختیاراتی که نماینده‌های پیشین داشتند برای او نیز ثابت است تا سهم من (خمس) را از شما دریافت کند».^۱

اهتمام امام هادی علیه السلام برای جمع‌آوری و دریافت خمس به گونه‌ای بوده است که فشار سیاسی خلافت عباسی و دستگیری برخی از نمایندگان آن حضرت همچون «علی بن جعفر همدانی»^۲ و «محمد بن فرج»^۳ کمترین خللی در عزم راسخ آن حضرت بر جمع‌آوری اموال و مصرف و توزیع آن در پاسخ به نیازمندی‌های ارباب نیاز ایجاد نکرد و مراقبت از اموال را همچنان به یاران خود گوشزد می‌کرد. آن حضرت افزون بر نصب و معرفی وکیل برای جمع‌آوری و دریافت خمس و وجوه شرعی، همواره مراقب نمایندگان و رسیدن اموال به مقصد و مصرف در مورد آن بود؛ از این‌رو هنگام ناامنی و خطر هشدار می‌داد و راهکار ایمنی از دستبرد به آن را به وکیلان خود گوشزد می‌کرد تا با حراست از اموال و مصرف بایسته آنها در حمایت از فقیران و درماندگان بخشی از مسئولیت خود را به آنان ایفا کند. محمد بن فرج یکی از نمایندگان آن حضرت بود که در نامه‌ای به امام نوشت: «کار خود را جمع کرده به سرانجام رسان و مراقب باش. محمد می‌گوید: من درحالی‌که کارهایم را سامان می‌دادم و نفهمیدم آن حضرت چه برایم مکتوب فرموده، مأموری وارد شد و دستم را بست و آنچه را در اختیارم بود، مصادره کرد. [مرا زندان

۱. شیخ طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۵۱۴.

۲. حبیب‌الله بن محمد هاشمی خویی؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۲، ص ۳۲۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۰۰.

کرد] و مدت هشت سال در آن ماندم؛^۱ همچنین بر اساس گزارش شی «محمد بن داود قمی» و «محمد طَلحی» گفته‌اند:

ما در شرایطی خمس هدایا و نزورات و جواهرات جمع‌آوری شده قم و اطراف آن را برای امام هادی علیه السلام می‌بردیم که شخصی از طرف ایشان آمد و گفت برگردید، حالا زمانی نیست که بتوانید خدمت امام برسید. ما نیز از همان بین راه به قم برگشتیم و اموال را نگه داشتیم. پس از گذشت چند روز از سوی حضرت به ما خبر دادند که چند شتر فرستاده‌ام، آنچه نزد شماست بار شترها کرده، آنها را رها کنید. ما تمام آن اموال را بار شتران کردیم و آنها را رها نمودیم و به خدا سپردیم. بعد از مدتی خدمت امام رسیدیم ایشان فرمود: اینک آن اموالی را که برای من فرستادید، ملاحظه کنید. نگاه کردیم و دیدیم آنچه بر بار شتران فرستادیم بدون هیچ گونه تغییری نزد آن حضرت موجود است.^۲

امام عسکری علیه السلام نیز همچون بسیاری از اجداد طاهرينش احیای امر خمس و بهره‌برداری از این منبع مالی را به جدّ تعقیب کرده و شیعیان را بر پرداخت وجوه شرعی آنان سفارش می‌فرمود؛ از جمله در نامه‌ای به برخی از شیعیان و وکلای خود همچون «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» نوشت: «ای اسحاق! تو و همه شیعیان ما و تمام کسانی که این نامه را می‌خوانند، می‌باید سهم ما (خمس) را به ابراهیم بن عبده بدهند و او نیز می‌باید آن را به رازی برساند. این نامه را بر بلالی و محمودی قرائت کن و وقتی به بغداد رفتی، آن را برای دهقان نیز بخوان؛ [زیرا] او کسی است که پول را از دوستان ما

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۰۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۰، ص ۱۸۵.

دریافت می‌کند».^۱ آن حضرت همچنین در نامه‌ای به عبدالله بن حمدویه نوشت: «من ابراهیم بن عبده را به سوی شما فرستادم تا مردم آن سرزمین، سهم ما (خمس) را به او بپردازند. شتاب کنید و سهم ما را به او بپردازید که در رهاکردن و تأخیر آن بهانه‌ای نیست».^۲

پس بر اساس این گزارش‌ها امام عسکری علیه السلام افزون بر اینکه در پی رساندن پیام لزوم پرداخت خمس به همه شیعیان بوده است، بر پرداخت فوری آن و پرهیز از اهمال در اجرای آن تأکید داشته است که این حاکی از تأخیر در پرداخت برخی از گروه‌ها بوده است؛ چنان‌که بر پایه گزارش‌های آن حضرت از سستی شیعیان ناحیه نیشابور در ادای واجبات الهی اظهار نارضایتی نمودند و برای روشن کردن افکار مردم و ایجاد انگیزه بیشتر بر ادای آن به حکمتی از حکمت‌های لزوم ادای حقوق اهل بیت علیهم السلام و عدم تأخیر در پرداخت آن اشاره کرده و فرموده است: «وجوب پرداخت (خمس) برای آن است که همسران، اموال، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های شما برایتان حلال و منشأ برکت و فزونی سرمایه گردد و شناخت اهل طاعت از غیر آنان را نیز موجب شود؛ پس هر کس بخل بورزد [و از پرداخت آن سر باززند، تنها] به زیان خود عمل کرده است»^۳؛ ولی بسیاری از شیعیان هم گاهی با تحمل سختی راه دور و پذیرش خطرات، خود را به امام می‌رساندند و به‌طور مستقیم خمس و وجوه شرعی را به آن حضرت تقدیم می‌کردند؛ چنان‌که سعد بن عبدالله قمی گزارش کرده است: «در حالی [از قم] به دیدار امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا رفتم که احمد بن اسحاق کیسه‌ای را بر دوش داشت و در آن تعداد ۱۶۰ کیسه درهم و دینار [از

۱. شیخ طوسی؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ ص ۵۷۹.

۲. همان، ص ۵۸۰.

۳. همان، ص ۵۷۷.

وجوهات شرعی شیعیان] بود که روی آن را [به لحاظ رعایت مسائل امنیتی] با عباى طبرى خود پوشانده بود.^۱ گاهی شیعیان از راه‌های دورتری برای پرداخت خمس و وجوه شرعی خود یا دیگران به محضر امام می‌رسیدند؛ چنان‌که بر پایه گزارشی جعفر بن شریف گرگانی از گرگان به خدمت امام (علیه السلام) در سامرا رسید و به آن حضرت عرض کرد: «شیعیان شما در گرگان به محضر شما سلام می‌رسانند و پول‌هایی را [برای شما] همراه من فرستاده‌اند. امام (علیه السلام) [مرسوله شیعیان خود را پذیرفت و] فرمود: آنها را به مبارک‌خادم تحویل بده».^۲

در مقابل اهمال و سستی برخی در پرداخت خمس و وجوه شرعی، شیعیانی برخوردار از چنان ایمان و همتی یافت می‌شدند که رنج سفر راه‌های دورتر و پرمخاطره‌تری را به جان می‌خریدند و برای پرداخت حق و سهم امام خود عازم سامرا می‌شدند؛ چنان‌که شیعیان یمن برای تحویل اموال وجوه شرعی خود به سامرا آمدند که حضرت آنان را برای پذیرش آن به وکیل خود «عثمان بن سعید» ارجاع داد.^۳

۲. بهره‌مندی از زکات

واژه زکات ۳۲ بار در قرآن تکرار شده است و افزون بر این در غالب آیات همراه امر به اقامه نماز فرمان بر ادای زکات نیز صادر شده است.^۴ در بسیاری از روایات هم بر قرین بودن زکات با نماز تصریح شده است و خداوند متعال

۱. شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۴۵۷.

۲. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۲، ص ۴۲۷.

۳. شیخ طوسی؛ الغیبه؛ ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۴. صدر حاج سید جوادی؛ دایره المعارف تنبیح؛ ج ۸، ص ۴۷۴.

زکات در اموال را با نماز^۱ یا همچون نماز واجب کرده است^۲ که از آن همه تکرار زکات در قرآن و مقارنت آن با نماز در قرآن و روایات، به اهمیت و نقش اساسی آن بسان تأثیر نماز در سلامت زندگی انسان پی می‌بریم؛ زیرا اگر به گفته قرآن نماز مانع از فحشا و منکر است،^۳ زکات هم می‌تواند مانع بسیاری از فسادها و لغزش‌های ناشی از فقر و نداری گردد و در سلامت زندگی و جامعه نقش بایسته خود را ایفا کند، با توجه به اینکه بر اساس برخی از روایات زکات به منظور تأمین قوت فقرا و سرمایه کفایت زندگی آنان از سوی خدا واجب شده است؛ به گونه‌ای که با ادای آن دیگر فقری باقی نمی‌ماند^۴ و در پی آن، همه آثار سوء و پیامدهای ناگوار برخاسته از فقر فقیران از عرصه زندگی فردی و اجتماعی رخت بر می‌بندد و با چنین برکاتی است که در آیات قرآن از دیرباز بر وجوب آن تصریح شده است و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله آن را سنت خود قرار داده^۵ و بر دریافت آن مأمور گردیده است. خدای متعال خطاب به آن حضرت فرموده است: «از اموال آنان صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیری تا [به وسیله] آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی»؛^۶ از همین رو رسول خدا پس از صدور حکم دریافت زکات از سوی خدا، نخست موارد وجوب زکات نصاب‌ها و میزان

۱. فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۵۰۹. شیخ

طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۳. شیخ طوسی؛ استبصار؛ ج ۲، ص ۳).

۲. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۴۹۸. شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۶۹).

۳. إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنکبوت: ۴۵).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۵۰۷.

۵. فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۵۰۹. شیخ صدوق؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۳. شیخ طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۲، ص ۳).

۶. خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا (توبه: ۱۰۳)

دریافتی آن را تعیین فرموده است؛ سپس نمایندگانی را به منظور دریافت آن از ارباب زکات به مناطق مختلف اعزام فرمود که به لحاظ حکومتی بودن این بخش از رفتار آن بزرگوار در مبحث سیره حکومتی معصومان به بحث اعزام عوامل زکات توسط آن حضرت و دریافت آن به وسیله آنان خواهیم پرداخت. چگونگی کسب درآمد امیر مؤمنان علیه السلام از این منبع مالی نیز از جمله سیره حکومتی آن امام همام بوده است و بحث از آن نیز در بخش مربوط به خود گفته خواهد آمد. در برخورداری امامان از این منبع مالی پس از آن حضرت تا عصر امام صادق علیه السلام به گزارشی دست نیافتیم. «ثعلبه بن میمون» از دریافت و توزیع زکات توسط امام صادق علیه السلام گزارش کرده است و می‌گوید: «همواره امام صادق علیه السلام برای دوستان نیازمندش زکات شخصی به نام «شهاب» را مطالبه می‌کرد؛ زیرا زکات بر خود حضرات آنان حرام بوده است، نه بر اصحاب و دوستان و غلامان نیازمند آنان».^۱

برخی دیگر از روایات از تحویل خمس یا زکات به دو تن از وکلای امام کاظم علیه السلام در کوفه توسط گروهی از نسل «اشعث بن قیس» خبر داده است؛ همچنین «محمد بن اسماعیل بن بزيع» از فرستادن درهم‌هایی از خود و دیگران نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام گزارش کرده و در نامه‌ای به حضرت نوشته است این درهم‌ها از فطره خانواده است و امام هم با خط مبارک خود چنین نوشتند که درهم‌های ارسالی را دریافت داشتم و قبول کردم.^۲ شیخ طوسی پس از نقل روایت با اختلاف اندکی در عبارت گفته است: «چون در این روایت نیامده است که آن حضرت آنها را برای خود یا برای غیرش دریافت کرده است، محتمل است آن را برای غیر خود، یعنی مستحقان آن

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۶۰. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۶۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۷۴.

دریافت کرده باشد؛ زیرا آن حضرت زکات را دریافت می نمود و میان نیازمندان توزیع می کرد».^۱

گفتار دوم: سیره فردی در ارائه راهکارهای کسب درآمد

به لحاظ اینکه افزون بر کسب درآمد حضرات معصومان از منابع درآمدی و حمایت همواره آنان از فقیران و درماندگان، عزم و حرکت عمومی مردم در کسب درآمد و کاهش و علاج فقر تأثیر بسزایی دارد و حضور گسترده همگانی را در انجام و ایفای مسئولیت فقرزدایی از چهره زندگی ضرور می نماید. راهکارهای بایسته مقابله با فقر از سوی معصومان برای مردم تبیین و معرفی شده است که به دو دسته فکری و رفتاری تقسیم می شوند.

الف) راهکارهای نظری

این دسته از راهکارها که برخاسته از روایت ها و گزارش های تاریخی منابع کهن و معتبر روایی و تاریخی است عبارت اند از:

۱) کسب دانش نیازمندی ها

از آنجا که رفع هر گونه کاستی و فقری در زندگی یا پیشگیری از آن مترتب بر شناخت نیاز و علم به دفع و رفع آن است، امیر مؤمنان علی علیه السلام بر خورداری از دانش نیازمندی ها را از بهترین راهکارهای تأمین نیازهای زندگی و مقابله با فقر معرفی کرده است: «سزاوارترین علوم و فنونی که می باید جوانان و نوجوانان آن را بیاموزند، دانش نیازمندی های آینده آنها

۱. شیخ طوسی: تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۶۱. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۳۸.

است.^۱ این فراخوانی اولاً حاکی از نیازهای پیچیده انسان و نیاز او به دانش آن در رفع و پیشگیری از آن است، ثانیاً هشدار می‌دهد علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد، نه پس از سیطره آن بر زندگی و نیازمندشدن به بیگانگانی که در پی سروری بر دیگرانند؛ درحالی که خود به دور از غفلت و کسب دانش آن شایسته سربلند و سرافرازی همواره خود می‌باشد. از همین رو آن حضرت در بیان دیگری بر کسب دانش در جوانی و نوجوانی برای نیل به سروری و سیادت در بزرگسالی تأکید کرده است: «دانش را در خردسالی فرا بگیرید تا در بزرگسالی [بر دیگران] سیادت و سروری کنید نه اینکه دیگران با کسب علم نیاز خویش برآورند و شما در رفع نیازتان نیازمند آنان باشید و با دستی تهی ناگزیر از پذیرش برتری آنها باشید».^۲

۲) خرافه‌زدایی

پیش از این گفته آمد^۳ که از جمله عوامل پیدایش تهیدستی پاره‌ای از خرافات حاکم بر افکار و اندیشه‌های مردم است که می‌باید برای فقرزدایی از زندگی به مقابله با آن پرداخت؛ چنان‌که بر اساس گزارش‌های مضبوط در منابع روایی و تاریخی حضرات معصومین علیهم السلام به مقابله با آن می‌پرداخته‌اند و توانمندان از مردم را به کار و تلاش ترغیب می‌کرده‌اند؛ از جمله گزارش کرده‌اند روزی پیامبر در میان شماری از اصحاب خود نشسته بود. جوانی قوی

۱. أولى الأشياء أن يتعلمها الأحداث الأشياء التي إذا صاروا رجالاً احتاجوا إليها (ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲۰، ص ۳۳۳).

۲. تعلموا العلم صفاراً تسودوا به كباراً (عبد الحمید بن هبة الله؛ ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲۰، ص ۲۶۷).

۳. ر.ک: همین نوشتار، «عوامل فرهنگی فقر».

و نیرومند را دید که از صبح به کار و تلاش می پرداخت تا در معاش خود درمانده نگردد. اصحاب آن حضرت گفتند: «وای بر این جوان که جوانی و قوتش را در راه غیر خدا از دست می دهد. حضرت فرمود: هرگز چنین نگویند! زیرا او اگر تلاش می کند تا از درخواست و تقاضای کمک مالی از دیگران بی نیاز شود، کارش در راه خداست و اگر کار می کند تا پدر و مادر ناتوان خود یا فرزندان و اهل و عیالش را بی نیاز کند و زندگی آنان را تأمین نماید، باز هم در راه خداست؛ اما اگر سعی و تلاش می کند تا اموالی به دست آورد و با آن تفاخر کند و به جمع کردن ثروت پردازد، در راه شیطان است»؛^۱ همچنین آن حضرت در ملاقات با گروهی از صوفیان نیز اتکای بیش از حد به دعا را در تأمین نیازهای زندگی تقبیح کرد و آنان را بر کار و تلاش ترغیب نمود و فرمود: دعای چند گروه مستجاب نمی شود [که از جمله آنها است] مردی که در خانه بنشیند و برای امرای معاش [از منزل خود] خارج نشود و [تنها] دست به دعا بلند کند و بگوید: خدایا روزی ام ده. که به او از جانب حق خطاب می شود: بنده من! آیا راهی برای کسب روزی تو نگشودم! آیا اعضا و جوارح سالم برای حرکت در زمین به تو ندادم؟ من راه عذر را بر تو بستم تا سر بار خویشاوندانت نباشی.^۲

آن حضرت حتی پس از نزول آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۳ و شنیدن خبر گروهی از صحابه که کار را ترک کرده و در خانه را به روی خود بسته، به عبادت پرداخته بودند، شخصی نزد آنان فرستاد و جویای علت گردید. آنان

۱. ملا محسن فیض کاشانی؛ محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ ج ۳، ص ۱۴۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۶۷.

۳. طلاق: ۲-۳.

پاسخ دادند: چون خداوند متعال روزی ما را تکفل کرده است، [ما کار و تلاش را رها کرده ایم] و به عبادت روی آورده ایم. رسول خدا فرمود: هر کس چنین کند، دعایش به اجابت نمی رسد [و روزی او تأمین نمی شود] بر شما باد به کار.^۱

پس اسلام مردم را به کار و تلاش فرا خوانده است و با التفات به ارزش و جایگاه دعا و بلکه دعوت به آن، دعا را برای تأمین نیازهای زندگی کافی ندانسته است، بلکه مردم را به کار و فعالیت در برآوردن نیازهای زندگی دعوت کرده است و کار و تلاش را بر اساس برخی از روایات برابر با جهاد در راه خدا قرار داده است.

۳) بررسی موقعیت و محل کسب

از جمله راهکارهای ارائه شده و رایج در عصر معصومان برای کسب و افزایش درآمد به منظور خودکفایی و فقرزدایی، بررسی محل کسب و سپس گزینش آن بوده است. شخصی نزد پیامبر خدا آمد و عرض کرد پدر و مادرم فدایتان باد! برای تعیین محل تجارت جایی را دیده و برگزیده ام، آیا تشریف می آورید آنجا را ببینید و نظر مبارکتان را اعلام فرمایید؟ حضرت فرمود: بله می آمیم. آن گاه با آن شخص حرکت کرد تا به محل مورد نظر رسید و گزینش او را تأیید کرد و فرمود: برای تشکیل بازار جای خوبی انتخاب کرده ای.^۲

۴) گزینش شغل بایسته

از دیگر راهکارهای ارائه شده توسط حضرات معصومین علیهم السلام در مقابله با

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۴.

۲. محمد بن یوسف الصالحی شامی؛ سیل الهدی؛ ج ۹، ص ۸.

فقر، توصیه آنان به گزینش شغلی بابرکت و خودکفابخش و عزت‌آفرین همچون تجارت است که روایات بسیاری از آن حکایت کرده‌اند؛ روایاتی از این دست:

۱. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: نهمین روزی انسان در تجارت است و یک‌دهم آن در گوسفندداری است.^۱

۲. امام صادق علیه السلام تجارت را شغل بابرکتی برای تأمین درآمد معرفی کرده است: «هر کس در پی تجارت رود، از مردم بی‌نیاز گردد. من پرسیدم هرچند عیال‌وار باشد؟ فرمود: هرچند عائله‌مند باشد. [سپس سخن خود را با تأکید به روایت منقول از پیامبر خدا مستند کرد] که فرمود: نهمین روزی در تجارت است». ^۲ از این رو آن امام همام بر پی‌کردن تجارت تأکید کرده است و رهایی از خواری و خفت را در آن دانسته است: «از تجارت دست بر ندارید تا خوار نشوید. تجارت کنید، خدا به شما برکت می‌دهد»؛^۳

همچنین حضرت بر تداوم تجارت تأکید فرموده است و ترک آن را عملی شیطانی دانسته است. اسباط بن سالم می‌گوید:

روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت از حال شخصی به نام «معاذ کرباس‌فروش» پرسید و فرمود: معاذ چه می‌کند؟ گفتم: او مرد شایسته‌ای است؛ اما شغل تجارت را ترک کرده است. آن حضرت [تا این سخن را از من شنید] سه مرتبه فرمود: این کار شیطان است.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۰۰، ص ۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۷، ص ۱۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. لا تدعوا التجارة فتهونوا اتجروا بارک الله لکم (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۴۹).

آیا او نمی‌داند پیامبر خدا کالای کاروانی را که از شام آمده بود، خرید و از آن سودی برد که قرض خود را پرداخت کرد و آنچه را زیاد آمد، میان بستگانش تقسیم کرد.^۱

از همین رو است که بر پایه روایتی تارک آن را از ترک آن بر حذر داشته است و او را بر ادامه آن سفارش و ترغیب فرموده است. فضیل بن یسار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم من تجارت را ترک کرده‌ام. حضرت فرمود: چنین نکن. درب مغازات را باز کن، بساط تجارت را بگستران و روزی خود را از خدای متعال طلب کن.^۲

(۵) فقرپوشی

حضرات معصومان در مقاطعی از زندگی همراه با فقر، نداری خود را از دیگران پنهان می‌داشتند و پیام رفتارشان به مردم این بود که در تنگناهای زندگی، دشواری تنگدستی را تحمل کنند و از ابراز فقر خود نزد دیگران خودداری نمایند؛ ولی به این پیام بسنده نکرده‌اند و با گفتار و نصایح خود نیز بر آن سفارش و تأکید کرده‌اند، بلکه در بعضی موارد به تشویق و ترغیب مردم بر کتمان آن پرداخته‌اند و گاهی هم بر بازگود کردن حاجت هشدار داده‌اند و نیازمندان را از عرض نیازشان نزد دیگران بر حذر داشته‌اند. پیامبر خدا فرموده است: کسی که گرسنه یا محتاج است ولی آن را کتمان می‌کند و با خدا در میان می‌گذارد، بر عهده خدا است که رزق حلال یک‌ساله‌اش را روزی او فرماید.^۳

۱. همان، ص ۷۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۴۴. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۶۵.

۳. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۸۵.

۶) ترغیب بر انفاق

از جمله راهکارهای فقرزدایی به یادگار مانده از حضرات معصومان در مقابله با فقر، اکرام خیرین و انفاق‌کنندگان و ترغیب آنان به دستگیری از فقیران است. در روایتی آمده است که پیامبر خدا چنین رفتاری با آنان داشته است و فرموده است: خداوند متعال به پنج گروه از مردم بر ملائکه مباحات می‌کند: به مجاهدین و ثروتمندی که فراوان بر فقرا از اموالش عطا کند و منتی بر آنان نگذارد.^۱

۷) استفاده از فرصت‌ها

حسن استفاده از فرصت‌ها و شرایط فراهم آمده، راهکار دیگری برای تأمین معیشت و کاهش یا علاج فقر بوده است که از برخی حضرات آنان به یادگار مانده است. روزی نیازمندی عرض حاجت به محضر امام مجتبی علیه السلام آورد و دست حضرت نیز خالی از درهم و دینار و دیگر کالاهای بایسته انفاق بود و از رد کردن مستمندان با دستی تهی شرم و حیا و اکراه داشت؛ از این رو به او فرمود:

تو را راهی نشان دهم که خیر تو در آن باشد. فقیر پرسید: چه راهی؟ امام فرمود: چون دختر خلیفه مرده است و کسی تا کنون تسلیت بلیغ و مناسبی به او نگفته است، تو نزدش برو و با این کلمات او را تعزیت بده تا بر خیرش دست یابی. بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَّرَهَا بِجُلُوسِكَ عَلَى قَبْرِهَا وَلَمْ يَهَيِّكْهَا بِجُلُوسِهَا عَلَى قَبْرِكَ». فقیر این کلمات را حفظ

کرد و بر او خواند و به او تعزیت گفت و غم و اندوه خلیفه برطرف شد. خلیفه دستور پرداخت جایزه‌ای را برایش صادر کرد و پرسید: این کلام و سخن از آن خودت بود؟ گفت: نه! بلکه از آن امام حسن (علیه السلام) بود. خلیفه گفت: راست گفتی؛ زیرا او معدن کلام فصیح است؛ سپس پرداخت جایزه دیگری را نیز برایش دستور داد.^۱

ب: راهکارهای عملی

این نوع از راهکارها البته فراوان است؛ اما به دلیل رعایت اختصار به ذکر نمونه‌هایی از آنها بسنده می‌گردد که عبارت‌اند از:

۱) تقدیر در معیشت

مراد ما از تقدیر در معیشت اندازه‌نگه‌داشتن در هزینه‌های زندگی است؛ به گونه‌ای که هم دخل و خرج انسان همخوان باشد و هم هر هزینه‌ای در جایگاه خودش قرار بگیرد. تقدیر در معیشت از جمله رفتارهای معصومان (علیهم السلام) در مصرف به اندازه و بجای درآمدها برای مقابله با فقر بوده است که به بحث و بررسی موارد و نمونه‌هایی از آنها بسنده می‌کنیم. به گواهی برخی از مورخان، پیامبر خدا اضافه بر مصرف سالیانه همسران و فرزندان عبدالمطلب که از خرما و جو زراعت میان نخلستان‌های بنی‌نضیر به دست می‌آمد، صرف خرید اسب و اسلحه می‌کرد^۲ و برای تأمین ابزار دفاعی از سهم اهل و عیالش هزینه نمی‌فرمود.

در معرفی تقدیر در معیشت به عنوان راهکاری از راهکارهای فقرزدایی،

۱. شیلنجی مؤمن؛ نور الابصار فی منافع آل بیت‌المختار؛ ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲. محمد بن عمر واقفی؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۳۷۸.

روایات فراوانی در منابع روایی به ثبت رسیده است که نمونه‌هایی از آنها را در ذیل می‌آوریم:

۱ روایتی از امیر مؤمنان (علیه السلام) که در آن تقدیر در معیشت را لازمه ایمان و مرتبه‌ای از مراتب آن به شمار آورده و فرموده است: «مؤمن حقیقت ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه سه خصلت در او باشد: فهم در دین، صبر بر مصائب و حسن تقدیر در معیشت»؛^۱ پس آن حضرت با به‌شمار آوردن تقدیر در معیشت که از شرایط کمال ایمان است، مردم را بر دستیابی به آن ترغیب فرموده است و آن را از جمله راهکارهای اثرگذار در کاهش و علاج فقر قرار داده است.

۲ روایت معروف امام باقر (علیه السلام) نیز از این دست از روایات است که آن حضرت با برشمردن تقدیر در معیشت از جمله وسایل و ابزار کمال، مردم را بر دستیابی به آن - که کاهش فقر و علاج آن را نیز در پی خواهد داشت - ترغیب کرده است: «کمال [انسان] تمام، کمال [او] در دین‌شناختی صبر بر مصیبت و تقدیر در معیشت اوست»؛^۲ پس در بخشی از این بیان تقدیر در معیشت از جمله ارکان سه‌گانه کمال انسان قرار گرفته است و هر جویای کمالی به برخورداری از آن فرا خوانده شده است.

۳. روایت ایوب بن حرّ از امام صادق (علیه السلام) از دیگر روایاتی است که در آن از میزان تأثیر تقدیر در معیشت در کسب درآمد و بهره‌مندی از آن از امام سؤال شده است. راوی می‌گوید: شنیدم مردی به آن حضرت عرض می‌کند:

۱. عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الاستاد؛ ص ۴۶. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۲. حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۹۲. شهید ثانی؛ منیه المرید؛ ص ۳۷۶.

شنیده‌ام [نقش] اقتصاد و تقدیر در معیشت [به اندازه] نصف کسب و [کار] است؟ حضرت در پاسخ فرمود: نه! بلکه تمام کسب، همان [تقدیر در معیشت] است. [آن‌گاه خطاب به سائل چنین] فرمود: تدبیر در معیشت جزئی از دین است.^۱

۴. امام صادق علیه السلام پس از ترغیب خانواده بر رفق و مدارا و بیان تأثیر آن در وسعت رزق فرموده است: رفق و مدارا در تقدیر معیشت، بهتر از افزایش در مال و ثروت است.^۲

پس بر پایه این دسته از روایات، تقدیر و تدبیر در معیشت افزون بر اینکه کارآمدتر از درآمدافزایی در کاهش و علاج فقر است، برابر با کسب کامل و موجب کمال انسان و جزئی از اجزای دین است؛ از این رو وقتی در زمان امام صادق علیه السلام مدینه به قحطی و گرانی دچار می‌گردد، حضرت به تقدیر معیشت بایسته و متناسب با شرایط زمان و مردم می‌پردازد و از غلام خود جویای وضعیت موجودی انبار می‌شود و می‌پرسد: آذوقه ما چقدر است؟ و وقتی او در پاسخ می‌گوید: به اندازه مصرف چندین ماه، حضرت دستور می‌دهد آذوقه را از انبار بیرون بیاور و بفروش. غلام [که گویا دغدغه روز ندری را دارد] می‌گوید: ولی در مدینه چیزی نیست! [آن را بفروشم]؟ امام علیه السلام [بار دیگر هم] فرمود: آذوقه را بفروش. پس از فروش آن به من فرمود: «حال روزبه‌روز [آذوقه مورد نیاز را] از مردم بخر و خوراک زن و بچه‌ام را نیمی از جو و نیمی از گندم قرار بده. البته خدا می‌داند همچنان می‌توانم از گندم آنان را تأمین کنم، ولی دوست دارم خدا بر حسن تقدیر در معیشتم گواه باشد.»^۳

۱. شیخ طوسی؛ الأملی؛ ص ۶۷۰. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۸، ص ۳۴۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۱۹. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الانوار؛ ص ۱۷۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۶۶.

۲) اعتدال در مصرف

رعایت اعتدال در مصرف درآمد از جمله راهکارهای دیگری است که حضرات معصومان آن را به لحاظ اثرگذاری آن در جلب و افزایش درآمد به مردم ارائه کرده‌اند و بر التفات و التزام به آن در مصارف مختلف زندگی تأکید و سفارش کرده‌اند. روایات بسیاری از اهتمام معصومان علیهم السلام در میانه‌روی در مصرف آمده است که از آن دست است:

۱. روایت امام صادق علیه السلام از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که بر اساس آن میانه‌روی در مصرف درآمد از موجبات گشایش در رزق و ترک آن موجب محرومیت و تنگدستی است: کسی که اعتدال در معیشت را پیشه خود سازد، خدا روزی‌اش دهد و آن کس که تبذیر کند، خداوند وی را تحریم کند.^۱

۲. روایتی از امام صادق علیه السلام که بر پایه آن، آن حضرت میانه‌روی را در جلب روزی و زدودن فقر از زندگی بدون تردید و تأمل تأثیرگذار دانسته و فرموده است: برای کسی که میانه‌روی کند، ضمانت کردم که فقیر نگردد.^۲

۳. روایت پیامبر خدا که بر اساس آن فرمود: چند گروه از مردم‌اند که دعایشان مستجاب نمی‌شود یک دسته آنها کسانی هستند که خداوند مال و ثروت بر آنها ارزانی داشته ولی با مصرف بی‌مورد آن را از دست می‌دهند و دگر بار آن را از خدا می‌خواهند؛ ولی خدا در پاسخ آنان می‌فرماید: مگر رزق و روزی فراوانی به تو ندادم؟ چرا چنان‌که تو را مأمور کردم میانه‌روی نکردی؟ چرا مصرف آن را اصلاح نکردی؟^۳

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله فیما رواه الامام الصادق علیه السلام من اقتصد فی معیشته رزقه الله و من بدّر حرمه الله (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۴).

۲. عن الصادق علیه السلام ضمنت لمن اقتصد ان لا یفقر (همان، ج ۴، ص ۵۵ و ۵۶).

۳. اَلَمْ اَرْزُقْکَ رِزْقًا وَّابِعًا فَهَلَّا اِقتَضَتْ فِیهِ کَما اَمَرْتُکَ (همان، ج ۵، ص ۶۷. قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۳۴).

۳) مسجدنشینی در صبح

در بسیاری از روایات معتبر رسیده از حضرات معصومان، نشستن در مسجد بعد از طلوع فجر تا طلوع آفتاب از جمله راهکارهای دیگر مقابله با فقر و گشایش در رزق و روزی است. امیر مؤمنان فرموده است: «نشستن در مسجد بعد از طلوع فجر تا طلوع شمس، برای طلب روزی مؤثرتر است از تلاش در زمین»^۱ یا امام صادق (علیه السلام) این کار را اثرگذارتر از درنوردیدن دریا می‌شمارد.^۲ البته صرف حضور و جلوس در مسجد مراد نیست، بلکه منظور نشستن همراه با ذکر خداست و نباید به این دست از راهکارها بسنده کرد و گوشه عزلت برگزید، بلکه آن را پایانی است که با فرارسیدن آن می‌باید برای کسب روزی و پاسخ به نیازهای زندگی خود به دور از هرگونه اندیشه خرافاتی و تن‌دادن به کسالت و تبیلی قدم به عرصه کار بگذارد. قرآن برای بهره‌مندی از این فرصت‌ها، مدت محدودی قرار داده است و مقطع پس از آن را به حضور در حوزه کار و رسیدن به تأمین زندگی و امور آن اختصاص داده است و مردم را به فعالیت و تلاش در آن عرصه فرا خوانده است.^۳ سپس گاهی که پایان یافت نماز، پس پراکنده شوید در زمین و بجوید از فضل خدا و یاد کنید خدا را بسیار، شاید رستگار شوید.^۴

۱. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۶۱۲. حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۰۱.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۴۶۲.

۳. محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۲۷۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۱۲۷.

۴. فَإِذَا قُضِيََتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (جمعه: ۱۰).

۴) شکر بر نعمت

در آموزه‌های دینی شکرگزاری بر نعمت‌های الهی از جمله راهکارهای جلب و افزایش درآمد و برچیده شدن فقر از عرصه زندگی است. قرآن تأکید فراوانی بر انجام دادن شکرگرای می‌کند و ترک آن را نیز تهدید می‌کند: «اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است».^۱ در روایتی از امام صادق علیه السلام از تأثیر شگرف آن در کسب و افزایش درآمد گزارش شده است: «شکرگزاری بر نعمت الهی موجب فراوانی آن نعمت و درمان ماندن از فقر و پیامدهای آن است».^۲ ایشان به سفیان ثوری فرموده است: «وقتی خدا نعمتی را بر تو ارزانی داشت و دوام و فراوانی آن نعمت را از درگاهش خواستی، او را بسیار شکرگزار باش که فرموده است: اگر شکر کردید، به یقین آن را بر شما افزون کنم».^۳

۵) استغفار

استغفار از گناه راهکار دیگری برای گشایش و افزایش در رزق است که برابر با تأمین نیازهای زندگی و رهایی از فقر است؛ چنان‌که بر پایه گزارشی امام صادق علیه السلام آن را راهکاری برای برخورداری از نعمت معرفی کرده است. حضرت به سفیان ثوری فرموده است: هرگاه به فقر و سختی در معیشت مبتلا شدی، بر استغفار در پیشگاه خدایت بیفزای؛ زیرا خداوند در کتابش [از

۱. لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم: ۷).

۲. قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام والشكر زيادة في النعم وأمان من الفقر (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۶۰).

۳. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۲، ص ۱۵۶. علی بن یوسف حلبی؛ المدد القوی؛ ص ۱۴۹.

خطاب نوح به قومش چنین خبر داده و فرموده است [که او به قوم خود گفته است]^۱ از پروردگارتان آموزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند.^۲

۶) دعا

در بسیاری از روایات دعا و استمداد از خدا از جمله راهکارهای معرفی شده از سوی حضرات معصومان در جلب روزی و پیشگیری از ابتلای به فقر به شمار آمده است و بر خواندن آن با عبارات مختلفی در اماکن و مواقع گوناگونی تأکید شده است. با استناد به این دست از روایات می‌توان گفت درخواست تعلیم دعا برای رفع مشکلات زندگی از جمله مشکل معیشتی و فقر از معصومان و پاسخ مثبت حضرات آنان و تأکید آن بزرگواران بر خواندن آن حاکی از تأثیر دعا در کاهش فقر یا علاج آن است؛ اما نه با تأثیری تام، بلکه بخشی از آن را بر عهده گرفته و تضمین کرده است؛ زیرا استجابت دعا و اثر گذار بودن آن شرایط فراوانی می‌طلبد که بر فرض جمع بودن تمام شرایط آن، نقش خود را ایفا خواهد کرد. خدای متعال خطاب به پیامبرش فرموده است: بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست.^۳

معصومین (علیهم السلام) افزون بر تعلیم و ترغیب به خواندن دعا، در گشایش روزی و رهایی از فقر و بلکه پیشگیری از ابتلای به آن و آداب عرض حاجت به پیشگاه خدا را نیز به مردم تعلیم می‌کرده‌اند مانند اینکه پیامبر خدا به هنگام

۱. و إذا استبطأت الرزق فاکثر من الاستغفار (همان).

۲. نوح: ۱۰-۱۲.

۳. قُلْ مَا يَعْنُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (فرقان: ۷۷).

عرض شکایت اهل صفه از فقر و حاجت به محضر آن حضرت، به آنان تعلیم فرمود که در عرض حاجت به پیشگاه خداوند چنین بگویید: «اللهم رب السماوات السبع و رب العرش العظيم اقض عنا الدين و أغننا من الفقر».^۱

(۷) زیارت

با نگاهی به اخبار و روایات وارد در باب زیارات، روایاتی را مشاهده می‌کنیم که در آنها بر نقش زیارت در گشایش رزق و تأثیر آن در کاهش یا علاج فقر تصریح شده است و زیارت همچون دعا راهکاری معنوی برای مقابله با فقر معرفی شده است؛ مانند زیارت خانه خدا^۲ و زیارت امام حسین علیه السلام.^۳

(۸) ذکر

در بسیاری از روایات ذکر خدا نیز راهکاری معنوی در پیشگیری از کاهش یا علاج فقر معرفی شده است که ظاهر دسته‌ای از آنها این است که صرف ذکر خدا هر چند یک‌بار، موضوعیت دارد چنین اثری مترتب می‌شود. پیامبر خدا فرموده است: ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فقر را از بین می‌برد.^۴ ظاهر دسته‌ای دیگر از روایات این است که با تکرار ذکر به چنین خواسته یا

۱. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ المصباح؛ ص ۱۷۵-۱۶۹. موارد دیگر این دعاها را ببینید در:

محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۸۴. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۸، ص ۱۰۲.

۲. حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۷. «قطب راوندی»؛ الدعوات؛ ص ۱۲۷ (با اندکی اختلاف در عبارت) شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۱۷. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ج ۲، ص ۳۵۹.

۳. شیخ مفید؛ کتاب العزائر؛ ص ۲۲۶. شیخ طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۴۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۴، ص ۴۳۸.

۴. وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ قَوْلُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَذْهَبُ بِالْفَقْرِ (محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۵، ص ۳۷۵).

خواسته‌هایی می‌رسید.^۱ در روایت دیگری از رسول خدا رسیده است که هر کس روزی صد مرتبه ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» را بگوید، غنا را جلب و فقر را دفع کرده است.^۲

۹) نماز

در بسیاری از روایات نماز همچون ذکر و دعا و زیارت و امثال اینها از جمله راهکارها و عوامل اثرگذار در کاهش یا علاج فقر معرفی شده است با این اختلاف که گاهی نماز عاری از هر خصوصیتی، راهکاری تأثیرگذار به شمار آمده است؛ همچون نمازی که پیامبر خدا هنگام مواجه شدن اهل و عیالش با نیاز شدید، آنان را بر انجام آن فرمان می‌داد و با تأکید می‌فرمود: ای اهل خانه نماز بگذارید، نماز بگذارید.^۳

حلبی گوید مردی از فقرش نزد امام صادق علیه السلام شکایت کرد. آن حضرت به او فرمود: «بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز بگذار؛ سپس صد مرتبه بگوید: «وَأَعْمَهَا فَضْلًا». آن مرد به فرمان امام عمل کرد و خدا روزی‌اش را بر او ارزانی داشت»؛^۴ همچنین ابن طیار می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم سرمایه‌ای داشتم که از کفم رفت و هم‌اکنون در مضیقه سختی قرار گرفته‌ام. به من فرمود: مغازه‌ای

۱. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۵، ص ۳۷۶. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۲۲۳.

۲. مَنْ قَالَ بَآنِهِ مَرَّةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَغَاذَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْفَقْرِ (حسن بن ابی الحسن دیلمی؛ اعلام الدین؛ ص ۳۵۷).

۳. طبرسی؛ مکرم الأخلاق؛ ص ۳۳۴-۳۳۳. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ المصباح؛ ص ۱۶۸ (با اندکی اختلاف در عبارت).

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۴۷۳. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۳، ص ۳۱۱.

داری؟ عرض کردم: بلی؛ و لکن آن را ترک کرده‌ام. حضرت فرمود: وقتی به کوفه باز گشتی، آن را جارو بزن و در آن بنشین و هنگام خروج از آن دو یا چهار رکعت نماز بگذار و از پس آن بگو: تَوَجَّهْتُ بِلَا حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ وَلَكِنْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَتُرَا إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ إِلَّا بِكَ فَأَنْتَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي اللَّهُمَّ فَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا كَثِيرًا طَيِّبًا». این عمل را ادامه دادم و [وضعیت مالی من متحول گردید و بهبود یافت؛ به گونه‌ای که] بر چهارپایانی دست یافتم و بردگانی خریدم و خانه‌هایی ساختم.^۱

گفتار سوم: سیره فردی در مصرف درآمدها

چنان‌که حضرات معصومان علیهم السلام با کسب درآمد از منابع درآمدی، گام نخست مقابله با فقر را برداشتند. آنان با مدیریت و نظارت بر مصرف و هزینه‌بایسته درآمدها در اشکال مختلف آن به فاز دوم آن نیز ورود کردند و فقرزدایی را استمرار بخشیدند.

الف) نظارت و مدیریت بر مصرف

به لحاظ اینکه مصرف و هزینه اموال، بدون مدیریت و نظارت بر آن نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف منظور شده در کسب درآمد باشد، حضرات معصومان علیهم السلام به منظور دستیابی بر چنین اهدافی همچون مقابله با فقر، بر مصارف مالی خود و مردم نظارت داشته‌اند و با اعمال مدیریت خود از مصارف و هزینه‌های بیهوده و غیر ضرور جلوگیری می‌کرده‌اند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۷۴. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۳، ص ۳۱۲.

یکی از یاران پیامبر به نام «سعد» مشغول وضو گرفتن بود و آب زیادی بر اعضای وضوی خود می ریخت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «ای سعد! چرا اسراف می کنی؟ عرض کرد: مگر در آب وضو هم اسراف است؟ فرمود: آری! اسراف است، هر چند در کنار نهر جاری [از آب] باشی».^۱ به نظر می رسد جلوگیری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از کمترین زیاده روی در آب، نه تنها پیام ترک اسراف را در چنین مواردی برای همیشه به همراه دارد، بلکه اسراف ها و تبذیرهای کلان را با تأکید بیشتری هشدار می دهد و از تأثیر شگرف و وسیع ترک آن در احیای کشاورزی، افزایش تولید محصول و کاهش و علاج فقر خبر می دهد.

امام صادق (علیه السلام) نیز همچون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر چگونگی مصرف نعمت ها نظارت و مدیریت داشت. در یکی از روزها که برای آن حضرت مهمان آمده بود و دستور داد برای آنان رطب بیاورند، وقتی دید برخی از مهمانان حاضر در محضرش رطب را می خوردند و هسته آن را به دور می افکندند، بی درنگ به آنان فرمود: «این کار را نکنید که این عمل شما تبذیر و نوعی فساد است و خدا فساد را دوست نمی دارد».^۲

از این بیان و موضع گیری امام (علیه السلام) در مقابل مهمانی که محترم است، معلوم می شود همان هسته خرما که به گمان مهمانان و برخی از مردم به ظاهر ناچیز است، ارزش و اهمیت شایانی داشته است و امکان استفاده از آن در مواردی همچون سوخت، خوراک دام و کشت در زمین فراهم بوده است که مصرف آن در هر کدام از آن موارد می تواند نیازی از نیازهای انسان را بر آورده سازد؛ بلکه اقدامی در دستیابی به خودکفایی و بی نیازی از دیگران در عرصه های گوناگونی باشد.

۱. ملا محسن فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۳، ص ۱۸۸.

۲. ملا محسن فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۳، ص ۱۸۸.

در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هسته خرما قابل استفاده بوده است؛ از همین رو حضرت آن را جمع می‌کرد و در یکی از این موارد مانند کاشتن، مصرف سوخت یا مورد مناسب دیگر به مصرف می‌رسانید؛^۱ همچنین در ادوار پس از آن همچون عصر امیر مؤمنان علیه السلام مورد استفاده بوده است؛ چنان‌که بر اساس بعضی از روایات و گزاره‌های تاریخی، بار هسته خرما بر شتر حمل و برای کشت به مزرعه منتقل می‌شد.^۲

همچنین امام رضا علیه السلام به لحاظ نظارت و مدیریتی که در مصارف خانه داشت، وقتی دید غلامان بخشی از میوه را خورده‌اند و مانده آن را دور انداخته‌اند، با تعجب و اعتراض به آنان فرمود: اگر شما به این میوه نیاز ندارید، افراد دیگری هستند که به آن احتیاج دارند؛ پس آن را به دست آنان برسانید.^۳

امام سجاد و امام باقر، نیز بر اساس برخی از روایات بر مصارف و هزینه‌های زندگی نظارت و مدیریت داشته‌اند؛ از این رو هرگاه آن حضرات می‌دیدند چیزی از خوراکی‌های قابل استفاده دور ریخته شده است، به همان میزان از هزینه جاری خانواده کم می‌کردند.^۴

ب) اتخاذ راهکار و اعمال آن

افزون بر نظارت بر مصرف و مدیریت آن در بخش مصرف درآمدها، اتخاذ

۱. قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۱۴۱. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۱، ص ۱۲۰.

محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۴۴ و ج ۱۷، ص ۳۹۱ و ج ۶۳، ص ۱۴۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۵. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۹۸، ج ۸. به گفته مجلسی سند این روایت مجهول است؛ ولی محتوای آن با نص آیات و روایات نافعی اسراف انطباق دارد (محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۲، ص ۱۱۴، ج ۸).

۴. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۲، ص ۱۱۴. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۶، ص ۲۹۲-۲۹۳.

راهکارهای بایسته و به‌کارستن آن اقدامی است اساسی برای فقرزدایی که حضرات معصومان علیهم السلام آن را پیشه خود ساختند. این راهکارها عبارت‌اند از:

(۱) وقف

به لحاظ اینکه وقف بر اساس همکاری و حس نوع‌دوستی شکل گرفته است و هدف عمده آن تأمین بخشی از نیازمندی‌های عمومی و اقشار آسیب‌پذیر جامعه اعم از معاصران و آیندگان است، از سنت‌های برتر اسلامی است و چنان‌که منابع معتبر تاریخی و روایی گواهی داده است، حضرات معصومین علیهم السلام از نخستین پایه‌گذاران و عاملان به آن بوده‌اند و موقوفات بسیاری از آنان به ثبت تاریخ رسیده است که تبیین و بررسی آنها تحقیقی مستقل می‌طلبد و مقام را مجال پرداختن به آن نیست؛ ولی به لحاظ نقش آن در فقرزدایی به بیان و بررسی موارد و نمونه‌های چندی از موقوفات برخی حضرات معصومان بر فقرا و درماندگان؛ در اشکال و سبک‌های گوناگون آن بسنده می‌کنیم که عبارت‌اند از:

وقف املاک زراعی

این گونه از املاک موقوفه، گاهی زمین کشاورزی باغ و نخلستان بوده است همچون باغ‌ها،^۱ زمین‌ها^۲ و نخلستان‌هایی مانند «بَوَیْزَه»^۳ در قُبا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را بر نیازمندان درراه‌مانده و فقیران و بینوایان وقف کرده

۱. عبدالملک ابن هشام؛ سیره ابن هشام؛ ج ۲، ص ۱۶۴. ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۸، ص ۴. ابن فرحون؛ تاریخ المدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۱۷۳. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۳، ص ۲۹۳-۲۹۴. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۵۱۲-۵۱۳ و ص ۱۶۰.

۳. «البَوَیْزَه» تصغیر بثر است، به معنای چاهی که از آن آب می‌کشند (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۵۱۲، ماده «بویزه»).

است^۱ و زمین‌هایی همچون شُویقه^۲، فقیران^۳ و مزارعی در «حَرَّة الزَّجَلَاء»^۴ به نام «بِیضاء» و «قُضَیْبَه»^۵ که امیر مؤمنان علیه السلام آنها را وقف کرده است؛^۶ همچنین صد هزار نخل غرس‌شده به دست مبارک حضرت که بر پایه برخی از گزارش‌ها وقف در این موارد شده است^۷ و به این گونه از املاک زراعی هم محدود نشده است، بلکه در مواردی چشمه‌ها، چاه‌ها یا قنات‌هایی همچون چشمه‌ها و چاه‌های یَنْبُع^۸ که صد چاه و چشمه بوده است و به دست مبارک امیر مؤمنان علیه السلام حفر و احداث و وقف شده است؛^۹ نیز چشمه‌هایی مانند «عین

۱. علی احمدی میانجی؛ مالکیت خصوصی در اسلام؛ ص ۶۱.
۲. «شُویقه» محلی در نزدیکی مدینه که آل‌علی در آنجا سکونت داشته‌اند (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۲۸۶. نورالدین علی بن محمد سمهودی؛ وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی؛ ج ۳-۴، ص ۱۲۳۹).
۳. «فقیران» نام دو مکان در نزدیکی مدینه است (نورالدین علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی؛ ج ۴، ص ۱۲۸۲).
۴. «الْحَرَّة الزَّجَلَاء» سرزمینی واقع بین مدینه و شام دارای سنگ‌هایی است سخت که رفت‌وآمد در آن سخت است و بخش بالای آن سیاه و بخش پایینی آن سفید است (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۲۴۶. نورالدین علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی؛ ج ۳-۴، ص ۱۱۸۶).
۵. «القُضَیْبَه» منطقه‌ای بین خبیر و مدینه (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۳۶۶. نورالدین علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی؛ ج ۴-۳، صص ۱۱۸۶ و ۱۲۹۱).
۶. ابن‌فرحون؛ تاریخ المدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶. نورالدین علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی؛ ج ۳-۴، ص ۱۱۸۶.
۷. ابن‌شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۲، ص ۱۲۳.
۸. «یَنْبُع» به فتح سین سکون و باء مضمومه و عین مهمله، دهی است که در جانب راست «رضوی» واقع شده است و میزان مسافت از مدینه به آنجا از سوی دریا، به اندازه یک شب راه است و به بنی‌حسن بن علی بن ابی‌طالب متعلق است و دارای چشمه‌های آب شیرین است. (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۵، ص ۴۴۹).
۹. «وَأُخْرِجَ بَائِهَ عَيْنِ يَنْبُعٍ وَجَعَلَهَا لِلتَّخْجِيجِ وَهُوَ بَاقٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا» (ابن‌فرحون؛ تاریخ المدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۲۱. ابن‌شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۲، ص ۱۲۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۱، ص ۳۲).

البحیر، عین ابی نِزَر، عین نولاء» که از چشمه‌های معروف و گاهی همچون
 ینیع پر آب بودند و آب آنها همچون گردن شتر فوران داشته است به دست
 امیر مؤمنان (علیه السلام) صدقه حاجیان و زایران بیت‌الله الحرام و در راه‌ماندگان شده
 است؛^۱ همچنین چشمه‌هایی مانند «ابی نِزَر» و «بَغِیغَه» که چنین شرایطی
 داشتند و آب آنها همچون گردن شتر جستن می‌گرفت و جاری می‌شد
 درحالی که امیر مؤمنان (علیه السلام) از کلنگ‌زدن در آن به‌تندی نفس می‌کشید و عرق
 از جبین مبارک خود پاک می‌کرد، آن را وقف کرد و فرمود: «أُشْهِدُ اللَّهَ أَنَّهَا
 صَدَقَه» خدا را شاهد می‌گیرم بر اینکه این مزرعه صدقه است؛^۲ سپس لوح و
 دواتی خواست و نوشت: «این صدقه علی امیر مؤمنان بر فقیران مدینه و
 در راه‌ماندگان است»؛^۳ افزون بر این، چهار چاه دیگر در «حَرّه الرّجلاء» از
 صدقات امیر مؤمنان (علیه السلام) است که به آنها «ذات کما» گفته‌اند^۴ که گرچه در
 وقف آن بر فقیران - همچون بسیاری از موارد دیگر - تصریحی نشده است،
 می‌توان گفت: وقف نیازمندی بوده که تهیدستان نیز گروهی از آنان بوده‌اند؛
 زیرا از جمله اصول حاکم بر وقف معصومان، رفع نیاز نیازمندان بوده است.
 برای فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز در این بخش از موقوفات، از وقف املاکی بر
 نیازمندان گزارش شده است که روستایی به نام «أُمّ العیال»^۵ نمونه‌ای از
 آنهاست^۶ و باغ‌های هفت‌گانه‌ای که از پدرش رسول خدا به ارث برده بودند و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۵۴-۵۵. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۴۸.

۲. شیخ عباس قمی؛ الکنی والالقب؛ ج ۳، ص ۱۳۸.

۳. محمد بن یزید میرد؛ الکامل فی اللغة والادب؛ ج ۲، ص ۱۷۲-۱۷۳. محدث نوری؛ مستدرک
 الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۶۲.

۴. ابن فرحون؛ تاریخ المدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۲۲۴.

۵. «أُمّ العیال» به کسر عین مهمله، قریه‌ای است میان مکه و مدینه (یاقوت بن عبدالله حموی؛
 معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۲۵۴).

۶. نورالدین علی بن محمد سمهودی؛ وفاء الوفاء؛ ص ۱۱۱۷.

به آنها اشاره گردید^۱ از دیگر نمونه‌هایی است که وقف فرمودند و تولیت آن را به همسرش علی علیه السلام و پس از آن حضرت به حسنین و از پس آنان به بزرگ‌ترین فرزندان خود سپرده است و خدا را بر آن شاهد و مقداد ابن اسود کندی و زبیر بن عوام را بر آن گواه گرفته است. امام حسین علیه السلام نیز زمین و چیزهای دیگری را که به ارث برده بود، پیش از تحویل گرفتن آنها را وقف کرد.^۲

وقف غلات و محصول باغ و مزرعه

حضرات معصومان گاهی به لحاظ نیاز آسیب‌پذیران جامعه و آنان که املاک یا توانی برای تأمین غله و آذوقه مورد نیاز خود نداشته‌اند، محصول مزارع خود را وقف می‌کرده‌اند. بر پایه برخی از گزارش‌ها امیر مؤمنان علیه السلام اراضی وسیعی را با دست مبارک خود آماده کشت و زرع می‌کرد و با حمل بارهایی از هسته خرما به اراضی و غرس آنها و نیز حفر چاه‌ها و احداث چشمه‌ها یا قنات‌هایی آنها را آبیاری می‌کرد و بی‌آنکه بخشی از محصول آن را به خود یا بازماندگانش اختصاص دهد، همه آن را در راه خدا صدقه می‌داد و وقف بر نیازمندان می‌کرد.^۳

فاطمه زهرا علیه السلام نیز همچون امیر مؤمنان علیه السلام گویا چنین توجهی به نیاز تهیدستان داشته است؛ زیرا در وصیت‌نامه خودش نوشته است: «هر ساله از میوه درختانش به میزان هشتاد اوقیه^۴ - پس از کسر هزینه کاشت و برداشت

۱. رک: همین کتاب، گفتار اول از فصل دوم، «منابع کسب درآمد».

۲. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۱۸۰. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۳، ص ۱۱۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۵. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۴. «اوقیه» به ضم همزه و تشدید، از اوزان طلا و وزنه‌ای هفت مثقالی است: (ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، ص ۱۲. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۵، ص ۲۴۰).

آن - صدقه داده شود و محصول گندمش هم در سال آینده به هنگام درو در راه خدا انفاق شود. چهل و پنج اوقیه به همسران پدرش رسول خدا و پنجاه اوقیه به فقرای بنی هاشم و عبدالمطلب پرداخت شود»^۱.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نیز مزرعه‌ای مشتمل بر زمین خرما، آب آسیاب و امثال آنها داشته است که به متولی وقف خود در آن سفارش کرده است سی درخت خرما، مزرعه را به فقرای آبادی اختصاص بدهد و درآمد باقیمانده آن را پس از کسر مخارج مزرعه میان فرزندان آن حضرت تقسیم کند.^۲

وقف خانه

امیر مؤمنان (علیه السلام) خانه‌ای در محله بنی‌زریق مدینه داشت که آن را بر خاله‌های خود وقف کرد که تا زمان حیات از آن بهره‌مند باشند و پس از وفات آنان بر نیازمندان از مسلمانان وقف باشد.^۳ امام حسین (علیه السلام) نیز افزون بر آنچه گفته آمد،^۴ از وقف زمین و دیگر اموال موروثی خود خانه‌ای را نیز وقف نیازمندان کرد.^۵

وقف اثاثیه خانه

فاطمه زهرا (علیه السلام) اثاثیه‌ای که در منزل داشت، وقف دختر ابودر غفاری کرد و آن‌گاه افزود اگر یکی از کسانی که چیزی را برایش وصیت کردم پیش از آنکه

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۰۰، ص ۱۸۵. محمدتقی مجلسی؛ روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه؛ ج ۱۱، ص ۱۵۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۳، ص ۳۱۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۷۵. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۱۸۴.

۳. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۲۴۸. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۳۱.

۴. همین کتاب، ص ۱۵۸ بحث اموال زراعی.

۵. نعمان بن محمد تیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ص ۳۳۹، ح ۱۲۷۱. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۵۱۱.

به او پرداخت شود در گذشت، سهم او به فقرا و مساکین پرداخت گردد.^۱ از سفارش پایانی آن حضرت معلوم می‌شود موقوفات دیگری نیز بر افرادی داشته است که آنها را در فرض عدم حیات افراد اولیه، بر فقرا و نیازمندان وقف کرده است امام صادق علیه السلام نیز تمام اموال خود را بر بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب وقف کرد و به روایت شافعی و بیهقی از عده‌ای از اهل بیت غیر آنها دیگران را هم مشمول اموال موقوفه خود قرار داد.^۲ برای دیگر حضرات معصومان نیز موقوفاتی در اشکال گوناگون آن بوده است؛ از جمله در برخی از منابع روایی از حضور امام صادق و امام کاظم علیهم السلام در عرصه وقف چنین گزارش شده است که موسی بن جعفر علیه السلام در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «تولیت ثلث موقوفه پدرم امام صادق علیه السلام و ثلث خودم نیز با او (فرزندم علی بن موسی علیه السلام) است».^۳ پس با استناد به روایت‌ها و گزارش‌های ثبت‌شده در منابع معتبر روایی و تاریخی می‌توان گفت: موقوفاتی در اشکال گوناگون - چنان‌که به اشارت گذشت - برای حضرات معصومان در حمایت از تهیدستان حتی آیندگان آنان بوده است که آن حضرات افزون بر اینکه در حیات خود عامل به آن بوده‌اند، همواره بر چگونگی مصرف آن در زمان پس از خود سفارش کرده‌اند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام پس از باز گشت از صفین، درباره اموال موقوفه خود به فرزندش حسن بن علی علیه السلام نوشت:

این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی‌طالب در چگونگی تصرف

۱. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۱۰۰، ص ۱۸۵-۱۸۴. محمدتقی مجلسی: روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱۱، ص ۱۵۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی: الکافی؛ ج ۷، ص ۴۴. محمد بن ادریس شافعی: کتاب الام؛ ج ۳، صص ۲۷۹ و ۲۸۱. احمد بن حسین بیهقی: السنن الکبری؛ ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی: کافی؛ ج ۱، ص ۳۱۶.

در اموالش برای خشنودی خدا صادر کرده است. سرپرستی آن به عهده حسن بن علی است که به شایستگی از آن مصرف و انفاق نماید و با پیشامدی برای وی حسین سرپرستی آن را بر عهده بگیرد. با کسی که اموال در دست او است، شرط می‌کنم اصل مال را حفظ کند و میوه و درآمدش را در راهی که دستور داده‌ام، انفاق نماید. از نهال‌های نخل نفروشد تا تمام این سرزمین زیر پوشش نخل قرار بگیرد و آباد شود.^۱

آن حضرت در وقف خانه خود و همسرش فاطمه علیها السلام در وقف اثاثیه منزل و محصول باغ و مزرعه نیز چنین سفارشی در چگونگی استفاده و بهره‌مندی از آن داشته‌اند که به اشارت گفته آمد.

همچنین فرزندش امام حسن علیه السلام نیز فزون بر وقف اموال، موارد و چگونگی مصرف آن را نیز وصیت کرده و فرموده است: «اموالی را به فقرای بنی‌هاشم، بنی‌عبدالمطلب و همچنین به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت کنند»؛^۲ چنان‌که بر اساس روایت پیش‌گفته در سطور پیشین امام کاظم علیه السلام نیز چگونگی مصرف و حفاظت ثلث موقوفه خود و پدرش امام صادق علیه السلام را بر عهده فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام گذاشت و چگونگی مصرف درآمد مزرعه خود را چنان‌که به اشارتی گفته آمد،^۳ به متولی آن سفارش کرد.

(۲) ایثار

ایثار مال بر نیازمندان نیز از دیگر راهکارهای مصرف معصومان در مقابله

۱. نهج البلاغه: ترجمه دشتی؛ ص ۱۵۱، نامه ۲۴. ابن‌ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۵، ص ۱۴۶-۱۵۰.

۲. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱، ص ۵۴.

۳. ر.ک: همین نوشتار، «وقف محصول و غلات».

با فقر و حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه بوده است که در مقاطع مختلفی از زندگی آنان تجلی کرده است. امیر مؤمنان در هیچ وضعیتی، فقیران و مستمندان را از یاد نبرد و اتفاق و ایثار بر آنان را تداوم بخشید، هم زمانی که برخوردار از اموال و املاک فراوانی بود و صدقه اموالش همه بنی هاشم را کفایت می کرد یا صدقه سالیانه اش بر فقیران به چهل هزار دینار می رسید، اهل ایثار بر نیازمندان بود و از اموال شخصی و محصول مزارع و باغ های خود به آنان عطا می فرمود و محتاجان را بر خود مقدم می داشت^۱ و هم در شرایط تهیدستی که از شدت گرسنگی بر شکم خود سنگ می بست و فرشی برای خانه و حتی طعمی برای خوردن نداشت بر فقیران ایثار می کرد؛ چنان که در جریان وفای به نذر روزه برای عافیت حسنین علیهم السلام که در خانه غذایی حتی برای افطار نبود و از قرض سه صاع جو برای تهیه افطاری اهل خانه ناگزیر بود، سه قرص نان جوین چیده شده بر سفره افطار را با همسر و فرزندانش که نیاز شدیدی به آن داشتند، به سائل دادند و تنها با آب افطار کردند.^۲

خدای تعالی در قرآن از آن خبر داده است و آن را از جمله صفات برجسته آن حضرات شمرده و در وصف آنان فرموده است: «و آنان غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز دارند، به مستمند و یتیم و اسیر اطعام می کنند».^۳

و به روایت متواتر ابن عباس نزد اهل سنت و مورد اتفاق شیعه، در پی چنین ایثاری، جبرئیل نازل می شود و می گوید: خدای تعالی با داشتن چنین

۱. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۲، ص ۷۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۱، ص ۴۳.

۲. شیخ صدوق؛ امالی؛ ص ۲۱۲. ابن طباوس؛ اقبال الأعمال؛ ص ۵۲۸. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ج ۱، ص ۱۶۰. ابن بطریق؛ العمدة؛ ص ۳۴۶. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۱، ص ۳۰۲.

۳. وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا (انسان: ۸).

خاندانی به تو تهنیت می‌گوید و به این ترتیب پس از چنین ایشاری، تمام سوره^۱ یا برخی از آیات^۲ آن در شأن آنان نازل می‌شود.

برخی آیه «يُؤْتِيهِمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» را درباره علی علیه السلام و خانواده او دانسته‌اند که گرسنه‌ای را بر خود مقدم کردند. نزول آیات درباره انصار هم منافاتی با این ندارد و می‌تواند به نوعی درباره این میهمانی ایثارگرانه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.^۳

در روایات حضرات معصومان علیهم السلام درباره ارزش تربیت که فراتر از کسب سرمایه‌های مادی است سخن به میان آمده است؛ از جمله در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: هیچ پدری عطیه‌ای بهتر از ادب و تربیت نیکو به فرزندش عطا نکرده است.^۴

(۳) انفاق

انفاق معصومان بر فقیران و درماندگان از جمله راهکارهای اعمال‌شده آن حضرات در فقرزدایی بوده است که در گونه‌های مختلفی از حیث کتبی و کیفی تجلی کرده است. گاهی کم و اندک بوده است، گاهی کلان و بسیار، گاهی به صورت نقدینگی و گاهی غیرنقدی و در مواردی هم ترکیبی از نقدی و غیر آن بوده است که هم‌اکنون در این مقام از مقال به بیان و بررسی نمونه‌هایی چند از هر کدام آنها می‌پردازیم. البته نمونه‌های فراوانی از کم و کلان آن به نام هر کدام از حضرات معصومان علیهم السلام در صفحات تاریخ ثبت شده است؛ ولی در این مقام تنها

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۵، ص ۳۴۵.

۲. زمخشری؛ تفسیر کشاف؛ ج ۴، ص ۶۷۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۵۱۹.

۴. عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَا نَحْلُ وَالِدٌ وَلَدًا نُحْلَا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ (محدث نوری؛ مستدرک

الوسائل؛ ج ۱۵، ص ۱۶۵).

بر مواردی چند از نمونه‌های آن نگاهی می‌افکنیم که از آن شمار است:

اتفاق چهار درهم توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام در شرایط سخت اقتصادی آن حضرت که قرآن از آن خبر داده و فرموده است: ^۱ «کسانی که اموال خود را شب یا روز پنهان یا آشکار اتفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌شوند». ^۲ این اتفاق به ظاهر کم و اندک بوده است، اما به لحاظ شرایط مالی آن حضرت از چنان ارزشی برخوردار بوده است که صاحب آن شایسته نزول آیه قرآن در شأن خودش می‌گردد؛ چنان‌که بسیاری از مفسران بزرگ فریقین، اعم از شیعه و اهل سنت همچون عیاشی، ابن فرات کوفی، سیوطی و طبرسی، آیه شریفه را نازل در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام دانسته‌اند و چنین گفته‌اند که آن حضرت تنها مالک چهار درهم بوده است که یکی از آنها را شب صدقه داد و دیگری را روز، سومین آنها را پنهانی به فقیر عطا کرد و درهم چهارم آن را علنی و آشکار بر فقیر اتفاق فرمود و بر موقعیت و مرتبه‌ای در پیشگاه الهی دست یافت که از پس این اتفاق ایثارگونه، آیه مزبور در شأن آن حضرت نازل گردید؛ ^۳ زیرا هر آنچه در اختیار بود و توان بر اتفاق آن را داشت، اتفاق می‌کرد. البته چنین هم نبوده است که برای اتفاق به انتظار نقد آن بنشیند؛ بلکه اگر تقدینه‌ای برای اتفاق در اختیار نداشت، ملک و باغی را می‌فروخت و نقد آن را اتفاق می‌کرد.

۱. الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره: ۲۷۴).

۲. ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

۳. ابراهیم بن فرات کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۷۲-۷۰. محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۱، ص ۱۵۱. عبیدالله بن احمد حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۱، ص ۱۴۰. جلال الدین سیوطی؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ ج ۱، ص ۳۶۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۶۶۷.

امام باقر (علیه السلام) نیز به لحاظ اینکه از نظر مالی در وضعیت سختی قرار داشته است، اتفاق آن حضرت کم و متناسب با شرایط مالی آن حضرت بوده است؛ چنانکه بر پایه گزارش امام صادق (علیه السلام)، پدر بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) از کمترین ثروت دنیا برخوردار بوده است و در عین حال سنگین ترین مئونه را بر دوش داشته است؛ [از این رو] هر جمعه فقط دیناری را صدقه می داد و می فرمود: «فضیلت صدقه روز جمعه به لحاظ برتری این روز بر دیگر ایام، چند برابر است».^۱

امام در خطبه ای خطاب به مردم می فرماید: پسر برادر شما، حسن بن علی، مالی جمع کرده است و می خواهد آن را بین شما تقسیم کند. همه مردم حاضر می شوند تا از کرم و انفاقش بهره مند گردند؛ اما حضرت بلند شد و فرمود: تنها [این اموال را برای] فقرا جمع کرده ام. آن گاه نیمی از مردم برخاستند و راه خود گرفتند و از فقیران اول شخصی که از آن حضرت مالی دریافت کرد، اشعت بن قیس بود.^۲

انفاق امام سجاد (علیه السلام) نیز از نمونه های دیگر این دست از انفاق ها بوده است که به گواهی تاریخ، دو بار تمام اموال خود را در راه خدا انفاق کرده است.^۳ علی بن موسی الرضا (علیه السلام) زمانی که در خراسان بود، تمام اموال خود را میان مستمندان تقسیم کرد؛ [در حالی که میان مردم چنین انفاق و بخششی متداول نبود؛ از این رو] فضل بن سهل به امام عرض کرد این کار شما زیان آور است، اما آن حضرت در پاسخ او فرمود: [خیر چنین نیست، بلکه این عمل] غنیمت است.

۱. شیخ صدوق؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۱۸۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۵۰.

۲. ابن سعد زهری؛ ترجمه الامام الحسن (علیه السلام) من کتاب الطبقات الکبیر لابن سعد؛ ص ۵۸.

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) إِنَّ أَبَا عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَاسَمَ اللَّهُ مَالَهُ مَرَّتَيْنِ (این شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب ج ۴، ص ۵۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۶، ص ۹۱۱).

آن‌گاه فرمود: هر آنچه را که برای اکرام بندگان خدا می‌دهی، [هرگز آن را] ضرر
نشمار.^۱

پس هر کدام از حضرات معصومان بر اساس تمکن و شرایط مالی خود
اتفاق‌هایی به میزان کم یا بیش آن همواره داشته‌اند و به خاندان سخاوت و
کرم مشهور شدند؛ به گونه‌ای که وقتی در مدینه سراغ شخص کریمی را
می‌گرفتند، کسی غیر از این خانواده معرفی نمی‌شد.

فقیری کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و از عثمان بن عفان تقاضای کمک
کرد. او دستور پرداخت پنج درهم را به او داد؛ اما فقیر [که گویا بیش از این را
می‌طلبید] از عثمان خواست که سخی‌ترین مردم را معرفی کند، او با انگشت
خود به حسنین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند،
اشاره نمود؛ سپس فقیر به سوی آنان رفت و درخواست کمک کرد. امام
حسن علیه السلام مبلغ پنجاه دینار، امام حسین علیه السلام مبلغ ۴۹ و عبدالله بن جعفر ۴۸
دینار به او عطا کردند. وقتی فقیر در بازگشت ماجرا به عثمان گزارش داد، پس
از شنیدن سخن وی گفت: این خاندان کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و
فضیلت‌اند. نظیر آنها را کی می‌توان یافت.^۲

پس سرآمدی خاندان عصمت و طهارت در اتفاق، همچون دیگر خصال و
فضایل آنان، مشهور و زیان‌زد خاص و عام بوده است که از اتفاق مستمر و فراگیر
همه مقاطع و شرایط زندگی آنان بر می‌خیزد و افزون بر اینکه خود همواره
عامل به آن بودند و این سنت حسنه را بنیان نهادند، آن را به نسل‌های بعدی
خود نیز انتقال می‌دادند و در مواردی برخی از آنان، فرزندان خود را بر آن
سفارش می‌کرده‌اند؛ چنان‌که برخی از گزاره‌های روایی و تاریخی از این

۱. فَرَّقَ بَيْنَهُمَا بِحُرَّاسَانِ مَالَهُ كُلُّهُ فِي يَوْمٍ عَرَفَهُ (این شهر آشوب؛ منافق آل ابی‌طالب؛ ج ۴، ص ۳۶۱).

۲. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۳۵.

حکایت می‌کند که علی بن موسی الرضا علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش امام جواد علیه السلام نوشته است:

شنیده‌ام هرگاه می‌خواهی از خانه‌ات بیرون بروی، غلامان ترا از در کوچک بیرون می‌برند؛ ولی [بدان] این کار را برای خیرخواهی انجام نمی‌دهند؛ بلکه از اینکه کسی از تو بهره‌مند شود بخل می‌ورزند؛ [از این رو] به حقی که بر تو دارم پس از وصول این نامه، ورود و خروج خود را از در بزرگ تنظیم کن و هرگاه تصمیم داری از خانه بیرون بروی، زر و سیم همراه خود بردار و هر کس از تو درخواست کمک کرد، او را از کرم خود بهره‌مند ساز... اتفاق کن و از تنگدستی ترس.^۱

این گونه از توصیه‌ها و سفارش‌ها تنها به فرزندان آن حضرات محدود نمی‌شد، بلکه دیگران را نیز به آن فرا می‌خواندند و سفارش می‌کردند تا با اتفاق کم‌وبیش آنان به مستمندان، فقر و محرومیت را کاهش دهند و حضور همواره اتفاق‌گران را در عرصه اتفاق نهادینه سازند؛ از این رو همگان را بر انجام و استمرار آن ترغیب می‌کردند؛ چنان‌که بر پایه برخی از روایات همچون روایت جامع الاخبار از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاداش آن را برابر با آمرزش گناهان شمرده‌اند. خدا در پاسخ ابراهیم که به درگاهش عرضه داشت: «پاداش کسی که برگرسنه‌ای اطعام کند، چیست؟ فرمود: جزای وی آمرزش او است».^۲

شایان ذکر است که اتفاق کم‌وبیش و همواره معصومان علیهم السلام روشمند و بر قواعد و اصولی استوار بوده است که در این مقام با نمونه‌هایی چند از آنها آشنا می‌شویم.

۱. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۸. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۰، ص ۱۰۲.

۲. محمد بن محمد شمیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۰.

اصول حاکم بر انفاق

اصول و قواعد حاکم بر انفاق حضرات معصومان علیهم السلام اشکال مختلفی داشته است که از جمله نمونه‌های بارز آن است:

۱. اخلاص

انفاق معصومان بر خلاف انفاق‌ها و صدقه‌های برخی از مردم، با انگیزه‌های دیگری همچون خودنمایی و رسیدن به اهداف خاصی همچون اغراض سیاسی - اقتصادی و غیر اینها نبوده است؛ بلکه همواره همراه با اخلاص و تنها برای خدا و بر اساس مسئولیت آنان در برابر نیازمندان انجام می‌گرفته است؛ چنان‌که قرآن بر آن گواهی داده است و می‌گوید: «آنها غذای خود را درحالی‌که به آن نیازمندند و دوست می‌دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند»^۱ [و می‌گویند] ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سیاسی از شما نمی‌خواهیم».^۲

از این رو است که جز در مواردی که به دلایلی مأمور بر انفاق و صدقه آشکار بوده‌اند یا مصلحتی آن را ایجاب می‌کرد، عطایا و انفاق آن حضرات پنهانی یا در تاریکی شب انجام می‌شد تا بیگانه‌ای حتی انفاق‌بگیران هم صاحب انفاق را نشناسند مانند انفاق‌های شبانه امام صادق علیه السلام که وقتی تاریکی شب فرا می‌رسید و پاسی از شب می‌گذشت، انسانی از نان و گوشت و درهم‌هایی بر دوش می‌گرفت و نزد نیازمندان می‌برد و میان آنان تقسیم می‌کرد؛ به گونه‌ای که او را نمی‌شناختند و پس از در گذشت و نبود آن حضرت دریافتند که نان‌آور آنان امام صادق علیه السلام بوده است.^۳

۱. وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيْنَا وَ يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا (انسان: ۸).

۲. اِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لِوَجْهِ اَللّٰهِ لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا (انسان: ۹).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی، ج ۴، ص ۸، محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۹.

۲. ارشاد

از آنجاکه اتفاق بایسته و بجای درآمد، می تواند نقش بسزایی در کاهش و حذف درخواست ها و نیازهای کاذب داشته باشد و بر شتاب کاهش و علاج فقر بیفزاید، حضرات معصومان نخست خواسته های بایسته درخواست و ضروری را معرفی و سپس به فقیر اتفاق می فرمودند. حسنین (علیه السلام) به سائلی که عثمان نزد آنان فرستاده بود، نخست موارد در خور عرض حاجت را بیان کردند و فرمودند: درخواست حاجت جز در یکی از سه مورد روا نباشد: ۱. قتل ناشی از حادثه، ۲. بدهکاری بزرگ، ۳. فقر شدید و زمینگیرکننده. سپس درهم هایی به وی عطا کردند.^۱

آن حضرات در اتفاق های خود، افزون بر این گاهی به نیازی های بایسته تری همچون نیازهای معنوی ارشاد می نموده اند و بر پی کردن آن ترغیب می کرده اند.^۲ از این دست روایات نیز معلوم می شود که انسان تنها در نیازهای واقعی و ضروری خود مجاز بر سؤال از دیگران است. البته معنا و مفهوم این سخن این نیست که اتفاق و حمایت مالی آن بزرگواران غیر از چنین موارد را شامل نبوده است، بلکه مفهوم آن این است که حد و مرز ورود و اقدام بر عرض حاجت و درخواست از دیگران این است و در چنین موارد و شرایطی است که کرامت انسانی خویش را پاس داشته است و با درخواست خود از دیگران موجب خواری و خفت خویش نگردیده است؛ به همین دلیل معصومان از شنیدن درخواست سائل اکراه داشته اند و در مواردی اهل سؤال را بر کتابت درخواست آنان امر می کرده اند.

۱. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۳۵. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۴۷.

۲. ربک؛ تفسیر الامام العسکری؛ ص ۳۲۲.

۳. عدم تحقیر

از جمله اصول ارزشی حاکم بر انفاق حضرات معصومان علیهم السلام، تحقیر نشدن فقیر در عطای به آنان بوده است. در گزارشی از برقی، علی بن موسی الرضا علیه السلام هرگاه غذایی را میل می کرد، کاسه بزرگی کنار سفره اش می گذاشت و از هر غذایی که در سفره بود، مقداری از بهترین جای آن را بر می داشت و در آن کاسه می ریخت و برای فقیران می فرستاد^۱ و با این رفتار خویش، آنان را همچون دیگر مهمانان خود محترم و عزیز می شمرد.

آن حضرات همواره خواهان عزت و سربلندی مردم از جمله فقیران بوده اند و هرگز انفاق همراه با خفت و ذلت برای آنان قابل تحمل نبوده است؛ از همین رو با تسریع در انفاق یا مخفیانه و شبانه بودن آن و نیز عطا و انفاق قبل از درخواست سائل، از خجالت و ذلت فقیران پیشگیری می کرده اند. ابی مقدم عجلی می گوید: مردی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و عرض حاجت کرد. آن حضرت فرمود: چون من شاهد واقع و حقیقت بدحالی تو هستم، حاجتت را روی زمین بنویس، او هم بر زمین نوشت: من فقیری محتاجم. آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام به غلام خود قنبر فرمود: دو حله بر او بپوشان.^۲

اصل رعایت شخصیت فقیر و پرهیز از تحقیر او، بر انفاق معصومان علیهم السلام نیز حاکم بوده است. از محمد بن عبدالله بکری چنین روایت شده است: برای مطالبه طلبکاری ام وارد مدینه شدم. خستگی بر من چیره شد؛ ولی بر چیزی از مطالبات خود دست نیافتم. با خود گفتم شکایتم را به موسی بن جعفر علیه السلام ببرم؛ از این رو در باغی که آن حضرت در نقمی داشت، نزد آن بزرگوار رسیدم.

۱. احمد بن محمد برقی؛ محاسن برقی؛ ص ۳۹۲.

۲. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۷، ص ۱۷۶.

آن حضرت پس از خوشامدگویی و پذیرایی از من پرسید چه می‌خواهی؟ داستانم را برای آن بزرگوار نقل کردم. حضرت بی‌درنگ به اندرونی وارد شد و اندکی پس از آن خارج شد و خادمش را به ترک محل امر کرد؛ سپس کیسه‌ای را که در آن سیصد دینار بود به من عطا فرمود.^۱

البته بر اساس این گزارش بکری فقیر بالفعل نبوده و درخواستی هم نداشته است؛ اما چون به امید وصول طلبکاری‌های خود آمده بود و ظاهراً هزینه برگشت خود را نداشته و نیازمند شده بود، امام مبلغ مزبور را عطا فرمود و برای حفظ آبرو و عزت او غلام خود را از محل دور کرد.

در اتفاق امام رضا (علیه السلام) نیز اصل عدم تحقیر حاکم بوده و رعایت شده است؛ چنان‌که بر اساس گزارشی یسع بن حمزه می‌گوید: روزی در محضر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بودم و با آن حضرت سخنی داشتم. گروهی از مردم هم اجتماع کرده بودند و از حلال و حرام خدا سؤال داشتند که مردی وارد شد و پس از عرض سلام به محضر امام (علیه السلام) گفت: من از دوستان شما و دوستان خاندانتان هستم؛ از مکه آمده‌ام و توشه راهم گم شده است؛ اگر صلاح بدانید مبلغی که مرا به وطنم برساند، عطایم کنید تا وقتی به منزل رسیدم، آن را از جانب شما صدقه بدهم؛ زیرا مستحق آن نیستم. آن حضرت فرمود: بنشین. سپس رو به مردم کرد و برای آنها سخن گفت. وقتی متفرق شدند و کسی غیر از من و سلیمان جعفری و خثیمه نماند، حضرت وارد اتاق شد و پس از ساعتی از بالای در، دست مبارکش را بیرون آورد و فرمود: خراسانی کجاست؟ گفتم:

۱. محمد البکری قدمت المدینة أطلب دینا ذهب إلى أبي الحسن موسى (علیه السلام) و سألتني عن حاجتي فذكرت له قصتي فدخل و لم یقم إلا یسیرا حتی خرج إلی فقال لغلامه اذهب ثم مد یدہ إلی فدفع إلی صره فیها ثلاثمائة دینار (شیخ مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۲۳۲. علی بن عیسیٰ اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۲، ص ۲۲۸).

اینجاست. فرمود: این دویست دینار را بگیر و در مخارجت خرج کن و لازم نیست آن را از طرف من صدقه بدهی؛ ولی از اینجا بیرون برو که نه من تو را ببینم و نه تو مرا. وقتی آن مرد بیرون رفت، سلیمان جعفری عرض کرد فدایت شوم! ترحم کردی و بخشش نمودی، چرا خودت را از او پنهان داشتی؟ فرمود از ترس اینکه مبادا از من خجالت بکشد^۱ و احساس حقارت کند.

خراسانی نیز همچون بکری به اعتراف خودش فقیر نبود؛ اما در راه مانده و محتاج هزینه راه خود بود که امام به منظور حفظ آبرو و عزت و کرامت او پس از متفرق شدن جمعیت و خلوت شدن محل، عطای خویش را بر او مبذول داشت و افزون بر این برای اینکه خجل نگردد، خود را از او پنهان داشت.

امام جواد علیه السلام نیز با التفات به این اصل چنین بوده است؛ زیرا محمد بن سهل بن یسع می گوید: «به مدینه رفتم و بر امام جواد علیه السلام وارد شدم. خواستم از او تقاضای پوشاکی کنم که مرا بیوشاند. در همان حال به من گفت: این را مولایت برایت فرستاده است.^۲ مبادا با عرض حاجت عزت و کرامت انسانی او مخدوش گردد».

۴. گشاده رویی

گشاده رویی نیز از جمله اصول و قواعد جاری در حمایت ائمه از نیازمندان بوده است که از مصادیق و نمونه های دست نیافته بسیار آن گشاده رویی موسی بن جعفر در مقابل فقری است که علاج نداری خود را صد درهم می دانست و از آن حضرت کمک خواست آن حضرت با چهره ای باز به رویش خندید و به جای درهم های درخواستی اندک وی، دستور پرداخت دو هزار درهم را برایش

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۶۸.

صادر فرمود.^۱ آن امام همام بر اساس روایت گفته‌آمده در دو صفحه پیش^۲ با عبدالله بکری در نَقَمی^۳ نیز چنین رفتاری داشته است.

۵. تسریع در انفاق

حضرات معصومان به لحاظ حرص بر عمل خیر و رعایت آبرو و حیثیت نیازمندان، بی‌درنگ و به دور از هر گونه تأخیری انفاق می‌کردند. پیامبر خدا هرگز بی‌دلیل درهمی را در خانه نگه نمی‌داشت، بلکه آنچه را از انفاق و هزینه‌های روزانه‌اش باقی می‌ماند به مستحق آن می‌رساند و اگر درهمی باقی می‌ماند و تا شب آن را به نیازمند آن نمی‌رساند، به خانه بر نمی‌گشت.^۴

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز وقتی سائلی دست نیاز خود را دراز می‌کرد، بی‌درنگ و بدون هر گونه تأخیری از او دستگیری می‌کرد؛ چنان‌که در اعطای انگشترش در حال نماز، تأخیر آن را حتی تا پایان نمازش روا ندانست؛ از این رو به اجماعی مؤکد به اجماع اهل بیت علیهم السلام، بلکه به اتفاق و حتی به ادعای عدم خلافِ علما و مفسران شیعه و سنی، آیه شریفه معروف به «آیه ولایت» در شأن آن حضرت نازل شد: «همانا ولی و سرپرست شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته‌اند و در حال رکوع زکات می‌پردازند»؛^۵ همچنین

۱. حضرة فقير مؤمن يسأله سد فاقته فضحك في وجهه فقال أعطوه ألفى درهم (تفسير الامام العسكري؛ ص ۳۲۳).

۲. صفحه ۱۷۰ همین کتاب بحث «عدم تحقیر».

۳. محلی از اطراف مدینه که از آن آل ابی طالب بوده است. معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۷.

۴. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۱، صص ۱۴۵ و ۱۴۷.

۵. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۴۵۰. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۳، ص ۳.

۶. علی بن عیسیٰ اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۱، ص ۳۱۱. قطب الدین راوندی؛ فقه القرآن؛ ج ۱، ص ۱۱۶.

۷. احمد بن علی جصاص؛ احکام القرآن؛ ج ۴، ص ۱۰۲.

۸. مانده: ۵۵. علامه امینی در کتاب الغدير بیست منبع از منابع اهل سنت را می‌شمارد که همه آنان شأن نزول را بر حضرت علی علیه السلام تطبیق کرده‌اند.

بسیاری از روایات معتبر هم از این رخداد بزرگ و تاریخی حکایت کرده است که برخی تعداد آنها را از طرق اهل سنت ۲۴ حدیث و از طرق شیعه ۱۹ روایت بر شمرده‌اند.^۱ و بزرگان اهل حدیث بر صحت و اعتماد به همه این روایات تصریح کرده‌اند و افزون بر اثبات ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام، از صدقه بدون تأخیر و در حال رکوع آن حضرت نیز گزارش کرده‌اند.^۲ از جمله روایت عبدالله بن عباس که در ذیل آیه شریفه می‌گوید: روزی ابوذر غفاری را کنار چاه زمزم دیدم که همراه من از پیامبر خدا حدیث نقل می‌کند و رو به مردم چنین می‌گوید:

ای مردم! روزی از روزها با رسول خدا در مسجد نماز می‌خواندم که سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ اما کسی چیزی به او نداد. او دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم، ولی کسی جوابی به من نداد. در همان لحظات علی علیه السلام که در حال رکوع نمازش بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره‌ای کرد که سائل نزدیک آمد و انگشتش را از دست آن حضرت در آورد.^۳

البته این روایت با تفاوت در جزئیات و خصوصیات وحدت در اساس و عصاره چنان‌که در سطور پیشین به آن اشاره گردید در کتب شیعی و بسیاری از منابع معتبر و کهن اهل سنت از طرق مختلفی ثبت شده است.^۴ در بعضی از آنها

۱. حبیب‌الله هاشمی خویی: منهاج البراءة فی شرح نهج البلاغة؛ ج ۲، ص ۳۵۰.

۲. نورالله شوشتری: احقاق الحق؛ ج ۲، ص ۴۰۸-۳۹۹. عبدالحسین امینی: الغدير؛ ج ۲، ص ۷۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی: الکافی؛ ج ۱، ص ۲۸۹. حسن بن شعبه حرانی: تحف العقول؛ ص ۴۵۸.

شیخ صدوق: الامالی؛ ص ۱۲۴. عبدالله بن احمد حسکانی: شواهد التنزیل؛ ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳.

ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب؛ ج ۳، ص ۳.

۴. احمد بن عبدالله طبری: ذخائر العقبی؛ ص ۸۸. محمد بن علی شوکانی: فتح القدير؛ ج ۲، ص ۵۰.

علی بن احمد واحدی: اسباب النزول؛ ص ۱۴۸. ابن جوزی: تذکره الارباب فی تفسیر الغریب

افزون بر امر ولایت، به مسئله اعطای انگشتر در رکوع هم اشاره شده است و در بعضی تنها به نزول آیه در شأن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قناعت گردیده است. از حیث سند و راوی هم افزون بر ابن عباس، راویان دیگری مانند عمار یاسر، عبدالله بن سلام، سلمه بن کهیل، انس بن مالک، عتبه بن ابی الحکیم، غالب بن عبدالله بن جابر بن عبدالله انصاری، ابوذر غفاری، عمر بن علی، و امام باقر (علیه السلام) این روایت را گزارش کرده‌اند.^۱ امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز از وقوع چنین رخدادی خبر داده است.^۲

عدم تحمل تأخیر در انفاق همواره از جمله آداب و اصول مورد اهتمام آن بزرگوار در دستگیری از نیازمندان بوده است؛ از این رو گاهی خود را بر فروش ابزار مورد نیازش ناگزیر می‌دید و با فروش متاع و کالایی از تأخیر در انفاق پرهیز می‌کرد؛ چنان‌که به گزارش ابن عباس [روزی] مقدار به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفت: سه روز است که غذا و طعامی نخورده‌ام. آن حضرت بلافاصله [از منزل خارج شد] و زره خود را به پانصد درهم فروخت و مبلغی از پول آن را به مقدار داد.^۳

تسریع در انفاق تنها راه و رسم پیامبر خدا و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نبوده است، بلکه سیره همه ائمه بوده است و کوچک‌ترین درنگی در حمایت و دستگیری از مستمندان بر خود روا نداشته‌اند. ابوهشام می‌گوید: «من از بصره

→

ص ۱۸. مؤمن شیلنجی؛ نور الابصار؛ ص ۱۰۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱.

ص ۲۸۹ و ۲۸۸. محمد بن عمر فخر رازی؛ مفاتیح الغیب تفسیر الرازی؛ ج ۳، ص ۴۳. عبدالرحمن

سیوطی؛ تفسیر درالمنثور؛ ج ۲، ص ۳۹۳. علاءالدین علی متقی هندی؛ کتر العمال؛ ج ۶، ص ۳۹.

۱. نورالله شوشتری؛ احقاق الحق؛ ج ۲، ص ۴۱۰-۳۳۹.

۲. عبدالحسین شرف الدین؛ المراجعات؛ ص ۱۵۵.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۲، ص ۷۸.

برای حسن بن علی علیه السلام کالا می‌بردم. هنگام خرید با من چانه می‌زد و سپس متاع را از من می‌خرید؛ اما گاهی هنوز نشسته بودم که تمام آن را در راه خدا می‌بخشید^۱ و نیازمندان را در انتظار کمک و شرم سؤال آنان نمی‌گذارد؛ همچنین بر پایه گزارشی آن حضرت در مسجدالحرام نشسته بود و از مردی که در کنارش بود، شنید مبلغ ده میلیون درهم از خدا طلب می‌کند؛ از این رو به دور از هر گونه تأخیری راهی منزل شد و همان مبلغ را برایش فرستاد.^۲

۶. میانه‌روی

اصل میانه‌روی در انفاق، اصلی قرآنی است که خداوند در قرآن رعایت و التزام به آن را از پیامبرش خواسته و فرموده است: «هرگز دستت را بر گردنت بسته مگذار و بیش از حد دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی».^۳ در این آیه شریفه افزون بر اینکه از رسول خدا عمل به اصل اعتدال خواسته شده است، بر آثار سوء بخل و خست - که بازماندن انسان از کار و حرکت روبه‌رشد و سرزنش و ملامت است - تصریح شده است؛ از همین رو به منظور ادامه حرکت رو به رشد همگان و مصونیت آنان از هجمهٔ ملامت‌ها و سرزنش‌ها، التزام به این اصل را تنها از پیامبرش نخواست است، بلکه عمل به آن را از دیگران هم مطالبه کرده است و رعایت آن را از جمله صفات و نشانه‌های بندگان خاص خود دانسته و فرموده است: «بندگان [خاص خدای] رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند^۴ و کسانی

۱. علی بن حسن بن عساکر؛ تاریخ ابن عساکر؛ ترجمة الامام الحسن علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۲۴۵.

۲. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب ج ۴، ص ۱۷.

۳. اسراء: ۲۹.

۴. فرقان: ۶۳.

هستند که هرگاه اتفاق کنند نه اسراف می نمایند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند»^۱ که آن را همواره رعایت می کنند؛ چنان که رسول خدا در حالی که با سخاوتمندترین مردم بود^۲ و به اقتضای سخاوتش هرگز چیزی را نزد خودش نگاه نمی داشت؛ بلکه شبانه آن را به مستحق آن می رساند، اضافه ای از هزینه زندگی خود را اتفاق می کرد^۳ و همواره در کمک به مستمندان اصل میانه روی را رعایت می نمود و اضافه مصرف اهل و عیال خود از خالصه جات خیر را بین فقرا و مهاجرین توزیع می کرد.^۴

آن حضرت افزون بر اینکه خودش عامل به این اصل از اصول بود، دیگران را بر رعایت آن سفارش و ترغیب می فرمود؛ از این رو پیامبر خدا همواره در بخش پایانی از خطبه خودش، مردم را به چنین انفاقی ترغیب می کرد و خطاب به آنان می فرمود: «خوشا به حال کسی که اخلاقش را نیکو کند و مازاد از اموالش را [بر نیازمندان] اتفاق کند».^۵ همچنین امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بخشی از سخنانش همچون رسول خدا مردم را بر حسن اخلاق و رعایت اعتدال و پرهیز از افراط ترغیب کرده و فرموده است: «خوشا به حال کسی که در نزد خود کوچک [و در نزد مردم عزیز] است و کسب و درآمد او پاک و حلال و اخلاق او نیک است و اضافه مال خود را در راه خدا اتفاق می کند».^۶ امام صادق (علیه السلام) نیز رعایت اعتدال را از جمله نشانه ها و صفات مؤمن بر شمرده و فرموده است: «مؤمن آن کسی است که راه درآمدش پاک و

۱. وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۷).

۲. كان النبي ﷺ أشحى الناس (ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۱، صص ۱۴۶ و ۱۴۷).

۳. لَا يَثْبُتُ عِنْدَهُ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ (همان).

۴. محمد بن عمر واقدي؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۳۷۷.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۴۴. شیخ مفید؛ الاختصاص؛ ص ۲۲۸.

۶. محمد دشتی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۱۲۳.

حلال و خلقتش نیکو باشد و اضافه از مال خودش را در راه خدا انفاق کند».^۱
بر اساس روایت دیگر، آن حضرت این اصل را از جمله خصال کمال ایمان بر شمرده است.^۲

ولید بن صبیح می گوید: همراه امام صادق علیه السلام در راه مکه و مدینه بودم که سائلی آمد و حضرت دستور انفاق بر او را صادر کرد. پس از او حاجت خواه دیگری آمد و امام بر عطای به او نیز سفارش فرمود؛ سپس سومین آنان آمد و حضرت همچون دفعات پیشین بر عطا و انفاق به او فرمان داد؛ اما وقتی فقیر چهارم آمد، آن حضرت بر خلاف رفتار قبلی خود از عطای به او خودداری کرد و فرمود: خدا تو را سیر و بی نیاز گرداند؛ سپس رو به ما کرد و به بیان حکمت و دلیل رفتار دوگانه خود با سائلان پرداخت و فرمود: بدانید که عطایش نزد من بود، ولی از این خوف داشتم مبدا همچون سه نفری باشم که هیچ دعایی از آنان به اجابت نمی رسد که یکی از آنها کسی است که خدا مالی عطایش کند، اما آن را در غیر موردش انفاق کند و آن گاه به خدا عرضه بدارد خدایا رزق و روزی ام ده، ولی دعایش مستجاب نگردد.^۳

پس به استناد قرآن و روایات و همچنین سیره حضرات معصومان، اعتدال در انفاق از اصول حاکم بر انفاق معصومان بوده است و عبور از آن برابر با اسراف است که خداوند از آن نهی کرده است و موجب از دست رفتن محبوبیت در پیشگاه حق می شود؛ چنان که خدای متعال فرموده است: «اسراف نکنید که

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. مفضل بن عمر الجعفی قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام يقول لا يكمل إيمان العبد حتى يكون فيه أربع خصال: يحسن خلقه و يخرج الفضل من ماله (شیخ مفید؛ الأمالی؛ ص ۳۵۵).

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۱۰. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۱۲۳. روایت حسن و موثق است. محمد تقی مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۱۲، ص ۱۷۴.

به یقین خدا مسرفان را دوست ندارد»^۱؛ همچنین اسراف سبب محرومیت از هدایت الهی می‌شود؛ چنان‌که خدا فرموده است: «خداوند تعالی کسی را که اسرافکار است هدایت نمی‌کند»^۲؛ اما انفاق تمام اموال به وسیله برخی از معصومان خارج از این حدود مرز و بر خلاف این اصل نبوده است؛ زیرا در انفاق اموال امام حسن و امام سجاد (علیه السلام) چنان‌که گفته آمد^۳ تعبیر به «قاسم الله» شده است که با چنین تعبیری نیمی از اموال برای آن حضرات باقی مانده است و در انفاق اموال علی بن موسی الرضا (علیه السلام) اولاً خود حضرت در پاسخ فضل بن سهل فرمود: «این خسارت نیست، بلکه غنیمت است» و ثانیاً همه اموال آن حضرت در خراسان نبوده است، بلکه عمده آن در مدینه بوده است.

۷. نیازمحوری

از دیگر اصول حاکم بر انفاق معصومان، نیازمحوری بوده است؛ زیرا هر گونه از انفاق حضرات آنان، اعم از کم و کلان آن در بر آوردن نیازهای واقعی فقیران بوده است؛ چنان‌که بر اساس روایت یونس بن عبدالرحمن^۴ و روایت ولید بن صبیح^۵، درخواست‌های مجاز؛ تنها نیازهای واقعی و راستین معرفی شده است؛ پس به لحاظ حاکمیت اصول گفته آمده در انفاق حضرات معصومان (علیه السلام)، حمایت و دستگیری آنان از نیازمندان در محدوده نیازهای واقعی و نیازمندان راستینی بوده است که راه و چاره‌ای برای تأمین نیاز آنان، جز انفاق و عطای بر آنان نبوده

۱. وَلَا تُشْرَفُوا إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُشْرِفِينَ (انعام: ۱۴۱).

۲. إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (غافر: ۲۸).

۳. وَأَنَّ الْحَسَنَ (علیه السلام) قَاسَمَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَالَهُ إِنْ أَبَاءَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَاسَمَ اللَّهَ مَالَهُ مَرْثَتَيْنِ (ر.ک: همین نوشتار، «نفاق»).

۴. ر.ک: همین نوشتار «اصول حاکم بر انفاق (اصل ارشاد)».

۵. ر.ک: همین کتاب، بحث میانه‌روی، ص ۱۷۸.

است؛ از این رو برخی از گروه‌های نیازمند مشمول کمک‌های مالی آن حضرات بوده‌اند که در ذیل آنها را معرفی می‌کنیم.

شایستگان انفاق در سیره معصومان علیهم السلام

چنان‌که اشاره گردید بر اساس اصول حاکم بر انفاق معصومان علیهم السلام و روایت‌ها و گزاره‌های تاریخی، از میان همه نیازمندان اعم از نیازمندان راستین و غیرواقعی، تنها گروه‌های خاصی مشمول و شایسته انفاق و حمایت مالی آن حضرات بوده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. ناتوانان

ناتوانان از فقرا و نیازمندانی که عاجز از کار بوده‌اند یا شرایط کاری برای آنان فراهم نبوده است از جمله گروه‌های مشمول انفاق و عطای بی‌درنگ حضرات معصومان علیهم السلام بوده‌اند و چنان‌که گفته آمد،^۱ این گروه اغلب از خرابه‌نشینان و ناتوانانی بوده‌اند که شبانه و گاهی روزانه از انبان‌های پر از خوراک و طعام بر دوش حضرات معصومان برخوردار بوده‌اند.

۲. بردگان

افزون بر گروه فقیران ناتوان از کار و تلاش و عاجز از تأمین نیازهای زندگی، بردگان ناتوان‌تر از آنان که نه تنها مالک ملک و مالی برای تأمین زندگی خود نبوده‌اند، بلکه مالک خود هم نبوده‌اند و با انفاق‌های بی‌درنگ حضرات معصومان خریداری و آزاد می‌شده‌اند که از نمونه‌ها و مصادیق آن،

۱. رک: همین نوشتار، «اصول حاکم بر انفاق (اخلاص)».

آزادی سلمان به دست پیامبر خدا (ص) و برخی از مسلمانان است که با پرداخت چهل اوقیه طلا از سوی پیامبر (ص) و غرس سیصد نخل توسط برادران دینی او به بردگی او پایان داده شد.^۱

امیر مؤمنان (ع) نیز چنان که گفته آمد،^۲ آزادی هزار برده را فراهم کرد. امام حسن (ع) نیز در کمک به این قشر از ناتوانان به پدر بزرگوارش امیر مؤمنان (ع) تأسی کرده است. وقتی غلام سیاهی را دید که قرص نانی در دست دارد و یک لقمه آن را خود می خورد و لقمه دیگر آن را به سگی می دهد، از او پرسید: تو را چه چیزی به چنین کاری وا داشته است؟ غلام گفت: از اینکه خودم چیزی بخورم و به او ندهم، حیا می کنم. امام (ع) نزد ارباب غلام رفت و افزون بر خرید شخص او، باغ محل کارش را خرید و به او عطا فرمود^۳ و بستر تلاش و کارش در تأمین نیازهای زندگی فردی و اجتماعی او فراهم گردید و در پرتو آزادی، فرصت رهایی از فقر فردی، بلکه اثرگذاری در زدودن فقر از چهره زندگی اجتماعی برایش میسر گردید.

امام حسین (ع) نیز به بهانه دسته گلی که یکی از کنیزانش برایش هدیه آورد، او را آزاد کرد و به ناتوانی وی از کار و تلاش و تأمین زندگی پایان داد.^۴

امام باقر (ع) نیز به آزادساختن و رهایی بردگان از قید بندگی علاقه مند

۱. عبدالملک ابن هشام؛ السیره النبویه؛ ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۴. الراوندی؛ قصص الانبیاء؛ ص ۳۰۱-۳۰۲.

۲. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۶، ص ۲۳، با اندکی اختلاف در عبارت.

۳. رک: همین نوشتار، «اوضاع و شرایط مالی امیر مؤمنان (ع)».

۴. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۶، ص ۳۴. ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۱۳، ص ۲۴۳.

ابن اثیر؛ البدایه والنهایه؛ ج ۸، ص ۴۲.

۴. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۳۱. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، ص ۱۸.

بود؛ از همین رو بردگان بسیاری را می خرید و آزاد می کرد؛ چنان که شصت برده بر جای گذاشت که ثلث آنان را هنگام رحلتش آزاد کرد.^۱

اما فقیران و نیازمندان توانمند و برخوردار از قدرت بر کار و شرایط کاری، بهره‌ای از انفاق معصومان نداشته‌اند؛ چنان که بر پایه گزارشی پیامبر صلی الله علیه و آله که رحمة للعالمین و سخاوتمندترین مردم بود،^۲ از انفاق بر درخواست کنندگان توانمند دریغ می ورزید؛ از این رو وقتی سائلی برخوردار از توان بر کار نزد آن حضرت آمد و ابراز داشت که دو روز است چیزی نخورده‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله به جای اطعام و انفاق به او فرمود: بر تو باد به بازار. فردای آن روز نیز وقتی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله دیروز بازار رفتم و چیزی به دست نیامد و شب را بدون شام به خواب رفتم، باز هم حضرت همان جمله را تکرار کرد. برای بار سوم هم که خدمت پیامبر خدا آمد، حضرت بدون اینکه چیزی عطایش کند او را بر رفتن به بازار سفارش فرمود تا سرانجام کاروانی از راه رسید و کالایی از آن دریافت داشت و با فروش آن دیناری عایدش شد. آن گاه رسول خدا به او فرمود: «هر کس در پی غنا و بی نیازی از دیگران باشد، خدا بی نیازش کند و هر کس در پی از سؤال به روی خود گشاید، خدا هفتاد در فقر را به روی او بگشاید که کوچک ترین آن را هیچ چیزی نبندد».^۳ با این کلام خود به او تفهیم کرد که راه مقابله با فقر و تأمین نیازهای زندگی برای افراد همچون تو که عاجز از کار و کسب درآمد هستی، همواره همین است، نه دست نیاز نزد دیگران داشتن. در ادامه روایت فرمود: «صدقه بر غنی و کسی که از

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام أن أبا جعفر عليه السلام مات وترك ستين مملوكا فأعتق ثلثهم عند موته (احمد بن محمد برقي؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۶۲۴).

۲. كان النبي صلی الله علیه و آله أنسخى الناس (ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۶).

۳. قطب الدین راوندی؛ الخراج والجرائع؛ ج ۱، ص ۹۰.

توان کسب غنای از دیگران برخوردار است، حلال و روا نیست». حضرت با این سخن هم بر بیان پیشین خود تأکید فرمود و هم دلیل امتناع خود از عطای به او را تبیین کرد.

امام صادق علیه السلام نیز با چنین برخوردی با شخصی نیازمند و محتاج، به رسول خدا تأسی کرده است. عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: یکی از دوستان ما در مدینه در تنگنای شدید مالی قرار گرفت [و در پی چاره‌ای بود که] امام صادق علیه السلام به او فرمود: برو و در بازار مغازه‌ای بگیر و بساطی پهن کن و آنجا را ترک نکن. او اجابت کرد تا اینکه از مصر کاروانی آمد و هر کدام از افراد آن، کالای خود را در مغازه دوستش گذارد و جایی جز مغازه دوست ما باقی نماند که فردی بی‌جامانده از کاروان متاع خود را در آن به معرض فروش گذارد؛ اما هنوز کالای تجاری‌اش به فروش نرسیده بود که کاروان آهنگ مصر کرد و صاحب متاع همراه دیگر افراد کاروان عازم مصر شد و سفارش فروش باقیمانده کالا و فرستادن سود آن را به مغازه‌دار کرد و از آن پس هم تبادل کالا و سود آن ادامه یافت و سرانجام وضعیت مالی مرد مدنی بهبود یافت و صاحب مال و ثروتی شد و از فقر و فلاکت نجات یافت.^۱

۳. بدهکاران

از دیگر گروه‌های شایسته و مشمول انفاق معصومان علیهم السلام بدهکاران بوده‌اند که به لحاظ ناتوانی از پرداخت بدهی خود از حمایت مالی و انفاق ائمه برخوردار گشته‌اند که از نمونه‌های آن است:

۱. امام سجاد علیه السلام بر محمد بن اسامه وارد شد و او در بستر بیماری افتاده

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۰۹-۳۱۰.

بود و گریه می‌کرد. حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: برای دینی که بر عهده دارم. فرمود: بدهی تو چقدر است؟ در پاسخ گفت: پانزده هزار دینار. حضرت فرمود: [نگران نباش] دین تو بر عهده من.^۱

۲. پرداخت دین غفاری به وسیله امام رضا علیه السلام مردی از آل ابی‌رافع - به نام طیس - بر غفاری حقی داشت و در مطالبه آن اصرار می‌ورزید تا اینکه [ناگزیر] در ماه رمضان به محضر علی بن موسی الرضا علیه السلام شرفیاب شد و بدون اینکه از مقدار حق او بر خود سخنی بگوید، کلی جریان را به عرض آن حضرت رساند و گمان و انتظارش این بود که آن بزرگوار او را بر ترک اصرار امر فرماید و برایش مهلتی بخواهد؛ اما پس از آنکه افطار کرد، فرمود: متکا را بلند کن و هر آنچه زیر آن است، بردار؛ پس از آنکه به امر آن حضرت آنچه بود، برداشتم، چهار نفر از غلامانش را مأمور فرمود تا منزل مرا همراهی کنند. وقتی به منزل رسیدم، نگاه کردم دیدم آنچه برگرفته‌ام ۴۸ دینار است؛ درحالی‌که حق بر عهده من ۲۸ دینار بوده است و دینار زیبا و درخشنده‌ای از میان همه دینارها نظرم را جلب کرد وقتی آن را برداشتم، دیدم بر آن نوشته است: ۲۸ دینار آن را بابت بدهی و باقیمانده آن را برای خود بردار.^۲

۳. عربی از اعراب کوفه برای ادای دین خود در روستایی از سامرا خدمت امام هادی علیه السلام رسید و عرض کرد من از اعراب کوفه و از ولایتمداران جد شما علی بن ابی‌طالب علیه السلام هستم و دینی کمرشکن بر عهده دارم که بر دوشم سنگینی

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۲، ص ۸۱ این روایت را - با اندکی اختلاف در عبارت - ابن شهر آشوب و محدث نوری از امام حسین علیه السلام نیز گزارش کرده‌اند. ر.ک: (ابن شهر آشوب؛ المناقب؛ ج ۴، ص ۶۵. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۴۳۶).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۸۸ و ۴۸۷. شیخ مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

می‌کند و کسی را جز شما برای ادای آن نیافتیم. آن حضرت [که گویا در آن زمان مالی در اختیار نداشت] مکتوبی را که در آن با خط مبارک خود نوشته بود مالی به این مقدار از اعرابی بر عهده من است، به او داد و فرمود: وقتی به سر من رای رسیدی، نزد من آی و مال را در حضور جمع حاضر از من مطالبه کن و بر عدم ادای به موقع آن درشتی نمای. وقتی امام به سامرا رسید و جمعی از یاران خلیفه و غیر آنان در محضرش بودند، اعرابی وارد شد و مکتوب را ارائه کرد و چنان‌که آن بزرگوار سفارش کرده بود، بر مطالبه خود تأکید می‌ورزید و امام عذر می‌خواست و به او وعده ادای آن می‌داد. وقتی خبر به متوکل رسید، دستور داد مبلغ سی هزار درهم را برای آن حضرت فرستادند. امام آن را نگهداشت تا اعرابی آمد و به او فرمود: این مال را بگیر و دین خود را ادا کن و باقیمانده را بر اهل و عیالت انفاق نما و عذر ما بپذیر». اعرابی گفت: «یابن رسول الله به خدا انتظارم کمتر از ثلث این مال بود».^۱

۴. پرداخت دین عثمان بن سعید به وسیله امام عسکری علیه السلام که با احمد بن اسحق اشعری و علی بن جعفر همدانی بر آن حضرت وارد شد و از دین خود شکوه کرد. حضرت به او فرمود: سی هزار دینار به ایشان (احمد بن اسحق اشعری) بده، سی هزار دینار به علی بن جعفر همدانی و سی هزار دینار را تو خود بردار.^۲

۴. بی‌سرپناهان

از دیرباز تاکنون هزینه مسکن بیش از دیگر هزینه‌های زندگی بر دوش

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغم؛ ج ۲، ص ۳۷۴-۳۷۵. ابن صباغ؛ الفصول المهمه؛ ج ۲، ص ۱۰۶۶.

۲. ابن شهر آشوب؛ المناقب؛ ج ۴، ص ۴۰۹.

مردم سنگینی می‌کرد و اغلب سبب فقر و تهیدستی مردم می‌شود؛ از این رو حضرات معصومین علیهم السلام حمایت از بی‌خانمانان را نیز از نظر به دور نداشته‌اند، بلکه آن را از جمله وظایف خود در فقرزدایی می‌دانسته‌اند و در مواردی بر تهیه مسکن بی‌سر پناهان اقدامات بایسته‌ای کرده‌اند که از نمونه‌های آن است:

۱. اقدام پیامبر خدا برای تأمین مسکن مهاجران در آغاز هجرت که در

بحث «فقرزدایی حکومتی» گفته خواهد آمد.

۲. از جمله اقدامات حضرت علی علیه السلام در تأمین سرپناهی برای فقیران و نیازمندان اعم از فقیر خویشاوند و غیر آنان از مسلمانان، وقف و واگذارن خانه شخصی خود - در محله بنی‌زریق مدینه - به خاله‌ها و فرزندان از نسل آنها و محتاجان مسلمان پس از مرگ آنان بود.^۱

۳. وقف خانه‌ای به دست امام حسین علیه السلام نیز بر اساس گزارش امام باقر علیه السلام؛^۲ این گونه از وقف‌ها از دیگر اولویت‌های حضرات معصومان در انفاق و حمایت از نیازمندان بوده است که در منابع معتبر روایی ثبت شده، می‌تواند نقش بسزایی در کاهش فقر ایفا کند.

۵. در راه ماندگان

در راه ماندگان از جمله فقیرانی هستند که در سفر تهیدستی بر آنان تحمیل شده است و محتاج حمایت دیگران برای رسیدن به مقصد خود گشته‌اند. قرآن چنین فقیرانی را «ابن السبیل» خوانده و سهمی از غنایم را به گروهی از

۱. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۲، ص ۳۴۳. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۲۴۸. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۳۱-۱۳۲. شیخ طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۴، ص ۹۸.

۲. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۲، ص ۳۴۴.

آنان اختصاص داده است.^۱ حضرات معصومان هم که در این عرصه نیز سرآمد و الگوی دیگران در حمایت از واماندگان در سفر بوده‌اند، آن را از اولویت‌های خود در انفاق قرار داده‌اند؛ چنان‌که گزارش‌های معتبر روایی و تاریخی بر نمونه‌هایی از آن گواهی داده است؛ از جمله:

۱. اختصاص سهمی از غنایم به درراه‌ماندگان — به فرمان الهی — از سوی پیامبر خدا که در سطور پیشین به آن اشاره گردید؛ همچنین اهتمام امیر مؤمنان علیه السلام به این نوع از انفاق که خود را موظف به حمایت از درراه‌ماندگان دانسته است، سهمی از درآمد و دسترنج خود را به آنان اختصاص داده است. به روایت ایوب بن عطیة حدّا از امام صادق علیه السلام، هنگام فوران چشمهٔ ینبع که بشیر بشارتش می‌داد، فرمود: «همّة این ملک وقف حاجیان و زایران بیت‌الله الحرام و درراه‌ماندگان است».^۲

۲. انفاق امام کاظم علیه السلام بر محمد بن عبدالله بکری و انفاق امام رضا علیه السلام به یسع بن حمزه که در بحث عدم تحقیر گذشت.

۶. فقیران قانع

قانع بودن فقیر از دیگر اولویت‌های اثرگذار در انفاق حضرات معصومان بوده است. مسمع بن عبدالملک می‌گوید: درحالی‌که در سرزمین منا مشغول خوردن انگور بودیم، سائلی آمد و از امام صادق علیه السلام درخواست کمک کرد. آن حضرت فرمود: خوشهٔ انگوری به او بدهید. چنین کردند و او نپذیرفت و گفت: محتاج چنین کمکی نیستم. اگر درهمی موجود است، عطا کنید. حضرت فرمود:

۱. انفال: ۴۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۷، ص ۵۴-۵۵. شیخ طوسی؛ محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۱۴۸-۱۴۹.

خدا به تو وسعت در رزق دهد. رفت و برگشت و با همان پاسخ پیشین مواجه شد و امام علیه السلام چیزی به او عطا نفرمود. پس از لحظاتی سائلی دیگر آمد و کمک خواست. حضرت سه دانه انگور برداشت و به او داد. سائل گرفت و حمد خدایش کرد. امام دست‌های مبارک خود را پر از انگور کرد و عطایش فرمود و فقیر آن را گرفت و باز هم به حمد و ثنای خدا پرداخت. آن‌گاه امام رو به غلام خود کرد و فرمود: آیا چیزی از درهم‌ها پیش تو هست؟ غلام پاسخ داد حدود بیست درهم موجود است. حضرت آن درهم‌ها را به او عطا کرد و سائل آنها را از دست مبارک امام دریافت کرد و حمد خدا گفت. سپس هنگام رفتن هم پیراهن از تن در آورد و عطایش کرد و فرمود: پیوش. سائل آن را پوشید و حمد و ثنا کرد و رفت. مسمع می‌گوید: گمان ما بر این بود که اگر سائل نرفته بود، کمک ادامه می‌داشت؛ چون پس از هر عطایی حمد و ثنای خدا داشت.^۱

۷. دیه‌داران

از جمله هزینه‌های ناخواسته‌ای که بر اثر برخی از حوادث و رخدادها بر زندگی تحمیل می‌شود، دیه است که به لحاظ ورود ناگهانی آن به عرصه زندگی و عجز غالب مردم از پرداخت آن، همواره بایسته جبران و حمایتی فوق‌العاده برای پیشگیری از فقر و مسکنتی سنگین و شکننده بوده است. حضرات معصومان حمایت از مبتلایان در چنین حوادث و رخدادهایی را در اولویت از انفاق‌ها و عطایای خود قرار داده‌اند که مواردی از آن به ثبت تاریخ رسیده است که از جمله آنهاست دیه مردی که بر عهده شخصی آمده بود و امام حسن علیه السلام آن را پرداخت فرمود.^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۶.

۲. وَهَبُ الْخَسَنُ بْنُ غُلَیْ علیه السلام لِرَجُلٍ دِيْهَةً (این شهر آشوب؛ مناقب آل‌ابی طالب؛ ج ۴، ص ۱۷).

محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۳۴۲.

۸. خسارت دیدگان

به لحاظ اینکه خسارت‌های وارده بر انسان در زندگی فردی و اجتماعی و ابتلای فرد و جامعه به فقر و درماندگی تأثیرگذار است؛ پرداخت خسارت به آسیب‌دیدگان از آن نیز از جمله رفتارهای حضرات معصومان در اولویت مقابله با فقر قرار گرفته است. مواردی از خیل فراوان آن در تاریخ ثبت شده است که از نمونه‌های آن است:

۱. پرداخت خسارت شخصی به نام «غاضری» به دست امام مجتبی علیه السلام
که بر آن حضرت وارد شد و گفت: من رسول خدا را معصیت کرده‌ام. حضرت فرمود: بد کاری کردی. چگونه؟ عرض کرد: رسول خدا فرمود: قومی که زنی بر آنان حکومت کند، رستگار نخواهد شد. زنم بر من حاکم شد و به من دستور داد برده‌ای بخرم. من هم بنده‌ای خریدم؛ ولی فرار کرد [و دچار خسران گشتم] حضرت فرمود: یکی از سه چیز را انتخاب کن: قیمت برده، ولی [هنوز دو گزینه دیگر بیان نشده بود که غاضری] گفت: همین را انتخاب کردم و حضرت همان را (قیمت برده را) به او عطا کرد.^۱

۲. پرداخت خسارت عیسی بن محمد قرطی به دست موسی بن جعفر علیه السلام؛
چنان‌که خود می‌گوید: خیار و خربزه و کدو کشت کردم که شبانه هجمه ملخ همه زراعت را فرا گرفت و از آن چیزی باقی نماند و مرا دچار خسارت کرد؛ خسارتی به قیمت دو شتر نر و صد و بیست دینار. درحالی‌که [در اندیشه خسارت وارده بر خود] نشسته بودم، ناگهان موسی بن جعفر علیه السلام رسید و بر من سلام کرد و جویای حالم شد. جریان را به عرض حضرت رساندم که پرسید:

۱. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، ص ۱۷.

چقدر خسارت دیده‌ای؟ گفتم صد و بیست دینار و قیمت دو شتر نر. فرمود: این صد و پنجاه دینار، پس سودت سی دینار شد و دو شتر نر؛ آن‌گاه تقاضای دعای برکت از او کردم و دعا فرمود. آن دو شتر را در زمین به کار بستم و آبیاری‌اش کردم، زکات آن را پرداخت نمودم و خدا چنان برکتی در آن قرار داد که ده‌ها برابر آن را فروختم.^۱

۹. بی‌سرمایگان توانمند

اتفاق حضرات معصومان به فقرا همواره سطحی و روبنایی نبوده است، بلکه در بسیاری از موارد ریشه‌ای و زیربنایی بوده است؛ چنان‌که در دسته‌ای از روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی به آن اشاره شده است:

۱. خرید باغی به وسیلهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام از مردی ثروتمند و اتفاق آن به فقیر بی‌سرمایهٔ توانمند که در کنار باغ می‌زیست و از رفتار خشن صاحب باغ به کودکش، شکایت خود را به پیامبر خدا برده بود و این اتفاق شأن نزول آیات سورة لیل^۲ و وصف اتفاق آن حضرت قرار گرفت؛^۳ پس آن حضرت افزون بر اینکه با اتفاق خود کارآفرینی می‌کرد، با بیل‌زدن خود در مزارع، حفر چاه‌ها و احداث باغ‌ها، فرصت‌های شغلی فراوانی را برای بسیاری از بیکاران و فقیران فراهم می‌کرد و به بیکاری و فقر آنان پایان می‌داد.

۲. عطای امام کاظم علیه السلام به فقیر مؤمن بی‌سرمایه‌ای که خدمت آن حضرت آمد و خواستار علاج فقر خود شد و عرضه داشت: اگر صد درهم داشتم آن را به کسب‌وکاری می‌زدم و تأمین معیشت می‌کردم. امام علیه السلام تبسمی کرد و

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه؛ ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَ سَبَّحْنَهَا الْأَنْفَىٰ الَّذِي يُوتَىٰ مَالَهُ يَتَزَكَّى (لیل: ۱-۲۱).

۳. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۵۶۵.

فرمود: از تو مسئله‌ای می‌پرسم، اگر پاسخ گفתי ده برابر خواسته‌ات عطا کنم، و الا به میزان درخواست خودت. فقیر پذیرفت. امام مسئله را طرح فرمود و پاسخ آن را دریافت کرد و به او تحسین گفت؛ سپس دستور داد مبلغ دو هزار درهم به او عطا کردند. آن‌گاه فرمود: این پول را در خرید و فروش «عقص»^۱ به کار بزن که خشک است و کمتر آسیب می‌بیند. فقیر ارشاد امام را به کار بست و پس از گذشت یک سال، سرمایه‌اش پانزده برابر شد و آنچه را به دو هزار درهم خرید به سی هزار درهم فروخت.^۲

۱. (عقص) بار درختی است که با آن دباغی می‌کنند و از آن جوهر گرفته می‌شود (فخرالدین

طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۴، ص ۱۷۵. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۷، ص ۵۴).

۲. تفسیر الامام العسکری؛ ص ۳۲۳-۳۲۲.

فصل سوم

سیره حکومتی معصومان علیهم السلام در فقرزدایی

به لحاظ اینکه برخی از حضرات معصومان همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام تنها در مقطعی از زندگی خود از حکومت و بسط ید برخوردار بوده‌اند و با تأمین درآمد از منابع در آمدی، حراست از درآمدها و مصرف آن در مقابله با فقرزدایی همت خود را به کار بسته‌اند، در این فصل از نوشتار برای آشنایی پویندگان سیره حکومتی آنان در فقرزدایی و الگوگرفتن صاحبان قدرت و حکومت از آن، در گفتاری چند به بحث و بررسی کوتاهی از سیره حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در ابعاد گوناگون آن می‌پردازیم:

گفتار اول: سیره حکومتی در تأمین درآمد از منابع مالی

تأمین درآمد از منابع در آمدی به منظور هزینه آن در مدیریت‌های خرد و کلان جامعه و دستیابی بر اهداف منظور شده در چشم‌اندازهای کوتاه‌مدت و بلندمدت حاکمیت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

مدیریت و دستیابی به اهداف بلند حکومت نبوی و علوی از جمله اهداف اقتصادی و معیشتی آن، همچون فقرزدایی از زندگی نیازمندان، تأمین درآمد

از منابع آن را در حاکمیت پیامبر و امیر مؤمنان علیهما السلام نیز ایجاب کرده و آنان را بر آن داشته است با اتخاذ سیاست‌های راهبردی و اعمال آن بر تأمین درآمد از منابع آن، همت خویش را به کار بندند که از نمونه‌های آن است:

۱. تأمین درآمد از فیه

فیه که در لغت به معنای رجوع و بازگشت^۱ و در اصطلاح فقهی به اموالی گفته می‌شود که بدون جنگ و خونریزی از کافران به مسلمانان منتقل می‌شود،^۲ از جمله منابع تأمین درآمد حکومت نبوی و علوی بوده است که یک‌پنجم آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان آن حضرت و همچنین به یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان اختصاص یافته است.^۳

این بخش از درآمد به اقشار فقیر و نیازمندان جامعه اختصاص یافته است که به وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عصر حاکمیت آن حضرت دریافت می‌شد و در تأمین نیاز فقیران و نیازمندان از مردم آن زمان هزینه می‌شد. شایان ذکر است اموال فیه تنها محدود به اموال دریافتی از کفار نبوده است، بلکه اموالی همچون اراضی موات، قطایع و املاک ویژه حاکمان (خالصه‌ها)، نیزارها، درون دره‌ها، ارث بدون وارث و اموال بی‌صاحب نیز از جمله مصادیق فیه است^۴ که در گذر تاریخ بخشی از یک‌پنجم این منابع درآمدی، مختص فقیران، نیازمندان و

۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، ص ۳۶۱-۳۶۰. فخرالدین محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۶، ص ۱۲۹. مرتضی زبیدی؛ تاج العروس؛ ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. شیخ طوسی؛ المبسوط؛ ج ۲، ص ۲۴. علامه حلی؛ تذکره الفقهاء؛ ج ۹، ص ۱۱۹. محمد بن ادریس شافعی؛ الام؛ ج ۲، ص ۱۳۹. یحیی بن آدم؛ کتاب الخراج؛ ص ۱۷. ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب ماوردی بصری؛ الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الشافعی؛ ج ۸، ص ۳۸۶.

۳. ابوالقاسم اجتهادی؛ بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین؛ ص ۱۸۱.

۴. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۲.

درماندگان از اقصای مختلف جامعه بوده است و می‌باید در هر عصر و هر حکومتی دریافت شود و به مصرف آنان برسد و سایه سنگین فقر را از بام زندگی آنان برچیند و جهان بشری همواره شاهد گرسنگان و بلکه نظاره‌گر جان‌باختگان ناشی از فقر و گرسنگی نباشد و افزون بر این دامن خود را از فسادها، سرقت‌ها، قتل‌ها و دیگر آثار زیانبار فقر پاک کند.

۲. تأمین درآمد از غنائم

غنائم به اموالی گفته می‌شود که با قهر و غلبه مسلمانان بر کفار در میدان جنگ با آنان به دست مسلمانان می‌افتد^۱ و یک‌پنجم آن همانند فیه از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان آن حضرت و همچنین سهم یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان است.^۲ چهار پنجم دیگر آن به جنگجویان در میدان جنگ تعلق دارد که پس از کسر یک‌پنجم آن به دست پیامبر صلی الله علیه و آله - که سهم نیازمندان درماندگان جامعه بوده است - به طور مساوی میان سپاهیان و مجاهدان حاضر در جبهه جنگ با دشمن تقسیم می‌شده است.^۳

۳. تأمین درآمد از انفال

انفال از دیگر منابع درآمدی حکومت است که در لغت به معنای «زیاده» آمده است و بر غنیمت هم اطلاق شده است؛ زیرا با حلال شدن غنائم جنگی بر مسلمانان، امت اسلامی زیاده و برتر از دیگر امت‌ها شدند.^۴

۱. ابویعلی محمد بن حسین قزاق؛ الاحکام السلطانیة؛ ص ۱۳۶. علی بن محمد بن حبیب بصری ماوردی؛ الاحکام السلطانیة؛ ص ۱۲۶.

۲. ابوالقاسم اجتهادی؛ بررسی وضع مالی و مالیة مسلمین؛ ص ۱۸۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۸۰.

۴. ر ک: جوهری؛ صحاح اللغه. ابن منظور؛ لسان العرب. فخرالدین محمد طریحی؛ مجمع البحرین. احمد مقرئ فیومی؛ مصباح المنیر؛ ذیل مادة «نفل».

در اصطلاح فقهی شیعه، انفال اموالی است که پیامبر و امام به سبب امامت مالک آن می‌شوند.^۱ خداوند در قرآن خطاب به پیامبرش می‌گوید: «از تو درباره انفال می‌پرسند، بگو: انفال به خدا و پیامبر او اختصاص دارد؛ پس از خدا پروا کنید و با یکدیگر بسازید و اگر ایمان دارید، خدا و پیامبرش را اطاعت کنید».^۲

اما راز و رمز اختصاص انفال به پیامبر (علیه السلام)، درحالی‌که غنایم جزئی از انفال و مختص مجاهدان است، در شأن نزول آیه مزبور روایت ابن عباس کشف می‌کنیم. او می‌گوید: در جنگ بدر پیامبر (علیه السلام) برای تشویق جنگجویان اسلام جوایزی تعیین کرد. وقتی پایان جنگ فرا رسید، جوانان برای گرفتن پاداش خود خدمت پیامبر (علیه السلام) آمدند؛ اما پیرمردان به آنها گفتند: ما نیز سهمی همچون شما داریم؛ زیرا ما تکیه‌گاه و مایه دلگرمی شما بودیم و اگر کار بر شما سخت می‌شد و عقب‌نشینی می‌کردید، حتماً به سوی ما می‌آمدید. این گفتگوها بیشتر اوج گرفت و میان دو نفر از انصار درباره غنایم جنگی مشاجره لفظی پیدا شد که آیه مزبور نازل شد و با صراحت تمام غنایم به پیغمبر (علیه السلام) اختصاص یافت تا مطابق دلخواه خودش آن را مصرف کند؛ آن‌گاه آن حضرت آن را به‌طور مساوی میان جنگجویان تقسیم کرد و دستور صلح و اصلاح میان آنان را صادر کرد.

بنابراین آیه مزبور بعد از جنگ بدر نازل شد و درباره غنایم جنگی است؛ اما به صورت قانون کلی یک حکم وسیع اسلامی را بیان می‌کند؛^۳ زیرا غنایم جنگی جزئی از کل غنایم و همه آن همانند فیء بخشی از انفال است و بخش

۱. محمدحسین نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۶، ص ۶۸.

۲. انفال: ۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۸۰.

دیگر آن تمام اموالی است که مالک مشخصی ندارد و شرح آن در فقه اسلامی آمده است و بالغ بر دوازده موضوع به ترتیب ذیل است:

۱. زمین‌هایی است که اهلش آنها را ترک گفته و از آنجا رفته‌اند (مانند اراضی یهود بنی‌نضیر)، ۲. زمین‌هایی که صاحبان آنها با میل خود آنها را به رئیس مسلمانان واگذار کرده‌اند (مانند فدک)، ۳. اراضی موات، ۴. سواحل دریاها، ۵. بلندی کوه‌ها، دره‌ها، ۷. بیشه‌ها و جنگل‌ها، ۸. اموال برگزیده شاهان که در جنگ‌ها به دست مسلمانان می‌افتد، ۹. آنچه را پیشوای مسلمانان از میان غنایم برای خود انتخاب می‌کند، ۱۰. غنایمی که در جنگ‌های بدون اذن پیشوای مسلمانان به دست می‌آید، ۱۱. معادن، ۱۲. میراث کسی که وارثی ندارد (البته در بعضی از موارد مذکور میان فقها بحث و گفتگو است، ولی اکثریت قاطع آنان موارد گفته‌آمده را تأیید کرده‌اند)؛^۱ افزون بر این همه که بخشی از یک‌پنجم آن سهم فقرا و اقشار آسیب‌پذیر جامعه است، در برخی از روایات، از جمله در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام تعریف وسیع‌تری برای انفال شده است که بر اساس آنها اموال دیگری نیز از انفال به شمار می‌آیند که سهمی از یک‌پنجم آنها نیز تأمین‌کننده بخش دیگری از نیاز فقیران و نیازمندان است و عبارت است از: ۱. اموالی که بدون جنگ از دارالحرب گرفته می‌شود، ۲. سرزمینی که اهلش آن را ترک و از آن هجرت می‌کنند و «فیء» نامیده می‌شود، ۳. میراث کسی که وارثی نداشته باشد، ۴. سرزمین و اموالی که پادشاهان می‌بخشیده‌اند و صاحب آنها شناخته نبوده است، ۵. بیشه‌زارها، ۶. جنگل‌ها، ۷. دره‌ها، ۸. زمین‌های موات که همه این‌ها از آن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و بعد از او، از آن کسی است که قائم مقام وی باشد که آنها را در

راه صلاح خود و مردم تحت تکفل خودش مصرف خواهد کرد؛^۱ پس مفهوم اصلی انفال نه تنها غنایم جنگی، بلکه همه اموالی را که مالک خصوصی ندارد، شامل می‌شود و تمام این اموال متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و قائم مقام او است و به تعبیر دیگر متعلق به حکومت اسلامی است و در مسیر منافع عموم مسلمانان مصرف می‌گردد، مگر اینکه در اسلام مقرر گردیده است که غنایم جنگی و اموال منقولی که با پیکار به دست سربازان می‌افتد، یک‌پنجم از آن به عنوان خمس در مصارف آن مصرف گردد و چهارپنجم آن به عنوان تشویق و جبران گوشه‌ای از زحمات جنگجویان به آنها داده شود؛ درحالی‌که قبل اسلام تنها یک‌چهارم آن را سهم رئیس قبیله می‌دانسته‌اند؛ از همین رو بعد از بیرون رفتن یهود «بنی‌نضیر» از مدینه و برجاماندن باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی و خانه‌ها و قسمتی از اموال آنها، جمعی از سران مسلمانان خدمت رسول خدا رسیدند و طبق سنت عصر جاهلیت عرض کردند: یا رسول‌الله! شما برگزیده‌های این غنیمت و یک‌چهارم آن را برگیر و بقیه را به ما واگذار تا در میان خود تقسیم کنیم که آیه «وَمَا أَفَاءُ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ» نازل شد و خداوند به آنان فرمود: «آنچه را خدا به رسولش از آنها (یهود) باز گرداند، چیزی است که شما برای به‌دست‌آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد.^۲ سپس آیه «مَا أَفَاءُ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» نازل شد و خدا به آنان

۱. فاضل مقداد؛ کثر العرفان؛ ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. حشر: ۶.

فرمود: «آنچه را خدا از اهل این آبادی‌ها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است تا [این اموال عظیم] میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد».^۱ پس خدا در این آیات با صراحت فرمود: چون برای این غنایم جنگی نشده است و مسلمانان زحمتی نکشیده‌اند، تمام آن به رسول‌الله (رئیس حکومت اسلامی) تعلق دارد و او هر گونه صلاح بداند، تقسیم می‌کند. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله این اموال را میان مهاجرینی که در مدینه دستشان از مال دنیا تهی بود و شماری از انصار نیازمند تقسیم کرد.^۲

۴. تأمین درآمد از خمس

خمس از دیگر منابع درآمدی حکومت اسلامی است که گروهی از فقیران و نیازمندان جامعه در آن سهیم‌اند و بخشی از آن به آنان اختصاص یافته است.

زمان پیدایش این منبع درآمدی، پس از نزول آیه خمس^۳ و وجوب آن بوده است و اولین پرداخت‌کنندگان آن فرماندهان سپاه اسلام بوده‌اند که غنایم جنگی به‌دست‌آمده را پیش از تقسیم آن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند تا آن حضرت نخست یک‌پنجم آن را جدا کند، سپس باقیمانده آن را میان سپاهیان خود تقسیم کنند؛ چنان‌که بر اساس گزارش یعقوبی، عبدالله بن جحش بن رثاب، فرمانده سپاه مهاجرین در سریه نخله، غنایم به‌دست‌آمده از مشرکان را نزد رسول خدا برد و

۱. حشر: ۷.

۲. رک: ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۵۰۱.

۳. انفال: ۴۱.

۴. رک: همین نوشتار، «سیره فردی در کسب درآمد از منابع عمومی (خمس)».

آن حضرت خمس آن را جدا و باقیمانده آن را میان یارانش تقسیم کرد.^۱ همچنین ابو عبیده جراح فرمانده سپاه اعزامی به «ذات القُصَه» اموال و شتران به غنیمت گرفته را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد و آن حضرت خمس آن را جدا کرد، سپس باقیمانده آن را بین اصحاب سربه تقسیم فرمود.^۲ البته آن حضرت در تأمین درآمد از محل خمس غنایم، همواره در انتظار آوردن آن توسط فرماندهان و رزمندگان سپاه اسلام نبود؛ بلکه گاهی با نگارش نامه به افراد و قبائل آن را از قبایل مختلف و سران آنها مطالبه می‌کرد و خمس غنایم را در کنار نماز و زکات از جمله وظایف آنان می‌شمرد؛ بدین گونه حضرت، قبایلی همچون قبیله نهشل بن مالک واثلی باهلی،^۳ بنی معاویه بن جُروْل طائیین، بنی جوین طائیین،^۴ بنی حُرَقَه از جهینه، بنی جُرْمُز و عمرو بن معبد جهنی^۵ را بر پرداخت خمس فرا می‌خواند؛ چنان‌که هیئت‌های نمایندگی آنان مانند بنی البُکاء فجیع بن عبدالله بکایی^۶ و نیز رؤسای قبیله معافر و همدان^۷ و مسلمانان یمن را بر ادای خمس غنایم، صفایا و زکات بخشی از اموال آنان فرمان می‌داد و هدایت و امان آنان را در گرو طاعت از خدا و رسولش می‌دانست^۸ که گویا افزون بر فرمان پرداخت، بر عدم ادای آن به آنان هشدار می‌داد و آنها را تهدید می‌کرد.

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۷۰-۶۹.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. محمد ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۲۸۴.

۴. محمد ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۲۶۹.

۵. همان، ص ۲۷۲-۲۷۱.

۶. همان، ص ۳۰۵-۳۰۴.

۷. سلیمان بن موسی کلاعی؛ الاکتفاء؛ ج ۲، ص ۲۵.

۸. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۸۰.

به گزارش برخی از مورخان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دریافت خمس و تأمین درآمد از این منبع درآمدی، افزون بر فرستادن نامه به قبایل و سران آنها، مأمورانی را برای دریافت آن به اطراف و اکناف می‌فرستاد؛ از جمله آنها عمرو بن حزم بوده است که آن حضرت وی را به یمن فرستاد تا خمس غنایم را از آنان مطالبه و دریافت کند.^۱

شایان ذکر است مطالبه خمس از مردم به وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منحصر به خمس غنایم نبوده است، بلکه خمس غیر آن را نیز مطالبه و دریافت می‌کرده است؛ چنان‌که همواره به ابوذر غفاری و سلمان فارسی و مقداد می‌فرمود: «پرداخت خمس هر آنچه مردم آن را مالک می‌شوند، واجب است و می‌باید آن را به دست سرپرست مؤمنان و زمامدارشان برسانند».^۲

گاهی هم افزون بر اعزام نماینده، نامه‌ای هم می‌فرستاد؛ چنان‌که در نامه خود به دو طایفه معروف «سعد بن هذیم و بنی جذیمه» نوشت: خمس و زکات را به فرستادگانش تحویل دهند. زمین و دشت و دره‌ها و آنچه در آنهاست در اختیار آنان باشد تا حیوانات از گیاهان و آنان از آب‌های آن استفاده کنند.^۳

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در عصر خلافت خود به میزان محدودی از منبع عمومی یادشده، یعنی خمس تأمین درآمد داشته و خمس معدنی را از شخصی که آن را کشف کرده و به ازای صد رأس گوسفند فروخته بود، دریافت کرده است.^۴ یا مردی را که بر گنجی - به میزان ۱۵۰۰ درهم - در روستای مخروبه‌ای از عراق دست یافته بود، بر پرداخت خمس آن امر کرد؛^۵ چنان‌که گزارش کرده‌اند مردی

۱. احمد بن یحیی بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ج ۱، ص ۸۴.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۹، ص ۵۵۳.

۳. محمد بن سعد؛ طبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۲۳.

۴. ابن‌سلام؛ کتاب الاموال؛ ص ۴۲۶.

۵. احمد بن حسین بیهقی؛ السنن الکبری؛ ج ۴، ص ۱۵۶.

ظرفی را که حاوی چهارصد درهم بود و در یکی از محله‌های قدیمی کوفه پیدا کرده بود، نزد آن حضرت آورد و امام به او فرمود: آن را به پنج سهم تقسیم کن. او چنین کرد و آن بزرگوار سهم خود را برداشت و چهار سهم باقیمانده آن را برگرداند؛ سپس از یابنده آن پرسید: آیا در همسایگی شما افراد فقیری سکونت دارند؟ آن مرد گفت: آری! امام فرمود: این سهم را هم بگیر و میان آنان تقسیم کن.^۱

آن حضرت خمس ارباب مکاسب را نیز از مردمی که خود به محضر او می‌آمدند و با پرداخت خمس تقاضای حلال‌کردن اموال خود را داشتند، دریافت می‌فرمود. مردی نزد او آمد و گفت: من بدون رعایت حلال و حرام کسب ثروت می‌کنم؛ اما هم‌اکنون می‌خواهم حرام را از حلال آن جدا کرده و توبه کنم؛ ولی چون به هم آمیخته است، حلال و حرام آن را نمی‌دانم. امام فرمود: خمس اموال را پرداخت کن، باقیمانده آن برایست حلال است؛ زیرا خداوند به اخراج یک‌پنجم از اموال رضایت داده است.^۲

امیر مؤمنان (علیه السلام) در دریافت خمس به این بسنده نمی‌کرد؛ بلکه به برخی از ارباب خمس که در پرداخت آن کوتاهی می‌کردند، نخست با بیان آثار منفی عدم پرداخت خمس بر ادای آن تأکید می‌کرد، سپس متخلفان از پرداخت را مؤاخذه می‌کرد، مگر در مواردی که برخی دچار مشکل مالی بودند که برای پاک‌شدن اموال و زندگی آنان سهم خمس را به آنها می‌بخشید. در روایتی امام باقر (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین نقل کرده است: «مردم به خاطر خوردنی‌ها و همسران خود نابود می‌شوند؛ زیرا آنان سهم ما را نپرداخته‌اند. البته ما شیعیان خود و پدران آنان را از این جهت حلال کردیم».^۳

۱. همان، ص ۱۵۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۵، ص ۱۲۵.

۳. شیخ صدوق؛ علل الشرایع؛ ج ۲، ص ۳۷۷. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۱۳۹-۱۳۸.

پس امیر مؤمنان با دریافت خمس از ارباب آن، افزون بر تطهیر اموال و زندگی آنان، از فقرای جامعه دستگیری و حمایت می‌کرد.

۵. تأمین درآمد از زکات

چنان‌که به اشارت گفته آمد،^۱ رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پس از آنکه بر دریافت زکات از ارباب آن مأمور شد، نخست به تبیین احکام و موارد تعلق زکات و بیان نصاب‌ها و میزان دریافت آن پرداخت، سپس نمایندگانی را - همچون قیس بن سعد بن عباده،^۲ عباده بن صامت،^۳ معاذ بن جبل،^۴ ضحاک بن قیس^۵ و ابومسعود انصاری - به مناطق گوناگون قلمرو حکومتی خود برای دریافت و جمع‌آوری زکات اعزام فرمود.^۶

آن حضرت در سال دهم هجرت کارگزاران دیگری را نیز برای دریافت و جمع‌آوری صدقات به نقاط مختلفی اعزام کرد؛ از جمله مهاجر بن ابی‌امیه بن مغیره را به صنعا، زیاد بن اسد انصاری را به حضرموت، عدی بن حاتم طایی را به طینی و أسد و مالک بن نویره را به حنظله فرستاد، زبرقان بن بدر و قیس بن عاصم را بر صدقات زید بن مناة بن تمیم گماشت، علاء بن حضرمی را به بحرین و علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به نجران برای دریافت صدقات و جزیه اعزام فرمود^۷ که این اعزام‌ها نشان از اهتمام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تأمین

۱. رک: همین نوشتار، فصل دوم، گفتار اول، بحث کسب درآمد از منابع عمومی.

۲. ابو عبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۱، ص ۵۵۵.

۳. احمد بن حسین بیهقی؛ السنن الکبری؛ ج ۴، ص ۲۶۷.

۴. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۲، ص ۵۲۹.

۵. ابن حنبل؛ مستدرک؛ ج ۷، ص ۳۷۵.

۶. ابوداود؛ سنن؛ ج ۳، ص ۱۳۵.

۷. وفي السنة العاشرة بعث رسول الله صلی الله علیه و آله أمراء علی الصدقات (محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛

ج ۲۱، ص ۳۷۳. از الکامل

درآمد از این منبع مالی بوده است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز همچون رسول خدا بر تأمین درآمد از منبع مالی زکات اموال اهتمام داشته است؛ از همین رو در دوره زعامت خود بر پی کردن آن اصرار داشته است و برای دریافت و گردآوری زکات، کارگزارانی همچون عبدالله بن عباس،^۱ مِخْنَف بن سُلَیم،^۲ مُصَعب بن یزید انصاری^۳ و قُرْظَه بن کعب انصاری به مناطق گوناگون قلمرو حکومتی خود اعزام می کرده است^۴ و برای حسن انجام مأموریت کارگزاران آن، همواره آنان را به تقوای الهی، برخورد به دور از خشونت با ارباب زکات، تحقیر کردن آنها و ایجاد مزاحمت برای پرداخت کنندگان زکات و همچنین دریافت به اندازه حق خدا از آنان سفارش می کرده است؛^۵ چنان که در اعزام مخنف بن سلیم، نخست وی را به تقوای الهی در همه اعمال آشکار و نهانش سفارش فرموده است؛ سپس از او می خواهد با چهره‌ای گشاده و برخوردی نرم و به دور از تکبر با ارباب زکات روبه‌رو شود. سرانجام برای مصونیت وی از خطا و تعدی به اموال دریافت شده از اهل زکات، او را مخاطب خود قرار داده و به وی چنین می فرماید:

ای مخنف! البته تو را در این صدقه‌ای که بر دریافت و گردآوری آن مأمور شده‌ای، سهمی است؛ ولی فقرا و مساکین، غرامت دیدگان و مجاهدان، در راه ماندگان و بردگان و بلکه الفت پذیران شریک تو هستند که می باید به حقوق آنان وفادار باشی. مطمئن باش ما هم بر

۱. ابن اثیر جزری؛ الکامل؛ ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال؛ ج ۲، ص ۲۱۹. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۱، ص ۱۱۵.

۴. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲، ص ۳۰۲.

۵. نهج البلاغه؛ نامه ۲۵.

ادای همه حق تو وفا داریم، و الا از جمله کسانی هستی که بیشترین دشمن را در روز قیامت داشته باشد و وای به حال کسی که چنین گروه‌هایی دشمن او باشند.^۱

همه این نصایح و سفارشات برای دریافت و نگهداری زکات، افزون بر گزینش‌ها و نصب کارگزاران و اعزام به نقاط مختلف قلمرو حکومتی، دلیلی گویا بر اهتمام آن حضرت به تأمین درآمد از این منبع مالی، برای رفع نیاز فقرا و مساکین، درماندگان و دیگر هزینه‌های بایسته حکومتی بوده است؛ چنان‌که امضای سرکوبی مرتدان پس از رحلت پیامبر خدا و مانعان از پرداخت زکات^۲ بلکه حضور پررنگ در جبهه جنگ با آنان،^۳ نشانی از اهتمام بیشتر آن حضرت به امر جمع‌آوری و دریافت زکات برای تأمین درآمد از این منبع مالی بوده است.

۶. تأمین درآمد از جزیه

از دیگر منابع تأمین درآمد حضرات معصومان در مقابله با فقر و دیگر مشکلات اقتصادی و معیشتی، دریافت مالیاتی به نام جزیه بوده است که خدا فرمان دریافت آن را صادر کرده و فرموده است: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز واپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، جنگ کنید تا آنجا که به دست خود و با خواری جزیه بدهند».^۴ از آن پس حکومت اسلامی از اهل کتاب

۱. نهج البلاغه: نامه ۲۶. نعمان بن محمد تمیمی مغربی: دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. ابن حجر عسقلانی: فتح الباری؛ ج ۳، ص ۳۷۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی: تفسیر نمونه؛ ج ۸، ص ۱۱.

۴. توبه: ۲۹.

ساکن در سرزمین‌های اسلامی جزیه می‌گرفت. برخی گفته‌اند دریافت آن برابر اسکان^۱ است و برخی دیگر گفته‌اند دریافت آن در برابر تأمین امنیت آنان است^۲ و از منظر برخی هم جزای امان یا بقای بر کفر آنان بوده است.^۳

درباره زمان و سال تشریع آن اختلاف است؛ زیرا برخی از مورخان زمان وضع آن را سال نهم هجری دانسته‌اند؛ به دلیل اینکه بر اساس برخی از روایات، آیه مربوط به تشریع آن هنگام عزیمت پیامبر به غزوة تبوک نازل شده است که به اتفاق سیره‌نگاران، غزوة تبوک در سال نهم هجری به وقوع پیوسته است^۴ و برخی دیگر هم زمان آن را سال هفتم هجری گفته‌اند؛ به این دلیل که پیامبر اسلام در سال هفتم هجرت پس از بازگشت از خیبر به وادی‌القری^۵ آمد و مردم آن سرزمین را به اسلام دعوت کرد؛ اما آنان سر باز زدند و به جنگ با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخاستند و شکست خوردند. وقتی خبر شکست اهالی وادی‌القری به گوش مردم تیما^۶ رسید، عبرت گرفتند و به پیامبر پیشنهاد صلح دادند و پیمان همزیستی مسالمت‌آمیز را به شرط پرداخت جزیه به مسلمانان امضا کردند^۷ بنا بر این چون این صلح در سال هفتم هجری رخ داده است، تشریع جزیه هم در همان سال بوده است و اولین پرداخت‌کنندگان جزیه، اهالی تبوک و اطراف آن نبوده‌اند. اما به دلیل اینکه

۱. علامه حلی؛ تذکره الفقهاء؛ ج ۹، ص ۲۷۵.

۲. ابن‌قدامة؛ المغنی؛ ج ۸، ص ۴۹۵. نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۲۱، ص ۲۲۷.

۳. مالک ابن‌انس؛ الموطأ؛ ج ۱، ص ۲۸۰. ماوردی؛ الاحکام السلطانیة؛ ص ۱۴۲.

۴. علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء؛ ج ۲، ص ۱۱۵۹.

۵. منطقه‌ای است از توابع مدینه، واقع میان مدین و شام و مشتمل بر روستاهای فراوان. (احمد بن یحیی بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۴۸. یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۶۷).

۶. شهرکی از توابع شام که میان شام و وادی‌القری و در مسیر حاجیان دمشق و شام قرار گرفته است (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۶۷).

۷. قاسم بن سلام ابوعبید؛ الاموال؛ ص ۲۷-۲۸.

– افزون بر آنچه گفته آمد – برخی از مفسران هم زمان نزول سوره توبه، جز دو آیه آن را سال نهم هجری دانسته‌اند^۱ و هم بسیاری از روایات از تشریع آن در سال نهم هجری حکایت کرده است، سال هفتم از هجرت نمی‌تواند زمان وضع این مالیات بر اهل کتاب باشد.^۲ در عین حال آنچه در آن نزاعی نیست و مورد اتفاق مورخان است، اصل تشریع جزیه و دریافت آن به وسیله پیامبر خداست که بر اساس گزارش‌های تاریخی، آن حضرت پس از دعوت اهل کتاب به اسلام و خودداری آنان از پذیرش، قانون جزیه و مالیات سرانه را به اجرا گذارد و با انعقاد قراردادی با مسیحیان نجران، پرداخت سه هزار حُلّه^۳ را در سال برای آنان مقرر فرمود؛ به این ترتیب که دو هزار از آن را در ماه صفر پرداخت کنند و یک هزار دیگر آن را در ماه رجب. در پیمان صلح با اهالی أَدْرُح^۴ نیز پرداخت مبلغ صد دینار و جزیه اهل بَقْنَه^۵ یک چهارم چوب‌ها، میوه‌ها، پشم‌ها، و کالاهای آنان تعیین گردید.^۶ همچنین بر اساس روایت ابو عبید، پیامبر خدا بر هر فرد بالغ یهودی و مسیحی از اهل یمن – اعم از زن و مرد آزاد و غیر آزاد – مبلغ یک دینار (برابر ده یا دوازده درهم آن روز) جزیه وضع کرد و افزون بر اینها آن حضرت از مجوس هجر^۷ نیز جزیه گرفت.^۸

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۶-۵، ص ۳.

۲. علی اکبری؛ سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام؛ ص ۶۸-۶۹.

۳. الخُلّه بالضم، روکش و عبا (فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۵، ص ۳۵۳. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۱، ص ۱۷۲).

۴. نام شهری است در اطراف شام (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۹۰۸).

۵. شهری است نزدیک آنله واقع در کنار دریای سرخ (همان، ج ۱، ص ۲۹۲ و ج ۵، ص ۱۷۸).

۶. جرجی زیدان؛ تاریخ تمدن اسلامی؛ ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۷. پایتخت بحرین (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۵، ص ۳۹۲).

۸. قاسم بن سلام ابو عبید؛ الاموال؛ صص ۲۷، ۴۰-۴۱.

اهمیت دریافت جزیه و تأمین درآمد از این منبع مالی به گونه‌ای بوده است که آن حضرت برای دریافت و جمع‌آوری آن افرادی چون عبدالله بن ارقم را مأمور دریافت آن از اهل ذمه می‌کرد.^۱ حکومت اسلامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از این منبع مالی کسب درآمد داشت و اهل کتاب همچنان در پی صلح به شرط جزیه بودند و با تعهد به پرداخت جزیه، شرایط زندگی مسالمت‌آمیز در قلمرو حکومت اسلامی را فراهم می‌کردند؛ از جمله در دوره خلیفه اول مردم بسیاری از نواحی مانند بائقیا،^۲ باروسما،^۳ بصری^۴ و نواحی دیگری^۵ با پیشنهاد صلح به شرط پرداخت جزیه موافقت کردند.^۶

این قانون همچنان در عصر خلیفه دوم حاکم بوده است و دریافت جزیه از جمله منابع تأمین درآمد حکومت بود و از مردم دریافت می‌شد؛ چنان‌که در جبهه یرموک رومیان پس از شکست از مسلمانان پیشنهاد صلح دادند و ابو عبیده جراح، فرمانده سپاه اسلام، پیشنهاد آنان را به شرط پرداخت جزیه پذیرفت.^۷

جزیه در خلافت عثمان نیز از جمله منابع تأمین درآمد حکومت اسلامی بود و دریافت می‌شد و تغییر و تحولی در اعمال آن فی الجمله نبوده است؛

۱. ابویوسف؛ الخراج؛ ص ۱۲۵.

۲. ناحیه‌ای از نواحی کوفه (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۳۳۱).

۳. دو ناحیه از سواد بغداد که به آن بارسومای علیا و بارسومای سفلی گفته می‌شده و از بخش‌های استان واسط به شمار می‌آید (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ص ۳۲۰).

۴. بصری در دو مکان بوده است؛ یکی روستایی از روستاهای بغداد نزدیک عکبری و دیگری قصبه‌ای از توابع دمشق که اینجا معنای دوم آن مراد است. (همان، ص ۴۴۱).

۵. علی اکبری؛ سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام، ص ۷۰.

۶. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۳۱.

۷. احمد بن یحیی بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۱۲۰. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۴۱.

محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۲، صص ۵۵۲ و ۶۱۰.

چنان‌که در سال ۲۶ ه.ق وقتی «سابور» به دست سپاهیان اسلام و به فرماندهی عثمان بن ابی‌العاص فتح گردید، با پذیرش پیمان صلح به شرط پرداختن جزیه، آتش جنگ میان دو سپاه کفر و اسلام خاموش شد و پس از گذشت یک سال از فتح «سابور» نیز در فتح «آرجان»^۱ و «دارابگرد»^۲ همین فرمانده قرارداد مشابهی منعقد کرد.^۳ در همین سال نیز عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح به وقت فتح تونس، پیشنهاد صلح مشروط بر پرداخت جزیه را پذیرفت؛^۴ چنان‌که عبدالله بن عباس درحالی‌که والی بصره بود، پس از فتح هرات در سال (۲۸ یا ۲۹ ه.ق) به وسیله سپاهیان اسلام در نامه‌ای به حاکم آن سرزمین پذیرای صلح به شرط ادای جزیه گردید.^۵ وی همچنین در سال ۳۲ ه.ق پس از فتح شهرهای متعددی در خراسان، صلح با مردم سرخس،^۶ مرو^۷ و بلخ^۸ را به شرط پرداخت جزیه پذیرفت؛^۹ افزون بر این موارد، مناطق و شهرهای دیگری نیز بوده است که پذیرای صلح مشروط به پرداخت جزیه شده‌اند.^{۱۰}

در عصر حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز این نوع از مالیات از جمله منابع

۱. شهری است در شصت فرسخی شیراز (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۱۴۳).
۲. سرزمینی است در فارس (همان، ج ۲، ص ۴۱۹).
۳. خلیفه بن خیاط عصفری؛ تاریخ خلیفه بن خیاط؛ ص ۹۱.
۴. همان، ص ۹۲.
۵. احمد بن یحیی بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۳۹۶.
۶. شهر قدیمی بزرگ از نواحی خراسان واقع میان نیشابور و مرو (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۲۰۸).
۷. از مشهورترین شهرهای خراسان است که فاصله آن تا نیشابور هفتاد فرسخ و تا سرخس سی فرسخ و تا بلخ ۱۲۲ فرسخ می‌باشد (همان، ج ۵، ص ۱۱۳).
۸. از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان بوده است (همان، ج ۱، ص ۴۷۹).
۹. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۳، ص ۳۵۸.
۱۰. علی اکبری؛ سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام؛ ص ۷۲.

تأمین درآمد مالی حکومت اسلامی بود و همچون زمان پیامبر خدا و دوره‌های پیشین خلافت از اهل ذمه، یعنی یهود و نصارا و مجوسیان پناهنده به اسلام و حکومت اسلامی دریافت می‌شد و حتی محدود به پیمان‌های منعقدشده در عصر خود آن حضرت نبود و قراردادهای پیشین و منعقدشده در عصر خلفا نیز پیگیری و اجرا می‌شد که از جمله آنهاست پیمان صلح مشروط به جزیه عثمان که پس از فتح ماوراءالنهر^۱ منعقد شده بود و آن را عملیاتی کرد و با نوشتن نامه‌ای به طرف قرارداد، وی را به ادای جزیه مورد معاهده فرا خواند.^۲ البته این اهتمام به دریافت، تسهیلاتی را نیز به همراه داشته است؛ چنان‌که بر پایه برخی از گزارش‌های معتبر تاریخی اولاً از اقشار متوسط و طبقه پایین جامعه به میزان کمتری دریافت می‌شد، ثانیاً دستاورد و محصول کارشان نیز پذیرفته می‌شد و جزیه آنان به شمار می‌آمد.^۳

نکته شایان ذکر این است که اولاً در اسلام و حکومت علوی تسهیلات دریافت‌های مالیاتی به مسلمانان اختصاص نداشته است، بلکه کفار در پناه اسلام هم از آن بهره‌مند بوده‌اند، ثانیاً اعطای چنین تسهیلاتی به اقشار میانی و پایینی جامعه - افزون بر آثار مثبت دیگر آن - کاهش اختلاف طبقاتی و فقر را نیز به همراه خود دارد.

۷. تأمین درآمد از خُراج

از منظر فقهای شیعه و اهل سنت، خراج مالیاتی است که دولت اسلامی بر

۱. ماوراءالنهر به بخش شرقی رود جیحون گفته می‌شود (یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۵، ص ۴۵).

۲. احمد بن یحیی بلاذری؛ فتح البلدان؛ ص ۳۳۹.

۳. ابو عبید؛ الاموال؛ ص ۶۲. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۵۱. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۲، ص ۳۴۷.

زمین‌های فتح‌شده به دست مسلمانان - در جنگ با کفار - وضع می‌کرده است^۱ و به لحاظ اینکه میزان دریافتی آن تابع شرایط زمانی و مکانی بوده است از جمله درآمدهای متغیر حکومت اسلامی در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خلفا و امیر مؤمنان علی علیه السلام به صورت خراج مقاسمه‌ای^۲ یا عُشری^۳ دریافت می‌شده است از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله نوع اول از این مالیات را از محصول اراضی خیر دریافت داشت و آن را بر اساس قراردادی - بین خود به عنوان رئیس حکومت اسلامی و ارباب خراج - به دو قسمت مساوی تقسیم کرد^۴ و نوع دوم آن را با اعزام علاء بن خَضْرَمی به بحرین دریافت داشت که یک‌دهم یا یک‌بیستم دریافتی از محصول زمین برای مسلمانان زکات و برای کافران در حکم خراج بوده است؛ از این رو حضرمی می‌گوید: در این سفر گاهی بر دو برادر وارد می‌شدم که یکی از آنان مسلمان بود و از او زکات می‌گرفتم و دیگری کافر بود و از او خراج دریافت می‌نمودم.^۵

۱. علی بن محمد ماوردی؛ الاحکام السلطانیة؛ ص ۲۶۲. شیخ طوسی؛ المبسوط؛ ج ۲، ص ۸۲. شهید اول؛ اللّٰمه الدمشقیة؛ ج ۱، ص ۲۴۴. روح‌الله خمینی؛ المکاسب المحرمه؛ ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. در این نوع از خراج محصول زمین بر اساس قرارداد بین دولت اسلامی و کشاورز تقسیم می‌گردد؛ یعنی مقدار معینی از محصول مثلاً ثلث یا ربع آن به نام خراج گرفته می‌شود (محقق کرکی؛ قاطعه اللجّاج فی تحقیق الخراج؛ ص ۷۰. عبدالحق نوای؛ النظام المالّی فی الاسلام؛ ص ۱۳۱).

۳. مالیات عُشری به نوعی از خراج گفته می‌شده که در دو معنای متمایز از هم به کار می‌رفته است: یکی در زکات محصولات کشاورزی یا صورتی از آن - که بر مبنای شرب زمین یک‌دهم یا یک‌بیستم بوده و از محصول گرفته می‌شده - و دیگری مبلغ دریافتی از بازرگانان غیر مسلمان مقیم یا وارد در قلمرو حکومت اسلامی که به عنوان عُشری دریافت می‌شده است (احمد صدراج سیدجوادی؛ دائره المعارف تنبیح؛ ج ۷، ص ۱۰۳).

۴. ابو عبید؛ الامواله؛ ص ۹۷. احمد بن یحیی بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۳۸.

۵. محمد بن یزید ابن‌ماجه؛ سنن؛ ج ۱، ص ۵۸۶.

این دریافت‌ها همچنان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی در دوره خلافت ابوبکر به لحاظ اینکه تغییر و تحولی در موضوع و حکم خراج ایجاد نشده بود و منبع درآمدی خراج، یعنی اراضی مفتوحه عنوه گسترش نیافته بود، به نام خراج مقاسمه و عُشری متداول بود. در خلافت خلیفه دوم نیز همچنان دریافت آن رواج داشت و از منابع تأمین درآمد حکومت بود، مگر اینکه دریافتی از محصول اراضی به نقدی تبدیل و میزان دریافتی آن بر اساس مرغوبیت زمین و نوع محصول آن تعیین می‌شد؛ همچنین فتوحات مسلمانان در عراق و ایران موجب گسترش اراضی خراجیه و درآمد حاصل از آن شد و در پی آن فقط میزان درآمدی حاصل از اراضی خراجیه عراق به صد یا هفتاد میلیون درهم رسید.^۱ در خلافت عثمان نیز همچنان درآمد حاصل از خراج سیر صعودی خود را طی می‌کرد، زیرا با فتح قسمت‌های دیگری از ایران و شمال آفریقا گستره منابع درآمدی خراج افزایش یافت که فزونی درآمد را به همراه داشت. افزون بر این، روش دریافت پیشین نیز همچنان ادامه داشت و بر درآمد حاصل از خراج می‌افزود.^۲ این گونه از دریافت‌ها افزون بر اینکه منابع تأمین درآمد حکومت اسلامی را تثبیت می‌کند، بنیه اقتصادی آن را نیز تقویت می‌کند و بر توان حاکمیت در حل مشکلات اقتصادی و معیشتی از جمله زدودن فقر از چهره زندگی می‌افزاید.

در دوره خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز خراج از منابع عمده تأمین درآمد آن حضرت بوده است که برای دریافت و جمع‌آوری آن سیاست‌های بایسته‌ای اتخاذ و اعمال شده است و کارگزارانی برای این منظور گزینش و به مناطق

۱. قاضی ابویوسف؛ کتاب الخراج؛ صص ۲۶ و ۲۸. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۲. علی اکبر رشاد؛ دانشنامه امام علی علیه السلام؛ ج ۷، ص ۴۰۶.

مختلف اعزام شده است تا اموال خراج را دریافت کنند و سپس بفرستند؛^۱ ولی به دلایلی همچون حاکمیت معاویه بر شام و عدم تثبیت ولایت آن امام همام در آن منطقه، اراضی خراجیه ولایت مصر و شام از قلمرو حکومت علوی خارج شد و به اراضی حجاز و ایران و عراق محدود گردید؛^۲ بلکه افزون بر این بروز شورش در برخی از مناطق تحت حکومت امام همچون اهواز و خراسان و سیستان، یعنی تبلیغ سوء و تحریک خریط بن راشد^۳ در اهواز، مانع پرداخت خراج و صدقات گردید.^۴ در خراسان، فارس و کرمان از امام نافرمانی کردند و از پرداخت خراج سر باز زدند و در سیستان خروج خسکه رخ داد و مجموعه این دست از رخدادها به کاهش درآمد دولت علوی از خراج منجر شد^۵ که بر توان فقرزدایی علوی اثرگذار بود.

۸. تأمین درآمد از مالیات‌های حکومتی

این نوع از منابع تنها در موارد استثنایی و در شرایط بحرانی حکومت می‌تواند منبعی برای تأمین درآمد در حل مشکل و خروج از بحران باشد؛ از این رو در وضع آن، میزان و زمان معینی وجود ندارد، بلکه همزمان با بروز شرایط ویژه و به مقدار کفایت از سوی حاکم وضع می‌شود و مورد مصرف آن مصارف حکومتی است. امیر مؤمنان علیه السلام بر گله اسب‌های نجیبی که در بیابان

۱. ر. ک: علی اکبری؛ سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام؛ ص ۱۲۰-۱۴۶.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۵، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۳. او از خوارج بود که پس از صفین به اهواز رفت و با گروهی که گردش جمع شده بودند بر امام علیه السلام شورید.

۴. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۴، صص ۹۳-۹۶ و ص ۱۰۵-۱۰۶.

۵. خسکه بن عتاب بن حبطی پس از نبرد جمل با همراهی غمران بن فضیل برجمی بر امام شورید و به سیستان رفت (ابن اثیر؛ الکامل؛ ج ۳، ص ۲۶۴).

می‌چریدند، سالی دو دینار بر هر اسب وضع کرد و بر اسب‌های معمولی سالی یک دینار.^۱

البته میزان دریافتی این نوع از مالیات برای همگان از مردم یکسان نبود، بلکه برای پیشگیری از ابتلای به فقر برخی از اقشار جامعه تخفیف و کسر مالیاتی برای آنان منظور می‌شد؛ چنان‌که امیر مؤمنان (علیه السلام) نرخ مالیاتی این دسته از مردم اعم از مسلمان و اهل کتاب آنان را به وقت تعیین نرخ مالیاتی کمتر از درصد دریافتی از ثروتمندان قرار داده بود که از نمونه‌های آن است: ۴۸ درهم برای ثروتمندان از اهل کتاب، ۲۴ درهم برای قشر متوسط آنان و ۱۲ درهم برای قشر فقیر آنان.^۲

۹. تأمین درآمد از منابع تولید

احیای منابع تولید از جمله سیاست‌های معصومان برای کسب درآمد و دستیابی بر اهداف حکومت از جمله فقرزدایی در عصر حاکمیت آنان بوده است که در گونه‌های مختلف آن جلوه داشته است و تاریخ بر آن گواهی داده است که موارد ذیل از نمونه‌های آن است:

الف) تأمین درآمد از احیای زمین

سیاست اقطاع و واگذاری زمین در عصر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به منظور احیا و عمران آن اعمال می‌شده است و آن حضرت با واگذار کردن زمین به اشخاصی نخست زمینه اشتغال به کار را برای آنان فراهم ساخته است، سپس با عمران زمین به افزایش سطح تولید و درآمد و سرانجام کاهش و علاج فقر حاکم بر

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۵۱.

۲. شیخ مفید؛ المقننه؛ ص ۲۷۲.

زندگی فرد و جامعه پرداخته است.

آن حضرت قطعه زمینی به أسامه بن زید واگذار^۱ و قطعه‌ای را به «کشد» بخشید تا آن را آباد کند؛ ولی او از پذیرش آن عذر خواست و گفت: چون من پیر شده‌ام و قدرت کار بر زمین را ندارم، خوب است که آن را به پسر برادرم واگذار کنید. پیامبر خدا [هم به لحاظ اینکه می‌باید بر روی زمین کار و فعالیتی برای عمران آن انجام پذیرد] پیشنهاد او را پذیرفت و زمین به تملیک برادرزاده پیرمرد در آمد تا اینکه روزی عبدالرحمن بن سعید انصاری همین زمین را به سی هزار درهم از او خریداری کرد و به همان قیمت خرید آن را به امیر مؤمنان علی علیه السلام فروخت.^۲

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز احیای اراضی را از جمله راهکارهای کسب درآمد و افزایش آن برای رفع نابسامانی زندگی و اثرگذار در کاهش و علاج فقر دانسته است؛ از این رو در نامه خود به مالک اشتر بر لزوم عمران زمین تأکید کرده و به او فرموده است: «می‌باید نگاهت به آبادانی زمین، بیشتر از گرفتن خراج باشد؛ چراکه گرفتن خراج جز با آبادانی میسر نگردد و آنکه خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران و بندگان خدا را هلاک کرده است و کارش جز اندکی راست نیاید».^۳

ب) تأمین درآمد از احیای نه‌رها

تأثیر شگرف حمایت از تولیدکنندگان در ارتقای سطح تولید و افزایش درآمد آنان و سرانجام بهره‌مندی دولت و ملت از آن، امری است عقلانی و

۱. علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۳، ص ۱۳۱۴.

۲. ابن فرحون؛ تاریخ المدینه المنوره؛ ج ۱، ص ۲۲۰-۲۱۹.

۳. نهج البلاغه؛ ترجمه دشتی؛ ص ۱۷۶، نامه ۵۳.

سیاستی است پذیرفته و اتخاذشده در گذر تاریخ حکومت‌ها، اعم از حکومت‌های دینی و غیردینی؛ از این رو امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر نوشته است: «در کار خراج چنان بنگر که صلاح خراج‌دهندگان در آن باشد؛ چراکه صلاح خراج و خراج‌دهندگان به صلاح دیگران است و کار دیگران سامان نگیرد مگر با سامان یافتن کار خراج‌دهندگان؛ زیرا مردمان همگان جیره‌خوار خراج‌اند و خراج‌دهندگان»^۱ اما اینکه صلاح خراج‌دهندگان در چیست تا با تعقیب و تأمین آن، امور آنان و دیگران سامان یابد، امام خودش پاسخ این پرسش را داده است: زیرا خیر و صلاح اهل خراج را افزایش در آمد آنان با مشارکت مردم و دولت در احیای منابع تولید دانسته است؛ از این رو در نامه‌ای به کارگزارش بر مشارکت و تعامل کارگزاران با مردم در احیای نهری متروکه سفارش کرده و نوشته است: «همانا مردانی از اهل ذمه در حوزه مأموریت تو، نهری را در زمین خود اسم برده‌اند که بی‌اثر شده و زیر خاک رفته است؛ مسلمانان عهده‌دار احیای آن برای ایشان هستند؛ پس تو و ایشان بنگرید و نهر را احیا و آباد کنید. به جان خودم سوگند که اگر آن را آباد کنند، دوست‌داشتنی‌تر است از اینکه بیرون روند»^۲.

گفتار دوم: سیره حکومتی در جذب درآمد

افزون بر ضرورت تأمین درآمد برای هزینه‌های حکومتی از جمله هزینه‌های اقتصادی - معیشتی آن، گاهی و در شرایطی جذب درآمد ضرورتی است برای دستیابی به اهدافی همچون ساماندهی وضعیت معیشتی مردم به‌ویژه قشر آسیب‌پذیر آنان که از اندیشهٔ حضرات معصومان علیهم السلام همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به

۱. همان.

۲. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۲۰۳.

دور نبوده‌اند. آن حضرت در آغاز هجرت و تأسیس حکومت نوپای اسلام و ضرورت سامان‌دهی وضعیت اقتصادی آن و رسیدگی به وضعیت معیشتی مهاجرانی که با دستی تهی از مکه به مدینه هجرت کرده بودند، با اتخاذ و اعمال سیاست‌هایی حکیمانه شرایط و زمینه‌های بایسته جذب ثروت جمعیت انصار مدینه را برای رفع مشکل معیشتی مهاجران فراهم کرد که از جمله آن سیاست‌هاست:

۱. جذب درآمد با ایجاد روابط اجتماعی

از آنجا که با از بین رفتن فاصله میان اغنیا و اقشار آسیب‌پذیر جامعه یا کاهش آن امکان نزدیک شدن بلکه پیوند دل‌ها به یکدیگر فراهم می‌شود و شرایط درک سختی‌ها و مشکلات ناشی از فقر، برای اغنیای از مردم آماده می‌گردد و پس از آن امکان همدردی با اقشار آسیب‌پذیر جامعه و اقدام بر علاج آن فراهم می‌آید، پیامبر خدا در نخستین روزهای هجرت خود از مکه به مدینه - درحالی که نه خود از ثروت و مالی برخوردار بود و نه مهاجران دست‌شسته از همه دارایی - با تدبیری حکیمانه به ایجاد روابط میان دو گروه فقیر و غنی مهاجر و انصار پرداخت و با برقرارکردن عقد اخوت میان این دو گروه، سرانجام شرایط اسکان مهاجران فقیر و بی‌خانمانان را در منازل انصار فراهم کرد؛^۱ به گونه‌ای که نه تنها اسکان مهاجران تحمیلی بر انصار نبود، بلکه برای بردن مهاجران به خانه انصار، داوطلبان فراوانی بود و حتی گاهی میان انصار برای اسکان یک مهاجر رقابت و گفتگو بود؛^۲ افزون بر این با اینکه انصار ثروت بسیاری نداشتند و هر آنچه در

۱. كَانَ الْمُهَاجِرُونَ جِئَ قَدِيمُوا الْمَدِينَةَ أَغْطَاهُمُ الْآنصَارُ نِصْفَ دُورِهِمْ (حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۴۱. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۷، ص ۳۰۷).

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۷، ص ۱۵۴.

اختیارشان بود بر مهاجران ایثار کرده بودند، در تقسیم اموال بنی‌نضیر هم وقتی پیامبر به مهاجران و انصار فرمود: هر خانواده‌ای از شما هر چه می‌خواهد - به اندازه بار یک شتر - بردارد و برای خودش ببرد، پس از آن به انصار فرمود: شما در باقیمانده آن که فیء است، سهمیم باشید و ثروت خودتان را با برادران مهاجران تقسیم کنید یا اینکه ثروتان مال شما باشد و فیء مختص مهاجران باشد، گفتند: ای رسول خدا ثروتان را با برادران مهاجر تقسیم می‌کنیم و فیء را هم به آنها می‌دهیم.^۱ قرآن در این باره می‌فرماید: و برای کسانی که در دار الهجره (سرزمین مدینه) و در خانه ایمان قبل از مهاجران مسکن گزیدند، آنها کسانی را که به سویشان هجرت کنند، دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند شدیداً فقیر باشند. کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس خویش بازداشته، رستگارند.^۲

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز همانند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در عصر خلافت خود سیاست ایجاد ارتباط میان فقیر و غنی را از جمله سیاست‌های خود در فقرزدایی قرار داد و تفرقه میان این دو قشر از اقشار جامعه را بر نتابید و از شکل‌گیری و بروز هر گونه قطع ارتباطی میان آنان مخالفت می‌کرد. وقتی به آن حضرت خبر رسید نماینده شما در مجلسی شرکت کرده است که دعوت‌شدگان به آن مجلس اغنیا و اشراف بوده‌اند و کسی از فقرا در آنجا نبوده است، حضرت خطاب به عثمان بن حنیف فرمود: «گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند».^۳

۱. همان، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. حشر: ۹.

۳. نهج البلاغه: ترجمه دشتی؛ ص ۱۶۷، نامه ۴۵.

۲. جذب درآمد با حفظ روابط اجتماعی

ایجاد ارتباط میان اقشار غنی و فقیر جامعه البته از بایدهای جذب درآمد برای فقرا و تأمین نیاز آنها است؛ ولی پس از گذر از این مرحله می‌باید بر حراست از آن هم اهتمام ورزید و برای ماندگاری و استمرار آن نیز تلاش کرد. این مرحله نیز در زندگی و سیره معصومان جلوه بایسته خود را داشته و در صفحات تاریخ همواره درخشش داشته است. رسول مکرم اسلام افزون بر اینکه ایجاد ارتباط میان فقیر و غنی را از جمله سیاست‌های خود قرار داد بود، بر حفظ و بقای ارتباط با فقیران نیز تأکید داشت و اصرار می‌ورزید؛ از همین رو وقتی گروهی از ثروتمندان مشرک قریش به حضرت پیشنهاد دادند مهاجران تهیدستی همچون عمار، بلال، ضحیب و خباب را از خود دور کند تا آنان به او نزدیک شوند، به آنان جواب رد داد و فرمان خدا را لیبیک گفت که فرمود: «آنها را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن»^۱ و با ادامه مصاحبت خود با فقرا، برای همیشه بر اندیشه برتری اغنیا بر فقرا خط بطلان کشید و ملاک برتری را طاعت و تقوای الهی بر شمرد؛ چنان‌که خدایش فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به یقین برترین شما با تقواترین شماست»^۲.

۱. انعام: ۵۲.

۲. حجرات: ۱۳.

گفتار سوم: سیره حکومتی در حفظ درآمد

چنان‌که گفته آمد^۱ تأمین درآمد از منابع درآمد مالی برای پاسخگویی به نیازهای زندگی ضروری است؛ اما کافی نیست و می‌باید پس از تحصیل درآمد تا زمان توزیع و مصرف آن، بر حفظ و حراست از اموال دریافت‌شده همت گمارد و از هرگونه دستبرد و تعدی به آن جلوگیری کرد؛ سپس با مصرف آن در مصارف بایسته آن به نیازمندی‌ها و فقرا پاسخ گفت و بر اهداف مد نظر دست یافت؛ چنان‌که در سیره حکومتی نبوی و علوی علیهم السلام پس از کسب درآمد، بر حفاظت جدی از آن اقدام شده است. در این مقام از بحث، تنها به موارد اندکی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پیشگیری از دستبرد

تسریع در توزیع و تقسیم اموال بیت‌المال از جمله عوامل اثرگذار در پیشگیری از دستبرد به درآمدها بوده است که در دوره حاکمیت نبوی و علوی چنان‌که گفته آمد،^۲ برای آن تدابیری اندیشیده و اعمال شده است و اختصاص دادن مکانی به اموال و درآمدها، برای جلوگیری از دستبرد به آن بوده است. هرچند در عصر نبوی به لحاظ فراتر بودن فقر مردم از میزان درآمدها، مکان خاص و مستقلی به آن اختصاص نیافت و اموال اندک‌زمانی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله یا خانه آن حضرت برای تقسیم می‌ماند و پس از آن توزیع می‌شد؛^۳ ولی در عصر خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام در مکان خاص و مستقلی به نام

۱. رک: همین نوشتار، فصل سوم، گفتار اول.

۲. رک: همین نوشتار، بحث «اصول حاکم بر انفاق».

۳. علی اکبری؛ سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام؛ ص ۲۴-۲۵.

بیت‌المال گردآوری می‌شد.^۱ افزون بر این افرادی به نام خزانه‌دار و نگهبان از آن حفاظت می‌کرده‌اند.^۲ آن حضرت از مرحله نخست جمع‌آوری و دریافت، برای نگهداری و حفاظت از آن، همه کارگزاران عثمان جز ابوموسی اشعری را عزل کرد^۳ و کارگزاران دیگری را بر اساس معیارها و شرایط بایسته گماشت و به مناطق گوناگون قلمرو حکومتی خود اعزام فرمود^۴ و همواره با نظارت آشکار و نهان خود بر آنان، از دستبرد بر درآمدهای در اختیار آنان مراقبت و حفاظت می‌کرد^۵ و حتی دغدغه عدم مراقبت از اموال و آسیب‌رسیدن به آن را در انتقال از محل دریافت و جمع‌آوری را در دل داشت؛ از این رو در نامه‌ای به کارگزاران خود در امر زکات برای صیانت از اموال عمومی چنین سفارش می‌کند: همراه اموال و درآمدهای بیت‌المال، افرادی مطمئن، دیندار، دلسوز و توانمند روانه کنند^۶ تا از تضییع و دستبرد به آن جلوگیری به عمل آید و به دور از هرگونه کم و کاست و دستبرد به مصرف واقعی آن از جمله فقیران برسد.

۲. جلوگیری از پرداخت بی‌دلیل

به گواهی تاریخ گاهی ناآگاهی برخی از مردم یا اهمال آنان موجب ازدست‌رفتن بخشی از درآمدهای بیت‌المال و محرومیت مستحقان آن - از جمله فقرا - می‌شده است؛ از این رو برخی از حضرات معصومان را بر آن

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان.

۳. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۷۹.

۴. علی اکبری؛ سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام؛ ص ۱۳۱-۱۴۶.

۵. همان، ص ۱۷۹-۱۸۳.

۶. نهج البلاغه؛ ترجمه دشتی؛ ص ۱۵۱-۱۵۲، نامه ۵۲.

می‌داشت تا به هدایت درآمدها پردازند و مردم را از پرداخت به غیر مستحق آن بر حذر دارند؛ چنان‌که امیر مؤمنان (علیه السلام) برای حفاظت از درآمدها، ارباب زکات را از پرداخت آن به بیگانگان بر حذر داشت و در نامه‌ای به مخنف بن سلیم یکی از کارگزاران زکات خود نوشت: اگر مسلمانان و صاحبان زکات از اهالی جزیره (منطقه میان کوفه و شام) مدعی شدند که زکات اموال خود را به کارگزاران منصوب از سوی حاکم شام پرداخته‌اند، چنین پرداختی از سوی آنان کفایت نمی‌کند؛ زیرا آنان به دلیل برخورداری از خدمت و امنیت در قلمرو حکومت اسلامی، مجاز به پرداخت زکات خود به دشمن ما نیستند، هرچند این اقدام آنان برخاسته از جهالت آنها بوده باشد و حاکم و حکومت شام را حق انگارند.^۱

۳. پیشگیری از فساد درآمدها

به لحاظ اینکه در میان اموال و محصولات پرداختی به بیت‌المال گاهی مال و متاعی فاسدشدنی و بدون قابلیت نگهداری بوده است، امیر مؤمنان (علیه السلام) برای جلوگیری از ضایع شدن آن تدبیری می‌اندیشید تا صاحبان و مستحقان آن به گونه‌ی مشابه آن از حق خود بهره‌مند شوند و به‌طور کلی محروم نگردند. «حکیم بن اوس» نمونه‌ای از آن را گزارش کرده است و می‌گوید: «هنگامی‌که بارهای میوه‌ای نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌آوردند، آن حضرت دستور می‌داد میوه‌ها را به فروش برسانند و بهای آن را به بیت‌المال واریز کنند».^۲

۱. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۱۱۷.

گفتار چهارم: سیره حکومتی در مصرف درآمدها

هجمه آسیب‌های فراوان به بخش توزیع و مصرف درآمد، این ضرورت را ایجاب کرده است که حضرات معصومان برخوردار از قدرت حاکمیت، برای مصرف بهینه درآمدها و ساماندهی وضعیت اقتصادی معیشتی مردم به‌ویژه آسیب‌پذیران از آنان، تدبیری بیندیشند و عرصه مصرف درآمدها را از لوث وجود هر گونه آسیبی که تلاش و فعالیت فعالان در عرصه کار و تولید و درآمد را خنثی می‌کند و فقر و نداری را در پی خود دارد، با اعمال سیاست‌هایی بایسته پاک کنند و به اصلاح الگوی مصرف و آسیب‌زدایی از آن بپردازند که از نمونه‌های آن سیاست‌های ذیل است:

۱. جلوگیری از اسراف

برای اسراف دو معنا است. یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی و کاربردی. معنای لغوی آن گذشتن از حد اعتدال در هر کار است^۱ و معنای کاربردی و مشهورتر آن، گذشتن از حد اعتدال در مصرف اموال است^۲ که معنای مراد ما در این مقام همین معنای دوم و مشهور از اسراف است که در موارد فراوانی قرآن از آن نهی و مذمت کرده است. از جمله موارد بسیار آن، آنجا است که خدای متعال در خصوص استفاده مردم از نعمت‌هایش فرموده است: «بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید».^۳

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم با تأسی به قرآن به عنوان رهبر و حاکم جامعه اسلامی از

۱. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۱۵۳. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۶، ص ۲۴۶.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۰۷.

۳. وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف: ۳۱).

آن نهی کرده و برای اصلاح الگوی مصرف و جلوگیری از شیوع آن در جامعه و تأثیر اسراف در تهیدستی مردم، به مخالفت و مقابله با آن برخاسته است: به روایت مسنده بن صدقه از امام صادق علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله آزادکردن پنج یا شش برده را توسط مردی در وقت مرگ، درحالیکه همه دارایی او همان بود و اولاد صغیری داشت، مصرف بیجا و اسراف دانست و گویا اعتراض کرد و فرمود: «اگر از این وضعیت و عمل او به من اطلاع می‌دادید که او کودکانی صغیر داشته است و آنان را با دستی دراز و تهی نزد مردم بر جای گذارده است، نمی‌گذاشتم او را در کنار مسلمانان به خاک بسپارید».^۱

حتی آن حضرت چنان‌که گفته آمد^۲ مصرف زیاد آب را در وضو اسراف خواند و یکی از یارانش را از اسراف در آن منع فرمود؛ چرا که «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود»؛ ولی با ادامه و فراگیر شدن اسراف، مزارع و نخلستان‌هایی بی‌آب می‌ماند و سرانجام آن چیزی جز کاهش تولید و درآمد و همچنین بیکاری و فقر و پیامدهای ناشی از آن نیست؛ درحالی‌که هیچ کدام از این عوارض و پیامدها در شأن حکومت اسلامی و مسلمانان نیست. از همین رو است که پیامبر خدا به عنوان رهبر و حاکم اسلامی، خود را موظف به پیشگیری از آن می‌بیند و از آن نهی می‌کند، هرچند چند قطره آب اضافی در وضو باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر اهمیت صرفه‌جویی و دوری از اسراف به‌ویژه از مصرف زیاد و بیجای در اموال بیت‌المال تأکید می‌ورزید؛ به‌گونه‌ای که حتی کارگزاران خود را از نوشتن با فاصله بیش حد بین سطرها

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۶۷.

۲. همین کتاب، فصل دوم سیره فردی در مصرف، بحث نظارت و مدیریت مصرف.

بر حذر می‌داشت و به حذف کلمات زاید و تیزکردن قلم سفارش می‌کرد.^۱ آن حضرت برخی از کارگزارانش را به طور عام و برخی دیگر از آنان را به طور خاص بر دوری از اسراف سفارش می‌کرد. در نامه‌ای به زیاد بن ابیه او را از مصرف بیهوده و بی‌مورد اموال بر حذر داشت و در نامه‌ای خطاب به او چنین نگاشت: اسراف را کنار بگذار و میانه‌روی را پیشه کن. از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به قدر ضرورت برای خویش نگهدار و زیادی را برای روز نیازت از پیش بفرست.^۲

آن امام همام نه تنها مصرف بی‌رویه و بیش از حد را اسراف می‌دانست و از آن نهی می‌کرد، بلکه مصرف بی‌مورد و بیجا را نیز اسراف می‌شمرد و در پاسخ آنان که بر تقسیم مساوی اموال عمومی بر او ایراد و انتقاد داشتند و تقاضای تبعیض در تقسیم اموال بیت المال را داشتند، چنین فرمود:

به خدا قسم تا عمر من باقی است و شب و روز برقرار است و ستارگان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز به چنین کاری دست نمی‌زنم. اگر اموال از خودم بود به طور مساوی در میان آنها تقسیم می‌کردم تا چه رسد به اینکه این اموال خداست. آگاه باشید بخشیدن مال در غیر موردش اسراف و تبذیر است. این کار ممکن است در دنیا باعث سربلندی انجام‌دهنده آن شود، ولی در آخرت موجب سرافکندگی وی می‌گردد.^۳

پس با استناد به آنچه در سطور پیش رو بدان اشاره گردید، از روایت‌ها

۱. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۴۱، ص ۱۰۵ به نقل از شیخ صدوق؛ الخصال.

۲. فدع الاسراف مقتصدا و اذكر في اليوم غدا وامسك من المال بقدر ضرورتك (نهج البلاغه: ترجمه دشتی؛ ص ۱۵۰، نامه ۲۱).

۳. الا و ان اعطاء المال في غير حقه تبذير و اسراف (همان، ص ۶۵-۶۶، خطبه ۱۲۶).

و گزاره‌های معتبر تاریخی، پیامبر و امیر مؤمنان (علیه السلام) بر ترک و مقابله با اسراف، تمام همت خود را به کار بستند تا با خشکاندن ریشه اسراف که از مهم‌ترین عوامل تهیدستی به شمار می‌آید، مسئولیت خویش را در کاهش و علاج فقر ایفا نمایند.

۲. مقابله با تبعیض در توزیع اموال عمومی

مقابله اسلام و حضرات معصومان برخوردار از حکومت و بسط ید با تبعیض و تخصیص اموال عمومی به گروهی از مردم، سابقه‌ای دیرینه و گونه‌هایی مختلف داشته است.

گاهی قرآن با ابلاغ قانون توزیع عادلانه «فی» شکلی از مقابله با اسراف را به خود گرفته است و به‌منظور بهره‌مندی اقشار مختلف مردم و اختصاص‌ن دادن آن به قشر خاصی از آنان، با بیان رازورمز آن به مقابله با تبعیض سفارش کرده و گفته است: «تا این اموال میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد»^۱ و فقیران نیز از آن بهره‌مند شوند و فقر آنان کاهش یافته و سرانجام علاج گردد».

گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نفرین بر تمامیت‌طلبان اموال، مخالفت خود را با تبعیض ابراز کرده و به مقابله با آن برخاسته و فرموده است: من و تمام پیامبرانی که دعایشان در پیشگاه خدا مستجاب است، هفت گروه را نفرین می‌کنیم که یکی از آن گروه‌ها کسانی هستند که بیت المال را به خود اختصاص می‌دهند.^۲

۱. کُنْ لَا يَكُونُ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ بَيْنَكُمْ (احشر: ۷).

۲. علاء‌الدین علی متقی هندی؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۹۰.

گاهی امیر مؤمنان علیه السلام با ابراز دغدغه و تأسف از حاکمیت چنان شرایطی، مخالفت خود را با آن اظهار می‌کرد: «از اینکه بی‌خردان و تبهکاران امت امور را به دست بگیرند و مال خدا را [بین خود] دست‌به‌دست بگردانند و بندگان او را [از آن محروم کرده] برده خود سازند، اندوهناکم»^۱ یا در خطبه آغازین خلافت، سیاست خود را در توزیع اموال عمومی اعلام می‌کند و خطاب به مردم چنین می‌فرماید: «ای گروه مهاجرین و انصار و ای گروه قریش! بدانید که به خدا قسم من از فیء شما چیزی برنگیرم. بیت‌المال را میان نژاد سرخ و سیاه شما یکسان تقسیم می‌کنم و هیچ فردی از شما را بر دیگری ترجیح ندهم»^۲ و زمانی هم در مقابل درخواست و پیشنهاد برخی که خواهان تألیف قلوب مخالفان - با اختصاص سهم بیشتری به آنان از بیت‌المال - بودند، امام بر موضع خود اصرار می‌ورزد و در پاسخ آنان می‌فرماید:

آیا از من می‌خواهید برای پیروزی خود از جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم استمداد بجویم؟ به خدا سوگند تا عمر من باقی است و شب و روزی برقرار است و ستارگان پی‌درپی طلوع و غروب می‌کنند، هرگز به چنین کاری دست نمی‌زنم، حتی اگر این اموال از خودم بود آن را به تساوی میان آنان تقسیم می‌کردم تا چه رسد به اینکه این اموال مال خداست. آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است و اگرچه این کار در دنیا باعث سربلندی می‌شود، ولی در آخرت موجب سرافکندگی می‌گردد.^۳

۱. ولکنی آسی ان یلی امر هذه الامة سفهاؤها وفجارها فیتخذوا مال الله ذولا وعباده خولا (نهج البلاغه: ترجمه دشتی؛ ص ۱۸۳، نامه ۶۲).

۲. شیخ مفید؛ الاختصاص؛ ص ۱۵۱.

۳. نهج البلاغه؛ همان، ص ۶۵، خطبه ۱۲۶.

چنان‌که وقتی طلحه و زبیر به منظور اعتراض بر سیاست عادلانه آن حضرت در توزیع اموال نزدش آمدند - و گفتند: این آن چیزی نیست که عمر از اموال به ما می‌بخشید! - در برابر آنان نیز ایستاد و فرمود: آیا پیروی از سنت و سیره رسول خدا بهتر است یا پیروی از سنت و روش عمر؟ گفتند: اقتدای به پیامبر خدا.^۱ آن‌گاه امام فرمود: من این روش در تقسیم را از سر خود برنگزیدم. من و شما شاهد و ناظر بودیم که رسول خدا آنان را که سبقتی در جهاد داشتند، برتری نداد، نه سهمی بیشتر به آنان اختصاص داد و نه آنها را از میان دیگران برگزید.^۲

پس بر اساس این گزارش‌ها توزیع عادلانه اموال بیت‌المال در عصر حاکمیت امیر المؤمنین علیه السلام سیاستی تغییرناپذیر و هماهنگ با سیاست رسول خدا بوده است و در آن برای گروهی دون‌گروهی و نژادی دون‌نژادی امتیازی نبوده است، حتی آنان که مصاحبتی با پیامبر خدا داشته‌اند در این عرصه بر دیگران ترجیحی نداشته‌اند و سهم آنان از بیت‌المال چون سهم دیگران بوده است تا اختلاف طبقاتی میان فقیر و غنی کاهش یابد و فقر و تنگدستی آسیب‌پذیران جامعه علاج گردد؛ از این‌رو آن حضرت افزون بر آنچه از عدم امتیاز رنگ و نژاد و سبقت در جهاد به اشارت گذشت،^۳ در همان روزهای نخست خلافت از عدم تأثیر مصاحبت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در کسب هرگونه امتیاز و برخورداری از سهم بیشتری در اموال عمومی خبر داد و فرمود: «هر کس مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله را مایه برتری خود بر دیگران می‌پندارد، باید بداند که آن فضیلتی است در پیشگاه خدا و پاداش آن بر عهده خداوند است. شما همه بنده خدایید، اموال از آن اوست و میان شما به طور مساوی تقسیم

۱. ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب؛ ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه؛ ج ۷، ص ۱۷.

۳. رک: همین نوشتار، سطور پیشین.

می‌گردد؛^۱ چنان‌که حضرت نژاد عرب را بر عجم ترجیح نداده بود؛ از جمله در جریان آمدن دو زن فقیر نزد آن حضرت - که یکی عرب و دیگری از عجم بود - فردی را به بازار فرستاد تا [به‌طور مساوی] برای هر کدام از آن دو یک کُر^۲ طعام و سه نوع لباس (چادر، مقنعه و پیراهن) بخرد و به هر کدام صد درهم نیز بدهد، [حتی وقتی] پس از دریافت عطا یکی از آنان به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: مرا به آنچه خداوند تو را به آن برتری داد، برتری ده. آن حضرت نپذیرفت، بلکه پرسید خداوند مرا به چه چیزی برتری داده است؟ گفت: به خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله. حضرت فرمود: راست گفتی، اما تو کیستی؟ - او که می‌خواست به تساوی بین خود و آن زن اعتراض کند - گفت: من یکی از زنان عرب هستم و آن زن از عجم بود. امام با شنیدن این سخن فرمود: من آنچه را میان دو لوح (قرآن) است، خواندم؛ ولی در آن فضیلتی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق - حتی به اندازه بال پشه‌ای - نیافتم.^۳

پس سیاست کلی آن امام بزرگوار در توزیع و واگذاری اموال عمومی - به‌منظور بهره‌مندی فقرا همچون متمکنان - عدم ترجیح گروه، نژاد و قبیله‌ای خاص بوده است؛ به‌گونه‌ای‌که حتی وابستگان امام سهم ویژه‌ای از آن نداشته‌اند. ام‌عثمان یکی از همسران امیر مؤمنان علیه السلام می‌گوید: «در حالی بر آن حضرت وارد شدم که قَرْنُل^۴ پیش رویش بود. گفتم: گردنبندی از این قرنفل

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳۲، ص ۱۷.

۲. پیمانه‌ای به اندازه شصت قفیز یا دوازده وسق هر وسقی یک بار شتر که مجموع آن ۷۲۰ صاع [حدود ۲۱۶۰ کیلوگرم و برابر دوازده بار شتر است] (احمد مقری فیومی؛ مصباح المنیر؛ صص ۷۲۷ و ۹۰۹. مرتضی زبیدی؛ تاج العروس؛ ج ۱۴، ص ۳۰).

۳. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۲، ص ۱۴۱.

۴. باربا شکوفه درختی است که در فارسی به آن میخک می‌گویند و در جزایر هند یافت می‌شود (عبدالرحیم صفی‌پور؛ منتهی الارب؛ ج ۳، ص ۱۶۱).

را به دخترم ببخش. حضرت به او فرمود: قرنفل مال مسلمانان است. صبر کن زمان تقسیم آن فرا برسد و از سهم خود گردنبندی به او بدهیم؛^۱ همچنین وقتی برادرش عقیل به هنگام اعلام این سیاست برخاست و گفت: «آیا مرا با سیاهی از سیاهان مدینه یکی قرار می‌دهی؟ حضرت فرمود: تو بر آنها هیچ برتری نداری مگر به سبقت در ایمان و تقوا که ارزش آن نزد خدا محفوظ است؛^۲ پس مقابلهٔ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با تبعیض و توزیع غیر عادلانه اموال عمومی، مقابله با یکی دیگر از عوامل مهم فقر و برای کاهش و علاج فقر بوده است و راهکاری از جمله راهکارهای مقابله با تهیدستی به شمار می‌آید.

۳. تسریع در توزیع بیت‌المال

روایت‌ها و گزارش‌های معتبر روایی و تاریخی از این حکایت دارد که در عصر حاکمیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای رفع فوری نیاز نیازمندان، در تقسیم و توزیع اموال بیت‌المال تسریع می‌شده است و هر گونه تأخیر بی‌دلیلی در توزیع آن روا نبوده است؛ بلکه فارغ از هر درنگ نایسته‌ای میان مستحقان آن توزیع می‌شده است. روایات ذیل از آن دسته از روایات است:

۱. روایت پیش‌گفته^۳ از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، دائر بر اینکه آن حضرت هرگز درهم و دیناری از اموال را نزد خود نگه نمی‌داشت؛ حتی اگر شب فرا می‌رسید، قبل از رساندن آن به دست نیازمند به خانه بر نمی‌گشت و اگر گاهی مستحق

۱. ابن‌شهر آشوب: مناقب آل ابی‌طالب ج ۲، ص ۹۱.

۲. شیخ مفید: الاختصاص؛ ص ۱۵۱.

۳. رک: همین نوشتار بحث تسریع در انفاق.

آن را نمی‌یافت، شب آن روز را غمین بود. بر اساس گزارش علی بن ابراهیم قمی، وقتی ابوذر (ره) مبلغ صد هزار درهم تقسیم‌نشده از اموال عمومی را نزد عثمان دید، به او گفت: آیا به یاد داری در یکی از شب‌ها خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و آن حضرت را محزون دیدیم، اما صبح که خدمت آن بزرگوار رسیدیم شاد و خندان بود و وقتی جویای علت اندوه شبانه و شادی روزش شدیم، آن حضرت در پاسخ فرمود: چهار دینار از فیه مسلمانان بدون تقسیم نزد ما باقی مانده بود که نگران بودم عمرم به سر آید و نزدم بماند؛ ولی امروز آن را تقسیم کردم و از این دغدغه راحت شدم.^۱

۲. گزارش ابن‌هشام از تقسیم فوری آن حضرت در غنائم جنگی میان رزمندگان حاضر در جبهه جنگ که می‌گوید: وقتی پیامبر خدا در جنگ بدر به سرزمین سیر^۲ رسید، بدون تأخیر غنائمی را که نصیب مسلمانان شده بود میان آنان (حاضران در جبهه جنگ) تقسیم کرد.^۳

۳. گزارش برخی از منابع معتبر تاریخی از اینکه آن حضرت در جنگ خیبر و هوازن و دیگر غزوه‌هایی که در آنها غنیمتی به دست مسلمانان می‌آمد، این سیاست را در تقسیم غنائم اعمال می‌کرد^۴ و در توزیع آن میان رزمندگان حاضر در جبهه جنگ، تأخیر بدون دلیل را روا نمی‌دانست.

۴. روایت ضحاک بن مزاحم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌گوید: آن حضرت می‌فرمود: «دوستم رسول خدا چیزی از بیت‌المال را برای فردا حبس نمی‌کرد،

۱. ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۱، ص ۵۲. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۱، ص ۹۴.

۲. تلی از ریگ میان مدینه و بدر (یا قوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۲۹۶).

۳. ابن‌هشام؛ السیره النبویه؛ ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. ر. ک: واقدی؛ مغازی رسول‌الله؛ ج ۲، ص ۶۸۰-۶۸۲. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛

ابوبکر نیز چنین می‌کرد، نظر عمر بر تدوین دیوان و تقسیم سالیانه اموال بود؛ اما من آن طور عمل می‌کنم که محبوبم رسول خدا عمل کرد»^۱ یعنی همان روز یا شب اموال را میان مردم تقسیم می‌کنم و برای فردا نمی‌گذارم.

۵. روایت هلال بن مسلم جحدری که بر پایه آن اموالی را شبانه برای علی بن ابی طالب علیه السلام آوردند و آن حضرت دستور داد همان شب آن را تقسیم کنند و به فردا نیندازند. اصحاب عرض کردند هم‌اکنون شب است، اگر اجازه بفرمایید تقسیم آن را تا صبح به تأخیر بیندازیم. حضرت فرمود: آیا تضمین می‌کنید تا فردا صبح زنده باشم؟ آنان گفتند: زنده ماندن شما در اختیار ما نیست. امام فرمود: پس تقسیم اموال را به تأخیر نیندازید و همین امشب آن را تقسیم کنید.^۲

۶. روایت ابن سمان که در آن از چنین تقسیمی نیز خبر داده است. او می‌گوید: روزی امیر مؤمنان علیه السلام مالی را در بیت‌المال دید و فرمود: این اموال اینجاست و مردم به آن احتیاج دارند؟ سپس فرمود بی‌درنگ آن را میان مستحقان تقسیم کنند.^۳

۷. روایت حاکی از مراتب تقسیم در سال ۳۸ هـ. ق. دایر بر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در آن سال سه مرتبه تقسیم اموال داشت و برای تقسیم اموالی که از اصفهان رسیده بود، مرتبه دیگری هم مردم را فرا خواند و فرمود: «فردا برای بار چهارم حاضر شوید و اموالتان را بگیرید».^۴ بخش پایانی این روایت بر تقسیم فوری و بی‌درنگ آن دلالت می‌کند؛ ضمن اینکه صدر آن چنین تقسیمی

۱. ابراهیم بن محمد تقفی؛ الغارات؛ ج ۱، ص ۴۷-۴۵.

۲. شیخ طوسی؛ الامالی؛ ص ۴۰۴.

۳. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۲، ص ۳۷۱. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ دمشق؛ ج ۲۳، ص ۳۶۵.

۴. علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۲، ص ۴۲۱.

را نفی نمی‌کند و تنها از مراتب آن خبر می‌دهد و ذیل آن می‌تواند نشانی بر عدم وقوع تأخیر در آن مراتب نیز باشد.

۸. روایت بازگوکننده وقوع تقسیم اموال مزبور در فردای معهود به دست امیر مؤمنان علیه السلام که جریان را چنین بازگو می‌کند: آن حضرت طبق وعده اعلام شده، فردای آن روز مال را به هفت قسمت بزرگ تقسیم کرد و به قید قرعه به هفت نفر از سران قبایل داد تا هر کدام آن را در بین قبیله خود تقسیم کنند.^۱

پس این دسته از روایات از تقسیم بدون تأخیر اموال عمومی میان مردم توسط پیامبر خدا و امیر مؤمنان علیه السلام خبر داده است و دلیل بر تسریع در تقسیم آن را گاهی خوف از فرارسیدن اجل و برذمه ماندن اموال، گاهی نیاز محتاجان و در بعض موارد تأسی به رسول خدا ذکر شده است.

اما دو روایت از تقسیم جمعه به جمعه آن به دست امیر مؤمنان علیه السلام خبر داده است که راوی یکی از آن دو مُجَمَّع تیمی است که گفته است: آن حضرت هر روز جمعه در بیت‌المال را می‌گشود و اموال آن را تقسیم می‌کرد؛ سپس آن را جاروب و آب‌پاشی می‌کرد، دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: «وقتی روز قیامت فرا رسد، این دو رکعت نماز شهادت خواهد داد که من بیت‌المال را تقسیم کرده‌ام»؛^۲ ولی به لحاظ اینکه نامی از راوی این روایت در منابع رجالی یافت نشد، نمی‌شود به آن استناد کرد.

روایت دیگر، روایت پیش‌گفته^۳ ضحاک بن مزاحم از امیر المؤمنین علیه السلام

۱. قاسم بن سلام ابو عبید: الاموال؛ ص ۳۴۴. علی بن حسن ابن عساکر: تاریخ دمشق؛ ج ۲۳، ص ۳۶۶.

۲. ابراهیم بن محمد تقی: الغارات؛ ج ۱، ص ۴۵-۴۷.

۳. ر.ک: همین کتاب، بحث تسریع در تقسیم بیت‌المال، صفحه پیشین.

است که بر فرض تمام بودن سند آن همچون روایت مُجمَع در بخش اضافه شده به آن، از تقسیم جمعه به جمعه اموال بیت المال به دست علی علیه السلام گزارش شده است؛^۱ اما به دلیل تناقض ذیل و صدر آن نمی شود به آن اعتماد کرد؛ زیرا در بخش اول آن آمده است که امیرالمؤمنین فرموده است: محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از بیت المال را برای فردا حبس نمی کرد، در بخش دیگری از آن آمده است که حضرت فرموده است من آن طور عمل می کنم که محبوبم رسول خدا عمل کرد و در بخش دیگری از آن گزارش شده است که آن حضرت جمعه به جمعه اموال را تقسیم می کرد.

بنابراین می توان با استناد به روایت ها و پاره ای از گزارش های تاریخی تقسیم اموال عمومی را توسط پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام تقسیمی بدون تأخیر در مقابله با فقر به شمار آورد و در عین حال چنین تقسیمی را منافی با آینده نگری و ذخیره هزینه های جاری در امور اداری، نظامی، قضایی، عمرانی و امثال آن ندانست؛ زیرا برای تقسیم دو گونه کلی و جزئی متصور است: گونه اول آن تقسیم اموال به هزینه های جاری دولتی و مردمی و نوع دیگر آن توزیع بخش عمومی از اموال میان رعایا و ذخیره بخش دیگر آن برای هزینه های حکومتی، چنان که روایت ها و گزارش هایی همچون روایت ها و گزارش های حاکی از تقسیم فوری اموال میان مردم، از ذخیره و تخصیص بخشی از اموال به هزینه های جاری حکومت حکایت کرده است که از آن جمله است:

۱. کان خلیلی رسول الله صلی الله علیه و آله لا یحبس شیئا لغد و کان أبو بکر یفعل ذلک و قد رأی عمر بن الخطاب فی ذلک رأیا أن دون الدواوین و آخر المال من سنة إلى سنة و أما أنا فأصنع كما صنع خلیلی رسول الله صلی الله علیه و آله قال فکان علی علیه السلام یعطیهم من الجمعة إلى الجمعة... (ابراهیم بن محمد تقی؛ الغارات؛ ج ۱، ص ۳۳-۳۲).

۱. نامه امیر مؤمنان (ع) به مالک اشتر که در آن نگاشته است: اما سپاهیان به اذن خدا حافظ امنیت‌اند؛ قوام رعیت جز به وسیله آنان ممکن نیست؛ چنان‌که برقراری سپاه جز به وسیله خراج معین از سوی خدا برای آنان امکان‌پذیر نیست؛ زیرا با خراج است که برای جهاد با دشمن تقویت می‌گردند، با آن امور خود را اصلاح می‌کنند و به منظور رفع نیازمندی‌های خود از آن بهره می‌جویند.^۱

۲. بخش دیگری از نامه آن حضرت که برای سامان یافتن زندگی رده‌های پایینی سپاهیان خود به مالک اشتر نوشته است: باید از برگزیده‌ترین سران سپاه، نزد تو کسی باشد که با سپاهیان یار باشد و آنان را کمک‌کار و از آنچه در اختیار دارد چندان به آنان ببخشد که خود و کسانشان را که در پشت جبهه به‌جای نهاده‌اند، کفایت کند تا عزم همه آنان در جهاد با دشمن فراهم آید.^۲

۳. گزارشی مبنی بر اینکه آن حضرت خراج دریافتی از عراق را میان سپاهیان‌ش تقسیم کرده است.^۳

۴. نامه امیر مؤمنان (ع) به حذیفه بن یمان، که در آن نوشت: خراج زمین را بر اساس حق از مردم دریافت کن و از آنچه حق و قانون است، تجاوز نکن؛ سپس آن را بین اهلس به‌طور مساوی و بر پایه عدالت تقسیم کن.^۴

۵. بخشی از نامه امیر مؤمنان (ع) به مالک اشتر که در آن او را بر تخصیص بخشی از اموال به حقوق کارمندان فرمان داد:

حقوق کافی برای کارمندان برقرار کن تا آنان را بر اصلاح امورشان

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه دشتی؛ ص ۱۷۴، نامه ۵۳.

۲. همان، ص ۱۷۵.

۳. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۵، ص ۱۴۰.

۴. حسن ابن الحسن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲.

تقویت کند و از خیانت در اموالی که در دستشان است، باز دارد.^۱

۶. بخش دیگری از نامه آن حضرت به مالک اشتر که در آن وی را بر تخصیص اموالی به متصدیان امور قضایی فرمان داده است؛ با جدیت بیشتری قضاوت‌های قاضی خویش را بررسی کن و در بذل و بخشش به او سفره سخاوت را بگستر؛ آن چنان که نیازمندی‌اش از بین برود و نیازی به مردم پیدا نکند.^۲

پس با استناد به فرامین صادر از امیر مؤمنان علی علیه السلام در بخش‌های گوناگونی از نامه آن حضرت به مالک اشتر می‌توان گفت تقسیم فوری بیت‌المال به دست آن امام همام در عصر حاکمیت آن بزرگوار به معنای هزینه فوری همه اموال آن نبوده است؛ بلکه بخشی از آن به هزینه‌های جاری حکومت اختصاص می‌یافت و برای توزیع در موارد آن ذخیره و نگهداری می‌شد.

۴. تخصیص درآمد به فقرا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منظور محرومیت‌زدایی از اقشار آسیب‌پذیر و فقیر جامعه، بخشی از درآمدهای حاصل از منابع مختلف را به فقرا اختصاص می‌داد و میان آنان توزیع می‌کرد که در فصل دوم، سیره فردی و فصل سوم سیره حکومتی و بحث تأمین درآمد از زکات گفته آمد.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز افزون بر اینکه کارگزارش را بر اختصاص دادن سهم ویژه‌ای به فقرا از بیت‌المال و خالصه‌جات فرمان می‌دهد، وی را موظف می‌کند به وقت توزیع آن نیز به همه اقشار فقیر جامعه نگاهی واحد و به دور از تبعیض داشته باشد و میان فقرای مقیم در مرکز و مناطق دور از آن تفاوتی قائل نگردد

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه دشتی؛ ص ۱۷۶، نامه ۵۳.

۲. همان، ص ۱۷۵.

و از میان این دو گروه، آن را که توان و جسارت سؤال دارد، بر دسته دیگری که نه توانی دارد برای خواستن و نه زبانی برای گفتن ترجیح ندهد و بر توزیع و تقسیم عادلانه اموال میان همه آنان تمام همت خود را به کار بندد.^۱

۵. تخصیص بیمه به بازنشستگان

تأمین هزینه زندگی از کارافتادگان و بازنشستگانی که در دوران جوانی نیرو و توان خود را در راه تأمین نیاز جامعه صرف کرده‌اند و اکنون دوران کهولت و پیری را می‌گذرانند، امری است عقلی، عرفی و انسانی که جایگاه ویژه‌ای را در حکومت اسلامی به خودش اختصاص داده است. بر اساس گزارشی روزی امیر مؤمنان علیه السلام با گروهی از یاران خود از جایی عبور می‌کرد که چشمش به پیرمردی از کارافتاده و در حال گدایی افتاد و بی‌درنگ از همراهانش پرسید: «این درمانده کیست؟ گفتند: فردی است نصرانی. آن‌گاه آن حضرت فرمود: تا پیر و ناتوان نگشته بود، از او کار کشیده‌اید؛ اما هم‌اکنون که پیر و نیازمند گشته است، او را محروم می‌کنید؟ این عمل به هیچ وجه روا نیست، می‌باید او را از بیت‌المال بهره‌مند کنید و نیاز زندگی او را تأمین کنید».^۲

ع. مدیریت بازار

امیر مؤمنان علیه السلام برای مقابله با فقر و ساماندهی وضعیت اقتصادی - معیشتی مردم مدیریت بازار را از جمله سیاست‌های حکومتی خود قرار داد و با شیوه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به اعمال آن پرداخت که از نمونه‌های آن است:

۱. همان، ص ۱۷۷، نامه ۵۳.

۲. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۲۹۳-۲۹۲.

الف) مدیریت در ورود و فروش بازاریان

آن حضرت بر پایه برخی از روایات داوطلبان کسب در بازار را به فراگیری احکام و آداب آن فرا می خواند و می فرمود: هرکس دانش تجارت را فرا گرفته وارد بازار شود، به یقین در گرداب ربا غرق خواهد شد.^۱ ایشان همواره اعلام می کرد هیچ کس جز آشنای به احکام و آداب تجارت حق کاسبی در بازار را ندارد.^۲

آن امام همام تنها به بیان شرط ورود به بازار بسنده نمی کرد؛ بلکه پس از راه یافتن گروه هایی از مردم به بازار، در محل کسب و کار آنان حضور پیدا می کرد و به تحسین اصناف شایسته از پیشه وران و صنعتگران و نصیحت آنان به خیر و نیکی و رعایت حقوق عمومی و عدل و انصاف می پرداخت و به مالک اشتر هم سفارش می کرد که بازاریان را به این امر هشدار دهد^۳ و از دگر سو مانع گروهی از بازاریان سودجو می شد و آنان را از فسادهایی همچون غش در معامله بر حذر می داشت؛ چنان که در مواجهه با قصابان می فرمود: هرکدام از شما در گوشت بدمد، از ما نیست.^۴

گاهی با گشتن در بازار و برانداز کردن کیل و میزان فروشندگان از کم فروشی آنان جلوگیری می کرد^۵ و گران فروشی فروشندگان را بر نمی تافت و

۱. منی اتجز بغیر علم ارتظم فی الزنا ثم ارتظم (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۵۴).

۲. کان امیر المؤمنین علیه السلام يقول لا یفعلن فی الشوق إلا من یفعل الشراء و البیع (همان).

۳. ثم استنوص بالجار و ذوی الصناعات و اوصی بهم خیراً (نهج البلاغه نامه ۵۳).

۴. دخل الشوق فقال یا معشر اللحامین من نفع منکم فی اللحم فلیس بشا (حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۴، ص ۹۳).

۵. یطوف فی الشوق یوفی الکیل و البیزان حتی إذا انتصف النهار (محدث نوری؛ مستدرک

الوسائل؛ ج ۱۶، ص ۲۴۰-۲۴۱).

با آنکه برای کالای بازار جز با فرض امتیاز کالایی بر دیگر کالاها نرخی تعیین نمی‌کرد، آنان را به رعایت نرخ عرف بازار سفارش می‌کرد و فروشنده خاطی و گران‌فروش را به خروج از بازار امر می‌کرد،^۱ بلکه آن حضرت برای مجازات فروشندگان متخلف با شلاقی که حمایل داشت، هرروزه در بازارهای کوفه می‌گشت.^۲

آن حضرت چون احتکار را از جمله عوامل فقر و محرومیت مردم می‌دانست،^۳ وجود و رواج آن را در بازار بر نمی‌تافت و از همین‌رو مالک اشتر را به ممانعت قاطع از آن و مجازات محتکران پس از ابلاغ ممنوعیت آن، فرمان داد.^۴

(ب) مدیریت در امنیت شغلی

امیرمؤمنان علیه السلام به منظور بر خورداری کسبه از امنیت شغلی، با جلوگیری از گفتگو در گزینش محل کسب، آنان را به رعایت حق سبق سفارش می‌کرد و می‌فرمود: بازارمسلمانان مانند مسجد آنها است، هرکس صبحگاهان در گزینش محلی برای کارش بر دیگری سبقت گرفت، در استفاده از آن تا شبانگاهان، سزاوارتر از دیگری است.^۵

۱. محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۲۷۸. نعمان بن محمد تمیمی مغربی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، صص ۳۷ و ۵۳۳.

۲. کان علی علیه السلام کل بكرة يطوف في أسواق الكوفة سوقا سوقا و معه الدراة علی عاتقه (محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۳، صص ۲۶۴ و ۳۲۱ و ج ۱۳، ص ۲۶۳).

۳. الاحتکار داعية الحرمان (عبد الوهاب بن محمد آمدی؛ غررالحکم؛ ص ۳۶۱، ح ۱۸۲۰).

۴. فافنغ من الاختکار فان رسول الله صلی الله علیه و آله منع منه فمن قارف حكره بعد نهيك اياه فنكل به و عاقبه (محمد دشتی؛ المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه؛ نامه ۵۳).

۵. سوق المسلمین کمنجدهم فمن سبق إلى مكان فهو أحق به إلى اللیل (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی، ج ۵، ص ۱۵۵. شیخ طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۷، صص ۵ و ۹. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۹۳).

ج) مدیریت در عرضه و تقاضا

امیر مؤمنان (علیه السلام) بر پایه برخی از روایات از محل کسب بازاریان کرایه‌ای دریافت نمی‌کرده^۱ و با اتخاذ و اعمال چنین سیاست و حمایتی، بستر رعایت انصاف و تعدیل نرخ کالا را برای فروشنده و شرایط حمایت غیرمستقیم را برای مشتری فراهم می‌کرد و ساحت عرضه و تقاضا را مدیریت می‌نمود.

د) مدیریت در اصلاح اخلاق کسب

به لحاظ اینکه امکان ظهور و بروز امور ناپسند و خلافی همچون افراط و تفریط در معرفی کالا، قسم و کتمان عیب و ربا در خرید و فروش مردم وجود داشته است، امیر مؤمنان (علیه السلام) همواره به وارد بازار می‌شد و فروشندگان را از ارتکاب چنین رذایلی که کسب حلال و رهایی از حرام را برای آنان در پی داشت بر حذر می‌داشت و این رفتار را چند روز یک‌بار تکرار می‌کرد؛^۲ گاهی هم صنف خاصی از آنان، همچون شترفروشان را مخاطب خود قرار می‌داد و آنان را از قسم دروغ بر حذر می‌داشت و بر زوال برکت ناشی از آن هشدار می‌داد.^۳

۱. وَ كَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ الشُّوقِ الْكَرَاءَ (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی، ج ۵، ص ۱۵۵). شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۷، صص ۸ و ۹. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. كَانَ عَلِيُّ (علیه السلام) يَأْتِي الشُّوقَ فَيَقُولُ يَا أَهْلَ الشُّوقِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنَّاكُمْ وَ الْخَلْفَ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ السِّلْعَةَ وَ يَنْحَقُ الْبِرْكَهَ فَإِنَّ التَّاجِرَ فَاجِرٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَاهُ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ ثُمَّ يَنْكُثُ الْأَيْثَامَ ثُمَّ يَأْتِي فَيَقُولُ مِثْلَ مَقَالِيهِ (محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۲۵۰).

کان علی ع کل بکره بطوف فی أسواق الکوفه سوقا سوقا و معه الدرہ علی عاتقه (همان، ج ۳، صص ۲۶۴ و ۳۲۱ و ج ۱۳، ص ۲۶۳).

۳. يَا مُغْتَرِبِ التُّجَّارِ إِنَّاكُمْ وَ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ فَإِنَّهَا تُنْفِقُ السِّلْعَةَ وَ تَنْحَقُ الْبِرْكَهَ. (همان، ج ۱۳، صص ۲۷۱-۲۷۲).

هـ) مدیریت در نظارت بر بازار

با استناد به برخی از روایات امیرمؤمنان علیه السلام افزون بر آنچه گفته آمد، با نصب ناظر از رواج فساد در بازار جلوگیری می‌کرد، حتی اگر ناظری در نظارت خود بر بازار کوتاهی می‌کرد یا دچار خطا و انحراف می‌گردید، دستور مجازات وی را صادر می‌کرد؛ چنان‌که علی بن هزیمه ناظر آن حضرت بر بازار اهواز بود و وقتی مرتکب خطایی شد، امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به رفاعه نوشت و به او دستور داد پس از قرائت نامه دست او را از بازار کوتاه کند و به زندانش افکند.^۱

نتیجه‌گیری

این بررسی پس از تبیین مفاهیم موضوع و انواع فقر و عوامل و آثار آن و نیز شیوه‌های مقابله با تهیدستی، نشان می‌دهد که حضرات معصومان علیهم السلام همواره در فراز و فرود زندگی خود با فقر در ستیز بوده‌اند و از توان مقابله کم‌وبیش با آن برخوردار بوده‌اند و نسبت فقر به آنان در مقاطع مختلف زندگی، چیزی بیش از شایعه و کذب محض نبوده است؛ هرچند برخی از آنان در مقطع یا مقاطعی از زندگی همچون بسیاری از مردم تهیدست بوده‌اند؛ اما این وضعیت مقطعی و گذرا بوده است و سرانجام به وضعیتی همراه با غنا تبدیل شده و توان آنان را در کمک به فقیران و نیازمندان و مقابله با فقر افزایش داده است؛ به گونه‌ای که انفاق یا ایثار برخی از آنان زمانی قرص نان جوینی بوده است و

۱. وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ اشْتَدَّ رُكَّ عَلَى ابْنِ هَزِيمَةَ جِنَانَةً وَ كَانَ عَلَى سُوقِ الْأَهْوَازِ فَكَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ فَإِذَا قَرَأَتْ كِتَابِي هَذَا فَتَحْ ابْنَ هَزِيمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقِفْهُ لِلنَّائِبِ وَ اشْجُهُ ... (نعمان بن محمد تیمی مغربی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، ص ۳۳).

در شرایط و مقطع دیگری از زندگی، همه بنی هاشم را کفایت می کرده است. برخی از آنان در مقطعی از زندگی، پرده خانه و لباس تن خویش را به فقیر عطا می کنند و برخی دیگر از آنان با انفاق های کلان و فراگیر خود به کریم اهل بیت شهرت می یابند.

این پژوهش اثبات می کند تمکن مالی کم و بیش معصومان در ادوار مختلف زندگی و کمک های خرد و کلان آنان، فقط محصول منابع مالی عمومی و بیت المال نبوده است؛ بلکه منابع خصوصی درآمدی نقش بسزایی در پیدایش آن داشته است؛ زیرا اولاً برای همه حضرات معصومان (علیهم السلام) شرایط دستیابی بر منابع مالی عمومی که شرط آن حکومت است، فراهم نبود و ميسوط‌اليد نبودند؛ بلکه تنها برای برخی از آنان همچون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) شرایط بایسته همراه با بسط ید تنها در مقطع زمانی کوتاهی فراهم آمده است و ثانیاً برخورداری از منابعی همچون خمس و زکات هم برای برخی از آنان و در مقطعی از زمان فراهم بوده است و افزون بر این همه با موانع سیاسی بسیاری همراه بوده است که تأثیر گسترده و همواره در حمایت از فقیران و مردمان نیازمند را در پی نداشته است.

پس به نظر می رسد عمده منابع درآمدی معصومان (علیهم السلام) در زندگی فردی آنان، منابع درآمدی خصوصی همچون کار و تلاش در اشکال مختلف آن از قبیل کارگری، کشاورزی، تجارت، دامداری، هدایای مردمی و کم و بیشی از ارث و موقوفات بوده است که موجب برخورداری معصومان از تمکن مالی و کمک های کم و بیش و آشکار و نهان همواره آن حضرات بوده است. منابع درآمدی برخی معصومان در دوران حکومت و بسط ید آنان، افزون بر منابع خصوصی، منابع عمومی درآمدی از قبیل فیه و انفال و غنایم، جزیه و خراج و همچنین خمس و زکات بوده است که با تأمین درآمد از آنها برای حمایت از

فقیران و نیازمندان، امکان کمک‌های مالی آن حضرات به فقیران و درماندگان بیشتر فراهم شده است که بر اساس اصول بایسته‌ای که مانع از سوءاستفاده‌هایی مانند تبلی و تکدی‌گری گردد، درآمد مازاد بر هزینه لازم زندگی آنان بر نیازمندان راستینی همچون فقیران قانع، ناتوانان، بردگان، بدهکاران، بی‌سرپناهان، درراه‌ماندگان و گروه‌های مشابه دیگری انفاق، بلکه در مواردی اینار می‌گردید؛ درحالی‌که برخی از آنان گاهی از گرسنگی، سنگ بر شکم خود می‌بستند و گاهی گرسنه سر به بالین می‌نهاده‌اند.

همچنین در این تحقیق روشن می‌شود حمایت حضرات معصومان علیهم‌السلام از فقیران و دیگر نیازمندان همواره با انفاق و اعطای مالی به آنان نبوده است؛ بلکه در موارد بسیاری کمک آنان به فقیران و نیازمندان با ایجاد اشتغال یا تعلیم و آموزش کار و تشویق و ترغیب به آن بوده است؛ بلکه گاهی هشدار بر ترک کار کمک و حمایتی برتر برای توانمندان بر کار بوده است؛ چنان‌که مقابله حضرات معصومان علیهم‌السلام با فقر از طریق کمک و حمایت از فقیران و درماندگان، در بخش کسب درآمد و مصرف، ارائه راهکارهای فکری و رفتاری برای دستیابی بر درآمد و مصرف بهینه آن بوده است و ترسیم نقشه راه برون‌رفت از تهیدستی به شمار آمده است.

افزون بر این همه، در این نوشتار اثبات شده است حضرات معصومان علیهم‌السلام تنها کسب درآمد از منابع درآمدی و مصرف بهینه آن را وافی به زدودن فقر از چهره زندگی نمی‌دانسته‌اند؛ بلکه حفظ و حراست از درآمدها و مدیریت بر درآمد و مصرف را نیز از جمله سیاست‌های تأثیرگذار و بایسته در فقرزدایی با حمایت از فقیران و نیازمندان به شمار آورده و اعمال کرده‌اند؛ همچنین این بررسی نشان می‌دهد همه معصومان علیهم‌السلام اعم از آنان که شرایط حاکمیت و بسط ید برای آنها فراهم نیامده بود و آنان که برخوردار از حاکمیت و بسط ید

بوده‌اند، همگان از مردم را به میزان توانمندی آنان، به میدان مقابله با فقر فرا خوانده‌اند و از اقشار مختلف مردم دعوت به همکاری کرده‌اند؛ به این ترتیب که دعوت و فراخوانی به کار و تلاش برای کسب درآمد و پرهیز از اسراف و تبذیر در مصرف درآمد از سوی همگان از معصومان علیهم السلام و دعوت به مشارکت مردم با حکومت در عمران و آبادانی و افزایش تولید و سرانجام شکوفایی اقتصادی از سوی برخی از معصومان برخوردار از حکومت و بسط ید. شایان ذکر است چنین فراخوانی و دعوتی این نوید را می‌دهد که همیاری ملت و دولت همواره می‌تواند سایه فقر را از بام زندگی برچیند و شکوفایی و بالندگی اقتصاد جوامع بشری را در پی داشته باشد و الا وجهی برای صدور آن - از کسانی که به اعتقاد ما برخوردار از مقام عصمت‌اند و پیوند همواره‌ای با وحی دارند - نبود؛ پس چه به‌جا و بایسته است به رهبران مصون از خطای در علم و عمل که الگو و اسوه در همه امورند، اقتدا کنیم و با اعمال سیاست‌ها و بهره‌برداری از راهکارهای ارائه‌شده از سوی آنان در مقابله با فقر، به حاکمیت آن بر زندگی خود پایان دهیم و رهایی از آثار و پیامدهای زیانبار و ناگوار آن را دنبال کنیم.

کتابنامہ

✽ قرآن کریم.

۱. ابن ابی جمہور، احسائی؛ عوالی اللآلی؛ ج ۱، قم: انتشارات سیدالشہداء علیہ السلام، ۱۴۰۵ق.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ؛ شرح نہج البلاغہ؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.

۳. ابن اثیر جزری؛ اسد الغابہ فی معرفہ الصحابہ؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

۴. _____؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.

۵. ابن اثیر، مبارک؛ النہایہ فی غریب الحدیث والاثار؛ ج ۴، قم: مؤسسہ اسماعیلیان، ۱۳۶۴.

۶. ابن حنبل، احمد؛ المسند؛ ج ۲، بیروت: مکتب الاسلامی، ۱۳۹۸ق.

۷. ابن خلدون؛ تاریخ ابن خلدون؛ بیروت: مؤسسہ اعلیٰ للمطبوعات، ۱۹۳۱ھق/۱۹۷۱م.

۸. ابن خلکان، محمد بن ابی بکر؛ وفيات الاعیان وانباء ابناء الزمان؛ تحقیق احسان عباس؛ بیروت: دار الثقافہ، [بی تا].

۹. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبریٰ؛ بیروت: دار صادر، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.

۱۰. ابن سعد زہری، محمد؛ ترجمہ الامام الحسن علیہ السلام من کتاب الطبقات الکبیر؛ تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی (محقق طباطبائی)؛ ج ۱، قم: مؤسسہ آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.

١١. ابن شنبه، عمر؛ تاریخ المدینه المنوره؛ قم: دارالفکر، ١٣٦٨.
١٢. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٤ق.
١٣. ابن بطریق، یحیی بن حسن حلی؛ العمدہ فی عیون صحاح الاخبار فی امام الابرار؛ قم: انتشارات جامعہ مدرسین، ١٤٠٧ق.
١٤. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ تذکرہ الاریب فی تفسیر الغریب؛ بیروت: دارالکتب العلمیہ، ١٤٢٥ق/٢٠٠٤م/١٣٨٤ش.
١٥. ابن حجر عسقلانی؛ الاصابہ فی تمیز الصحابہ؛ تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض؛ ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ١٤٠٨ق.
١٦. _____؛ تہذیب التہذیب؛ بیروت، لبنان: دار صادر، ١٣٢٥ھق.
١٧. ابن حجر ہیتمی، احمد بن محمد بن علی؛ الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقہ؛ بیروت، دارالکتب العلمیہ، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.
١٨. ابن خردادبہ، عیبدالله بن عبدالله؛ المسالک والممالک؛ ج ١، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م.
١٩. ابن شہر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ تحقیق سیدہاشم رسولی محلاتی؛ قم: انتشارات علامہ، ١٣٧٩ق.
٢٠. ابن صباغ، محمد بن احمد المالکی المکی؛ الفصول المهمہ؛ ج ١، قم: دارالحديث، ١٤٢٢ق.
٢١. ابن طاووس، عبدالکریم؛ فرحہ الغری؛ قم: منشورات الرضی، ١٣١١ق.
٢٢. ابن طاووس، سید علی بن موسی؛ کشف المحجہ لثمرہ المہجہ؛ ج ٢، قم: بوستان کتاب، ١٣٧٥ش.
٢٣. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ ابن عساکر (ترجمہ الامام الحسن)؛ تحقیق محمد باقر محمودی؛ بیروت: مؤسسہ المحمودی، ١٣٨٩ق.

۲۴. _____: تاریخ مدینه دمشق؛ تحقیق ابی عبدالله عاشور الجنوبی؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۵. ابن فرحون، عبدالله بن محمد؛ تاریخ المدینه المنوره المسمی نصیحه المشاور و تعزیه المجاور؛ بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم، [بی تا].
۲۶. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد؛ عدّه الداعی و نجاح الساعی؛ ج ۱، [بی جا]، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ البدایه و النهایه؛ بیروت: دار احیاء التراث العرب؛ مؤسسه التاریخ العربی، [بی تا].
۲۸. ابن ماجه، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق عبدالباقی محمد فؤاد؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م.
۲۹. ابن مالک، انس؛ الموطأ؛ مصر: دار النشر، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۰ق.
۳۰. ابن منظور، محمّدين مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۳۰۰ق.
۳۱. ابن هشام، عبدالملک؛ السیره النبویه؛ تحقیق مصطفی السقاء ابراهیم الایبّاری؛ ج ۲، قم: مهر، ۱۳۶۸ش.
۳۲. ابوداود، سلیمان بن اشعث؛ سنن؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
۳۳. ابوعبید، قاسم بن سلام؛ الاموال؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۵ق.
۳۴. احمدی میانجی میرزا علی؛ مکاتیب الرسول؛ قم: مؤسسه فرهنگي دار الحديث، ۱۴۱۹ق/۱۳۷۷ش.
۳۵. اراکی، محمد ابراهیم؛ دروس فی اصول الفقه؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۳۶. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمّه؛ تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۳۷. اردبیلی، محمد بن علی؛ جامع الرواه؛ بیروت: دار الاضواء، [بی تا].

۳۸. اسکافی، محمد بن همام؛ التمهیص؛ ج ۱، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ق.

۳۹. آغا بزرگ طهرانی، الذریعه الى تصانیف الشیعه؛ تحقیق سیدجعفر مرتضیٰ العاملی؛ ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.

۴۰. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.

۴۱. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر؛ تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۴۰ش.

۴۲. بحر العلوم، مهدی؛ الفوائد الرجالیه؛ تهران: منشورات مکتبه الصادق (علیه السلام)، ۱۳۶۳ق.

۴۳. بحرانی، عبدالله بن نورالله؛ عوالم العلوم و المعارف والاحوال؛ قم: مؤسسه الامام المهدی، [بی تا].

۴۴. بخاری، ابو عبدالله؛ محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ [بی جا]: دار احیاء الکتب العربی، [بی تا].

۴۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ ج ۲، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۴۶. بلاذری، احمد بن یحیی؛ فتوح البلدان؛ تحقیق محمدرضوان رضوان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۱م.

۴۷. _____؛ انساب الاشراف؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.

۴۸. بیهقی، أحمد بن حسین؛ السنن الکبری؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۵۵ق.

۴۹. بیهقی، أحمد بن حسین؛ السنن الکبری؛ ج ۱، حیدرآباد دکن: دائره المعارف الثمانیه؛ ۱۳۵۲ق.

۵۰. تفضلی، فریدون؛ تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)؛ ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵ش.
۵۱. تیمی مغربی، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
۵۲. تویسرکانی، محمد نبی بن احمد؛ لثالی الأخبار؛ قم: مکتبه العلمیه، ۱۳۲۰ق.
۵۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ الفارات؛ تحقیق سیدجلال‌الدین محدث؛ ج ۲، [بی‌جا]: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
۵۴. جصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن؛ تحقیق محمد صادق القمحاوی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۵۵. جعفریان، رسول؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام؛ ج ۱، قم: انصاریان، ۱۳۷۶.
۵۶. جلالی، محمدباقر؛ فذک والحوالی والحوادث السبعه؛ قم: دبیرخانه کتاب سال ولایت، ۱۳۸۴ش..
۵۷. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ بیروت: دارالکتاب العربی، [بی‌تا].
۵۸. حرانی، حسن بن شعبه؛ تحف العقول؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۵۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ ج ۴، بیروت: احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۶۰. حسکانی، عبید الله بن احمد؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۶۱. حکیم، محمدتقی؛ الأصول العامة فی الفقه المقارن؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۵۸ش/۱۹۷۹م.
۶۲. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی؛ الحیات؛ ۱۳۵۳/۱۳۹۴.
۶۳. حلی، حسن بن یوسف؛ تذکره الفقهاء؛ ایران: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، [بی تا].
۶۴. _____؛ الألفین فی امامة امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام؛ ج ۳، بیروت - لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م.
۶۵. حلی، رضی الدین؛ علی بن یوسف؛ العدد القویه؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۶۶. حموی، یاقوت بن عبدالله؛ معجم البلدان؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۶۷. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ تهران: انتشارات نینوا، [بی تا].
۶۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ تحقیق عطا مصطفی عبدالقادر؛ بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۶۹. خلیفه بن خیاط؛ تاریخ خلیفه بن خیاط؛ تحقیق نجیب فواز؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷۰. خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، قم: دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان، مطبعه الاداب - النجف الاشرف، ۱۳۹۰ش.
۷۱. خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۴، قم: مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ق/۱۳۶۹ش.
۷۲. دشتی، محمد؛ المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه؛ سید کاظم محمّدی و محمد دشتی؛ ج ۲، قم: نشر امام علی علیه السلام، آبان ماه ۱۳۶۹.
۷۳. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا؛ ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، از دوره جدید، ۱۳۷۳ش.

۷۴. دیلمی، حسن بن ابی الحسن؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲/۱۳۷۱ ش.

۷۵. _____؛ اعلام الدین؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

۷۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ ج ۱، بیروت: دارالقلم دمشق دارالسامیه، ۱۴۱۲/۱۹۹۲ م.

۷۷. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله؛ الخرائج و الجرائع؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.

۷۸. _____؛ الدعوات؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۷ ق.

۷۹. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق.

۸۰. _____؛ قصص الانبیاء راوندی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.

۸۱. زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس؛ تحقیق علی سیری؛ بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴/۱۹۹۴ م.

۸۲. زیدان، جرجی؛ تاریخ التمدن الاسلامی؛ مصر: دارالهلال، ۱۹۵۸ م.

۸۳. سبحانی، جعفر؛ الاضواء علی عقائد الشیعه الامامیه و تاریخهم؛ ج ۱، تهران: نشر مشعر، ۱۴۲۱/۱۳۷۹ ش.

۸۴. سبط ابن جوزی؛ تذکره الخواص؛ بیروت: مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م.

۸۵. سمهودی، نورالدین، علی بن احمد؛ وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی؛ تحقیق محمد محیی الدین عبدالمجید؛ ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴/۱۹۸۴ م.

۸۶. سید رضی، محمد بن حسین؛ خصائص الأنثم؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية متعلق به آستان قدس رضوی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.

۸۷. —————؛ نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، سیدعلی نقی، ج ۲، تهران، ۱۳۷۱ ق.

۸۸. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۸۹. شافعی، ابو عبدالله؛ محمد بن ادريس؛ کتاب الام؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.

۹۰. شاهرودی، سید محمود؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.

۹۱. شبلنجی، مؤمن؛ نور الابصار فی مناقب آل بیت المختار؛ بیروت: المکتبه الشعبیه، [بی تا].

۹۲. شرف الدین، عبدالحسین؛ المراجعات؛ قم: مجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۶.

۹۳. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الأخبار؛ ج ۲، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش.

۹۴. شهید اول، محمد بن جمال الدین؛ ذکر الشیعه فی احکام الشریعه؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.

۹۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد؛ منیه المريد؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.

۹۶. شوشتري، نور الله بن شریف الدین؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل؛ قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.

۹۷. الشوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير؛ ج ۱، بیروت و دمشق: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.

۹۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه قمی؛ الخصال؛ ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.

۹۹. _____؛ علل الشرائع؛ قم: انتشارات مکتبه الداوری، [بی تا]

۱۰۰. _____؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ [بی جا]. انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.

۱۰۱. _____؛ کمال الدین؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ۱۳۹۵ق.

۱۰۲. _____؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش.

۱۰۳. _____؛ معانی الأخبار؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.

۱۰۴. _____؛ ثواب الاعمال؛ ج ۲، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ش.

۱۰۵. _____؛ امالی؛ ج ۵، بیروت: تحقیق شیخ حسین اعلمی؛ مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.

۱۰۶. صفری فروشانی، نعمت الله و معصومه اخلاقی؛ «جایگاه هدایا در منابع مالی ائمه علیهم السلام»؛ تاریخ در آئینه پژوهش؛ س ۹، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

۱۰۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفه الرجال «رجال کشی»؛ تحقیق و تصحیح میرزا حسن مصطفوی؛ مشهد: چاپ دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۱۰۸. _____؛ الإستبصار؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

۱۰۹. _____؛ الغیبه للحجه؛ ج ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۱۰. _____؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۱۱۱. _____؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد قصیر عاملی؛ بیروت:

دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۱۲. شیخ عباس قمی؛ الکنی واللقاب؛ تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۶۸.
۱۱۳. ———: سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار؛ ج ۱، مشهد: تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مؤسسه طبع و نشر تابع آستان مقدس رضوی، ۱۴۱۸ق.
۱۱۴. شیخ مفید؛ الأمالی؛ ج ۲، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۵. ———: کتاب المزار؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۶. ———: الإختصاص؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۷. ———: ارشاد؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۸. صالحی شامی، محمد بن یوسف؛ سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد؛ بیروت ۱۴۱۴ق.
۱۱۹. صدرحاج سیدجوادی، احمد و دیگران؛ دائره المعارف تشیع؛ ج ۱، تهران: نشر شهید محبی، ۱۳۷۹.
۱۲۰. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۲۱. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم؛ منتهی الإرب فی لغة العرب سنائی؛ ۱۳۵۶ش.
۱۲۲. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر؛ تحقیق احمدی عبدالمجید السلفی؛ ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۲۴. طبرسی، ابومنصور؛ احمد بن علی؛ الإحتجاج؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۲۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمدجواد بلاغی؛ ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۲۶. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ ج ۴، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۲۷. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاه الأنوار؛ ج ۲، نجف اشرف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۲۸. طبری، محمد بن ابی القاسم، عمادالدین؛ بشاره المصطفی؛ ج ۲، نجف اشرف: انتشارات کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.
۱۲۹. طبری، احمد بن عبدالله؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی؛ قاهره: مکتبة القدسی، ۱۳۱۴ق.
۱۳۰. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک؛ ج ۴، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۱۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرين؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ ج ۲، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۱۳۲. سید الاهل، عبدالعزیز؛ جعفر بن محمد الامام الصادق؛ قاهره: مکتبه وهبه، ۱۹۶۱م.
۱۳۳. عسکری، سیدمرتضی؛ «عبدالله بن سبا و أساطیر اخرى»؛ ج ۱، نجف: ۱۳۳۵ش/۱۳۷۵ق.
۱۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۳۵. فاضل مقداد، جمال الدین بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ تحقیق سیدمحمد قاضی؛ ج ۱، [بی جا]: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۱۳۶. فتال نیشابوری، محمد بن حسن؛ روضه الواعظین؛ قم: انتشارات رضی، [بی تا].

۱۳۷. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.

۱۳۸. الفراء، محمد بن حسین ابویعلی؛ الاحکام السلطانیة؛ مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق.

۱۳۹. الفراهیدی، الخلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق مهدی مخزومی - ابراهیم سامرائی؛ ج ۱، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.

۱۴۰. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ مقدمه و تصحیح حسین اعلمی؛ ج ۲، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.

۱۴۱. _____؛ محجه البیضاء؛ قم: انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ش.

۱۴۲. قرضاوی، یوسف؛ مشکلة الفقر و کیف عالجها الاسلام؛ بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۸۴م/ ۱۳۷۳ش.

۱۴۳. قدیری اصل، باقر؛ سیر اندیشه اقتصادی؛ دانشگاه تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ، ۲۶ آذر ۱۳۸۷.

۱۴۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ ج ۳، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

۱۴۵. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی؛ المصباح؛ ج ۲، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.

۱۴۶. کلاعی، سلیمان بن موسی؛ الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و الثلاثة الخلفاء؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

۱۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۱۴۸. کوفی، محمد بن سلیمان؛ مناقب الإمام امیرمؤمنان؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ ج ۲، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۲۳ق.
۱۴۹. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال؛ نجف اشرف: مطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲ش.
۱۵۰. ماوردی، علی بن محمد بن حبیب البصری، ابویعلی؛ الاحکام السلطانیة؛ ج ۲، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۵۱. _____؛ الحاوی الكبير فی فقه مذهب الامام الشافعی؛ تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م.
۱۵۲. میرد، محمد بن یزید؛ الکامل فی اللغة والادب؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
۱۵۳. متقی هندی، علاء الدین علی؛ کنز العمال؛ حلب: مؤسسه الرساله، ۱۳۹۰ق.
۱۵۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۵۵. _____؛ مرآة العقول؛ تصحیح سیدهاشم رسولی؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۵۶. محدث نوری، میرزااحسین؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۱۵۷. محقق حلّی، جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام؛ تحقیق محمدتقی حکیم؛ ج ۱، النجف الاشرف: مطبعة الاداب، ۱۳۸۹ق/ ۱۹۶۹م.
۱۵۸. مریدی، سیاوش و علیرضا نوروزی؛ فرهنگ اقتصادی؛ ج ۱، تهران: مؤسسه کتاب پیشبرد و انتشارات نگاه، ۱۳۷۳ش.
۱۵۹. مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب؛ تحقیق امیرمهنّا؛ ج ۱، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م.

۱۶۰. مصطفوی، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ تحقيق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۷ق/۱۳۷۵ش.
۱۶۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم: صدرا، ۱۳۶۸ش.
۱۶۲. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ ج ۴، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰ش.
۱۶۳. مقرئ فیومی، احمد؛ المصباح المنیر؛ ج ۷، قاهره: المطبعة الاميريه، ۱۹۲۸م.
۱۶۴. مقریزی، احمد بن علی؛ امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفده والمتاع؛ تحقيق محمد عبدالحميد التيمسي؛ بيروت: دار الكتب العلميه، [بی تا].
۱۶۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ ج ۱، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)؛ ۱۳۸۹ش.
۱۶۶. _____؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۱، قم: مدرسه الامام امیر مؤمنان (علیه السلام)، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ش.
۱۶۷. موسوی اصفهانی، جمال الدین؛ ملاحظات پیرامون پیام های اقتصادی قرآن؛ ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۶۸. میرزایی، نجفعلی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر؛ تصحیح یاسین صلواتی و احمد امام زاده؛ ج ۲، نشر مهر، قم، زمستان ۱۳۷۷ش.
۱۶۹. نباطی بیاضی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم؛ ج ۱، نجف اشرف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ق.
۱۷۰. نجاشی؛ احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقيق آیت الله سید موسی شبیری زنجانى؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۱۷۱. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه والمکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲-۱۳۶۹ش.

۱۷۲. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه؛ تهران: مکتبه الاسلامیه، [بی تا].

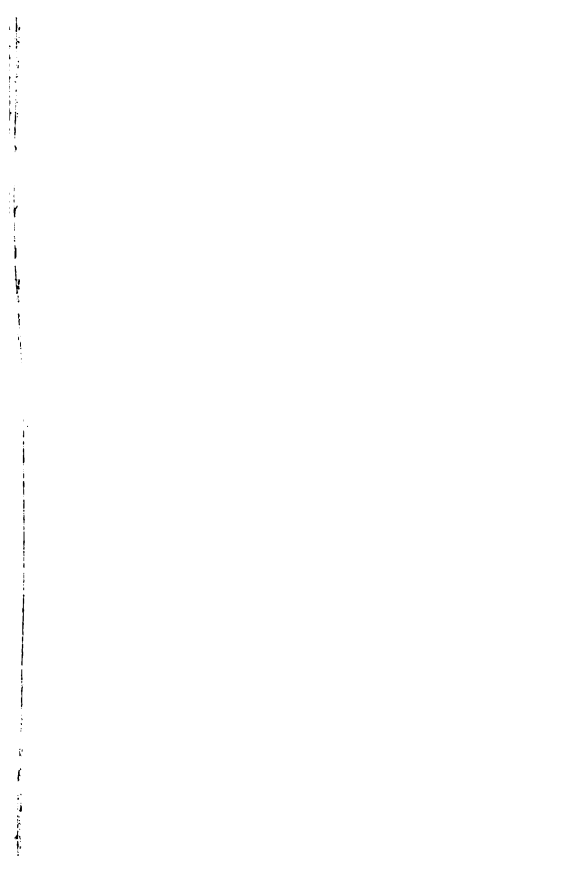
۱۷۳. الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت: دارالکتاب، [بی تا].

۱۷۴. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب نزول القرآن؛ تحقیق الحمیدان، دکتر عصام بن عبدالمحسن؛ دمام: ۱۴۰۷ق.

۱۷۵. واقدی، محمد بن عمر؛ مغازی؛ تحقیق مارسدن جونس؛ ج ۳، مصر: دارالمعارف، ۱۴۰۵ق و بیروت: مؤسسه اعلمی.

۱۷۶. ورام، ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ قم: انتشارات مکتبه الفقیه، [بی تا].

۱۷۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].



نمايه

آيات

بقرة (٢)

- ١٧٧ والصابرين في البأساء والضراء ٦٩
٢٦٨ الشيطان يعدكم الفقر ٤٤
٢٧٤ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ١٨٧
٢٧٦ يحق الله الربا ٥٨

مائده (٥)

- ٣٢ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا ٧٩

انعام (٦)

- ١٤١ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ٢٠٢

اعراف (٧)

- ٣١ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ٢٤٥

انفال (٨)

- ٤١ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُصْنَهُ وَ لِلرَّسُولِ ١٤٥، ١٤٩

توبه (٩)

- ١٠٣ خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم بها ١٥٧

ابراهيم (١٣)

- ٧ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ١٧١

۳۴ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ..... ۷۷

حجر (۱۵)

۲-۳ رَبِّمَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَتَسُوفَ يَعْلَمُونَ..... ۵۹

اسراء (۱۷)

۳۱ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ..... ۷۸
۸۵ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا..... ۶۳

فرقان (۲۵)

۶۷ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا..... ۲۰۰
۷۷ قُلْ مَا يَغْنَوْا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دَعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا..... ۱۷۲

عنکبوت (۲۹)

۴۰ فَكَلَّا أَهْدَانَا بِذَنبِهِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ..... ۶۴
۴۵ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ..... ۱۵۷

فاطر (۳۵)

۱۵ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ..... ۴۵

غافر (۴۰)

۲۸ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ..... ۲۰۲

حجرات (۴۹)

۱۳ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ..... ۲۴۱

حشر (۵۹)

۶ وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ..... ۲۲۰

۷ ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ... ۲۴۸، ۲۲۰

۹ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۱۸۶

جمعه (۶۲)

۱۰ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ۱۷۰

طلاق (۶۵)

۲ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ ۱۶۱، ۶۶

انسان (۷۶)

۸ وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۱۸۵، ۱۹۱

۹ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ۱۹۱

ضحی (۹۳)

۸ وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ۱۰۳

روايات

- أبو جعفر عليه السلام قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْإِبِلِ وَالْعَنَمِ وَأَنَا ١٠٤
- أظهار التباؤس يجلب الفقر ٦١
- اعقلت ناقتك؟ فقال: اعقلها وتوكل على الله ٦٦
- ألا من ظلم أجيراً أجرته فعليه لعنة الله ٧٣
- الاحتكار داعية الحرمان ٢٦١
- الإسراف يفنى الكثير ٥٦
- الامانة تجلب الرزق والخيانة تجلب الفقر ٦٠
- البخل أحد الفقيرين ٥٧
- الحرمان خذلان ٨٤
- الحرمان خذلان ٨٥
- الحرمان خذلان ٩٨
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَرَّهَا بِجُلُوسِكَ عَلَى قَبْرِهَا وَلَمْ يَهَيِّكْهَا بِجُلُوسِهَا عَلَى قَبْرِكَ ١٦٥
- الخيانة والكذب يجلبان الفقر والنفاق ٦١
- العسر يشين الاخلاق ٨٣
- الفقر اشد من القتل ٩٨
- الفقر الموت الاحمر فقلت لابي عبدالله عليه السلام: الفقر من الدينار والدَهرم؟ فقال: لا ولكن من الذين ٤٥
- الفقر في الوطن غربة ٨٥
- الفقر مخزون عند الله كالشهادة ولا يعطيها الا من احب من عباده المؤمنين ٩٧
- الفقر مع الدين الشقاء الاكبر ٩٨

- ٢٦ الفقر معنا خير من الغنى مع غيرنا.
- ٨٤ الفقر يخرس الفطن عن حجته.
- ٨٤ الفقر يُنسى
- ٩٨ القبر خير من الفقر.
- ٥٢ الكاذب على عياله كالمجاهد في سبيل الله.
- ٢٠ اللهم انى اعوذ بك من الفقر والكفر، فقال رجل أيعذلان؟ قال نعم.
- ١٧٣ اللهم رب السماوات السبع و رب العرش العظيم اقض عنا الدين و أغننا من الفقر.
- ١٦٩ أَلَمْ أُزْزُقْكَ رِزْقًا وَاسِعًا فَهَلَّا أَقْتَضْتَ فِيهِ كَمَا أَمَرْتُكَ
- ٥٣ المسألة مفتاح الفقر.
- ٩٨ المسكنة مفتاح البؤس.
- ٥٩ المنافق والمنافقات نسوا الله فسيهم ان المنافقين هم الفاسقون.
- ١٠٤ أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشترى عييراً أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا ...
- ٥٢ انّ الاشياء لما ازدوجت ازدوج الكسل والعجز فتنتج منهما الفقر.
- ١٠٨ انّ الحسن والحسين ابني علي ﷺ اشتروا من ارض السواد.
- ١٥٧ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا قَرَضَ الصَّلَاةَ
- ٤٦ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ الدُّنُوبَ ابْتُلِيَ بِهَا بِالْفَقْرِ
- ١٠٩ انّ مولى لعلى بن الحسين ﷺ يتولى عماره ضيعه له ...
- ١١١ أنه حمل له حمل بز له قيمه كثيره فسل في الطريق ...
- ١٦٠ أولى الأشياء أن يتعلمها الأحداث الأشياء التي إذا صاروا رجالاً احتاجوا إليها.
- ٥٣ ايتاك والكسل والضجر فانهما يمنعانك من حظك من الدنيا والاخره.
- ٥٤ إِيَّاكُمْ وَ سُؤَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَ فَقْرٌ تُعْجِلُونَهُ وَ حِسَابٌ ...
- ٥٨ آفة الاقتصاد البخل.
- ٥٧ آفة الغنى البخل.
- ٧٦ آفة المعاش سوء التدبير.
- ٥٥ ترك التقدير في المعيشة يورث الفقر.
- ١٦٠ تعلموا العلم صفاراً تسودوا به كباراً.

- تَوَجَّهْتُ بِمَا حَزَلَ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ وَلَكِنْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَنْزِلْ إِلَيْكَ مِنْ ١٧٥
- ثُمَّ اسْتَوْصِي بِالْجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِي بِهِمْ خَيْرًا ٢٦٠
- حسن التدبير ينمی قلیل المال و سوء التدبیر یفنی کثیره ٧٥
- حضره فقیر مؤمن یسأله سد فاقته فضحک فی وجهه فقال أعطوه ألفی درهم ١٩٦
- داعیه للمقت ٨٣
- دَخَلَ الشُّوقُ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ اللَّحَامِينَ مَنْ نَفَعَ مِنْكُمْ فِي اللَّحْمِ فَلَيْتَ ٢٦٠
- روی أن النبی ﷺ خرج إلى غنم له و راعیها ١٠٤
- سبب الفقر الاسراف ٥٦
- سوء التدبیر مفتاح الفقر ٧٦
- شَوْقُ الْمُتَسَلِّمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ ٢٦١
- ضمنت علی ربی أنه لا یسأل احد من غیر حاجة، الا اضطرته المسأله یوماً الی أن یسأل من حاجة ٥٤
- عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبُغْيَ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرَانُ ٦٠
- عن أبی جعفر عليه السلام قَالَ: وَرِثَ عَلَى ﷺ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَرِثَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام ١٣٨
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خُشِسَ خِصَالُ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ ٨٦
- عن أبی عبدالله عليه السلام قَالَ: إِنْ الْفَقْرَ لَا يَبْتَلَى بِهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ٩٧
- عن أبی عبدالله عليه السلام: أن أباً جعفر عليه السلام مات و ترك ستین مملوكاً فأعتق ثلثهم عند موته ٢٠٥
- عن إسماعيل بن جابر قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ إِذَا هُوَ فِي خَانِطٍ لَهُ ١٢٥
- عن الصادق عليه السلام: ضمننت لمن اقتصد ان لا يفقر ١٦٩
- عن النبی ﷺ فیما رواه الامام الصادق عليه السلام: من اقتصد فی معیشته رزقه الله و من یذر حرمة الله ١٦٩
- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: لَا تُمَانِعُوا قَرْضَ الْكَبِيرِ وَ الْخَبِيرِ ٦٢
- عن زرارہ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: وَرِثَ عَلَى ﷺ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَرِثَتْ ١٠٧
- عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا نَحْلُ وَالِدٌ نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ ١٨٦
- عن علی عليه السلام من استغنی کرم علی اهله و من افتقر هان علیهم ٤٦
- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الدَّنْبَ ٥٩

- ٤٦ غنى يحجزك عن الظلم خير من فقر يحملك على الاثم.
- ٢٦١ فَاَتَمَّعَ مِنَ الْاِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَّعَ مِنْهُ فَمَنْ قَارَفَ حَكَرَهُ بَعْدَ نَهْيِكَ اَيَّاهُ ...
- ١٥٧ فَرَضَ اللَّهُ الرِّكَاهَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ...
- ١٥٧ فَرَضَ اللَّهُ الرِّكَاهَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ
- ١٨٩ فَزَقَّ ﷺ بِحُرَّاسَانِ مَالَهُ كُلَّهُ فِي يَوْمٍ غَزَاهُ
- ١٨٨ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: إِنَّ أَبَاءَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَاسَمَ اللَّهُ مَالَهُ مَرَّتَيْنِ
- ٩٧ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: الْمَضَائِبُ مَنَعَ مِنَ اللَّهِ وَالْفَقْرُ مَحْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ
- ٦٢ قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: أَيْمَانُ رَجُلٍ دَعَا عَلَى وَلَدِهِ أَوْرَثَهُ الْفَقْرَ
- قال أمير المؤمنين للحسن ﷺ: يا بني من ابتلى بالفقر فقد ابتلى بأربع خصال...والنقصان في عقله والرقه في ...
- ٨٢ قال جعفر بن محمد الصادق ﷺ: والشكر زيادة في النعم وأمان من الفقر
- ١٧١ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا
- ٢٠ قال علي ﷺ لابنه الحسن لاتلم انسانا يطلب قوته فمن عدم قوته كثر خطاياہ
- ٨١ قال علي ﷺ: الفقر مخزون عند الله بمنزلة الشهادة يؤتیه الله من يشاء
- ٩٧ قال: الخمس لله وللرسول و هو لنا
- ١٤٩ قال: فعلت ذلك اضطرارا لا اختيارا حين منعتني حقي من الخمس و الفیء
- ١٥٠ قال: و انا كنت ارعاها لاهل مكه بالقراريط
- ١٢٠ كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا
- ٤٦ كاد الفقر ان يكون كفرا
- ٨٢ كَانَ الْمُهَاجِرُونَ جِئْنَ قَدِيمُوا الْمَدِينَةَ أَعْظَمَتْهُمْ الْأَنْصَارُ نِصْفَ دُورِهِمْ
- ٢٣٩ كان النبي ﷺ أشحى النَّاسِ
- ٢٠٠ كان النبي ﷺ أشحى النَّاسِ
- ٢٠٥ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ: لَا يَقْعُدَنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَقْبَلُ ...
- ٢٦٠ كان خليلي رسول الله ﷺ لا يحبس شيئا لغد و كان أبو بكر يفعل ذلك و قد رأى عمر بن الخطاب في ذلك رأيا ...
- ٢٥٦ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ الْهَدِيَّةَ وَ لَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ
- ١٣٢

- كان على ع كل بكرة يطوف في أسواق الكوفة سوقا سوقا و معه الدرة على عاتقه ٢٦٢
- كَانَ عَلَى ع يَأْتِي السُّوقَ فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ السُّوقِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنَّاكُمْ وَ ٢٦٢
- كان على عليه السلام كل بكرة يطوف في أسواق الكوفة سوقا سوقا و معه الدرة على عاتقه .. ٢٦١
- كفر النعمة أى: لم يشكرها ٦٠
- كفرو النعمة مُزِيلُهَا ٦٠
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ ١٧٤
- لا تدعوا التجارة فتهونوا اتجروا بارك الله لكم ١٦٣
- لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ١٧٣
- لَا يَثْبُتُ عِنْدَهُ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ ٢٠٠
- لا تكسل في معيشتك فتكون كلا على غيرك ٥٢
- لا تكسلوا في طلب معاشكم فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَ يَطْلُبُونَهَا ١١٩
- لا فقر أشد من الجهل ٢٥
- لو لا ثلاثه في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء المرض و الموت و الفقر ٤٦
- ما بعث الله نبيا الا راعى غنم. قال له: و انت يا رسول الله ! قال: و انا كنت ارعاها لاهل مكة ١٠٤
- مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ فَيَمُوتَ حَتَّى يَخُوجَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا ٥٤
- محمد البكري: قدمت المدينة أطلب ديننا ذهبت إلى أبي الحسن موسى عليه السلام و سألتني عن حاجتي ١٩٤
- مُدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ ٨٠
- مفضل بن عمر الجعفي قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: لا يكمل إيمان العبد حتى يكون فيه ٢٠١
- ملوك الدنيا و الآخرة الفقراء الراضون ٩٤
- مَنْ أَتَجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا ثُمَّ ارْتَضَمَ ٢٦٠
- من استغنى كرم على أهله و من افتقر هان عليهم ٨٤
- من بدّر و اسرف زالت عنه النعمة ٥٧
- من تفاقر افتقر ٦١

- من فتح على نفسه باب مسألة فتح الله عليه سبعين بابا من الفقر ٥٣
- مَنْ قَالَ بِأَنَّهُ مَرَّةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَغَادَهُ اللَّهُ ... ١٧٤
- من لم يصبر على كده صبر على الافلاس ٥٢
- و احتج إلى من شئت تكن أسيره واستغن عن شئت تكن نظيره ٩٠
- و إذا استبطأت الرزق فأكثر من الاستغفار ١٧٢
- وَ أَعْمَهَا فَضْلًا ١٧٤
- وَ الْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ٤٥
- و ان عضته الفاقة شغله البلاء ٨٦
- وَ إِنَّمَا يُؤْتَى حَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِغْوَارِ أَهْلِهَا ٨٧
- وَ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ اشْتَدَرَكَ عَلَى ابْنِ هُرْمَةَ خِيَانَةً وَ كَانَ عَلَى سَوْقٍ ٢٦٣
- وَ فِي الْفَقْرِ الْحَاجَةُ إِلَى الْبَخِيلِ ٨٤
- وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قَوْلُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَذْهَبُ بِالْفَقْرِ ١٧٣
- و قال ﷺ: إن العبد يحرم الرزق لذنب يصيبه ٥٩
- و كان عمر بن عبد العزيز رده إلى محمد الباقر عليه السلام ١١٢
- وَ كَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ الشُّوقِ الْكَزَاءِ ٢٦٢
- وَ كَانَ يَغْمَلُ فِي ضِيَاعِهِ مَا بَيْنَ ذَلِكَ فَأَغْتَقَى أَلْفَ مَمْلُوكٍ كُلُّهُمْ مِنْ كَسْبٍ ... ١٢٤
- و كثرة الحوائج إلى الناس مذلة وهو الفقر الحاضر ٩٠
- وَ مَنْ بَدَّرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ ٥٧
- و يحمل إليه خمس ماله في كل سنة ١٤٨
- وَ أَخْرَجَ بِأَنَّهُ عَيْنٌ يَبْتِغِ وَ جَعَلَهَا لِلْحَجِيجِ وَ هُوَ بَاقٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا ١٧٩
- وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْمِسُ وَ سَيَجْنِيهَا الْأَنْفَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَرَكِّي ٢١٣
- وأن الحسن عليه السلام قاسم الله عز و جل ثلاث مرات ماله إن أباه علي بن الحسين عليه السلام قاسم الله ٢٠٢
- ٢٢٥
- وفي السنة العاشرة بعث رسول الله ﷺ أمراءه على الصدقات ٢٢٥
- ولكني آسى ان يلى امر هذه الامة سفهاؤها وفجارها فيتخذوا مال الله دولا وعباده ... ٢٤٩
- وَهَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ لِرَجُلٍ دِيْنَهُ ٢١١

- ۴۶.....یا بنی الفقر خیر من ان تظلم و تطغی
- ۸۵.....یا بنی الفقیر لایسمع کلامه و لایعرف مقامه
- ۴۵.....یا بنی ان اغنی الغنی العقل و اکبر الفقر الحق
- ۸۲.....یا بنی انی اخاف علیک الفقر فاستعذ بالله منه فان الفقر منقصة للدين
- ۸۱.....یا بنی من ابتلی بالفقر فقد ابتلی بأربع خصال بالضعف فی یقینه و...
- ۸۲.....یا بنی من ابتلی بالفقر فقد ابتلی بأربع خصال... و قلة الحياء فی وجهه...
- ۲۶۲.....یا مَعْشَرَ الثُّجَّارِ إِنَّا کُمْ وَ الیَمِینَ الْفَاجِرَةَ فَإِنَّهَا تُنْفِقُ السَّلْمَةَ وَ ...
- ۲۶۰.....یَطُوفُ فِی السُّوقِ یُوفِی الْکَیْلَ وَ الْمِیزَانَ حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ

موضوعات

- آثار فقر: ۹۱-۹۳
- اثاثیه موقوفه حضرت فاطمه علیها السلام: ۱۸۲
- احیای زمین در حکومت امام علی علیه السلام: ۲۳۷
- احیای زمین در دوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله: ۲۳۶
- استثمار از نگاه روایات: ۷۳، ۷۴
- استفاده از فرصت‌های اقتصادی: ۱۶۵
- اسراف از نگاه قرآن: ۲۴۵
- اصل اخلاص: ۱۹۱
- اصل ارشاد فقرا: ۱۹۲
- اصل تسریع در انفاق: ۱۹۶-۱۹۹
- اصل حلیت: ۱۴۳، ۱۴۴
- اصل سرمایه‌گذاری: ۱۴۴
- اصل عدم حرص: ۱۴۴
- اصل کار و تلاش: ۱۴۳
- اصل کرامت فقرا: ۱۹۳-۱۹۵
- اصل گشاده‌رویی در انفاق: ۱۹۵، ۱۹۶
- اصل میانه‌روی در انفاق: ۱۹۹-۲۰۲
- اصل نیازمحوری در انفاق: ۲۰۲، ۲۰۳
- اصلاح الگوی کار و مصرف: ۱۰۰
- اصول حاکم بر انفاق معصومان: ۱۹۰
- اصول فقرزدایی در سیره معصومان: ۲۰
- اصول کسب درآمد در سیره معصومان: ۱۴۳، ۱۴۴
- اقسام پیامدهای فقر: ۸۰
- اقسام عوامل بیرونی فقر: ۶۳
- اقسام فقر در آموزه‌های دینی: ۴۴-۴۶
- اقسام فقر مادی: ۴۵
- انفاق به بدهکاران در سیره امام حسن عسکری علیه السلام: ۲۰۸
- انفاق به بدهکاران در سیره امام رضا علیه السلام: ۲۰۷
- انفاق به بدهکاران در سیره امام سجاد علیه السلام: ۲۰۶، ۲۰۷
- انفاق به بدهکاران در سیره امام هادی علیه السلام: ۲۰۷، ۲۰۸
- انفاق به بردگان در سیره امام حسین علیه السلام: ۲۰۴
- انفاق به بردگان در سیره امام علی علیه السلام: ۲۰۴

ایشان در سیره امام علی علیه السلام: ۱۸۵
 ایجاد روابط اجتماعی فقرزدا: ۲۳۹
 بهره امام جعفر صادق علیه السلام از هدایا:
 ۱۳۵، ۱۳۴
 بهره امام حسن مجتبی علیه السلام از هدایا:
 ۱۳۳
 بهره امام حسین علیه السلام از هدایا: ۱۳۳
 بهره امام رضا علیه السلام از هدایا: ۱۳۶، ۱۳۵
 بهره امام علی علیه السلام از هدایا: ۱۳۳
 بهره امام محمد باقر علیه السلام از هدایا: ۱۳۳
 بهره امام موسی کاظم علیه السلام از هدایا:
 ۱۳۵
 بهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله از هدایا: ۱۳۲،
 ۱۳۳
 بهره عسکریین علیهم السلام از هدایا: ۱۳۶
 بیمه بازنشستگان در سیره معصومان:
 ۲۵۹
 پیامدهای فقر: ۸۰-۹۳
 پیامدهای اجتماعی فقر: ۸۳-۸۵
 پیامدهای اقتصادی فقر: ۸۵
 پیامدهای سیاسی فقر: ۸۷-۹۱
 پیامدهای فرهنگی فقر: ۸۰-۸۳
 پیوند فقیر و غنی در حکومت امام
 علی علیه السلام: ۲۴۰
 پیوند فقیر و غنی در سیره حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله: ۲۳۹

اتفاق به بردگان در سیره امام محمد
 باقر علیه السلام: ۲۰۴
 اتفاق به بردگان در سیره حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله: ۲۰۴
 اتفاق به بی‌سرپناهان در سیره امام
 حسین علیه السلام: ۲۰۹
 اتفاق به بی‌سرپناهان در سیره امام
 علی علیه السلام: ۲۰۹
 اتفاق به بی‌سرپناهان در سیره حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله: ۲۰۹
 اتفاق به در راه‌ماندگان از نگاه قرآن:
 ۲۰۹
 اتفاق به در راه‌ماندگان در سیره
 معصومان: ۲۱۰
 اتفاق به فقیران قانع در سیره امام
 صادق علیه السلام: ۲۱۰
 اتفاق به خسارت‌دیدگان در سیره امام
 حسن مجتبی علیه السلام: ۲۱۲
 اتفاق به خسارت‌دیدگان در سیره امام
 موسی کاظم علیه السلام: ۲۱۲
 اتفاق در سیره امام رضا علیه السلام: ۱۸۸
 اتفاق در سیره امام سجاد علیه السلام: ۱۸۸
 اتفاق در سیره امام علی علیه السلام: ۱۸۷
 اتفاق در سیره امام محمد باقر علیه السلام: ۱۸۸
 اهتمام شیعیان به پرداخت خمس:
 ۱۵۶، ۱۵۵

تاثیر وجوه شرعی بر فقرزدایی: ۱۱۲-

۱۱۵

تاثیر وقف بر فقرزدایی: ۱۷۸-۱۸۴

تاریخچه خمس: ۱۴۵، ۲۲۱

تامین درآمد از احیای نهرها: ۲۳۷

تخصیص درآمد به فقرا در سیره

معصومان: ۲۵۸

تسریع امام حسن مجتبی علیه السلام در انفاق:

۱۹۸، ۱۹۹

تسریع امام علی علیه السلام در انفاق: ۱۹۶

تسریع حضرت محمد صلی الله علیه و آله در انفاق:

۱۹۶

تسریع معصومان در توزیع بیت‌المال:

۲۵۲-۲۵۸

تسهیلات امام علی علیه السلام به

جزیه‌دهندگان: ۲۳۱

تشویق به انفاق: ۱۸۶

تشویق به ایثار: ۱۸۴-۱۸۶

تعامل اغنیا و فقرا: ۱۰۱

تفاوت فقر ذاتی و عرضی: ۴۴

تقدیر معیشت در سیر معصومان: ۱۶۶

تقسیم هفتگی بیت‌المال در سیره امام

علی علیه السلام: ۲۵۵

تلاش معصومان بر حفظ روابط

اجتماعی فقرزدا: ۲۴۱

توزیع بیت‌المال در سیره امام علی علیه السلام:

۲۵۲-۲۵۵

تاثیر انفاق بر فقرزدایی: ۱۶۵

تاثیر باورهای جبریه بر پذیرش فقر و

ظلم: ۶۴، ۶۵

تاثیر باورهای مفوضه بر پذیرش فقر و

ظلم: ۶۴، ۶۵

تاثیر تجارت بر فقرزدایی: ۱۶۳، ۱۶۴

تاثیر شناخت نیازمندی‌ها بر فقرزدایی:

۱۵۹، ۱۶۰

تاثیر عدم رعایت بهداشت بر فقر: ۶۱-

۶۳

تاثیر عقد اخوت با انصار بر کاهش فقر

مهاجرین: ۲۳۹

تاثیر فقر بر افزایش خطا: ۸۱

تاثیر فقر بر ایجاد دشمنی: ۸۳

تاثیر فقر بر تواضع: ۹۱

تاثیر فقر بر صنعت: ۸۷

تاثیر فقر بر نقصان عقل: ۸۰

تاثیر فقرپوشی بر فقرزدایی: ۱۶۴

تاثیر فقرنمایی بر فقر: ۶۱

تاثیر کار و تلاش بر فقرزدایی: ۱۶۰،

۱۶۱

تاثیر گناه بر فقر: ۵۹

تاثیر مالکیت خصوصی بر فقر: ۷۹

تاثیر ماهیت شغل بر فقرزدایی: ۱۶۳

تاثیر محدودیت منابع بر فقر: ۷۶، ۷۷

تاثیر مکان کسب و کار بر فقرزدایی:

۱۶۲

درآمد امام صادق (ع) از دام داری:

۱۲۸، ۱۲۹

درآمد امام صادق (ع) از کشاورزی:

۱۲۵

درآمد امام علی (ع) از ارث: ۱۳۸

درآمد امام علی (ع) از تجارت: ۱۲۹،

۱۳۰

درآمد امام علی (ع) از کشاورزی:

۱۲۳، ۱۲۴

درآمد امام علی (ع) از موقوفات: ۱۴۱

درآمد امام هادی (ع) از دامداری: ۱۲۹

درآمد حضرت فاطمه (ع) از ارث: ۱۳۸

درآمد حضرت محمد (ع) از ارث: ۱۳۸

درآمد حضرت محمد (ع) از دامداری:

۱۲۶، ۱۲۷

درآمد حضرت محمد (ع) از تجارت:

۱۲۹

درآمد حضرت محمد (ع) از موقوفات:

۱۴۰

درآمد معصومان از احیای منابع تولید:

۲۳۶-۲۳۸

درآمد معصومان از ارث: ۱۳۸، ۱۳۹

درآمد معصومان از انفال: ۲۱۷

درآمد معصومان از تجارت: ۱۲۹-۱۲۹

۱۳۲

درآمد معصومان از جزیه: ۲۲۷-۲۳۱

توزیع بیت‌المال در سیره حضرت

محمد (ع): ۲۵۲-۲۵۵

جایگاه فقر در روایات: ۹۶

جزیه از نگاه قرآن: ۲۲۷

جزیه اهل کتاب: ۲۲۹

جزیه در حکومت امام علی (ع): ۲۳۱

جزیه در دوره خلفای راشدین: ۲۳۰،

۲۳۱

جمع میان روایات مدح و ذم فقر: ۹۹

حجیت سیره معصومان: ۴۹

حمایت امام علی (ع) از احیائندگان

نهرها: ۲۳۸

حمایت حکومت اسلامی از

تولیدکنندگان: ۲۳۸

خاستگاه عوامل فرهنگی فقر: ۶۳

خانه موقوفه امام حسین (ع): ۱۸۲

خانه موقوفه امام علی (ع): ۱۸۲

خراج در حکومت امام علی (ع): ۲۳۴،

۲۳۵

خمس در حکومت امام علی (ع): ۲۲۳،

۲۲۴

درآمد امام باقر (ع) از دامداری: ۱۲۸

درآمد امام جواد (ع) از تجارت: ۱۳۱،

۱۳۲

درآمد امام جواد (ع) از خمس: ۱۵۱

درآمد امام حسین (ع) از دامداری:

۱۲۷، ۱۲۸

دلایل اختصاص انفال به خدا و

پیامبر ﷺ: ۲۱۸

دلایل کاهش خراج در حکومت امام

علی ﷺ: ۲۳۵

دلایل و زمان تشریع جزیه: ۲۲۸

دلایل مذمت وابستگی: ۹۰

دوران رکود خمس: ۱۴۶

دوران رونق خمس: ۱۴۶، ۱۴۷

دوره‌های فقر و غنا در زندگی

معصومان: ۲۶۳

ذم فقر در روایات: ۹۷، ۹۸

رابطه استعمار با فقر: ۷۲

رابطه استغفار با فقرزدایی: ۱۷۱، ۱۷۲

رابطه بخل با فقر معنوی: ۵۷

رابطه بیکاری با فقر: ۵۱

رابطه تقدیر معیشت با فقرزدایی: ۱۶۶

رابطه تکاثر با فقر: ۷۰

رابطه تنبلی با فقر دنیوی و اخروی:

۵۲، ۵۳

رابطه دروغ با فقر: ۶۱

رابطه دعا با فقرزدایی: ۱۷۲

رابطه ذکر با فقرزدایی: ۱۷۳، ۱۷۴

رابطه زیارت با فقرزدایی: ۱۷۳

رابطه سوء اخلاق با فقر: ۶۱-۶۳

رابطه سوء تدبیر با فقر: ۷۵، ۷۶

رابطه شکر گذاری با فقرزدایی: ۱۷۱

درآمد معصومان از خراج: ۲۳۱-۲۳۵

درآمد معصومان از خمس: ۱۴۵-

۱۵۶، ۲۲۱-۲۲۵

درآمد معصومان از دام‌داری: ۱۲۶-

۱۲۹

درآمد معصومان از زکات: ۱۵۶-۱۵۹،

۲۲۵-۲۲۷

درآمد معصومان از غنایم: ۲۱۷

درآمد معصومان از فیه: ۲۱۶، ۲۱۷

درآمد معصومان از کشاورزی: ۱۲۱-

۱۲۵

درآمد معصومان از مالیات: ۲۳۵

درآمد معصومان از منابع خصوصی:

۱۱۸-۱۴۳

درآمد معصومان از منابع عمومی:

۱۴۴-۱۵۸

درآمد معصومان از موقوفات: ۱۳۹،

۱۴۰

دریافت خراج در دوره خلفای

راشدین: ۲۳۴

دریافت زکات در سیره امام علی ﷺ:

۲۲۶

دریافت زکات در سیره حضرت

محمد ﷺ: ۲۲۵

دعوت عمومی معصومان برای

فقرزدایی: ۲۶۶

رابطه کثرت جمعیت با فقر از نگاه
مالتوست‌ها: ۷۸

رابطه مسجدنشینی در صبح با
فقرزدایی: ۱۷۰

رابطه مصرف بهینه با فقرزدایی: ۱۶۹

رابطه نماز با فقرزدایی: ۱۷۴، ۱۷۵

رابطه فقر با وابستگی: ۸۹، ۹۰

راه‌کارهای فقرزدایی در سیره اهل
بیت (علیهم السلام): ۱۱۴-۲۱۶

راه‌کارهای رفتاری کسب درآمد:
۱۶۶-۱۷۴

راه‌کارهای عمومی فقرزدایی در سیره
معصومان: ۱۷۸

راه‌کارهای نظری کسب درآمد: ۱۵۹-
۱۶۶

راه‌کارهای کسب درآمد در سیره
معصومان: ۱۵۹-۱۷۵

روابط اجتماعی فقرزدا در سیره
حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): ۲۴۱

روش اجتماعی معصومان در مقابله با
فقر: ۱۰۰، ۱۰۱

روش تقسیم بیت‌المال در سیره امام
علی (علیه السلام): ۲۵۶

روش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در دریافت
خمس: ۲۲۲

روش‌شناسی فقرزدایی معصومان:
۱۰۰، ۱۰۱

رابطه فقر با اسراف از نگاه روایات: ۵۶
رابطه فقر با انزوا از نگاه امام علی (علیه السلام):
۸۵

رابطه فقر با آسایش: ۹۲

رابطه فقر با بداخلاقی: ۸۳

رابطه فقر با برداشت انحرافی توکل: ۶۵

رابطه فقر با برداشت انحرافی زهد: ۶۶
۶۷

رابطه فقر با تبذیر از نگاه روایات: ۵۶
۵۷

رابطه فقر با تکدی‌گری: ۵۳، ۵۴

رابطه فقر با دین‌داری: ۸۱

رابطه فقر با ذلت: ۸۳

رابطه فقر با رخدادهای طبیعی: ۷۹
۸۰

رابطه فقر با سلامتی: ۹۲، ۹۳

رابطه فقر با سوء مدیریت: ۵۵

رابطه فقر با ضعف یقین: ۸۱

رابطه فقر با کاهش تولید: ۸۷

رابطه فقر با کاهش حیا: ۸۲، ۸۴، ۸۵

رابطه فقر با کاهش قدرت خرید: ۸۷

رابطه فقر با کاهش نیروی کار: ۸۶

رابطه فقر با گناهان خاص: ۵۹-۶۱

رابطه فقر با ناسپاسی از نگاه قرآن و
روایات: ۶۰

رابطه فقر با نقص در زندگی: ۸۶

شأن نزول آیه ولایت: ۱۹۷
 شایستگیان اتفاق در سیره معصومان:
 ۲۱۴-۲۰۳
 شایستگی بدهکاران برای اتفاق:
 ۲۰۸-۲۰۶
 شایستگی بردگان برای اتفاق: ۲۰۳-
 ۲۰۶
 شایستگی بی‌سریناهان برای اتفاق:
 ۲۰۸
 شایستگی بی‌سرمایگان توانمند برای
 اتفاق: ۲۱۴، ۲۱۳
 شایستگی خسارت‌دیدگان برای اتفاق:
 ۲۱۲
 شایستگی در راه‌ماندگان برای اتفاق:
 ۲۰۹
 شایستگی دیه‌داران برای اتفاق: ۲۱۱
 شایستگی فقیران قانع برای اتفاق: ۲۱۰
 شایستگی ناتوانان برای اتفاق: ۲۰۳
 شرایط تاریخی پرداخت خمس: ۱۴۷،
 ۱۴۸
 شرایط وضع مالیات در حکومت
 اسلامی: ۲۳۵
 شرایط تحقق آثار فقر: ۹۳-۹۶
 شرط رضایت بر فقر: ۹۴
 شرط رضایت فقرا از مشیت الهی: ۹۵
 شرط صبر بر فقر: ۹۳

روش فرهنگی معصومان در مقابله با
 فقر: ۱۰۰
 روش‌های حمایتی معصومان از فقرا:
 ۲۶۵
 روش‌های مدیریت بازار در سیره
 معصومان: ۲۶۰-۲۶۳
 زکات در دوره امام رضا علیه السلام: ۱۵۸،
 ۱۵۹
 زکات در دوره امام صادق علیه السلام: ۱۵۸
 زکات در دوره امام موسی کاظم علیه السلام:
 ۱۵۸
 زکات در قرآن و روایات: ۱۵۷، ۱۵۶
 سرمایه‌سازی برای فقرا در سیره امام
 علی علیه السلام: ۲۱۳
 سرمایه‌سازی برای فقرا در سیره امام
 موسی کاظم علیه السلام: ۲۱۴، ۲۱۳
 سیره امام علی علیه السلام در حفظ اموال
 بیت‌المال: ۲۴۳
 سیره حکومتی معصومان در فقرزدایی:
 ۲۶۳-۲۱۵
 سیره معصومان در جذب درآمد برای
 فقرا: ۲۳۸
 سیره معصومان در حفظ درآمد فقرا:
 ۲۴۴-۲۴۲
 سیره معصومان در مصرف درآمدها:
 ۲۶۳-۲۴۵

- شرط صیانت از عفت: ۹۵
- شرط فروتنی در برابر خداوند: ۹۴
- شرط قناعت: ۹۵
- شرط کرامت نفس: ۹۵
- شیوه اقتصادی مقابله با فقر: ۱۰۱
- صیانت امام علی (علیه السلام) از اموال مستحقان: ۲۴۴
- عامل فقر از نگاه سوسیالیسم: ۷۹
- عدالت امام علی (علیه السلام) در ماجرای دو زن عرب و عجم: ۲۵۱
- عدالت توزیعی از نگاه قرآن: ۲۴۸
- عدم انفاق معصومان به سائل توانمند: ۲۰۵
- عوامل اقتصادی فقر: ۷۰
- عوامل بیرونی فقر: ۶۳
- عوامل درونی فقر از نگاه اسلام: ۵۱-۶۳
- عوامل سیاسی فقر: ۷۲
- عوامل فرهنگی فقر: ۶۳-۶۹
- عوامل فقر از نگاه اسلام: ۵۱-۷۶
- عوامل فقر در مکاتب مادی: ۷۶
- غارت بیت‌المال: ۷۵
- غنایم بنی‌نضیر: ۲۲۰
- فقر و غنای معصومان: ۱۰۲، ۱۰۳
- کتاب‌شناسی تاریخی سیره معصومان در فقرزدایی: ۳۰-۳۶
- کتاب‌شناسی تفسیری سیره معصومان در فقرزدایی: ۴۰، ۴۱
- کتاب‌شناسی جغرافیایی سیره معصومان در فقرزدایی: ۴۱
- کتاب‌شناسی حدیثی سیره معصومان در فقرزدایی: ۲۵-۳۰
- کتاب‌شناسی رجالی سیره معصومان در فقرزدایی: ۳۶-۳۸
- کتاب‌شناسی فقهی سیره معصومان در فقرزدایی: ۳۸-۴۰
- کرامت فقیر در سیره امام جواد (علیه السلام): ۱۹۵
- کرامت فقیر در سیره امام رضا (علیه السلام): ۱۹۴، ۱۹۵
- کرامت فقیر در سیره امام علی (علیه السلام): ۱۹۳
- کرامت فقیر در سیره امام موسی کاظم (علیه السلام): ۱۹۳
- گسترش سنت هدیه در دوره امام صادق (علیه السلام): ۱۳۷
- گسترش سنت هدیه در دوره امام موسی کاظم (علیه السلام): ۱۳۷
- گشاده‌روی امام موسی کاظم (علیه السلام) در انفاق: ۱۹۵، ۱۹۶
- گواهی عثمان بر انفاق اهل‌بیت (علیهم السلام): ۱۸۹

مدیریت موقوفات در سیره امام موسی

کاظم علیه السلام: ۱۸۴

مدیریت موقوفات در سیره معصومان:

۱۸۴، ۱۸۳

مذمت تکدی‌گری در روایات: ۵۴

مزارع موقوفه امام علی علیه السلام: ۱۷۹

مزارع موقوفه حضرت فاطمه علیها السلام: ۱۸۲

مزارع موقوفه حضرت محمد صلی الله علیه و آله: ۱۷۸

مشمولان دریافت غنایم: ۲۱۷

مشمولان دریافت فیء: ۲۱۶

مصادیق انفال در فقه: ۲۱۹

مصادیق ضد اخلاق در بازار: ۲۶۲

مصادیق فقر اختیاری و غیر اختیاری:

۴۵

مصادیق فیء: ۲۱۶

مصادیق منابع عمومی: ۱۴۵، ۱۴۴

مصرف بهینه در روایات: ۱۶۹

مفهوم توکل در روایات: ۶۵، ۶۶

مفهوم زهد در روایات: ۶۷، ۶۸

مفهوم صبر بر فقر: ۶۹

مفهوم موسع انفال در روایات: ۲۱۹

مفهوم‌شناسی استثمار: ۷۳

مفهوم‌شناسی استعمار: ۷۲

مفهوم‌شناسی اسراف: ۵۵، ۲۴۵

مفهوم‌شناسی اصولی سیره: ۴۸

مفهوم‌شناسی انفال: ۲۱۷

گونه‌شناسی فقر معنوی: ۴۵

مالیات در حکومت امام علی علیه السلام:

۲۳۶، ۲۳۵

متغیر بودن درآمد خراج: ۲۳۳

متولیان موقوفات امام علی علیه السلام: ۱۴۲

محدودیت‌های مالی معصومان: ۱۱۱،

۱۱۲

محصولات زراعی موقوفه امام

علی علیه السلام: ۱۸۱

محصولات زراعی موقوفه امام موسی

کاظم علیه السلام: ۱۸۲

محصولات زراعی موقوفه حضرت

فاطمه علیها السلام: ۱۸۱، ۱۸۲

مدح فقر در روایات: ۹۶، ۹۷

مدیریت اخلاق کسب: ۲۶۲

مدیریت بازار در سیره معصومان: ۲۵۹،

۲۶۰

مدیریت ثبات شغلی بازاریان: ۲۶۱

مدیریت دخل و خرج: ۱۶۶-۱۶۸

مدیریت عرضه و تقاضا: ۲۶۲

مدیریت مصرف در سیره معصومان:

۱۷۵

مدیریت موقوفات در سیره امام حسن

مجتبی علیه السلام: ۱۸۴

مدیریت موقوفات در سیره امام

علی علیه السلام: ۱۸۳

- مقابله معصومان با اسراف: ۱۷۵-۱۷۷،
۲۴۵-۲۴۷
- مقابله معصومان با انحصارطلبی در
اموال عمومی: ۷۱
- مقابله معصومان با تبعیض: ۲۴۸-۲۵۲
- مقابله معصومان با فساد درآمدها: ۲۴۴
- ممنوعیت کسب روزی با استفاده از
موقعیت معصومان: ۵۴
- منابع درآمدی معصومان: ۱۱۶-۱۵۹
- منابع عمومی و خصوصی درآمده
معصومان: ۲۶۴
- منابع مالی حکومتی معصومان: ۲۱۶-
۲۴۱
- میانروی از نگاه قرآن: ۱۹۹، ۲۰۰
- میانروی در اتفاق در سیره امام
جعفر صادق (علیه السلام): ۲۰۱، ۲۰۱
- میانروی در اتفاق در سیره امام
علی (علیه السلام): ۲۰۰
- میانروی در اتفاق در سیره حضرت
محمد (صلی الله علیه و آله): ۲۰۰
- میزان ارث معصومان: ۱۳۹
- نتایج کتاب سیره معصومان در
فقرزدایی: ۲۶۳-۲۶۶
- نظارت معصومان بر بازار: ۲۶۳
- نقد اسلام بر نظریه مالتوس‌ها: ۷۸
- نقد اسلام بر نظریه محدودیت منابع:
- مفهوم‌شناسی تاریخی سیره: ۴۹
- مفهوم‌شناسی تبذیر: ۵۶
- مفهوم‌شناسی خراج: ۲۳۲، ۲۳۳
- مفهوم‌شناسی زدودن: ۴۶
- مفهوم‌شناسی صبر: ۶۸، ۶۹
- مفهوم‌شناسی غنا: ۴۴
- مفهوم‌شناسی غنیمت: ۲۱۷
- مفهوم‌شناسی فقر: ۴۴
- مفهوم‌شناسی فقهی سیره: ۴۸
- مفهوم‌شناسی فیء: ۲۱۶
- مفهوم‌شناسی لغوی سیره: ۴۷
- مفهوم‌شناسی معصوم: ۵۰
- مفهوم‌شناسی ناسپاسی: ۶۰
- مفهوم‌شناسی سیره نبوی: ۴۹
- مقابله امام علی (علیه السلام) با زیاده‌خواهی
طلحه و زبیر: ۲۵۰
- مقابله امام علی (علیه السلام) با پرداخت نابه‌جای
زکات: ۲۴۴
- مقابله با اسراف در سیره امام علی (علیه السلام):
۲۴۶
- مقابله با اسراف در سیره حضرت
محمد (صلی الله علیه و آله): ۲۴۵
- مقابله با پرداخت‌های نابه‌جا: ۲۴۴-
۲۴۳
- مقابله با تبعیض در سیره امام علی (علیه السلام):
۲۴۹-۲۵۲

- نقد رابطه فقر با مالکیت خصوصی: ۷۹
- نقد قرآن بر استعمار زنان: ۷۴
- نقش تبعیض در فقر: ۷۰
- نقش تحریف عقائد در فقر: ۶۳
- نقش خیانت در فقر: ۵۹، ۶۰
- نقش ربا در فقر مادی و معنوی: ۵۸
- نقش فقر در ایجاد ناامنی: ۸۸
- نقش فقر در دشمنی با حکومت: ۸۹
- نقش فقر در فساد اداری: ۸۸
- نقش وکلا در دوره امام رضا علیه السلام: ۱۴۹
- نقش وکلا در دوره عسکریین علیهم السلام: ۱۵۵-۱۵۲
- نقش وکلای معصومان در خمس: ۱۴۷
- نقش هدایا در زندگی معصومان: ۱۳۷-۱۳۲
- نهی معصومان از تبلی: ۲۰
- وضع مالی امام جعفر صادق علیه السلام: ۱۱۰
- وضع مالی امام جواد علیه السلام: ۱۱۱
- وضع مالی امام حسن مجتبی علیه السلام: ۱۰۸
- وضع مالی امام حسین علیه السلام: ۱۰۸
- وضع مالی امام رضا علیه السلام: ۱۱۱
- وضع مالی امام سجاد علیه السلام: ۱۰۹
- وضع مالی امام علی علیه السلام: ۱۰۵، ۱۰۶
- وضع مالی امام محمدباقر علیه السلام: ۱۰۹
- وضع مالی امام موسی کاظم علیه السلام: ۱۱۰
- وضع مالی حضرت فاطمه علیها السلام: ۱۰۷
- وضع مالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله: ۱۰۳، ۱۰۴
- وضعیت مالی معصومان: ۱۰۸-۱۱۵
- وقف اثاثیه در سیره معصومان: ۱۸۲
- وقف املاک زراعی در سیره معصومان: ۱۷۸-۱۸۱
- وقف تمام اموال امام جعفر صادق علیه السلام: ۱۸۳
- وقف خانه در سیره معصومان: ۱۸۲
- وقف در سیره معصومان: ۱۷۸-۱۸۴
- وقف محصولات زراعی در سیره معصومان: ۱۸۱، ۱۸۲
- هبه در زندگی معصومان: ۱۴۳
- هزینه‌های جاری حکومت امام علی علیه السلام: ۲۵۶، ۲۵۷

اعلام و مشاهیر

ابراهیم بن محمد همدانی: ۱۱۱	امام سجاد علیه السلام : ۲۰۶
ابوبکر بن ابی قحافه: ۲۳۴	امام علی علیه السلام : ۹۷، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۲
ابوذر غفاری، جندب بن جناده: ۲۵۳	۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۲۳
ابوعبیده جراح، عامر بن عبدالله: ۲۲۲	۲۲۴، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۴
۲۳۰	۲۵۹، ۲۶۰
ابوعلی بن راشد: ۱۵۳	امام محمدباقر علیه السلام : ۱۸۸، ۲۰۳
ابوموسی اشعری، عبدالله بن قیس: ۲۴۳	امام موسی کاظم علیه السلام : ۱۱۹، ۱۴۶، ۲۱۲
اسامه بن زید: ۲۳۷	امام هادی علیه السلام : ۱۵۲، ۲۰۷
اسحاق بن اسماعیل نیشابوری: ۱۱۲	بلال بن ریاح حبشی: ۲۴۱
۱۵۴	ثمان بن عیسی رواسی: ۱۴۷
اسماعیل بن یزید: ۱۳۵	حضرت فاطمه علیها السلام : ۱۸۱، ۱۸۲
ام البنین، فاطمه بنت حزام: ۲۵۱	حضرت محمد صلی الله علیه و آله : ۱۶۶، ۲۰۵، ۲۲۲
امام جعفر صادق علیه السلام : ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۰۱	۲۲۳، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۵۲
۲۱۰، ۲۰۶	حمزه بن یزید: ۱۴۷
امام جواد علیه السلام : ۱۵۱	خباب بن ارت تمیمی: ۲۴۱
امام حسن مجتبی علیه السلام : ۱۹۹، ۲۰۴	رابرت توماس، مالتوس: ۷۸
۲۱۲	راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۵۰
امام حسین علیه السلام : ۲۰۳	زبیر بن عوام: ۲۵۰
امام رضا علیه السلام : ۱۴۸، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴	زیاد قندی: ۱۴۷
۲۰۷	سلمان فارسی: ۲۰۴

- | | |
|--|-----------------------------|
| علاء بن حضرمی: ۲۳۳ | شعیب عرقوفی: ۱۳۴ |
| علی بن یقطين: ۱۴۷ | صهیب بن سنان رومی: ۲۴۱ |
| عمار بن یاسر: ۲۴۱ | طلحه بن خویلد: ۲۵۰ |
| عمر بن حزم: ۲۲۳ | عبدالله بن جندب: ۱۴۷ |
| عمر بن خطاب: ۲۳۴ | عبدالله بن ارقم: ۲۳۰ |
| عمر بن عبدالعزیز: ۱۱۲ | عبدالله بن جحش: ۲۲۱ |
| مالک اشتر: ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۳۷، ۷۵ | عبدالله بن سعد ابی سرح: ۲۳۱ |
| محمد بن اسماعیل بن بزیع: ۱۵۸، ۱۵۰ | عبدالله بن عباس: ۲۳۱ |
| محمد بن فرج: ۱۵۳ | عثمان بن ابی عاص: ۲۳۱ |
| مخنف بن سلیم: ۲۴۴، ۲۲۶ | عثمان بن حنیف: ۲۴۰ |
| مصادف، مولا ابی عبدالله <small>علیه السلام</small> : ۱۴۳ | عثمان بن عفان: ۸۹، ۲۳۴ |
| نصر بن قباوس لخمی: ۱۴۷ | عذافر صیرفی: ۱۱۰، ۱۴۴ |

مکان‌ها

روضه خاخ: ۱۰۹، ۱۱۱	ام‌العیال: ۱۸۰
سایه: ۱۱۰	بیضاء: ۱۷۹
سُویقه: ۱۷۹	چاه‌های ینبع: ۱۲۴، ۱۷۹
عُریض: ۱۰۹	چشمه ابی‌نیزر: ۱۸۰
عُتَّابه: ۱۰۹	چشمه البحر: ۱۸۰
فدک: ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۴۱، ۲۱۹	چشمه بغیغه: ۱۸۰
فقیران: ۱۷۹	چشمه نولاء: ۱۸۰
اراضی خیبر: ۱۴۱	خَرّه الرّجلاء: ۱۷۹
قُضیبه: ۱۷۹	حضر: ۱۰۹
نخلستان بُؤیره: ۱۷۸	حمراء الاسد: ۱۰۹
نعمی: ۱۱۰	دره صدر نخلی: ۱۰۸
	ذی‌خشب، ۱۰۹

کتاب‌ها

- اختیار معرفه الرجال (شیخ طوسی): ۳۷
- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد (شیخ مفید): ۳۲
- اصول کافی (شیخ کلینی): ۲۵
- انساب الأشراف (احمد بن یحیی بلاذری): ۳۶
- تاریخ الرسل والامم والملوک (ابن جریر طبری): ۳۱
- تاریخ یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب): ۳۰
- تهذیب الاحکام (شیخ طوسی): ۲۷
- جواهر الکلام (محمد حسن نجفی): ۴۰
- الحیات (برادران حکیمی): ۲۴
- دعائم الاسلام (قاضی نعمان): ۳۸
- روضه الواعظین (فتال نیشابوری): ۳۲
- سیاست فقرزدایی در کلام معصومان (اکبر اسدعلی زاده): ۲۴
- فقر ستیزی (بیت الله بیات): ۲۴
- کشف الغمة فی معرفه الائمه (علی بن عیسی اربلی): ۳۴
- مستدرک الوسائل (میرزا حسین نوری): ۲۹
- مشکله الفقر و کیف عالجهما الاسلام (یوسف قرضاوی): ۲۴
- معجم رجال الحديث (آیت الله خویی): ۳۷
- المقنعه (شیخ مفید): ۳۹
- من لایحضره الفقیه (شیخ صدوق): ۲۶
- مناقب آل ابی طالب (محمد بن علی بن شهر آشوب): ۳۳
- نگاهی به فقر ستیزی از نگاه اسلام (سعید فراهانی): ۲۴
- وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی): ۲۷

***Sirah of Masumin in the
Poverty Alleviation***

By

Muḥammad Ḥussain 'Aliakbarī

**Research Centre for History and Ahl-Albait's Tradition
Academy of Islamic Sciences and Culture**

www.pub.isca.ac.ir E-mail: nashr@isca.ac.ir

Iran, Qum

P.O.Box 37185/3688 Tel +98 25 37832833 Fax +98 25 37832833